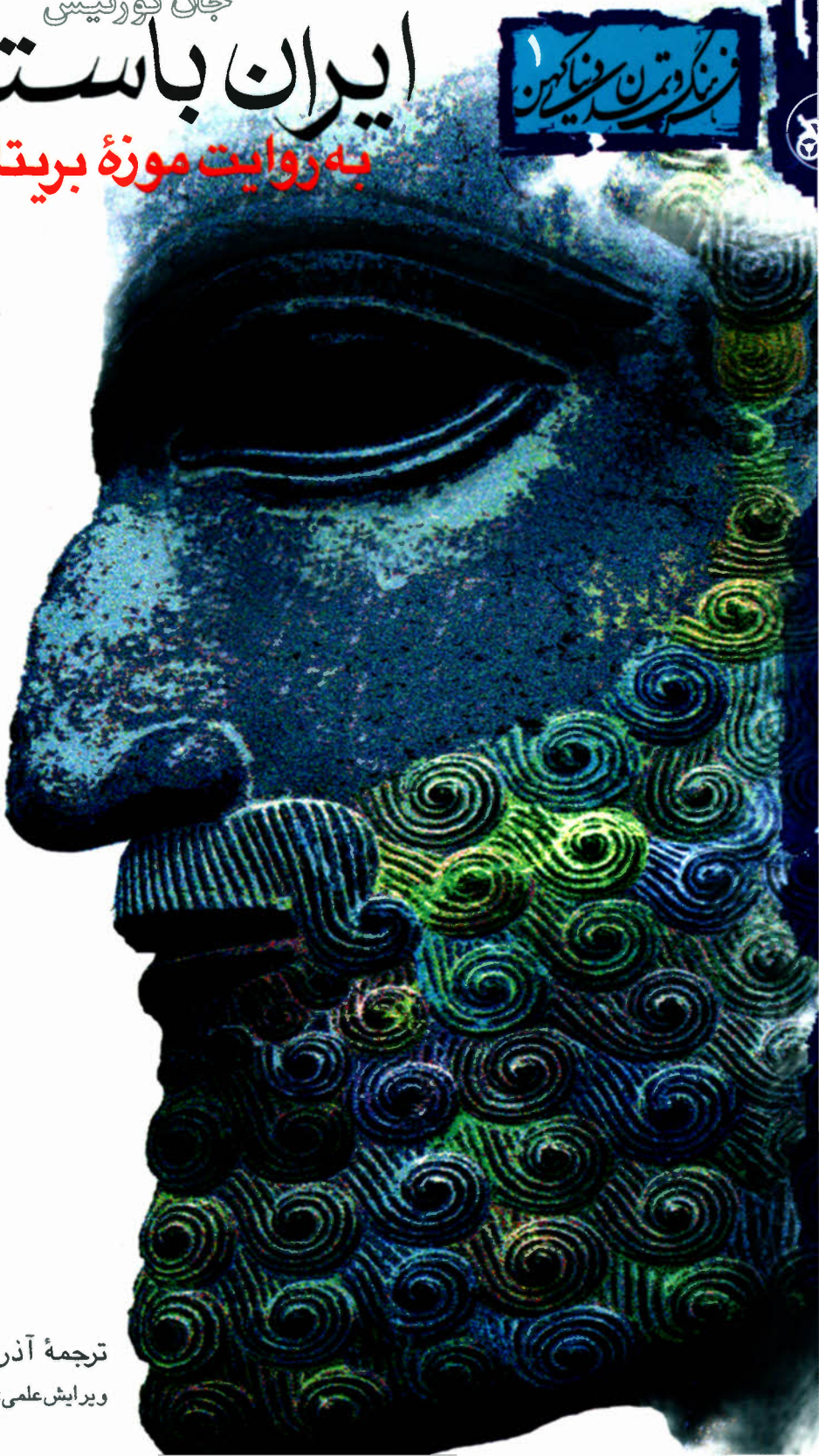


جان گورٹیس

ایران باستان

به روایت موزه بریتانیا

فرنگین و نیکی



ترجمه آذر بصیر
ویرایش علمی: پیمان متین

فرهنگ و تمدن دنیای کهن / ۱

ایران باستان

به روایت موزه بریتانیا



کرتیس، جان، ۱۹۴۶ - م. ایران باستان به روایت موزه بریتانیا/ جان کورتیس؛ ترجمه آذر بصیر، ویرایش علمی پیمان متین. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.

۱۸۰ ص، ۲۸ ص. تصویر رنگی: مصور. - (فرهنگ و تمدن دنیای کهن، ۱)

ISBN 978-964-00-1031-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Ancient Pergia, 1990.

عنوان اصلی:

این کتاب قبلاً تحت عناوین "ایران کهن" و "ایران باستان" نیز منتشر شده است. کتابنامه: ص. ۱۶۶.

نمایه.

۱. ایران - آثار تاریخی. ۲. ایران - تاریخ پیش از اسلام. ۳. موزه بریتانیا. الف. بصیر، آذر - مترجم. ب. متین، پیمان، ۱۳۴۶ - ، ویراستار. ج. عنوان. د. عنوان: ایران کهن.

۹۵۵/۰۰۴۳

۹ الف ۲۵ ک/ ۴۴ DSR

۱۳۸۵

۲۷۳ - ۸۵م

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۰۳۱-۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Curtis, John. *Ancient Persia*, Second edition. British Museum Press, 2000.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

ایران باستان به روایت موزه بریتانیا

© حق چاپ: ۱۳۸۵، ۱۳۸۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: دوم

نوشته: جان کورتیس

ترجمه: آذر بصیر

ویرایش علمی: پیمان متین

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در کیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	- یادداشت ویراستار
۱۱	- پیش‌گفتار
۱۳	- بخش اول: سرزمین ایران
۱۷	- بخش دوم: دوره‌های نخستین
۲۷	- بخش سوم: عیلام
۳۷	- بخش چهارم: عصر کوچ
۵۱	- بخش پنجم: برنزهای لرستان
۶۱	- بخش ششم: مادها و پارس‌ها
۱۰۱	- بخش هفتم: گنجینهٔ اوکسوس (جیحون)
۱۱۳	- بخش هشتم: از اسکندر تا اسلام
۱۴۵	- بخش نهم: کشف ایران باستان
۱۵۷	- فهرست پادشاهان ایران از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۱ میلادی
۱۶۳	- منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
۱۶۵	- منابع تصاویر کتاب
۱۶۷	- نمایه

یادداشت ویراستار

موزه بریتانیا همچون موزه لوور فرانسه و موزه متروپولیتن ایالات متحده از جمله غنی‌ترین موزه‌های خارجی است که بسیاری از اشیای هنری و عتیقه سرزمین و فرهنگ ایرانی را به امانت نزد خود نگهداری و مراقبت می‌کند. یکی از موزه‌داران مطلع و مجرب و رئیس بخش خاور نزدیک باستان این موزه، جان کورتیس است که در زمینه تاریخ و فرهنگ باستانی ایران، بین‌النهرین و خاور نزدیک باستان، مطالعات و نوشته‌های مبسوطی دارد. انتشارات موزه بریتانیا در میان سلسله فعالیت‌های خود، اقدام به تدوین مجموعه‌های مکتوب، نفیس و مستندی در خصوص جوانب فرهنگی تمدن‌های قدیمی سراسر جهان کرده است که این کتاب یکی از سلسله انتشارات مجموعه‌های مذکور می‌باشد.

به دنبال اقبال خوانندگان از ترجمه و انتشار کتاب فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان^{**} (از انتشارات موزه بریتانیا)، تصمیم بر آن شد تا مابقی آثار جذّاب و خواندنی این موزه هم ترجمه و در اختیار هموطنان گرامی قرار بگیرد. هدف آن است تا با ترجمه دقیق، ثبت صحیح اسامی و تلفظ آنها و ارائه توضیحات روشن‌گر و تکمیلی مرتبط با موضوع، به صورت پاورقی، به اطلاعات و دانسته‌های خوانندگان افزوده گردد. علاوه بر تلفظ اسامی، تمام اطلاعات ارائه شده در پاورقیها از روی معروفترین و معتبرترین منابع علمی مربوطه بوده است که به جهت نوع و ساختار کار، ذکر مطوّل - و در بسیاری موارد، مکرر - آنها ضروری به نظر نیامد. امید می‌رود که انتشار مجموعه این کتابها به افزایش سطح معلومات علمی - تاریخی هموطنان گرامی، کمک نماید.

پیمان متین

امرداد ۱۳۸۴ - تهران

** بلک، جرمی؛ گرین، آنتونی، فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.



نمای روبه‌روی طاق بستان از سطح دریاچه. در زمان ساسانیان اینجا چشمه‌ای وجود داشته ولی این دریاچه نبوده است.

پیش‌گفتار

چون اولین هدف از نگارش این کتاب فراهم کردن راهنمایی برای مجموعه آثار تاریخی ایران، موجود در موزه بریتانیا^۱ بود، از این جهت تمام اشکال کتاب مربوط به اشیاء و تصاویر این موزه می‌باشند، با این حال می‌توان امیدوار بود که مشتاقان این فرهنگ باشکوه و کسانی که قصد بازدید از کشور ایران را دارند، بتوانند با مطالعه این کتاب از قدمت و تاریخ هنر ایران باستان اطلاعات مفیدی کسب کنند. چاپ دوم این کتاب، بازنویسی و اصلاح برخی از مطالب و اشتباهات را با توجه به اکتشافات اخیر و نقطه‌نظرهایی که جدیداً مطرح شده است، فراهم ساخت. در چاپ اول از «جورجینا هرمن»^۱ و «مایکل رُف»^۲ کمک گرفته بودم. بعد از آن همراه گروه گردشگری موزه بریتانیا چهار بار به ایران سفر کردم و از بحث و گفت‌وگو با اعضای این گروه و بازدید ابنیه و مکانهای تاریخی، اطلاعات تازه‌ای کسب کردم و مطالب بسیاری راجع به این مملکت از «پروانه ستاری» مسئول گردشگری «پاسارگاد» آموختم. همسر من «وستا سرخوش کورتیس» نیز همچون گذشته راهنماییها و کمکهای ارزشمندی به من کرد. عکسها توسط «باربارا وینتر»^۳ در موزه بریتانیا تهیه شده‌اند و «ان سیرایت»^۴ نقشه‌ها را فراهم کرده و «کارولین جونز»^۵ چون همیشه به صورت مفید و مؤثر، تدوین کتاب را به عهده داشته است.

۱. موزه ملی بریتانیا در سال ۱۷۵۳ در لندن با خرید ۳ مجموعه خصوصی و با ارزش شامل کتابها، نسخ خطی، نقاشیها، سکه‌ها، مدالها و... از سوی دولت، افتتاح شد. در سال ۱۸۸۱ مجموعه تاریخ طبیعی و در سال ۱۹۷۳ آثار مکتوب آن تحت عنوان کتابخانه بریتانیا از آن جدا شد.

1. Georgina Herman.
2. Michael Roaf.
3. Barbara Winter.
4. Ann Searight.
5. Carolyn Jones.

تصویر پیشواز: یک بشقاب نقره‌ای متعلق به عهد ساسانیان، در وسط بشقاب دو تصویر اعطای خلعت و در حاشیه صحنه‌هایی از یک میهمانی حکاکی شده است.
قرن چهارم میلادی. قطر: ۲۳/۷ سانتی‌متر.



بخش اول

سرزمین ایران

از زمانهای قدیم «پرشیا»^{**} یا ایران - که بهتر است به همین نام خوانده شود - یکی از تمدنهای بزرگ خاور نزدیک، هم‌ردیف با تمدنهای بین‌النهرین^۱، آناتولی^۲، لوانت^۳ (کرانه شرقی دریای مدیترانه) و مصر بود^{**}. حتی در دورانهای پیش از تاریخ نیز بیشتر قسمت‌های این سرزمین جایگاه فرهنگهای غنی و بارور بود. در قرنهای پنجم و ششم پیش از میلاد، پادشاهان «پرشیا» به تمام سرزمینهای خاور نزدیک لشکرکشی کردند و بر آنها استیلا یافتند، این پیشرفت به سوی غرب موجب مواجهه آنان با تمدن یونان و در پی آن شروع جنگهایی بین یونانیان و «پارس»ها (ایرانیان) شد که به تفصیل تحت عنوان جنگهای «یونان - ایران»^۴ در متون قدیمی (کلاسیک) از

^{**}. نام کهن و تاریخی سرزمین ایران که از سال ۱۹۳۵ رسماً به «ایران» تبدیل شد.

1. Mesopotamia.

2. Anatolia.

3. Levant.

^{**}. بین‌النهرین، ناحیه‌ای است بین رودهای دجله و فرات که امروزه قسمت عمده کشور عراق را دربر می‌گیرد. قدمت آن تا ۱۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد و آن را گهواره تمدن می‌خوانند. آناتولی یا آسیای صغیر، ناحیه‌ای است بین دریای سیاه و دریای مدیترانه واقع در کشور ترکیه امروزی. این ناحیه نقطه تلاقی قاره اروپا و آسیا محسوب می‌شود. لوانت، نامی تاریخی است برای سرزمینهای حاشیه شرقی دریای مدیترانه. حدود این ناحیه تاریخی از آسیای صغیر و سوریه تا حتی یونان و مصر را شامل می‌شده است. گاهی آن را مترادف با خاور نزدیک یا خاورمیانه گرفته‌اند.

4. "Graeco - Persian".

آنها یاد شده است. عمدتاً به خاطر همین متون است که در غرب، «ایران» را «پرشیا» می‌نامند. اما در اصل این نام باید تنها به بخشی از مملکت که امروز آن را استان «فارس» می‌نامند و در جنوب غربی ایران واقع شده است و در قدیم «پارسه» و یا به یونانی «پرسیس» نامیده می‌شد، اطلاق شود. این مملکت از سال ۱۹۳۵ در غرب رسماً با نام «ایران» شناخته شد ولی خود ایرانیان قرن‌هاست که عبارت «ایران» را به کار برده‌اند. این نام دقیقاً ریشه قدیمی دارد و به معنی سرزمین «آریایی»‌ها می‌باشد. به علاوه «داریوش»^{*} در کتیبه معروفش در «بیستون»^{**} خود را به عنوان یک «آریایی»[†] معرفی کرده و سلاطین ساسانی نیز خودشان را پادشاه «ایران» نامیده‌اند^{††}. قابل ذکر است که سرزمین ایران (ایران‌شهر) در آن زمان پهنه گسترده‌تری از امروز را دربر می‌گرفت. سرزمین ایران از لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی و نژادی فوق‌العاده متنوع است (تصویر ۱). بخش مرکزی آن را فلات بزرگی تشکیل می‌دهد که ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از شمال به دریای خزر و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شود. در قسمتهای مرکزی و شرقی فلات، دو نمکزار «دشت لوت» و «دشت کویر» قرار دارند. این دو بیابان دریاچه‌هایی بودند که خشک شده‌اند. سکونت در آنها عملاً غیرممکن است. قسمت غرب فلات ایران توسط رشته کوههای «زاگرس» از دشتهای پست بین‌النهرین جدا می‌شود. در شمال آن رشته کوههای «البرز» و قلّه با عظمتش «دماوند» قرار دارد که «تهران» را از دریای «خزر» جدا می‌کند. در شمال شرقی، کوههای «خراسان» قرار دارند که دنباله رشته کوههای «البرز» هستند و همچون مرزی فلات «ایران» را از «ترکمنستان» امروزی جدا می‌کنند. در قسمت شرق و مرزی بین ایران و افغانستان (در شمال شرقی) و پاکستان (در جنوب شرقی) را نمی‌توان بوضوح تعریف کرد، اما اینجا هم وجود چند رشته کوه، لبه شرقی فلات ایران را مشخص کرده است. در سرزمینی به وسعت ایران طبیعتاً تغییرات منطقه‌ای زیادی از لحاظ منظره‌ای و آب و هوایی وجود دارد. به عنوان مثال، خوزستان در جنوب غربی ایران در اصل دنباله دشتهای بین‌النهرین است و دارای همان آب و هوای گرم و خشک می‌باشد. در شمال، زمینهای حاشیه دریای خزر پوشیده از گیاهان سبز جنگلی است که در آب و هوای نسبتاً گرم رشد می‌کنند. «سیستان» در منطقه پستی نزدیک مرز افغانستان قرار دارد و دریاچه «هامون» در مرکز آن واقع

* منظور داریوش اول یا داریوش بزرگ است (حکومت: ۵۲۱ - ۴۸۶ یا ۴۸۵ پیش از میلاد).

** بیستون یا بهستون یا بغستان، کوهی است در ۴۰ کیلومتری شمال کرمانشاه. داریوش اول دو کتیبه به زبان و خط فارسی باستان و اکدی و عیلامی در این مکان حجاری کرده است.

† آریایی یا آریان یا آریا، از اقوام هندواروپایی و نژاد سفید.

†† «ایران» به معنای سرزمین آریایی‌ها است و آریایی در اصل به معنای «شریف» است.

شده است. گرمای طاقت‌فرسای تابستانها و بادهای شدید، شرایط زندگی در آنجا را بسیار نامطلوب کرده، با این حال بیشتر مناطق فلات دارای شرایط آب و هوایی مطبوعی است. تابستانهای آن گرمای قابل تحملی دارد و در زمستان دو تا سه ماه برف می‌بارد.

ایران امروزی ترکیبی از نژادها و اقوام مختلف است. علاوه بر «فارس»ها که گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند، اقوام «ترک»، «کرد»، «لر»، «بلوچ»، «عرب» و همچنین چند قوم در اقلیت نیز در این سرزمین زندگی می‌کنند*. بیشتر قسمت‌های این مملکت از دیرباز توسط اقوامی با پس‌زمینه‌های فرهنگی و زبانهای مختلف اشغال شده است که از لحاظ باستانی دارای موقعیت مشابه هستند. تحقیقات باستان‌شناسی حاکی از فرهنگهای مختلف با سبکهای هنری مخصوص به خود است. در ایران باستان وحدت نژادی وجود نداشته و ارتباطات به مرزهای امروزی محدود نمی‌شدند، به عنوان مثال در ادوار مختلف مردم جنوب شرقی ایران با افغانستان و جنوب غربی آن (خوزستان - بخشی از عیلام** قدیم) با «بین‌النهرین» و مردمان شمالی آن (آذربایجان) با «قفقاز»† ارتباطات فرهنگی نزدیکی داشتند. در ایران نه تنها تا دوران هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ پیش از میلاد) به معنی واقعی وحدت نژادی وجود نداشته، بلکه پس از آن هم احتمالاً جامعه اختلاط بیشتری یافته که موجب تنوع در سبکهای هنری مرسوم محلی شده است.

*. علاوه بر اقوام فوق‌الذکر از «ترکمن»ها، «گیلک»ها و حتی گروههای مذهبی مانند زرتشتیان، یهودیان، ارمنیان و آشوریان باید نام برد.

** عیلام، ناحیه‌ای کهن شامل خوزستان، لرستان (پشتکوه) و کوههای بختیاری امروزی. حدود آن از غرب، رود دجله؛ از شرق، فارس؛ از شمال، راه بابل به همدان و از جنوب، خلیج فارس تا بوشهر بوده است. عیلام دارای تمدن مهم و خاص خود بوده است. ایلام، نام استانی است در جنوب غربی ایران با مرکزیت شهر ایلام. این واژه در سال ۱۳۱۴ شمسی برای نامیدن «حسن‌آباد پشتکوه» توسط دولت تصویب شد.

† قفقاز، ناحیه‌ای است کوهستانی به مساحت ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع بین دریای خزر و دریای سیاه که از جنوب به ترکیه و ایران و از شمال به روسیه محدود است. بلندترین قله آن ۵۶۳۰ متر ارتفاع دارد. این ناحیه در زمان فتحعلی شاه قاجار طی دو معاهده گلستان و ترکمانچای به دولت روسیه تزاری واگذار شد.

بخش دوم

دوره‌های نخستین

زندگی انسان در ایران به زمانهای خیلی پیش از دوره نوسنگی (نئولیتیک)^۱ باز می‌گردد^{**}، اما در این کتاب ما داستان را حدوداً از سال ۷۵۰۰ پیش از میلاد شروع می‌کنیم یعنی از زمانی که انسان دیگر مجبور نبود غذای خود را منحصراً از طریق شکار حیوانات و جمع‌آوری میوه‌ها و سبزیجات تهیه کند. در این دوران او آموخت که حیوانات را اهلی کرده و گندم و جو را کشت کند، بنابراین به تعداد جوامع ساکن بویژه در کوه‌های «زاگرس» و «گنج‌دره»^{**} نزدیک «کرمانشاه» افزوده شد. از اواخر هزاره هشتم پیش از میلاد انسان، اشیای سفالی را مختصری روی آتش حرارت می‌داد، کمی بعد از این تاریخ است که ظروف سفالی منقوش رنگین ساخته دست انسان در مناطقی چون «تپه‌گوران» در لرستان و «علی‌کش» در خوزستان پدیدار شدند[†].

تاریخ پیشرفت سفالگری کمی غامض است و فقط اظهار نظرات کلی در مورد آنها وجود

1. Neolithic.

^{**} دوره نوسنگی، آخرین مرحله از توسعه فناورانه یا شکوفایی فرهنگی در میان بشر پیش از تاریخ، که مشخصه آن ابزار سنگی تراش داده و صیقل شده است، در کنار اهلی کردن حیوانات و مهار گیاهان، دهکده‌های ثابت و صنایع دستی مثل سفالگری و بافت پارچه. این دوره پس از دوره پالئولیتیک و قبل از عصر برنز است. ^{**} ایضاً گنج‌تپه.

[†] سفالهای تپه‌گوران، اولین نمونه‌های سفالهای منقوش ایران محسوب می‌شوند که تاریخ آن به ۶۹۰۰ پیش از میلاد می‌رسد.

دارد، اما می‌توان گفت: در طول دوران پیش از تاریخ و در ادامه تا حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، سفال منقوش اثری مختص بسیاری از مناطق ایران بود (تصاویر ۲ و ۳). گرچه طرح و تزئین ظروف هر منطقه با مناطق دیگر آن فرق دارد ولی دارای نشانه‌های مشترک هستند. گاهی تشابهاتی نیز بین این آثار و آثار سفالی «بین‌النهرین» که همسایه غربی کشور ایران بود یافت می‌شود، اما این ظروف، تولیدات خاص ایران و زاینده الهامات سفالگران محلی آن سرزمین و آثار تزئین‌یافته‌ای درخور تعمق و معرف سطح بالایی از یک دستاورد هنری هستند.

تصویر ۲ - کاسه سفالی دارای نقشی از حرکتی رقص‌گونه و اشکال هندسی با رنگ قهوه‌ای روی زمینه کرم. حدس زده می‌شود که متعلق به محل «تل باکون» نزدیک «پرسپولیس» باشد. ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد. قطر: ۲۷/۶ سانتی‌متر.



تصویر ۳ - یک لیوان بزرگ سفالی با نقشی از پرندگان و نمادهای هندسی به رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینه زرد چرمی، به دست آمده از حفاریهای شوش. سنه ۴۰۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع: ۲۰/۵ سانتی‌متر.

ظروف سفالین مختص اوایل این دوران طولانی که دوران «مس» (کلکولیتیک)^۱ نامیده شده، به رنگ قرمز و یا زرد چرمی هستند و روی آنها با طرحهای هندسی و گاهی همراه با خطوط هاشوری به رنگ سیاه تزئین شده است. سفالگری منقوش و ملون ایران که پیش از تاریخ آغاز گشته، بعد در هزاره پنجم پیش از میلاد به نقطه اوج خود رسید. در این دوران روی ظروف طرحهای بسیار متنوع هندسی و اشکال مکرر حیوانات و ندرتاً اشکال انسان را نقاشی می‌کردند. نمونه‌هایی از این ظروف سفالین که امروزه نیز گاهی با چرخ ساخته می‌شوند را در مکانهایی

1. chalcolithic.

مثل «تپه سیلک» نزدیک «کاشان»، «تپه حصار» نزدیک «دامغان» و «تل باکون»^۱ نزدیک «پرسپولیس» و در شوش و نیز دشت دهلران در خوزستان یافت شده است. این آثار کاسه‌ها، کوزه‌ها، جامها و لیوانهای پایه‌دار به رنگ کرم یا زرد چرمی هستند که با طرحهایی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره نقاشی شده‌اند. همچنین اشکالی از حیواناتی چون بز با شاخهای بزرگ خمیده و کمرهای باریک و پرندگانی مانند «درنا» با گردن و پاهای بلند، پلنگها و سگهایی با بدنهای بلند و کشیده در یک حاشیه و یا در یک ردیف، روی آنها نقاشی شده است. اینها احتمالاً نشانه‌ها و آغاز سبک نوین سلوکی هستند*^۲. گاه نیز تصاویری از انسان دیده می‌شود.

کوزه‌های سفالین شکسته بسیاری که مورد علاقه محققان و مطالعه‌کنندگان ایران باستان است، هم‌اکنون در مجموعه موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند. آنها توسط «سر اورل استاین»^۲ (۱۸۶۲ - ۱۹۴۳) جمع‌آوری شده‌اند. این شخص را محقق عجوبه، کاشف، باستان‌شناس و جغرافی‌دان نسل خود توصیف کرده‌اند. طی چهار مسافرت به ایران بین سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶، بسیاری از مناطق کرمان، بلوچستان، فارس و غرب ایران را مورد بازدید قرار داد. «استاین» در بعضی از این مناطق حفاریها و کاوشهای محدودی انجام داد، به این طریق کمکهایی ارزشمندی به تاریخ و پیش از تاریخ ایران کرد. این مسافرتها به پشتیبانی دانشگاه «هاروارد» و موزه بریتانیا انجام گرفت و دستاوردهای آن - چون از طرف دولت تکلیف نشده بود که در ایران بماند - بین این دو مؤسسه تقسیم شد.

اقدام پیشگامانه «سر اورل استاین» در جنوب شرقی ایران راه را برای احیای بخشی از تمدن تحت مطالعه دانشگاه «هاروارد» در سال ۱۹۶۷ گشود که به کشف «تپه یحیی» منتهی شد. این محل در استان کرمان یکی از معدود جوامع متمدن است که در هزاره چهارم پیش از میلاد آن قدر تشکل یافته بود که نیاز به ثبت مکتوب اسناد داشت. آنها لوحهایی ساخته شده از گل رس داشتند که رویشان متونی را با خط تصویری معروف به «عیلامی کهن»^۳ می‌نوشتند*^۴. نمونه‌ای

1. bakun.

* سلوکی، اشکال هنری سگهای تازی را گویند که تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد شناخته شده بودند. این سگان برای مصری‌ها مقدس بودند و به آنها «سگهای سلطنتی مصر» می‌گفتند و در شکار از آنها استفاده می‌شد. آنها گوشهای دراز و پوششی ابریشمین داشتند. رنگ آنها سفید خالص، قهوه‌ای مایل به زرد، قهوه‌ای مایل به سرخ یا مخلوط با سیاه است.

2. Sir Aurel Stein.

3. Proto - Elamite.

* * * زبان عیلامی از زبانهای متروک پیوندی است که ارتباط آن با هیچ‌یک از زبانهای دیگر مشخص نیست. از این زبان در برخی کتیبه‌های هخامنشی شواهدی در دست است.

از این لوحها در مکانهای باستانی دیگر ایران مثل «تپه سیلک»، «شهر سوخته»^۳ و احتمالاً در «گودین تپه» (تصویر ۴) و از همه جا قابل توجه تر در «شوش» یافت شده‌اند.



تصویر ۴ - بقایای بازسازی شده لایه پنجم (V) در «گودین تپه». اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد. طبق شواهد به خاطر تجارت‌هایی که مابین مسیرهای دور در این مکان انجام می‌گرفته است، این مقر را «محل تجمع تاجران» نیز می‌نامیدند.

شواهد جامع به دست آمده از «تپه یحیی» حاکی از این است که در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد کننده کاریهای هنرمندانه‌ای روی سنگ «کلریت»^۱ که صاف و به رنگ سبز مایل به خاکستری است، انجام می‌گرفته است (تصویر ۵). وسایل و ظروف ساخته شده به این اسلوب در مکانهای بسیار دوری چون «بین‌النهرین» (تصویر ۶) و «بلخ»^۲ (شمال افغانستان) و عمان و

۳. شهر سوخته، تپه‌های متعددی است به مساحت نزدیک به ۲ کیلومتر مربع، نزدیک جاده زاهدان به زابل که شامل ابنیه مدفون و سفالهای ماقبل تاریخ است.

1. Chlorite.

2. Bacteria.

تصویر ۵ - ظروف استوانه‌ای از سنگ صیقلی کلریت با کنده کاریهای تزئینی به طرحهای هندسی و احتمالاً نماهایی از خانه‌ها، اواخر هزاره سوم پیش از میلاد چنین کاسه‌هایی در شرق ایران یا «بلخ» ساخته می‌شدند و اغلب برای تجارت به مناطق دیگر خاور نزدیک عهد باستان مثل بین‌النهرین برده می‌شدند. قطر: ۱۲/۳ سانتی‌متر.



تصویر ۶ - دو قطعه شکسته از جمیع استوانه‌ای از جنس سنگ کلریت که نبرد یک قهرمان را با یک حیوان شادخار و یک هیولای گردن‌دراز که سری شبیه شیر دارد نشان می‌دهد. کتیبه پشت آن دربارهٔ ریموش Rimush شاه «اکدی»، (۲۲۷۸ - ۲۲۷۰ پیش از میلاد) و لشگرکشی او به شرق است. این قطعات در سال ۱۹۲۳ میلادی از حفاری شهر «اور» در «بین‌النهرین» به دست آمده‌اند اما در اصل از ایران به آنجا برده شده بودند. عرض: (چپ) ۶/۵ سانتی‌متر، (راست) ۸/۵ سانتی‌متر.

بحرین در خلیج فارس و همچنین در شوش یافت شده‌اند. یکی از مراکز تولید عمدهٔ این ظروف «کلریت»، تپه یحیی بود. در مجموعه اشیای ساخته شده از «کلریت» کاسه‌هایی با کنارهای تخت بلند، بسیار متداول و مردم‌پسند بودند. طرحهای مورد علاقهٔ آنها برای حکاکی روی این سنگ، مارهای عظیم‌الجثه با سر شیر و پرنده‌های شکاری بودند که در سردر بناهایی که احتمالاً معبد بودند نیز به کار برده می‌شدند. ظروف «کلریت» که در تپه یحیی ساخته می‌شد به مکانهای

دوردست نیز فرستاده می‌شدند. به همین دلیل است که بعضی از آنها در مکانهایی چون شوش و مناطق مختلف بین‌النهرین پیدا شده‌اند.

طبق مدارک، دامنه ارتباطات با غرب از شهر سوخته واقع در شرق «دشت لوت» تا سیستان نزدیک مرز ایران و افغانستان برقرار بوده است. حفاریهای این منطقه توسط هیئت ایتالیایی به رهبری «ماوریتسیو توزی»^۱ انجام شد. حفاریهای گورستان وسیع این منطقه و سکونتگاه مجاور آن مشخص کرد که «شهر سوخته» مرکز تجارت سنگهای تقریباً با ارزش و دیگر مواد خام اولیه بوده است. در یکی از حفاریها، یک سری ابزار مسی و سنگی و سه تخته سنگ لاجورد آماده کار و هزاران مهره لاجوردی و تعدادی مهره از جنس سنگ فیروزه و کلریت، در یک منطقه احتمالاً صنعتی، کشف شده است.

در بین‌النهرین نیز مقادیر زیادی سنگ لاجورد وجود دارد، بویژه در مکانهایی مثل شهر «اور»^۲ که تصور می‌شود از سنگهای معدن «سرسنگ» واقع در منطقه بدخشان افغانستان باشند. احتمالاً این سنگهای لاجوردی از راههای مناطقی چون «شهر سوخته» به بین‌النهرین آورده شده بودند. البته اینجا تنها راه ارتباطی نبود چون این سنگها در تپه «حصار» نیز یافت شده‌اند. آوازه مکانهایی چون تپه یحیی که «کلریت» تولید می‌کرد و «شهر سوخته» که یکی از پایگاههای مهم بر سر راه حمل و نقل «کلریت» بود تا آنجا رسید که شاید بتوان گفت دو شهر افسانه‌ای «مرهشی»^۳ و «اراتا»^۴ در ادبیات «سومری» که در دوردستها در شرق واقع شده و دارای سنگها و فلزات گرانبها و حیوانات و گیاهان عجیب و غریب بوده‌اند، همین دو شهر بوده است.

در اواخر هزاره سوم، حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، تمدن رو به رشدی در جنوب شرقی ایران وجود داشته که همچنان گذشته با «عیلام» در غرب و تا حدودی با «بین‌النهرین» و از طریق جنوب «بلخ» (واقع در شمال افغانستان) با شمال در ارتباط بوده است. در این زمان «تپه یحیی» به اوج شکوفایی و آبادی خود رسیده بود. اما مهمترین مکان در این دوره «شهداد» در «دشت لوت» حدود شصت کیلومتری کرمان بود که توسط باستان‌شناس ایرانی «علی حاکمی» حفاری شده است. از گورستان نزدیک آن اجناس فوق‌العاده متنوع و با ارزش و ثروت غیرقابل انتظاری پیدا شده است. در میان همه آنها قابل اهمیت‌تر، یک لوح مسی است که قابل قیاس با یک نشان معتبر است. میان لوح، تصویری از یک تاجگذاری و در اطراف آن، تصاویری مکمل آن صحنه ترسیم شده‌اند. این لوح روی یک میله فلزی سوار شده و یک پرنده شکاری بر آن احاطه

1. Maurizio Tosi.

2. Ur.

3. Marhashi.

4. Aratta.



تصویر ۷- دو تبرزین آهنی - سده ۲۰۰۰ پیش از میلاد که از یک گورستان در «خنامان» نزدیک کرمان توسط «سیر پرسی سایکس» همراه با مجموعه‌ای از ظروف، سنجاقها، سرهای نیزه، یک خنجر و یک شیء نوک‌تیز پیدا شده‌اند. اکثر آنها از جنس مس آغشته به ارسنیک هستند. یک برجستگی بیضی تصویر روی دسته تبرها وجود دارد که احتمالاً معرف یک چشم است، عرض: (تبرزین بالایی) ۱۲/۴ سانتی‌متر، (تبرزین پایینی) ۱۳ سانتی‌متر.

دارد، تعدادی مجسمه بزرگ نیم‌تنه مرد از جنس گل رس خام، ظروف متنوع از جنس کلریت، مرمر سفید و مس و مهرهای مسطح و استوانه‌ای نیز از جمله آنها هستند. یقیناً منطقه حفاری

شده، البته نه تمام قسمتهای آن، بلکه بیشتر آن، متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد است. اما دوران شکوفایی این منطقه در اواخر این دوران بوده است. از آخرین حفاری حداقل سه تبرزین از آلیاژ مس به دست آمده، تیغه آنها به شکل هلالی است و با استادی کامل ساخته شده‌اند و با مهارت تنه آنها به پشت میله دست متصل شده است. تبرزین «شهداد» بسیار شبیه دو تبرزین موجود در موزه بریتانیا (تصویر ۷) هستند که از گورستان نزدیک «خنمانان»^۱ حدود ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» به دست آمده‌اند. علاوه بر شباهت ظاهری، نمونه‌های «خنمانان» و «شهداد» از نظر تاریخی به هم نزدیک هستند، زیرا تصویری مشابه این تبرها روی نقش مهری در شوش یافت شده که متعلق به دوره ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد است. تبرزینهای «خنمانان» نیز مانند تبرزینهای «شهداد» از مس آغشته به ارسنیک ساخته شده‌اند (برای آلیاژ بهتر بیشتر از مس و ارسنیک استفاده شده است تا از قلع). تجزیه ماده اشیای مناطق دیگر نشان داده که استفاده از مس ارسنیکی در آن زمان در بیشتر مناطق رایج بوده است، نمونه‌های جالبی از چنین تبرهایی در «بلخ» (تصویر ۸) شناخته شده است، اما اینها نیز غالباً بدون خاستگاه دقیق هستند، زیرا قطعات جدا شده از مهرهایی که در این منطقه یافت شده، نشان می‌دهد که با مناطق دیگر در ارتباط بوده است.



تصویر ۸ - تبرزین برنزی نقره‌کاری به تصویر ببری که در حال حمله به بز کوهی است. همین بزر هم مورد حمله گراز فرار گرفته است. چون تیغه آن کند است و دسته آن نیز به اندازه کافی محکم نیست احتمالاً یک تبرزین آئینی یا تشریفاتی بوده است. این تبرزین در استانهای شمال غربی «هند»^۲ به دست آمده، اما ممکن است در اصل از «بلخ» برده شده باشد. در مقایسه با تبرزین پیدا شده در «خنمانان» (تصویر ۷) این تبر هم می‌تواند متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد باشد. با تجزیه آن مشخص شده که از آلیاژی ترکیب شده از مس با حدود ۱۰٪ قلع و ۳ تا ۱٪ ارسنیک درست شده است.

1. Khinaman.

2. India.

چنانکه گفته شد حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد تمدن رو به رشد و شکوفایی در جنوب شرقی ایران وجود داشت که شامل مکانهایی چون «شهداد»، «خنامان» و تپه یحیی بود. این مناطق چندان ارتباطی با عیلام نداشتند ولی با شمال افغانستان رابطه‌ی زیادی داشتند، از این لحاظ می‌توان جنوب شرقی ایران و قسمت غربی آسیای مرکزی را به عنوان تنها ناحیه‌ی فرهنگی در نظر گرفت که گاهی «توران»^۱ نیز نامیده شده است. البته این قطعیت ندارد زیرا معلوم شده که در ناحیه‌ی کرمان در آن زمان یک فرهنگ غنی و متمایزی وجود داشته که ما در حال حاضر اطلاع دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورهای زیادی از آن دوران در این قسمت از ایران وجود دارند که منتظر اکتشاف هستند^۲.*

تقریباً حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد تمدنهای عالی شرق احتمالاً رو به زوال گذاشته‌اند و در نتیجه شواهد و آثار به جا مانده از آن زمان نیز پراکندگی یافته‌اند. اما در مورد غرب ایران چنین نبوده، به عنوان مثال، وجود سفالهای تک‌رنگ تا نیمه‌ی هزاره‌ی دوم پیش از میلاد در مکانهایی چون «تپه‌گیان» (تصویر ۹) نزدیک نهاوند و «گودین تپه»^۱ تداوم داشته است. روی این سفالها معمولاً با رنگ قهوه‌ای تیره در زمینه‌ی زرد چرمی طرحهای هندسی پیچیده و متنوع و جالب را همراه با تصویر پرندگان ترسیم می‌کردند (تصویر ۱۰). البته این فقط یکی از سبکهای مختلف سفالگری رایج در غرب ایران در آن زمان بود. به عنوان مثال اطراف دریاچه‌ی اورمیه طریقه‌ی سفالگری مخصوصی وجود داشت که نشانه‌ی ارتباط این منطقه با «ماورای قفقاز»^۲ (واقع در جنوب قفقاز، منطقه‌ای بزرگتر از ترکیه شامل گرجستان، آذربایجان و ارمنستان از دریای سیاه تا دریای خزر) است. مشخصه‌ی این سفالها عموماً این است که پرنده‌ها و طرحهای هندسی ارسنیکی در آن زمان در بیشتر مناطق رایج بوده است، نمونه‌های جالبی از چنین تهرایی در مثلثی شکل و به رنگ سیاه یا سیاه و کرم روی زمینه‌ی قرمز هستند. نمونه‌های زیادی در «هفت‌ون تپه»^۳ توسط «چارلز برنی»^۴ به دست آمده که بعضی از قطعات جالب آنها در موزه‌ی بریتانیا موجود می‌باشد.

*. توران، ناحیه‌ای است بیابانی در جنوب شرقی دریای آرال که از طریق آمودریا و سیردریا به بیابانهای قراقوم در جنوب و فزل قوم در مرکز و قراقوم آرال در شمال تقسیم می‌شود.

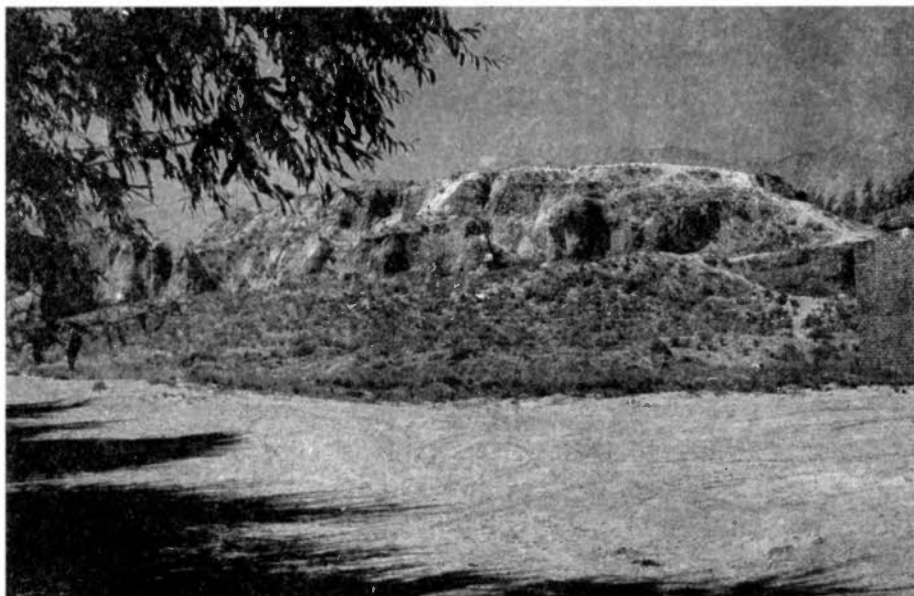
** منظور فرهنگ کهن و تازه کشف شده جیرفت است که حفاریات باستان‌شناسی در آن، در حال انجام است.

1. Godin.

2. Trans Caucasia.

3. Haftavan.

4. Charles Burney.



تصویر ۹ - «تپه گیان» نزدیک نهاوند در لرستان. هنوز هم جای قسمتهای حفاری شده آن توسط «رومن گیرشمن»^۱ در ۱۹۳۱ - ۳۲ مشاهده می‌شود این مکان در ناحیه حاصلخیز حومه شهر قرار دارد.

تصویر ۱۰ - ظرف سفالی تزئین شده با رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینه زرد چرمی. سنه ۲۰۰۰ پیش از میلاد. اشکال پرنده‌ها با سبکی خاص طراحی شده‌اند. متعلق به تپه گیان. ارتفاع: ۲۷/۶ سانتی‌متر.



1. Roman Ghirshman.

بخش سوم عیلام

قسمت جنوب غربی ایران را در دوران کهن عیلام می‌نامیدند که نواحی پست خوزستان امروزی من جمله منطقه بزرگ باستانی شوش و همچنین نواحی مرتفع رو به شمال و شرق، تا «تل ملیان» (انشان باستان) در فارس، ۴۳ کیلومتری غرب تخت جمشید را دربر می‌گرفته است. چون از لحاظ جغرافیایی زمینهای پست عیلام من جمله منطقه شوش در همان ادامه دشتهای رسوبی بین‌النهرین واقع شده‌اند، در پاره‌ای از زمانها این منطقه در مسیر فرهنگی بین‌النهرین قرار می‌گرفت، اما در مناطق مرتفع آداب و رسوم عیلامی شدیداً محافظت می‌شد. فقط در دورانهای خاص، فرهنگ نواحی پست جلگه‌ای توانست به فرهنگ محصور نواحی مرتفع رخنه کند. ولی در سایر ادوار فرهنگ مبتکر و پیشرو مناطق مرتفع بر نواحی پست یا شوش غلبه داشت و مانع نفوذ فرهنگ بین‌النهرین به آن نواحی می‌شد.

سالهای زیادی شوش را پایتخت عیلام می‌دانستند (تصویر ۱۱) ولی اکنون معلوم شده که یکی از چند مرکز مهم آن بوده است. مراکز دیگر «انشان»^{۳۳} و «چغامیش» بودند. در مرکز اخیر از پیش از تاریخ و بعد از آن آثار تمدن وجود دارد. با این حال شوش شناخته شده‌ترین و

۳۳. یکی از مراکز مهم عیلام از هزاره سوم پیش از میلاد تا دوره پارسی. این واژه به عنوان لقب شاهان عیلامی به کار می‌رفته، مثلاً: «شاه انشان و شوش».



تصویر ۱۱ - تصویری از تل خاک به جا مانده از ویرانه‌های شوش. این طرح توسط «ه. ا. چرچیل» که در حفاری شوش همراه «و. لافتس» بوده در اوایل سالهای ۱۸۵۰ میلادی کشیده شده است. ساختمان جلوی تپه یک بنای سنتی و آرامگاه دانیال نبی است.

مکشوف‌ترین منطقه عیلام باقیمانده و سبب انحراف نظر ما از سایر قسمتهای منطقه گردیده است. گرچه تعدادی سیاح اولیه از شوش دیدن کرده بودند ولی تا قبل از سال ۱۸۵۰ - ۵۲ هیچ‌گونه حفاری صحیحی انجام نگرفته بود. این کار توسط افسران مرزبانی ایران و ترک به ریاست «ویلیام کنت لافتس»^۱ (۱۸۲۰ - ۵۸) انجام گرفت. او کسی است که به خاطر کارهای بعدی‌اش در «ورکا»^۲، «نمرود» و «نینوا» در بین‌النهرین بیشتر شناخته شد. سرهنگ «ه. رولینسون»^۳ کنسول بریتانیا در بغداد و یکی از پیشگامان کشف رمز خط میخی، معتقد بود که «لافتس» ظرف چند ماه بعد از شروع کار نیروهایش، در ۱۸۵۲ میلادی، در منطقه عملیاتی مربوط به خود می‌تواند تمام قسمتهای زیر خاک رفته منطقه بزرگ شوش را حفاری کند. اما «لافتس» محتاط‌تر بود و با هراس به روند کار حفاری در شوش می‌نگریست: «با نگاه کردن به توده عظیم و گسترده اطرافم و با در نظر گرفتن مقدار کم تجهیزات و نیروی کمی که در اختیار داشتم، این دغدغه را پیدا کردم که تلاش متهورانه من کار بی‌ثمری است».

با این حال او قسمت زیادی از «آبادانا» (تالار ستون‌دار) قصر «داریوش» را از زیر خاک بیرون آورده و طرح اولیه آن را مشخص کرد. از سال ۱۸۸۴ تا ۱۹۷۹ میلادی شوش تحت حفاظت فرانسه بود و باستان‌شناسان فرانسوی به نامهای «مارسل دیولافوئا»^۴، «ژاک دومورگان»^۵ و

1. William Kennet Loftus.

2. Warka (ورکا).

3. H. C. Rawlinson.

4. Marcel Dieulafoy.

5. Jacque de Morgan.

«رومن گیرشمن»^۱ در آن منطقه حفاری کردند. فرانسویان مکان عظیم و تحسین برانگیزی که می‌بایستی مجلل‌ترین بنای احداث شده به سبک باستانی در خاورمیانه و نشانه‌ای از یک دوران باشکوه تاریخی باشد را ساختند: یک کاخ که تا حدی با مصالح به دست آمده از خرابه‌های زیر خاک ساخته شد و به «شاتو»^۲ معروف گردید. یافته‌های باستانی فرانسویان شامل تعداد زیادی قطعات شگفت‌انگیز و عالی بود. در سالهای اخیر باستان‌شناسان ایرانی کارهای مرمت، بازسازی و همچنین مقداری از حفاریهای جدید را عهده‌دار شده‌اند.

چنانکه قبلاً شرح داده شده کتیبه‌های گلی نوشته‌شده به خط «عیلامی کهن» متعلق به حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد یا کمی قبل‌تر در مناطقی از ایران من جمله شوش به دست آمده‌اند. در اواخر هزاره سوم، نواحی‌ای از سرزمینهای کم‌ارتفاع عیلام در سلطه «اکدی»ها و بعدها سلسله سوم پادشاهان «اور» در بین‌النهرین بودند^۳. بعد از فروپاشی سلسله «اور» عیلام گسترش یافت و یک دولت مستقل شد، اما در نیمه اول هزاره دوم، حکومت‌های محلی برای متون اداری و معمولی و سایر نوشته‌ها از زبانهای «اکدی» و «سومری» استفاده می‌کردند. دو شیء موجود در مجموعه موزه بریتانیا، یک تبر و یک جام دسته‌دار بزرگ که هر دو از برنز هستند مبین این مطلب می‌باشند. روی هر دو نوشته‌هایی مختلط از دو زبان «سومری» و «اکدی» درباره «آدهوشو»^۴ حاکم شوش در ۱۹۰۰ پیش از میلاد، وجود دارد که نمونه‌ای از سبک نگارش درباری عیلام است^۵.

در همان زمان هم بعضی از جنبه‌های فرهنگی عیلام کاملاً انحصاری بودند، به عنوان مثال نوعی سفالگری بود که به سفالهای «کفتری» معروف هستند. این کارهای سفالی به رنگ زرد چرمی هستند و با اشکال پرندگان نقاشی شده‌اند. یکی از مکانهای این نوع سفالگری، «تل ملیان» بود که در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ توسط «ویلیام سامر»^۴ به نیابت از جانب موزه دانشگاه فیلادلفیا در پنسیلوانیا حفاری شد و از همین سالها نیز یعنی اوایل هزاره دوم، نمونه‌هایی از سنگ‌نگاره در «کورانگون» و «نقش رستم» وجود دارند که بعدها در هنر عیلام رایج شدند.

اوج ترقی ناحیه عیلام در دورانی است که به دوره «عیلامی میانه» (حدود ۱۵۰۰ - ۱۱۰۰

1. Roman Ghirshman. 2. Château (کاخ).

۳. سومری‌ها از هزاره چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین صاحب مدنیت شکوفایی بودند. به دنبال آنها سلسله سوم «اور» و سپس «بابل» بر منطقه مسلط شد.

3. Addahushu.

۴. زبان عیلامی به هیچ‌یک از زبانهای بازمانده امروزی شبیه نبوده است.

4. William Summer.

پیش از میلاد) شهرت یافته است. در این دوره به زبان عیلامی می‌نوشتند که امروز دیگر قابل فهم نیست و استفاده نمی‌شود. اما امکان دارد که هم خود عیلامی‌ها و هم زبانشان بومی ایران بوده باشند. در این دوران نیز کارهای هنری که ریشه در همان سرزمین داشتند، تولید می‌شدند. خیلی از این آثار تحسین برانگیز که متعلق به شوش هستند در «موزه لوور»^۱ پاریس موجود می‌باشند.

کار روی فلز در عیلام تکمیل شده و خیلی دقیق انجام می‌گرفت. برای نمونه مجسمه برنزی تمام‌قد در اندازه واقعی و به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم از «ناپیریشا»^۱ همسر حاکم «اونتاش ناپیریشا»^۲ متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد و یک مدل برنزی از یک آئین مذهبی که برای «شیلهاک»^۳ اینشوشیناک^۳ (تصویر ۱۲) در قرن دوازدهم پیش از میلاد ساخته شده بود؛ همچنین اشیای مجسمه‌ای برای پنهان کردن و نهادن غذا در زیر معبد «اینشوشیناک» که به دستور وی ساخته

تصویر ۱۲ - یک آویز از سنگ «کالدونی»^۴ به رنگ آبی روشن دارای سوراخی برای آویزان کردن و نوشته‌هایی به زبان عیلامی درباره شاه «شیلهاک» اینشوشیناک^۳ در قرن دوازدهم پیش از میلاد - که دستور داده بود سنگ را برای دخترش «بارولی» حکاکی کنند و تصویر روی آن هم پادشاه در حال هدیه دادن به دخترش است. این نوع کارهای شخصی یافته‌های نادر هنری هستند که فقط از ایران و کشورهای همسایه آن به دست آمده‌اند. درازا: ۴ سانتی‌متر.



* موزه ملی و گالری هنر فرانسه در پاریس. ابتدا در زمان فرانسیس اول در سال ۱۵۲۶ به عنوان یک اقامتگاه سلطنتی ساخته شد. اما بتدریج در قرن ۱۸ به عنوان یک موزه عمومی در نظر گرفته شد. از ۱۷۹۳ طی دوره‌های مختلف ساختمانهای زیادی به آن اضافه شد. این موزه سرشار از آثار هنری باستانی ایران است.

1. Napirisha.

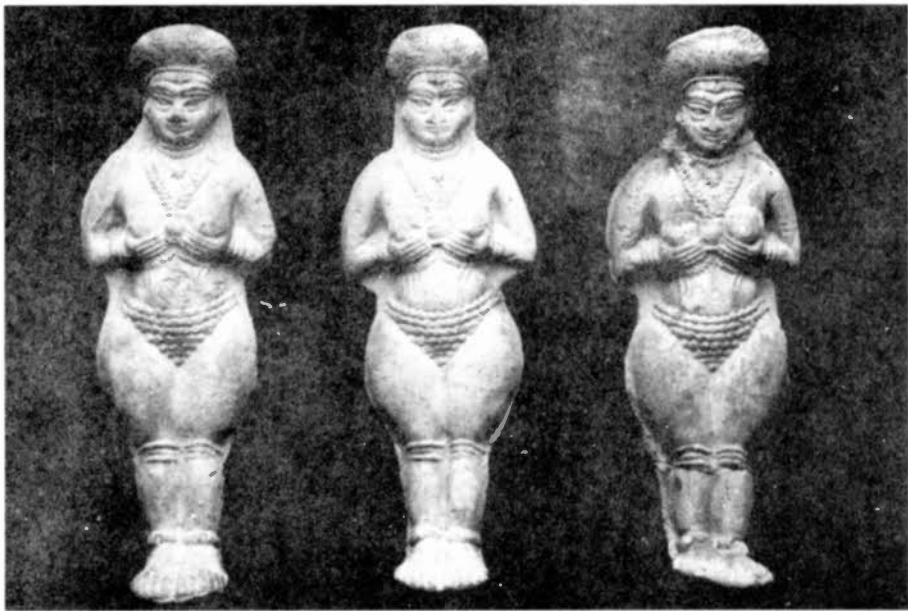
2. Untash - Napirisha.

3. Shilhak - Inshushinak.

۴. Chalcedony اقسام گوناگون سلیکات ناخالص طبیعی (SiO₂)؛ به عنوان تزئین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شده بودند. میان این اشیا مجسمه‌هایی وجود دارد به شکل انسان از جنس طلا و نقره (احتمالاً تصویر خود شاه) که در حال حمل بزی برای قربانی کردن هستند و یک سنگ چاقوتیزکن که در انتهای آن یک سر شیر طلایی قرار دارد. بعضیها حدس زده‌اند که شاید این اشیا در پی بناها کار گذاشته می‌شدند اما این سؤال همچنان بی‌جواب مانده است.

طبق شواهد موجود در دوران «عیلامی میانه»، سفالینه‌های قرمز یا خرمایی موسوم به «تراکوتا»^۱ را به شکل انسان می‌ساختند* (تصویر ۱۳). تعداد جالبی از این مجسمه‌ها توسط



تصویر ۱۳ - مجسمه‌های سفالی از انسان به رنگ قرمز یا خرمایی موسوم به «تراکوتا» که از حفاریهای شوش در سال ۱۸۵۲ میلادی توسط «و. لافنس» به دست آمده‌اند این مجسمه‌ها احتمالاً مربوط به الهگان زن هستند که به گونه‌ای شهوت‌انگیز طراحی شده‌اند. سینه‌ها، کفل و مثلث‌زهار آنها کلفت‌تر از حد معمول و مثلثی تصویر است و دارای گردن‌بند و گوشواره و دستبند هستند و موهایشان آرایشی استادانه دارد. یک آویز در گردن دارند که تا میان سینه‌ها امتداد یافته است. «لافنس» حدود دویست عدد از اینها را پیدا کرد که حدود چهل عددشان در موزه بریتانیا موجود است. دوره عیلامی میانه - قرن چهاردهم تا سیزدهم پیش از میلاد.

1. Terracotta.

* تراکوتا به ایتالیایی به معنای «خشت» است.

«لافتس» در شوش به دست آمده است. او مجموعاً دویست عدد از آنها را پیدا کرده بود که تقریباً چهل عددشان اکنون در موزه بریتانیا موجود است. بیشترشان معرف الهه‌هایی برهنه هستند. مشابه اینها در محل «هفت‌تپه» و همچنین در خوزستان توسط «ع. نگهبان» (از دانشگاه تهران) به دست آمده است.

تصویر ۱۴ - یک شیء برنزی که احتمالاً نمادی از یک الهه با دم ماهی است. شاید در اصل محلی برای قرار دادن دسته متصل به تخت شاهی بوده است. آرایش سر این مجسمه هم مانند مجسمه‌های «تراکوتا» است. این اثر به دوران عیلامی میانه و طبق گزارش به محلی نزدیک «تنگ سروک» تعلق دارد. ارتفاع: ۱۲ سانتی‌متر.



در «هفت‌تپه» پادشاه عیلام «تپ‌تی‌اهار»^۱ معبد تودرتویی را در قرن پانزدهم پیش از میلاد بنا کرده بود که در همانجا نیز مدفون است. در قدیم این محل را «کبتک»^۲ می‌نامیدند و کتیبه‌های فراوانی به خط میخی و همچنین سرهای سفالی با چشمهای مرصع از این محل یافته شده است. از دیگر مکانهای مهم عیلام، «چغازنبیل» (اکنون ویرانه‌ای به شکل زنبیل) (تصویر ۱۵) در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش است.^۳ در این محل «اونتاش ناپیریشا» یک شهر جدید دیواردار اطراف یک «زیگورات» یا معبد برجی شکل متعلق به خدای «اینشوشیناک» ساخت. اطراف این شهر معابد دیگری متعلق بهخدایان مختلف عیلام، همچنین چند قصر کوچک وجود داشته است.

1. Tepti Ahar.

2. Kabnak.

^۳. چغازنبیل یکی از بزرگترین زیگوراتها بوده است. زیگورات، برجهای معبد، پله‌پله و هرمی تصویر بودند که از ۲۲۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد، در بسیاری از شهرهای جنوبی بین‌النهرین ساخته شده بودند.



تصویر ۱۵ - یک «زیگورات» در چغازنبیل^{*} که توسط پادشاه عیلامی «اونتاش - ناپیرشا» در قرن چهاردهم پیش از میلاد بنا شده و متعلق به خدای «اینشوشیناک» و بزرگترین و بهترین زیگورات محفوظ مانده در خاور نزدیک عهد عتیق است. اما همه جای آن مرمت و بازسازی شده است. روی بیشتر آجرهای آن نوشته‌هایی درباره «اونتاش ناپیرشا» وجود دارد. حفاری در «چغازنبیل» تحت نظر «رومن گیرشمن» بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ میلادی انجام گرفت.

در میان تزئینات معماری موجود در «چغازنبیل» لوحهای سفالین لعاب‌داری هستند که روی دیوار نصب می‌شدند (تصویر ۱۶). یکی از این لوحها در موزه بریتانیا وجود دارد که توسط حفاری «رومن گیرشمن» به دست آمده است. او همچنین دو میله شیشه‌ای کوچک یافت که روی سطح باریک مورّبی قرار داده شده بودند. این دو میله شیشه‌ای به رنگ آبی تیره و یا سیاه با باندهای مارپیچی سفید بودند و برای تزئین دیوارها به کار می‌رفتند.

از «چغازنبیل» و در واقع باز هم از شوش، مهرهای استوانه‌ای زیادی پیدا شده که اکثراً از جنس «فینس»^۱ (ترکیب فشرده‌ای از کوارتز براق) و بعضی هم از شیشه هستند^{**}. شکل این

1. Faience.

^{**} سفالینه‌های ظریف و لعابدار را گویند. البته در مصر باستان در ساخت دانه‌های تسبیح، تمویذها و زیورآلات نیز به کار می‌رفته.

مهراها استوانه‌ای و دارای طرح نردبانی در دو انتهای استوانه است.

در اواخر دوران عیلامی میانه در ۱۱۶۸ پیش از میلاد، پادشاه عیلامی «شوتروک ناهونته»^۱ به قسمتهای جنوبی بین‌النهرین لشکرکشی کرد و با غنایم زیادی از آثار تاریخی من جمله قانون

تصویر ۱۶ - لوح دیواری سفالی
لعاب‌داره استخراج شده از
«چغازنبیل» که روی آن نام حاکم
قرن چهاردهم پیش از میلاد
«اونتاش - ناپیرشا» حک شده
است. مساحت: ۳۷/۵ سانتی متر
مربع.

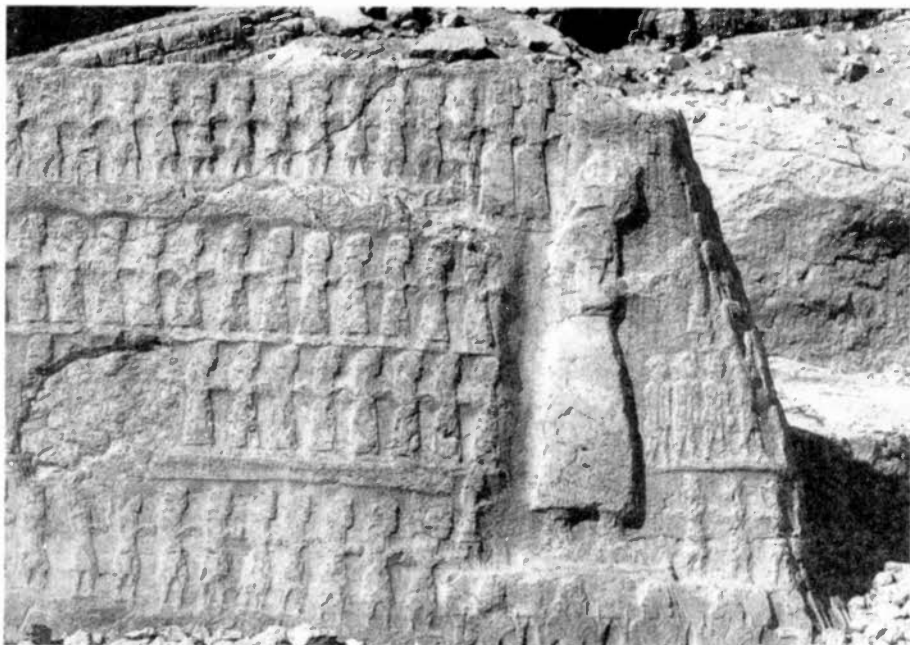


«حمورابی»^۲ که اکنون در موزه «لوور» موجود است، مجدداً به شوش بازگشت. اما در انتهای قرن دوازدهم قبل از میلاد اوضاع دگرگون شد. «بخت‌النصر اول» از بابل (۱۱۲۵ - ۱۱۰۴ پیش از میلاد) به سرزمین عیلامی‌ها لشکرکشی کرد و به دوران شکوفایی تاریخ عیلام خاتمه داد. از آن به بعد این مکانهای تاریخی برای چندین قرن به حالت رکود درآمدند.

با این حال گونه‌ای حیات مجدد (رنسانس) در دوره نو - عیلامی رخ داد (حدود ۱۱۰۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد). قسمت مفید این دوران زمانی است که حکاکیهایی روی صخره‌های «شکافت سلمان» و «کول‌فره» در حاشیه دشت «ایذه» انجام گرفته است (تصویر ۱۷). هر دو این مکانها که دارای نقوش برجسته روی صخره هستند، ظاهراً متعلق به فضای بیرونی محرابهایی هستند که در آنجا مراسم مذهبی را انجام می‌دادند. نقش برجسته‌های «کول‌فره» تفسیر کاملی از یک مراسم

1. Shutruk - Nahhunte.

^۲ حمورابی، متوفای حدود ۱۷۵۰ پیش از میلاد. ششمین و شناخته‌شده‌ترین حاکم بابل از سلسله آموری‌ها. او بانی بسیاری از سازندگیها و اقدامات رفاهی و زیربنایی بود. دستورات او تحت عنوان «قانون حمورابی» شهره است.



نصویر ۱۷ - نقش برجسته‌های روی یک صخره در «کول‌فره» که حرکت دسته‌جمعی پرستش‌کنندگان و یک نقش برجسته بزرگتر از یک خدا را نشان می‌دهد. تاریخ حکاکی این نقوش مورد بحث است اما احتمالاً در دوره عیلامی میانه بوده و محراب آن در «کول‌فره» در دوره نو - عیلامی هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

مذهبی است: تصاویری از یک حرکت دسته‌جمعی، یک قربانی و یک ضیافت. همراهی موزیک نیز توسط سازهای زهی و طبل انجام می‌گرفته است. یکی از نقش برجسته‌های «کول‌فره» به یکی از حکام محلی قرن ششم به نام «هانی» تعلق داشته است. همچنین این حاکم نوشته‌هایی را به نقش برجسته‌هایی که متعلق به دوره عیلامی میانه بوده‌اند، اضافه کرده است، اما ممکن است کل محرابها در طول دوره جدید عیلام مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

تولید آجرهای لعاب‌دار چندرنگ که شروع ساخت آنها در دوران عیلامی میانه بوده، در دوره نو - عیلامی نیز ادامه پیدا کرده است. نمونه‌های جالبی از این آجرها که اشکالی از جانوران اسطوره‌ای را نشان می‌دهند، متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد می‌باشند.

در قرن هفتم پیش از میلاد، عیلام با ایالت قدرتمند آشور در غرب درگیری شدیدی پیدا

کرد. این نبرد در یک سری از نقش برجسته‌های روی سنگ در «نینوا» نشان داده شده است. نقاشیهای بزرگی که روی این نقوش کشیده شده‌اند، مخصوصاً آنهایی که به لشکرکشی «آشور بانی پال» علیه «ته - او من»^۱ و مسیر عیلامی‌ها به «تیل تبا»^۲ روی رودخانه «اولای»^۳ مربوط می‌شوند در موزه بریتانیا موجودند. در ۶۴۶ پیش از میلاد «آشور بانی پال» به نواحی شرقی عیلام لشکرکشی کرد و برای غارتی درنده‌خویانه به شوش بازگشت، می‌توان حدس زد که توان سیاسی عیلام در آن زمان به پایان رسیده باشد اما از لحاظ فرهنگی و آداب و سنن، احتمالاً به رشد خود ادامه داده است. همچنین زبان عیلامی و مردم عیلامی نقش مهمی در دوره بعدی یعنی دوره هخامنشیان داشتند، زیرا شوش در این دوره به عنوان پایتخت و مرکز مهم اداری و اجرایی انتخاب شد. خود عیلامی‌ها این مرکز را در متون هخامنشی «هوزیا»^۴ می‌نامیدند. نام جدید آن خوزستان و اهواز هم از همین نام ریشه گرفته‌اند.

برخی گفته‌اند که عیلام فقط منطقه گسترش یافته سرزمینهای کم ارتفاع بین‌النهرین بوده و هنر و معماری آن کاملاً نشأت گرفته و شاخه‌ای از سبکهای اولیه و اصلی بین‌النهرین است. گرچه واقعیت دارد که این منطقه از عیلام بارها تحت نفوذ فرهنگ و هنر بین‌النهرین قرار داشته ولی در مورد قسمتهای مرتفع این‌طور نبوده است. چنانکه دیده‌ایم در زمانهای معینی - بویژه در دوران عیلامی میانه - دستمایه‌های فرهنگی عیلام اختلاف فاحشی با بین‌النهرین داشته است.

1. Te - Umman.

2. Til - Tiba.

3. Ulay.

4. Huziya.

بخش چهارم عصر کوچ

در نیمه دوم هزاره دوم، حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد، سبک جدیدی از سفالگری عمدتاً در مکانهای واقع در شمال غربی ایران و در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز پدیدار شد که به کارهای «سفالین خاکستری پرداخت شده» مشهور هستند، اما سفالهای قرمز و زرد چرمی هم ساخته می‌شدند. حیطه رنگهای «سفالگری خاکستری» از خاکستری روشن تا سیاه را شامل می‌شد و آنها را «ابزار خاکستری ابریه غرب» یا عصر اول آهن^{۳۳} می‌نامند. این سفالها را تقریباً همیشه پرداخت می‌کردند به طوری که ظروف معمولاً تا حدی براق و هنگام تماس لیز و نرم بودند. این کارهای سفالین در مکانهایی چون «حسنلو»، «تپه دینخه»، قیطره در حومه شمالی تهران، «خوروین»، «تپه سیلک»، و «تپه گیان» یافت شده‌اند.

معروفترین نمونه‌ها ظروف مخصوص مایعات به شکل کروی با دهانه لوله‌ای دراز و افقی و یک پایه یا سه پایه معروف به «ظروف لوله‌دار» هستند. بعضی از آنها نیز بسیار بزرگ هستند و دسته‌ای در یک طرفشان نصب شده است. همچنین فنجانهایی که یک دسته دارند، کاسه‌های ساده و گاهی پایه‌دار و لگنهای بزرگ با لبه‌های پهن را می‌توان ذکر کرد. گاهی اوقات این ظروف

۳۳. آخرین مرحله فرهنگی و فناوری پس از عصر سنگ و عصر برنز، عصر آهن است. در این عصر آهن برای ساخت ابزار و اسلحه بتدریج جایگزین برنز شد. شروع این عصر در مناطق مختلف، متفاوت بود: در خاورمیانه و جنوب اروپا حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد و در چین حدود ۶۰۰ پیش از میلاد.

را با دسته و دهانه بزرگ ساخته و برجستگی پشت دهانه را به شکل سر پرنده یا حیوانات دیگر، بعضی اوقات با سبکی بسیار عالی درست کرده و تزیین می‌کردند.

کوزه‌هایی از نوع این سفالینه‌های خاکستری در قبرستانهای این مراکز که خارج از آبادی قرار داشتند نیز یافته شده‌اند. اجساد را معمولاً در قبرهای ساده دفن می‌کردند، اما گاهی آنها را در آرامگاههایی ساخته شده از آجرهای گلی و ندرتاً از سنگ قرار می‌دادند. در کنار اجساد یک سری کامل کوزه تقریباً حدود نیم دو جین، برحسب ثروت متوفی و همچنین سلاح (اغلب خنجر یا نیزه) و جواهراتی مثل دستبند، گوشواره، مهره‌ها و سنجاچهایی را که مردان و یا زنان استفاده می‌کردند، قرار می‌دادند. در این دوران سلاحها همیشه از برنز ساخته می‌شدند، گرچه نام این دوران از لحاظ زبان‌شناسی عصر اول آهن بوده ولی در واقع هنوز ابزار را از آهن نمی‌ساختند. تولید ابزار آهنی از عصر دوم آهن آغاز شد.

استنباط چنین است که خاکستری بودن رنگ سفالینه‌های این دوران به واسطه مصرف آنها در مراسم خاکسپاری بوده است. در این دوران مرده‌ها را در قبرستان دفن می‌کردند نه در کف خانه‌ها که این خود نشان ورود مردمانی تازه به این منطقه است که با نام «ایرانی» شناخته شده‌اند. اینها اعقاب مادها و پارس‌ها بودند و در دوران سلطنت پادشاه سومری «شلم نصر سوم»^{**} (۸۵۸ - ۸۲۴ پیش از میلاد) که به غرب ایران لشکرکشی کرد از آنها نام برده شده است. تصور می‌شود این مردمان که به زبان هند و اروپایی^{**} صحبت می‌کردند از سرزمین اصلی خود، جایی در منطقه بسیار وسیع جلگه‌ای که از شرق رودخانه «دانوب» تا کوههای «اورال» امتداد دارد، کوچ کرده و طبق شواهد زبان‌شناسی و جدیدترین مدارک نوشته شده، از سمت شمال شرقی وارد ایران و در قسمت شرق دریای خزر ساکن شده‌اند.

ابزاری از دوران برنز در مناطقی مثل «تپه حصار» و «تپه تورنگ» نزدیک گوشه جنوب شرقی دریای خزر پیدا شده‌اند که احتمالاً ابزار خاکستری عصر آهن غرب ایران از آن مشتق شده‌اند.

^{**} شلم‌نصر، منصوب به خدا شولمن، نام پنج تن از پادشاهان آشوری بوده است. شلم‌نصر سوم فرزند آشور بانی‌پال بود که بر طبق لوحهای باقیمانده از او، بر ۳۴ منطقه حکمرانی می‌کرده است.

^{**} زبانهای هند و اروپایی، گروهی از زبانها هستند با بیشترین متکلمان در سطح جهان، که در عمده قسمت‌های اروپا و جنوب و جنوب غربی آسیا پراکنده هستند. قدمت این زبانها را به زبانی متعلق به حدود ۵۰۰۰ سال پیش در نواحی استپی شمال دریای سیاه می‌رسانند. اقوام کوچنده به اروپا و آسیا، با انتقال آن، چندین زبان از آن به وجود آوردند، از جمله: شاخه‌های اصلی زبان آتاتولی، هند و ایرانی (شامل هند و آریایی و ایرانی)، یونانی، ایتالیایی، آلمانی، ارمنی، سلتی، آلبانیایی، بالشی، اسلاوی و زبانهای منسوخ توچاری.

همچنین در مکانهایی در غرب ایران، جایی که ابزار خاکستری پیدا شده‌اند، یک شکاف ناگهانی با سفالگری اولیه که در آنجا مرسوم بوده وجود دارد. کل این واقعیتها می‌تواند گویای این باشد که مردمی که ابزار سفالین خاکستری را استفاده می‌کردند از سمت شرق به غرب ایران وارد شده‌اند. ابزار سفالین خاکستری اواخر عصر برنز در شمال شرقی ایران به سنتی تعلق دارند که به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد برمی‌گردد و می‌تواند قابل مقایسه با سفالهای یافته شده در ترکمنستان در مکانهایی مثل «نمازگاه تپه» باشد. دلیل دیگر ارتباط می‌تواند وجود سنجاقهایی باشد که سرشان دو پیچ خوردگی دارد و در ترکستان و همچنین در «تپه حصار» یافته شده‌اند. به هر حال نمی‌توان گفت که تمام اینها دلیلی بر اثبات این باشند که مردمانی که به زبان هند و اروپایی صحبت می‌کردند به فلات ایران کوچ کرده‌اند و اینکه تا چه حد این کوزه‌ها می‌توانند در ارتباط با قومیت مردم باشند. این موضوع شدیداً مورد بحث است و در واقع کل مطلب فوق‌العاده پیچیده است.

به عنوان مثال، درست است که زبان جدیدی ارائه شده بود، اما آیا این الزاماً می‌تواند دلیل بر حرکت گروهی مردم در چنین مقیاس وسیعی باشد؟ ما نمی‌دانیم که چند نفر در برنامه این کوچ شرکت داشتند. همچنین نمی‌دانیم که این راه را چگونه طی کرده‌اند و یا اینکه چه ساختار اجتماعی داشته‌اند. تاریخ دقیق ورود آنها به غرب ممکن است به خاطر بعضی از مجهولات، هرگز به طور رضایت‌بخش حل نشود، و در واقع امکان دارد که کوچ در یک مدّت زمان طولانی واقع شده باشد، شاید حتی قرن‌ها طول کشیده باشد.

سفالگری مربوط به دوره ابزار خاکستری شمال غربی و مرکزی ایران در مناطق مهمّی از «مارلیک» در گیلان یافته شده‌اند. در این مکان یعنی بین کوههای البرز و دریای خزر تپه‌ها و دره‌های پر درخت و جنگلی وجود دارند و در تابستان هوا گرم و مرطوب است و مار هم زیاد پیدا می‌شود، به همین جهت اول نام «مارلیک»، مار است. در این مکان تپه‌ای، در دره «گوهررود»، پنجاه و سه گور توسط پرفسور ع. ا. نگهبان از دانشگاه تهران در سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۲ میلادی کشف شده است.

گورها از سنگ ساخته شده و بعضی چند نفره بودند. اجناس متنوع و باارزش و شگفت‌انگیزی در قبرها بودند که اکنون در موزه تهران موجود هستند. فوق‌العاده‌ترین آنها ظروف سفالی قرمز یا خاکستری به صورت مجسمه‌هایی از حیوان یا انسان هستند؛ این مجسمه‌ها را تو خالی درست کرده‌اند. اثر مختص «مارلیک» گاو نری با پشت برآمده است (تصویر ۱۸) که سر آن تشکیل دهانه ظرف را داده است. این مجسمه صاف و یکدست و با اسلوب ساخته شده و در

تصویر ۱۸ - ظرفی از سفال خاکستری پرداخت شده به تصویر یک گاو وحشی با پشت برآمده. دهانه‌ای که برای ریختن مالیات است در سر حیوان واقع شده است. یک رادیوگرافی نشان داده که این مجسمه از کنار هم قرار گرفتن قطعات کوچک بسیاری شکل یافته است. گاوهای سفالی مشابهی هم به رنگ خاکستری و هم به رنگ قرمز پرداخت شده از یک قبرستان در «مارلیک» متعلق به دورانهای اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به دست آمده‌اند. ارتفاع ۱۶/۸ سانتی‌متر.



عین سادگی، زیبایی اعجاب‌برانگیزی دارد. در میان مجسمه‌هایی که به شکل انسان هستند تعدادی به شکل زن برهنه با رانها و کفلهای بی تناسب بزرگ‌شده‌ای هستند (تصویر ۱۹) که بیشتر به مجسمه‌های زمانهای اولیه پیش از تاریخ شباهت دارند و یک مجسمه مشهور به شکل یک جفت مرد و زن برهنه است که آلت تناسلی آنها کاملاً مشخص است و در هر پا شش انگشت دارند و کوزه‌هایی را که دهانه آنها به شکل منقار است روی سینه‌هایشان حمل می‌کنند؛ مجسمه اخیر نیز بسیار با اسلوب ساخته شده است.

مجموعه جالبی از ظروف طلایی و نقره‌ای و برنز متعلق به «مارلیک» موجود می‌باشند، از جمله لیوانی با طرحی ویژه که بدنه مقعر دارد و روی آن طرحهای هندسی به صورت نواری سیمی در لبه بالا و پایین و در وسط به دور لیوان حکاکی شده‌اند (تصویر ۲۰). بین این سه نوار اشکالی از حیوانات به صورت نقش برجسته مشاهده می‌شوند. گاهی این حیوانات به شکل اسطوره‌ای مانند گاو بالدار هستند. یکی دیگر از آثار مشهور «مارلیک»، ظرفی هستند که دهانه آنها باریک و لوله‌درازی دارند. اینها را از برنز یکپارچه درست می‌کردند و شاید بتوان آنها را با ظروف سفالین لوله‌دار کارهای خاکستری عصر اول آهن مقایسه کرد.

از جواهرات «مارلیک» می‌توان حلقه‌های مارپیچ چهارتایی طلایی، از سبکهای متعلق به سنه ۱۳۵۰ تا ۱۰۵۰ پیش از میلاد و از زمره اشیای به دست آمده، کوزه‌ها، مجسمه‌هایی از حیوانات از جنس برنز، کله‌گرزهای برنزی و سلاحهای دیگر، مهرهای تخت و استوانه‌ای و دو لیوان شیشه‌ای موزائیک را نام برد.

در کل، گورستان مارلیک احتمالاً به عصر اول آهن (حدود ۱۴۰۰ - ۱۰۰۰ پیش از میلاد) تعلق دارد. اما ممکن است یک یا دو عدد از قبرها در زمانهای بعد دوباره مورد استفاده قرار گرفته باشند زیرا در یکی از آنها یک سنجاق قفلی برنزی پیدا شده است و دقیقاً متعلق به عصر دوم آهن یا حتی عصر سوم است. ما نمی‌دانیم گورهای «مارلیک» متعلق به چه کسانی بوده، اما احتمالاً به شاهزاده‌های ثروتمند محلی یا سرکرده‌های راهزنان تعلق داشته است. چون مارلیک نزدیک دره سفیدرود بوده که خط اصلی ارتباط بین ایران مرکزی و دریای خزر محسوب می‌شده است، کنترل این مسیر می‌توانسته ثروت زیادی به بار آورد.



تصویر ۲۰ - لیوان نقره‌ای نقش برجسته، اواخر هزاره دوم پیش از میلاد. در قسمت بالای آن تصاویر اسب و در پایین شیرهای بالدار در حال حمله به گوزن طراحی شده‌اند. زمان این ظروف ناشناخته است. می‌توان آن را با آثار پیدا شده در مارلیک مقایسه کرد. ارتفاع: ۱۴ سانتی‌متر.



تصویر ۱۹ - مجسمه سفالی توخالی به رنگ قرمز پرداخت شده به تصویر یک زن با ران و کفلهای بسیار کلفت بی‌تناسب. محل دقیق آن شناسایی نشده اما احتمالاً متعلق به ناحیه مارلیک است. یک آزمایش دوران‌شناسی، تاریخ آن را قرن دهم تا هفتم پیش از میلاد مشخص کرده، اما احتمالاً اواخر هزاره دوم پیش از میلاد صحیح‌تر است. ارتفاع: ۲۵/۵ سانتی‌متر.

در مکانهای مجاور «کلورز»^۱ که توسط «علی حاکمی» برای اداره باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۶۷ میلادی حفاری شده و همچنین از اکتشافات تهران، گورهای متعددی همراه با ظروف طلایی و نقره‌ای زیادی به دست آمده است. از گورستان مجاور «کلورز» ظاهراً چنین استنباط می‌شود که مشاغلی در اینجا بوده که در «مارلیک» وجود نداشته است. از حفاریها مشخص شده که برای خانه‌هایی که از چوب ساخته می‌شدند، پایه‌های سنگی درست می‌کردند. حفاریهایی هم توسط ژاپنی‌ها در گیلان انجام گرفته که در نتیجه آنها گورستانهایی متعلق به دورانهای مختلف عیان شده‌اند که آخرین آن به دوران ساسانیان - قرن سوم تا هفتم میلادی - تعلق دارد.

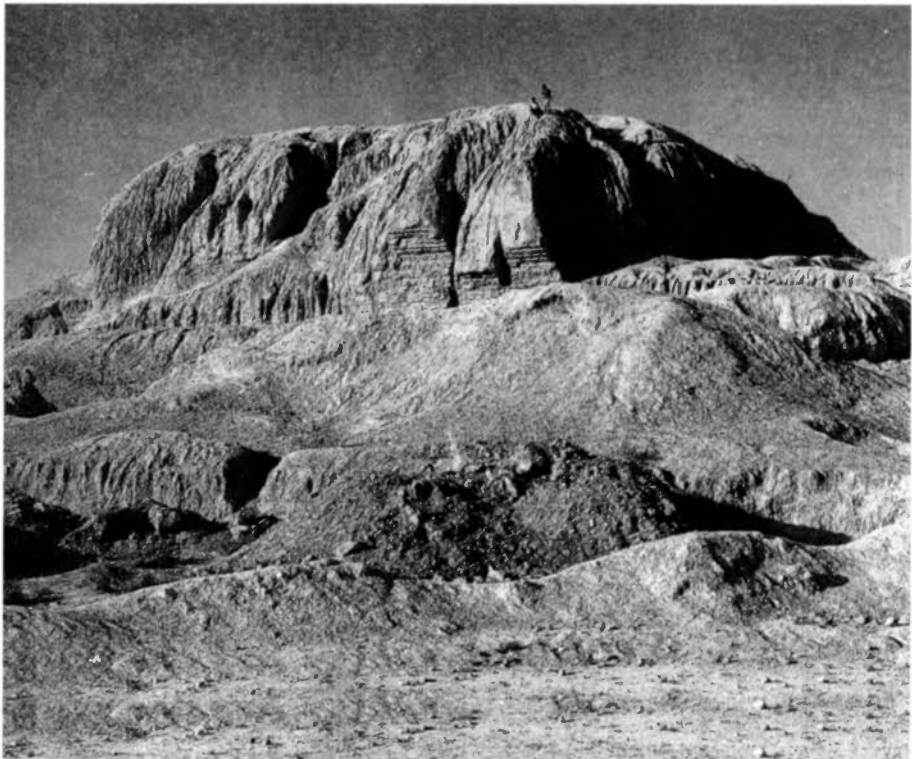
متأسفانه تعداد زیادی از گورهای موجود در منطقه گیلان در جریان رواج داد و ستد عتیقه‌های این منطقه که در بازار بین‌المللی اجناس هنری به «فرهنگ املش» شهرت یافته - املش نام دهکده‌ای در جنوب شرقی گیلان است - غیرقانونی حفاری شده و به غارت برده شده‌اند. به عبارت دیگر «املش» به عتیقه‌های فاقد سندیتی اطلاق می‌شود که از گیلان کشف شده‌اند، بنابراین خیلی از این اجناس که به این نام موجود هستند می‌توانند اصل نباشند.

تصویر ۲۱ - کوزه‌ای که دهانه لوله‌ای پل‌دار دارد با سه پایه خاکستری از سفال پرداخت شده، در عصر دوم آهن. ۱۰۰۰ - ۸۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع: ۴۸/۷ سانتی‌متر.



در عصر دوم آهن (حدود ۱۰۰۰ - ۸۰۰ قبل از میلاد) سفالگری ابزار خاکستری که اکنون آنها

را «ابزار خاکستری غربی» می‌گویند ادامه داشت و شکل‌های جدیدتری از آنها را می‌ساختند. به عنوان نمونه می‌توان ظرف‌هایی با دهانه‌های لوله‌ای پل‌داری را نام برد که همان کوزه‌های با دهانه لوله‌ای بلند شناخته شده از قبل هستند که یک پل بین لوله و لبه آنها متصل شده است. این ظروف را اغلب روی سه پایه‌هایی قرار می‌دادند (تصویر ۲۱). همچنین از لوازم موجود در دوران آهن، نوع جالبی از سفالگری رنگی به سبک قرمز روی زمینه کرم است که ابتدا از گورستان نزدیک «تپه سیلک» پیدا شدند (تصویر ۲۲)، روی این کوزه‌های لوله‌ای پل‌دار (تصویر ۲۳)، شکل حیوانات و طرح‌های هندسی نقاشی شده است.

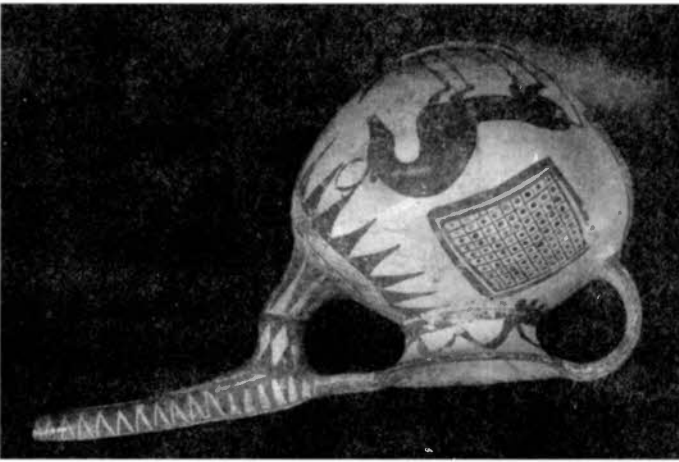


تصویر ۲۲ - توده بزرگتر دوم در «تپه سیلک» نزدیک کاشان. حفاری اینجا توسط «رومن گیرشمن» بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷ انجام گرفته است. «تپه سیلک» بین هزاره ششم و اول قبل از میلاد محل سکونت و زندگی و یکی از مهمترین مکان‌های ایران در عهد باستان بوده است.

ورقه‌ها ۳۰/۵ سانتی‌متر.
 میلاد - حداکثر طول ۲۷/۱ سانتی‌متر و
 می‌شده است. احتمالاً قرون قدیم و ششم پیش از
 این است که در این مکان ابزار سازی ساخته
 تعداد زیاد برای تسخیر زمینهای بزرگ در
 راست‌گرایه هستند. کشف تانهای سنگی به
 است و دیگری به تصویر ورقه‌های پارگی
 که یک طرفشان گز و طرف دیگرشان تخت
 داده شده بودند. این تسخیرها در دو نیمه، نیمه‌های
 شمالی به رنگ قرمز و تا حدی پوداخت شده قرار
 می‌دادند. اینجای کرم است. آنها در یک طرف
 توسط «سِر اورل استین» در حسلو در ۱۹۳۶
 تصویر ۲۴ - نمونه‌ای از تسخیرهای بزرگی جاری
 تصویر ۲۴ - نمونه‌ای از تسخیرهای بزرگی جاری



۱۹/۴ سانتی‌متر.
 است. ارتفاع:
 گزایش متعلق به «تپه
 پیش از میلاد. طبق
 در ام‌جی. ۱۰۰۰ - ۸۰۰
 ترفین شده است. عصر
 طرح‌های هندسی
 حیوانات شامخار و
 زمینه کرم با اشکال
 کوزه با رنگ قرمز روی
 دوازده سال دارد. این
 دهانه پارگی و لوله‌ای
 تصویر ۲۴ - کوزه‌ای که



مهمترین مکان برای ابزار خاکستری دوران «حسلو» (تصویر ۲۴) یک توده بزرگی حاکی و
 «سِر اورل استین» در ۱۹۳۶ و «م. زاک» و «ج. جاکمی» از اداره باستان‌شناسی ایران در سالهای
 ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ و مهمتر از همه توسط پروفیسور «ر. ه. دایسون» از دانشگاه پنسیلوانیا در دوازده
 توبت بین سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۷۴ انجام گرفته است.

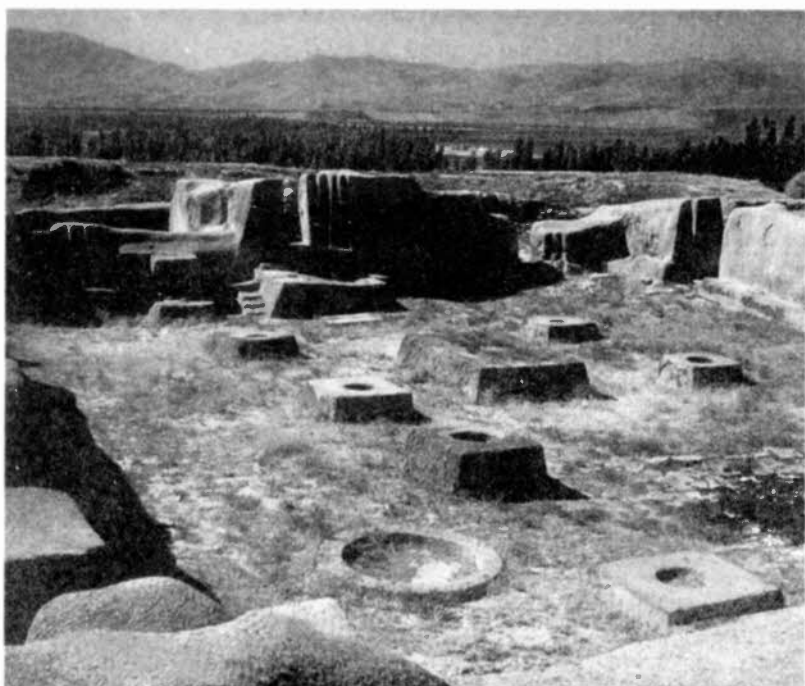
یافته‌های «حسنلو» دیدگاه جدید و اطلاعات تازه‌ای از فرهنگ شمال غربی ایران در عصر دوم آهن در اختیار قرار داد. در قسمت جنوب غربی این توده در محل ارگ، یک سری بنا شامل چهار ساختمان عمده وجود داشته که دور حیاطهای بزرگ ساخته شده بودند. نقشه پایه همه آنها یکسان و شامل یک تالار مرکزی که ستونهای آن از چوب بوده و یک ورودی ستوندار، دالان و پله‌های مارپیچی در یک سمت و اتاقهایی برای ذخیره یا کارهای روزمره در سه سمت دیگر است. ممکن است این ساختمانها، قصر یا اداره‌های مهم و یا شاید هم یک معبد بوده باشند. ساختمانهای ستوندار «حسنلو»، الگوی ساختمان تالار ستون‌داری شدند (آپادانا) که بعدها ساخته شد و موجب یک ویژگی خاص در معماری هخامنشی گردید. لایه چهارم (IV)^{**} در «حسنلو» طعمه حریق مهیبی شده که در نتیجه آن این بناها در هم پیچیده و فرو ریخته و نابود شدند و انسانهای بداقبال و همچنین ابزارهای بارزش آنها در آنجا به دام افتادند (تصویر ۲۵). بعضی از اشیاء مربوط به طبقات بالاتر ساختمانها هستند. این انهدام احتمالاً حدود ۸۰۰ قبل از میلاد یا کمی بعدتر رخ داده است.

ابزار و اشیای پیدا شده از بقایای لایه چهارم حسنلو بسیار ارزشمند هستند. من جمله آجرهای سفالی لعابدار برای دیوار، اسلحه‌های آهنی، مهرها، مجموعه‌ای از ظروف سفالی، کاسه‌هایی به شکل شیر از عاج و سنگ و سنگ آبی مصری (یک کوارتز مرکب)، کلاههای جنگی برنزی، ظروف برنزی و دستگیره‌های برنزی با ساخت استادانه، جامهایی که با سر حیوانات تزئین شده‌اند و از جنس برنز و کوارتز آبی مصری هستند؛ میخ یا سنجاقهایی که میله آنها آهنی است و سرهای برنزی آنها به شکل شیر است و مقادیر زیادی یراق اسب، و جالب توجه‌تر از همه یک صفحه برنزی است که جلوی سینه اسب بسته می‌شد. روی این صفحه شکل یک مرد جنگی که کلاه خود به سر دارد و در دو طرفش دو گاو نر قرار دارند، حکاکی شده است. همچنین مقادیر زیادی قطعات شکسته اسباب و اثاثیه زندگی از جنس برنز، عاج و چوب حکاکی شده را می‌توان نام برد.

از آثار برجسته این مکان، یک کاسه طلایی موسوم به «جام حسنلو» و یک لیوان بزرگ نقره‌ای است. جام پوشیده از تصاویر فوق العاده جالب، احتمالاً فصلهایی از یک داستان حماسی تقریباً مشهور و همچنین اشکالی از سه خدا در حال ارابه‌رانی و یک شکل تخیلی از یک هیولای کوهی در حال نبرد با یک قهرمان است^{**}. همراه با جام در خرابه‌های آنجا سه اسکلت مرد هم پیدا

** از فعالیتهای اصلی علم باستان‌شناسی، تنظیم نقشه مناطق حفاری شده، لایه‌بندی، زمان‌گذاری، تعیین قدمت، تفسیر مصالح و مواد یافت شده با ازمه تاریخی است.

** شاید اشاره‌ای باشد به حماسه مشهور سومری (و اکدی)، یعنی نبرد گیلگمش با هوواوا (هومبابا).



شده که یکی از آنها هنگامی که با حادثه فروریختگی بنا مواجه شده قصد داشته آن را به سلامت خارج کند. تصاویر بالای لیوان نقره‌ای صحنه یک غلبه را نشان می‌دهند که طی آن یک زندانی به زور دنبال یک ارابه کشیده می‌شود. اشکال تا حدی برجسته هستند و روکشی از آب طلا یا «الکتروم»^۱ (آلیاژی از طلا و نقره) دارند.*

اشیای متعلق به «حسنلو» دارای یک سبک هنری هستند که کاملاً ریشه محلی دارد، اما

1. Electrum.

*. عیار طبیعی یا مصنوعی از طلا با دست‌کم ۲۰ درصد نقره، که اولین سکه‌های شناخته شده جهان غرب با آن ساخته می‌شد. از اولین سکه‌های با این جنس می‌توان سکه‌های شاه گیگز لیدیا (قرن هفتم پیش از میلاد) را نام برد.

شواهدی هم از نفوذ سبکهای «آشور» و «سوری» نیز در آنها مشاهده می‌شود. تأثیر شمال «سوریه» می‌توانسته از طریق آشور یا بعضی از راههای ناشناخته باشد، اما نفوذ آشور - که به فراوانی در کارهای عاجی و مهرهای «حسنلو» قابل تشخیص هستند - به علت همجواری جغرافیایی و علاقه آشوری‌ها به منطقه «زاگرس» بوده است.*

هیچ تعجبی ندارد که با فرارسیدن عصر سوم آهن تأثیر سبک آشوری‌ها مشخص‌تر شده زیرا بسیاری از پادشاهان آشور در این دوره به این منطقه لشکرکشی کرده‌اند. اگر منظور از کوه «بیکنی»^۱ که در متون قدیمی نامش آمده همان کوه دماوند بلندترین قله رشته کوه البرز باشد، ممکن است آنها حتی به محل تهران امروزی هم رسیده باشند.

از تأثیر سبک آشوری‌ها در ابزار، لوحها و حکاکیهای روی صخره می‌توان به حضور آنها در مناطقی چون لرستان، همدان و کردستان پی برد. این زمان به سلطنت «سارگون» (۷۲۱ - ۷۰۵ پیش از میلاد) و احتمالاً «تیگلات پیلسر»^۲ سوم (۷۴۴ - ۷۲۷ پیش از میلاد) و «آشور بانی پال» (۶۶۸ - ۶۲۷ پیش از میلاد) مربوط می‌شوند. شناسایی کارهای هنری که دقیقاً متعلق به آشور باشد، مشکل است، اما تعدادی کارهای برنزی که دقیقاً متعلق به سبک آشوری و احتمالاً متعلق به غرب ایران هستند، در سالهای اخیر در بازارهای هنری مشاهده شده‌اند. مسئله بدون هویت بودن این اشیاء ناشی از پیچیدگی باستان‌شناسی ایرانی است، اما آنچه مسلم است این است که این اشیاء به هیچ جایی تعلق ندارند مگر به «زیویه»^۳ یکی از مکانهای مشهور عصر سوم آهن.

«زیویه» در کردستان، حدود ۴۰ کیلومتری سقر واقع در بالای تپه‌ای مشرف بر پیرامون خویش است و به وسیله یک دیوار ضخیم مستحکم احاطه شده که هنوز هم آن مکان مرتفع را محافظت می‌کند. آرگ از طریق یک راه پله ماندگار تاریخی که از خود صخره‌ها درست شده است قابل دسترسی است. زیویه بسیار مورد نظر کسانی است که مخفیانه حفاری می‌کنند. اکنون تعداد زیادی از اشیای این منطقه در موزه‌های اطراف جهان پراکنده شده‌اند و ادعا شده است که به این مکان تعلق دارند. شواهد و مدارک مربوط به اشیای زیویه اغلب مبهم و مردود هستند. اگر همه

*. آشور، ناحیه‌ای باستانی در حاشیه غربی رودخانه دجله است؛ تقریباً در ۱۰۰ کیلومتری جنوب موصل در عراق. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ حفاریات گسترده باستان‌شناسی بویژه توسط هیئتهای آلمانی در این مکان صورت گرفت. حدود این سرزمین از شرق به کردستان، از غرب به بیابانهای بین‌النهرین مرکزی، از شمال به ارمنستان و از جنوب به سرزمین کهن بابل محدود می‌شد. این سرزمین و شاه - خدایان آن، قوانین سخت و شدیدی داشتند و جنگهای خونین و قساوت آنها با مغلوبان شهره است. از مشهورترین اسامی شاه - خدایان آنها باید از آشور بانی پال، آشور نصیرپال، اسرهدن و سناخریب نام برد.

1. Bikni.

2. Tiglath Pileser.

3. Ziwiye.

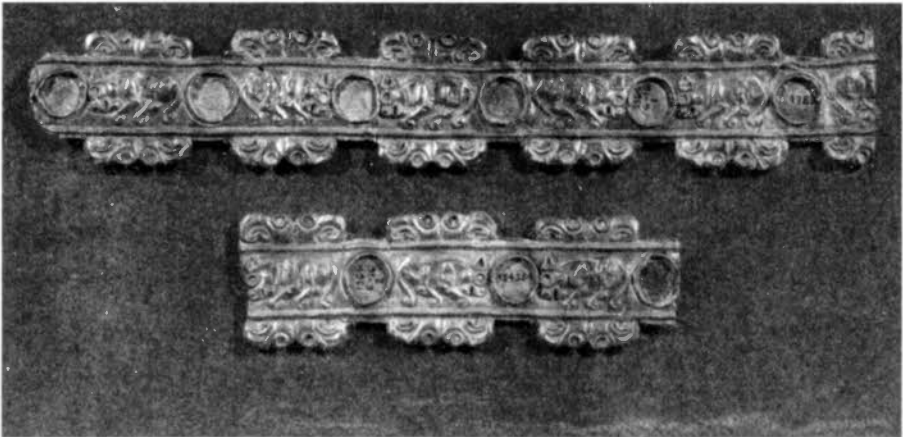
آنها تقلبی نباشند، به هر حال تعدادی از آنها حتماً جعلی هستند. غارت این منطقه اول بار در سال ۱۹۴۶ میلادی وقتی شروع شد که چند پسر چوپان محلی، به طور اتفاقی مقداری اشیای طلایی را پیدا کردند. این مسئله باعث جلب روستائیان محلی و معامله گران به آنجا شد. ابتدا ادعا کردند که یک تابوت برنزی آشوری را پیدا کرده‌اند، دور لبه بالایی تابوت دارای تزیینات قلم‌زنی و منقوش با اشکالی از حرکت دسته‌جمعی انسان است. داخل تابوت احتمالاً حاوی مجموعه بارزشی از اشیای دفن شده بوده است.



تصویر ۲۶ - قطعه‌ای از یک کمر طلایی مربوط به قرن هشتم تا هفتم پیش از میلاد، لبه آن دارای سوراخهایی است، تصویر گوزنها و بزهای نشسته در یک ردیف حکاکی شده‌اند. تصاویری از سر شیر در حد فاصل اینها قرار دارد. طبق گزارش متعلق به «زیویه» است. ابعاد: $۸/۶ \times ۱۵/۵$ سانتی‌متر.

در میان اشیایی که اظهار شده به «زیویه» تعلق دارند و اکنون در موزه باستان‌شناسی تهران موجود است، می‌توان عاچه‌های حکاکی شده و یک صفحه طلایی هلالی شکل بسیار جالب را نام برد. روی این صفحه تصاویر جانوران اسطوره‌ای که نیمی از بدنشان شبیه انسان بالدار است، ترسیم شده است. این صفحه را جلوی سینه اسب می‌بستند. از اشیای موجود در موزه بریتانیا که گفته می‌شود متعلق به زیویه هستند، قطعه‌ای بزرگ از یک کمر بند طلایی است (تصویر ۲۶). روی آن اشکالی از گوزنها و بز کوهی‌هایی که یله داده‌اند و سرهایی شبیه شیر که در حد فاصل این اشکال قرار دارند، حکاکی شده است. اشیای دیگر، دو نوار باریک طلایی (تصویر ۲۷) با تصاویری از حیوانات در وسط و سرهای پرندگان در دو لبه آن است. هر دوی این اقلام دارای

سبک ویژه‌ای هستند که می‌توان آن را قابل مقایسه با سبک معروف به «سبک هنری اشکال حیوانی» متعلق به جنوب روسیه و «سیتی»^۱ها دانست.*



تصویر ۲۷ - قطعه باریک تزئین شده طلایی. از سبک اشکال حیوانات و سر پرنده‌ها در طول لبه آن چنین تداعی می‌شود که تحت تأثیر سبکهای سیتی و یا جنوب روسیه بوده‌اند. قرن هشتم - هفتم قبل از میلاد. طبق گزارش متعلق به «زیویه» است. درازا: ۱۹/۴ سانتی‌متر و ۱۰/۱ سانتی‌متر.

فرضیه‌های مختلفی در مورد گنجینه متعلق به «زیویه» موجود است. به عنوان مثال محققان نظر داده‌اند که آن آرامگاه یک شاهزاده «سیتی» یا جزء وسایل دفن شده یک سرکرده «مادی» بوده، اما این بیانه‌ها صرفاً تحقیقات نظری و فاقد اطلاعات صحیح درباره واقعت این کشف هستند. در هر حال، «زیویه» به احتمال زیاد یک قلعه نظامی مربوط به «مانایی»ها^۲، مردم بومی «زاگرس» و مرکز پادشاهی آنها بوده که تا جنوب شرقی دریاچه اورمیه ادامه داشته است.*^۳ این

1. Scythians.

* مردمانی چادرنشین با ریشه ایرانی که در سده ۸ - ۷ پیش از میلاد از آسیای مرکزی به جنوب روسیه مهاجرت کردند. آنها را باید در زمره اولین مردمان سوارکار به حساب آورد. همین امر آنها را قادر ساخت تا امپراتوری بزرگی از غرب ایران تا سوریه و مصر بنا نهند و حتی سیمیریا را از سرزمینهای قفقاز و شمال دریای سیاه اخراج نمایند. هنر این مردمان چادرنشین، بویژه در ساخت زیورآلات و اشیای تزئینی، مثال زدنی است.

2. Mannean.

* مردمان باستانی آسیای صغیر. آنها در شرق آشور و جنوب شرقی آزارات، تقریباً شمال غربی ایران

پادشاهی از شمال به «اورارتو»^۱ (آارات) از غرب آشور و از شرق به گروههای هند و اروپایی محدود شده بود و مطمئناً هنر این پادشاهی، ترکیبی از هنر مرسوم با تأثیراتی برگرفته از سبکهای کشورهای همسایه‌اش بوده است، اما ما چیزی از آن نمی‌دانیم.

بعد از حفاری در «زیویه»، حفاریهای صحیحی توسط هیئت اعزامی به «حسنلو» در ۱۹۶۴ در اواخر سالهای ۱۹۷۰، و از ۱۹۹۴ میلادی به بعد به وسیله باستان‌شناس ایرانی «نصرت‌اله معتمدی» احتمالاً به صورت مستقل انجام گرفت. با وجود اینکه نتایج زیادی از این حفاریها کسب شد ولی هیچ‌کدام مؤید این نبودند که این گنج معروف واقعاً متعلق به آنجا بوده است. اشیای یافته شده از ارگ و گورستان نزدیک دهکده جدید، شامل تعدادی پیکان با سر طلایی است به شکل برگ و پیکانهای پایه‌دار برنزی و پلاکهایی از عاج و تعداد معدودی مهر که نقش دو عدد از آنها تصویری تقریبی از یک صحنه شکار و یک تیراندازی است و یک قطعه باریک نقره‌ای که با اشکالی از درخت انار تزئین شده است.

ساکن بودند. اوج شکوفایی پادشاهی آنها در قرن نهم و هشتم پیش از میلاد بود و در قرن هفتم پیش از میلاد، توسط مادها منقرض شد. حفاریات انجام شده در سال ۱۹۵۶، شهر حسنلو با استحکامات آن را، مکشوف ساخت.

1. Urartu.

بخش پنجم

برنزهای لرستان

احتمالاً شناخته شده ترین ساخته های صنعتگران ایران باستان همان برنزهای مشهور لرستان هستند. اغلب این صنایع در مجموعه ها و موزه های خصوصی سراسر جهان به فراوانی یافت می شوند. فقط در مجموعه موزه بریتانیا حدود ۱۷۵ شیء برنزی وجود دارد که در زمره یافته های لرستان قرار داده شده اند. برنرها متمایز، جذاب و مورد علاقه شدید مجموعه داران هستند. از سالهای ۱۹۲۰ میلادی به بعد این سبک کار به فراوانی در بازار ایران و در مراکز خرید و مغازه های اروپای غربی و امریکای شمالی به چشم می خورد. قبل از این تاریخ برنزهای معدودی در مجموعه های آثار باستانی راه یافته بودند. موزه بریتانیا اولین نمونه ها را در سال ۱۸۵۴ میلادی به دست آورد که یک مورد استثنایی بود، زیرا شروع این جریان بعد از ۱۹۳۰ میلادی روی داد. بنابراین با در نظر گرفتن این ماده با ارزش باید چیزهای زیادی درباره اشیا برنزی و پس زمینه آنها بدانیم، اما متأسفانه این طور نیست. در واقع بدون استثناء این برنرها توسط معامله گران و یا اهالی بومی همان منطقه ها از خاک خارج شده اند. گورستانها و زیارتگاههای قدیمی به طور منظم و بی وقفه به غارت رفته اند، به طوری که دیگر زمینه شناسایی محل برنرها به طور جبران ناپذیری از دست رفته و نمی توان تشخیص داد که برنرها به کجا تعلق دارد.

شرح ویژگی برنزهای لرستان دشوار است اما اکثر آنها به سبک خاص قابل تشخیصی با اشکال خیالی تزئین شده اند. حیوانات موضوعهای غالب این اشکال هستند، گاهی به شکل

واقعی ولی اکثراً به صورت مخلوقات افسانه‌ای، بعضی بالدار و ندرتاً شکل انسان نیز به چشم می‌خورد. اشکال حیوانات بویژه بزها و شیرها دستمایه‌های رایج و متداول تصاویر روی برنزها و نشان‌دهندهٔ سازش شدید طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم)^۱ با سبک‌گرایی است.* بویژه شیرها که سعی شده کلیشه‌ای، با چشمان گرد برجسته، گوشهای پیش‌آمده، بدنهای کشیده و دمهای دراز با یک پیچ در انتها نشان داده شوند. چهرهٔ انسان با فرمی تغییر یافته با خصوصیات چوچون بینی دراز منقاری، چشمان برجسته و گوشهای ساده که در امتداد صورت قرار دارند، ارائه شده است. این اشکال سبک‌دار در بسیاری از آثار برنزی لرستان مشترک هستند. علاوه بر این در فرم و ترتیب‌بندی ساخت نیز دارای ویژگی خاص می‌باشند**.



تصویر ۲۸ - دهنه اسب با پرششهای روی گونه‌ها به تصویر بزهای بالدار. دهنه‌های اسب به تصویر جانوران تخیلی به تعداد زیادی از حفاری قبرهای لرستان پیدا شده‌اند. قرن دهم - هفتم قبل از میلاد.

1. naturalism.

* ناتورالیسم، جنبش زیبایی‌شناسی متعلق به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. این جنبش الهام گرفته از اصول و روشهای علوم طبیعی، بویژه داروینیسیم، در هنر و ادبیات می‌باشد.
 ** شمایل‌نگاری و حکاکی (بر روی چوب یا سنگ یا گِل یا فلز) در زمرهٔ اصلی‌ترین هنر مردمان مختلف بین‌النهرین محسوب می‌شود. بسیاری از این اشکال، نماد خدایان و موجودات فراطبیعی (بدگرداز یا نیک‌کردار) هستند، که به دلایل مختلف و بر پایهٔ مناسک خاص، نرسیم یا ساخته می‌شدند. به طوری که هر یک از این شمایل (عمدتاً) بیانگر موضوع یا باوری خاص بوده است.

شناخته شده ترین برنزهای موثق لرستان احتمالاً وسایل تزئینی و تجهیزات مربوط به اسب هستند. پوشش روی گونه اسب (تصویر ۲۸) که در دو طرف دهنه اسب قرار می گرفته، اغلب خیلی ماهرانه، گاهی به شکل حیوانات واقعی مثل اسب و بز و اکثراً به شکل حیوانات تخیلی مثل گاو وحشی بالدار با صورتی شبیه به انسان ساخته می شده است. این دو پوشش به شکل سر حیوان بودند و گاهی گوشه جلوی قسمت بالای آنها را به صورت زاویه قائمه درست می کردند و آنها را در دو انتهای یک میله قرار می دادند، حلقه های لگام اسب هم به شکل خاص رایجی معمولاً به صورت یک حلقه در وسط که توسط سر یک بز یا یک پوزه گاو وحشی شاخدار و دو جانور شبیه شیر احاطه شده، درست می شدند؛ شیر از یک طرف با شاخهای گاو و از طرف دیگر با حلقه اتصال داشت (تصویر ۲۹).



تصویر ۲۹ - حلقه ستام به تصویر پوزه گاو وحشی و دو حیوان شکاری احتمالاً به تصویر شیر، که در دو طرف آن قرار دارند. این اشکال از ویژگیهای سبک اشیای لرستان برخوردار هستند. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. ابعاد: ۸/۸ × ۷ سانتی متر

شاید فوق العاده ترین برنزهای لرستان نشانها یا پایانه های تزئینی هستند که روی لوله های توخالی شبیه بطری نصب شده اند (تصویر ۳۰). بسیاری از این نشانها به همان سبک مشهور



تصویر ۳۱ - دو سنجاق متعلق به لرستان. سنجاق برنزی با سر بزرگ گرد که چکش کاری شده و تصویر یک زن شاید یک الهه و همچنین نمایی از چند شیر را نشان می دهد، سنجاق سمت راست دارای یک سر نقره ای منقوش است ولی میله آن آهنی است. سر به تصویر متداول «اریاب حیوانات» است که در دو طرف آن دو شیر قرار دارند. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. ارتفاع سنجاق برنز: ۲۴ سانتی متر. ارتفاع سنجاق نقره: ۲۲/۴ سانتی متر.



تصویر ۳۰ - نشان برنزی متعلق به لرستان به تصویر رایج «اریاب حیوانات» در حال نبرد با دو جانور. صورت دیگری از انسان در وسط لوله و دو سر به تصویر خروس در پایین گردن حیوانات انسان نما قرار دارند. گاهی در بازارهای هنری مشاهده شده است که این نشانها را روی یک لوله فلزی بلند پایه دار سوار کرده اند. اما طبق شواهد نمی بایستی این لوله ها در اصل متعلق به این نشانها باشند. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. ارتفاع: ۱۷/۷ سانتی متر.

«ارباب حیوانات»^۱ درست شده‌اند که حیوانی با سری شبیه انسان معمولاً شبیه الهه «ژانوس»^۲ هستند. در (تصویر ۳۰) یکی از این نشانها را مشاهده می‌کنید که حیوانی که سر انسان دارد توسط دو جانور با گردن دراز و غالباً سری شبیه شیر از دو طرف قلاب شده است. در بعضی از این نشانها «ارباب حیوانات» وجود ندارد، فقط دو جانور در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. اکثر نشانها با سرهای متعدد دیگری از حیوانات، پرنده‌ها یا انسانها، تزئین یافته‌اند. هدف از ساختن این نشانها مشخص نیست، اما حدس زده می‌شود که ممکن است نوعی نمادهای آیینی و یا پرستشی بوده‌اند که احتمالاً در پرستشگاهها و یا محرابهای خانگی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این نشانها مربوط به یک سری لوله‌های توخالی بطری مانند برنزی هستند که تمام و یا بخشی از این لوله‌ها شبیه انسان ساخته شده‌اند.

سنجاقها از جمله اشیایی هستند که در تمام مجموعه‌های برنزی لرستان یافت می‌شوند (تصویر ۳۱). اکثر آنها استادانه درست شده‌اند و دارای سر بزرگ برنزی هستند، اما میله آنها آهنی و یا برنزی است. سرهای تخت این سنجاقها هم به صورت یکدست و مترکم و هم به صورت مشبک و فاصله‌دار توری مانند درست می‌شدند. اشکال روی این سنجاقها مانند اشکال نشانها به صورت همان سبک مشهور «ارباب حیوانات» و در بعضی موارد هم فقط یک هیولای اسطوره‌ای



تصویر ۳۲ - تبرزین برنزی از لرستان دارای میخهایی در پشت پایه که در انتهای آنها سرهای حیوانات نقش بسته‌اند. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. درازا: ۲۰/۵ سانتی‌متر.

1. master of animals. 2. Janus.

** ژانوس، خدای رومی دروازه‌ها و گذرگاههای طاق‌دار بود که ماه «ژانویه» مأخوذ از نام اوست. معمولاً آن را به تصویر الهه‌ای دو چهره ترسیم می‌کردند.

هستند که با سبکی خاص حکاکی شده‌اند. سنجا‌های دیگری هم با سرهای تخت گرد بزرگ برنزی چکش‌کاری شده وجود دارند که آنها را هم با صحنه‌های جالبی تزئین کرده‌اند. شناسایی ابزار و سلاح‌های لرستان مشکل‌تر است. اما بعضی از انواع آنها مشخص و انحصاری هستند. به عنوان مثال تبرزینهایی که انتهای آنها در سمت دسته میخ‌کوبی شده که این میخها به اشکالی مانند سر حیوانات منتهی می‌شوند (تصویر ۳۲) و تبرزینهای هلالی شکل که در محل اتصال پایه به لبه سر یک شیر قرار دارد. از دیگر آثار خاص لرستان دسته‌های سنگ چاقوتیزکن هستند (تصویر ۳۴) که در محل اتصال آنها به بدنه، یک سر بزگاهی همراه با یک سر شیر مشاهده می‌شود.



تصویر ۳۴ - یک سنگ چاقوتیزکن برای تیز کردن ابزار و سلاحها با یک دسته برنزی. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. طول: ۱۸/۱ سانتی‌متر.



تصویر ۳۳ - دسته نقره‌ای شمشیر که با تصاویری از شیر تزئین شده است. این دسته در اصلی به یک تیغه آهنی متصل بوده است. تزئین آن را می‌توان با اشیای برنزی ورقه‌ای لرستان مقایسه کرد. قرن دهم - هفتم پیش از میلاد. ارتفاع: ۱۶/۷ سانتی‌متر.

مشکل عمده در موضوع برنزهای لرستان وجود تعداد زیادی اشیای تقلبی است؛ علاوه بر کپیهای ناقص که به آسانی قابل شناسایی هستند، بدلهای کاملاً مشابهی هم تولید شده‌اند که مشکلات زیادی به بار آورده‌اند. به عنوان مثال، قطعاتی دقیقاً از روی نمونه‌هایی که اصلی بودن آنها تأیید شده، ساخته شده است؛ گاهی این تقلیدها آن قدر ماهرانه هستند که تنها از طریق تجزیه دقیق فلز و «متالوگرافی»^۱ در آزمایشگاه می‌توان به ماهیت آنها پی برد، اما حتی این نوع بررسیهای سخت‌گیرانه هم الزماً نمی‌توانند کارساز باشند*.

مکانی که یقیناً متعلق به این اشیای برنزی است در مرکز استان جدید لرستان در غرب بخش مرکزی ایران قرار دارد که از طرف غرب به وسیله رشته کوه مرتفع «زاگرس» که عراق را از ایران جدا می‌کند محدود شده و از شرق تا نهاوند و بروجرد ادامه دارد؛ از شمال به شاهراه خراسان بزرگ که از شرق به غرب بین کرمانشاه و قصرشیرین عبور می‌کند، محدود شده است و از جنوب نیز خطی که تقریباً از مهران تا خرم‌آباد کشیده شده آن را محدود کرده است. این ناحیه کوهستانی دارای رشته کوههای جالبی از شمال غربی به جنوب شرقی است. اما بین این رشته کوهها دشتهای بسیار پرآبی وجود دارد که برای چراندن اسب مناسب هستند. در قدیم دسترسی به این منطقه دشوار بوده، از این لحاظ تحت تأثیر مناطق دیگر قرار نگرفته است. در واقع امروز نیز همین طور است و به همین دلیل سکنة بومی آن یعنی لرها توانسته‌اند گویش و آداب و رسوم خود را تا به امروز حفظ کنند. اکثر اهالی بومی لرستان هنوز تقریباً نیمه کوچنده هستند و اسبها بخش مهمی از زندگی آنها را تشکیل می‌دهد.

ما از گذشته این منطقه و از بافت اجتماعی که برنرها را تولید می‌کردند چه می‌دانیم؟ تاریخ آنها چه بوده؟ چرا فلزکاری با برنز آن قدر پرتولید بوده است؟ آنها از کجا مواد خام خود را در چنین مقدار انبوهی به دست می‌آوردند؟ این سؤاها تا کنون پاسخ رضایت‌بخشی نداشته‌اند. علت اصلی آن این است که حفاریهای علمی نسبتاً کمی در لرستان انجام گرفته است. با این حال، هیئتهای باستان‌شناسی معدودی بوده‌اند که نقش زیادی در اطلاعات ما از لرستان قدیم دارند. برجسته‌ترین آنها کارهای «لوئی واندن‌برگ»^۲ فقید از دانشگاه «گنت»^۳ است که طی پانزده بار مسافرت همراه همکارانش بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۹ میلادی به پشتکوه در غرب لرستان، از

1. Metallographic.

*. متالوگرافی، علم مطالعه ساختار فلزات و آلیاژهاست، بویژه با استفاده از تکنیکهای میکروسکوپی و اشعه ایکس.

2. Louis Vanden Berghe.

3. Ghent.

حفاریهایش تعداد زیادی گورستانهای قدیمی را کشف کرد، من جمله «ورکبود»^۱، و سایر مناطق^۲، که متعلق به عصر آهن بودند. حفاریهای مهم در پرستشگاههای مناطق «دم سرخ» توسط «! اشمیت» در سال ۱۹۳۸ و در «باباجان» توسط «کلارا گاف»^۳ انجام گرفت. هر دوی این مکانها در پیشکوه در شرق لرستان هستند.

بخشی از طریق نتایج این حفاریها و بخشی از طریق بررسی سبک ساخت برنزا و مقایسه آن با سبکهای مناطق خارج از لرستان که تاریخ صحیحی دارند مانند آشور و جزیره «ساموس»^۴ مشخص شده که برنزه‌های اختصاصی لرستان بین سالهای ۱۰۰۰ و ۶۵۰ پیش از میلاد درست می‌شده‌اند، ولی واقعیت غیرقابل انکاری نیز وجود دارد که تعداد برنزه‌های اصل که از حفاریهای قانونی و کنترل شده توسط پرفسور «واندن برگ» از قبرها به دست آمده‌اند بسیار محدود می‌باشند. همچنین از پرستشگاه «دم سرخ» هم تعداد زیادی اشیای نذری من جمله تعدادی سنجاق با مشخصات آثار لرستان توسط این باستان‌شناس به دست آمده است. به خاطر نادر بودن اطلاعات باستان‌شناسی، نتایج به دست آمده درباره واقعیت جامعه قدیم لرستان نادیده گرفته شده است، اما شایان ذکر است که بسیاری از برنزه‌های لرستان تجهیزات متعلق به اسب بوده‌اند که تأکیدی بر این است که سوارکاری عامل مهمی در زندگی مردم لرستان قدیم بوده است. همچنین دانسته شده که اجساد در گورستانها و در قبرهایی دفن می‌شدند که دورتادور آنها را تخته‌سنگهای ایستاده قرار می‌دادند و با خواباندن یکی از این تخته‌سنگها روی قبر را می‌پوشاندند. این روش ساخت موجب شناسایی آسان این قبرها هم برای باستان‌شناسان و هم برای غارتگران آثار باستانی شده است. چون با کوبیدن روی زمین براحتی وجود یک حفره خالی در زیر آن مشخص می‌شود. احتمالاً داخل قبرها، ظروف سفالی، سلاح و لوازم تزئینی شخصی فرد متوفی را قرار می‌دادند.

یک نوع سفالگری و در بعضی مواقع کارهای برنزی مشابه با طرحهای سفالگری را «ژانر لرستان» (سبک لرستان) نامیده‌اند که البته ممکن است از لحاظ تاریخی و جغرافیایی در یک ترتیب قرار نداشته باشند. در این سبک از سفالگری، زمینه کرم و طرحها به رنگ قرمز و معمولاً اشکال هندسی هستند که از «باباجان» و «تپه گیان» به دست آمده‌اند. تصویر بعضی از آنها مانند گلدان به دست آمده در «باباجان» که شبیه انسان هستند بسیار استادانه ترسیم شده است. طرحها و نقاشیهایی به همین رنگ به مقدار زیاد روی آجرهای نیمه‌پخته «باباجان» وجود دارند (تصویر ۳۵).

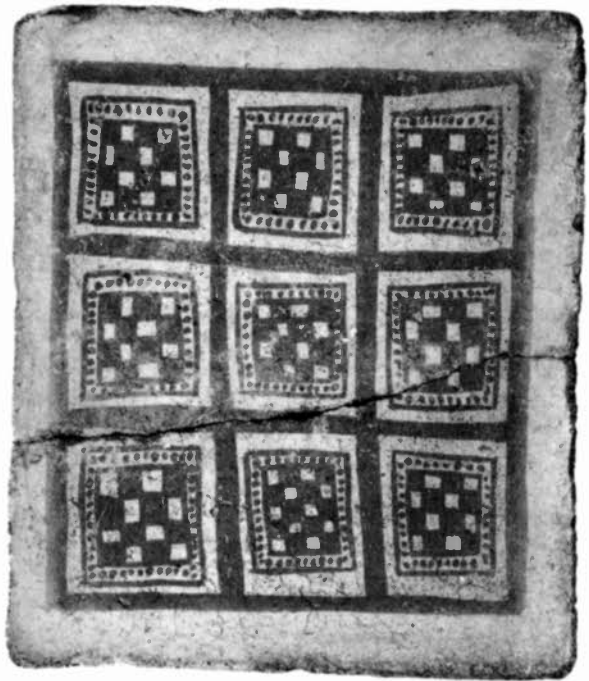
1. War Kabud.

2. Tattulban, Mumah, Bard-i bal.

3. Clara Goff.

4. Samos.

تصویر ۳۵ - در سال ۱۹۶۸ میلادی از «باباجان» لرستان، یکصد و هفتاد و شش آجر سفالی که در کف یک اتاق بزرگ قرار داده شده بودند کشف شد. ابعاد: ۴۷ × ۴۱/۵ سانتی‌متر. حفاری شده در باباجان تحت نظارت «کلاراگاف» در سال ۱۹۶۶ - ۶۸ میلادی.



اگرچه تاریخ برنزه‌های مختص لرستان از هزارهٔ اول پیش از میلاد است اما از یافته‌های گورستانها و همچنین از اشیای بدون سندی که به لرستان نسبت می‌دهند، مشخص است که صنعت برنzsازی رو به رشدی قبل از آن زمان در لرستان وجود داشته، اما این برنزه‌های اولیه مشابه با آثاری هستند که همزمان در عیلام و بین‌النهرین وجود داشته‌اند، پس چه عاملی در این تغییر قابل توجه وجود داشته که باعث شده فلزکاران برنzsاز، ساخت چنین ساخته‌های فوق‌العاده بارز و متمایزی را شروع کنند؟ یک توضیح این است که در پایان قرن دوازدهم پیش از میلاد، عیلام مورد تاخت و تاز پادشاه بابل «بخت‌النصر» اول^{۳۳} قرار می‌گیرد و حکومت آنجا مضمحل می‌شود؛ لرستان از تسلط خارج شده و استقلال یافته و در این راستا شانس پیشرفت و ترقی را به دست می‌آورد. در منابع مکتوب آشوری مشخص شده که در لرستان فعلی و یا

۳۳. بخت نصر (که به غلط بخت‌النصر متداول شده) یا نبوکدنصر، نام دو تن از شاهان بابل بوده است. بخت‌النصر اول از حدود ۱۱۲۶ تا ۱۱۰۵ پیش از میلاد، پادشاه اصلی سلسلهٔ دوم ایسین است که شهرتش به خاطر ترمیم مجسمهٔ پرستش مردوخ می‌باشد که توسط عیلامیان از بابل ربوده شده بود.

قسمتی از آن در اوایل هزاره اول پیش از میلاد، منطقه مستقلی تحت حکومت پادشاهی قدیم «إل لپی»^۱ و با مردمانی از بومیان ساکن زاگرس وجود داشته است. ما چیز زیادی از آنها نمی دانیم و سؤالات ما در مورد اینکه به چه زبانی صحبت می کردند و اصل و ریشه دقیق نژادی و فرهنگی آنها چه بوده است، هنوز بی پاسخ مانده است.

اما به احتمال خیلی زیاد آنها در همین مکان از ایران ریشه داشته اند و عقاید و دستمایه های هنری آنها که مختصات برنزه های لرستان را به وجود آورده اند برگرفته از همین سرزمین است و هرگز تحت تأثیر مناطق بیگانه قرار نگرفته اند. به عنوان مثال نشانهایی که به سبک «ارباب حیوانات» هستند، قابل قیاس با اشکال روی قطعات یک کاسه کلریت یافته شده از «اور»^{**} واقع در بین النهرین متعلق به زمانهای خیلی اولیه می باشند که به احتمال زیاد از ایران برده شده بودند. همچنین بسیاری از هیولاهای مرکب روی برنزه های لرستان را می توان در کارهای هنری عیلام نیز مشاهده کرد. به عبارتی ممکن است این طرحها در نقاط مختلف ایران مرسوم بوده و از طریق صنایع دستی محل، مثل کارهای چوبی و منسوجات، نسل به نسل انتقال یافته باشند.

1. Ellipi.

** اور، نام شهری است از سلسله ای سومری به همین نام، که یکی از مهمترین مناطق باستان شناسی بین النهرین باستان به شمار می آید. این ناحیه در جنوب عراق، نزدیک بستری خشک شده از رودخانه فرات قرار گرفته است. گذشته این ناحیه به حدود ۴۵۰۰ پیش از میلاد می رسد.

بخش ششم مادها و پارس‌ها

طبق نوشته‌های متون آشوری حضور اولیه «ماد»ها در قرن نهم قبل از میلاد اعلام شده است^{۳۳}. آنها مردمی هندواروپایی بوده‌اند که مانند پارس‌ها به زبان ایرانی صحبت می‌کردند. تاریخ ورود دقیق آنها به ایران مشخص نیست ولی از قرن نهم پیش از میلاد به بعد کاملاً در غرب ایران استقرار یافته و بارها با آشوری‌ها، همسایه قدرتمند غربی خود برخوردهایی داشته‌اند. «هرودوت» در کتاب تواریخ خود اطلاعات زیادی درباره مادها فراهم آورده، اما یقیناً نوشته‌های او در مورد دورانهای اولیه تاریخ مادها قابل اعتماد نیست، ولی خوشبختانه در منابع آشوری -

۳۳. مادها، فدراسیونی از اقوام هندواروپایی که تصور می‌شود در ادوار کهن از نواحی شمالی به ایران مهاجرت کردند و با اتحاد خویش در عصر آهن در نواحی مرکزی کوهستانهای زاگرس، یک پادشاهی تشکیل دادند، به پایتختی اکباتان (همدان امروزی) در قرن هشتم پیش از میلاد. در ۶۱۴ پیش از میلاد بر آشور تفوق یافتند و در ۶۱۲ پیش از میلاد با همکاری بابلی‌ها، نینوا پایتخت سلسله نو - آشوری را فتح کردند و بدین‌سان امپراتوری خود را تا نواحی غربی رود هالیس (قرنل ایرماق) گسترش دادند. آثار مکتوب به خط مادی هنوز یافت نشده، آثار باستان‌شناسی در خصوص آنها نیز به خوبی کاوش نشده است. از نواحی معروف مربوط به آنها علاوه بر شهر همدان، تپه نوش‌جان، گودین تپه و تپه باباجان در ایران و تل گوپه و تل هویوگ در عراق و قرقین داغ در آناتولی را می‌توان نام برد. از مذهب آنها اطلاعات کمی در دست است؛ هر چند معبد نوش‌جان نشانه‌هایی از دین زرتشت را در خود دارد. از هنر مادها اطلاعات اندکی موجود است و ابزار فلزی منسوب به آنها، هنوز از سوی نهادهای معتبر علمی، تأیید هویت نشده است.

چه نوشتاری چه تصویری - مطالبی درباره آنها به طور مستقل وجود دارد که حاکی از لشکرکشیهایی علیه مادها بخصوص در دوران سلطنت تیگلات پیلسر^۱ سوم (۷۴۴-۷۲۴ پیش از میلاد) و سارگون (۷۲۱-۷۰۵ پیش از میلاد) است که در سنگ‌نگاره‌های آشوری هم به تصویر کشیده شده است. در این نقوش قلعه‌های نظامی مادها به شکل دژهای برج و بارودار نشان داده شده‌اند. از دوران سلطنت پادشاه آشوری‌ها، اسرهدن^۲ (۶۸۰-۶۶۹ پیش از میلاد)، اظهارنامه‌های بیعت‌وار وجود دارد که در آنها مادها پیروزی و حاکمیت آشوری‌ها را پذیرفته و به آن گردن نهاده‌اند. مادها در اوایل دوران تاریخ خود احتمالاً چیزی جز طوایف متحد پراکنده نبودند، اما در قرن هفتم پیش از میلاد آنها ناحیه وسیعی از پیرامون شهر اصلی خود «اکباتان» (همدان امروزی) را تحت کنترل داشتند. در آن هنگام پارس‌ها در فارس ساکن بودند و از مادها تبعیت می‌کردند. در ۶۱۲ پیش از میلاد پادشاه مادها، «هوخستره»^۳، آن قدر قدرتمند شد که با همدستی بابلی‌ها توانست آشوری‌ها را مضمحل کند. شهرهای عمده آشوری‌ها من جمله «نمرود» و نینوا در این جنگ غارت شدند.

حوادث بعدی در آشور کاملاً واضح نیست، اما حداقل از قرن ۵۹۰ پیش از میلاد به بعد مادها قدرت غالب در نواحی شمال عراق بودند. مدارکی وجود دارد که مادها طایفه کوچنده «ساگارتی»^۴ را که ایرانی بودند در ناحیه «آربیل» یکجانشین کردند که احتمالاً این محل بعدها یکی از مراکز مهم مادها شد. کنترل روی مرکز اصلی امپراتوری آشوری مسیر مستقیم به سوی «ترکیه» را برای مادها فراهم ساخت و چند سال بعد از فروپاشی حکومت آشور اکثر نقاط شرقی «آناتولی» تحت کنترل آنها قرار گرفت.

این پیشرفت‌ها مادها را در مواجهه با پادشاهی قدرتمند «لیدیا» که در غرب و مرکز آناتولی کاملاً استقرار داشتند، قرار داد. پنج سال جنگ از سال ۵۹۰ پیش از میلاد به بعد منجر به نبرد معروف سال ۵۸۵ پیش از میلاد شد و به گونه‌ای دراماتیک به وسیله یک کسوف (خورشیدگرفتگی) متوقف شد. بعد از برقراری صلح با میانجی‌گری پادشاه بابل، رودخانه «هالیس»^۵ مرز بین مادها و لیدیایی‌ها تعیین شد. از تصرفات مادها در شرق مدارک مستندی وجود ندارد، اما امکان دارد که آنها حداقل تا بلخ (شمال افغانستان) و شاید دورتر تا رودخانه «اوکسوس» (آمودریا یا جیحون)، پیشروی کرده باشند. بنابراین در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد، مادها حدوداً کنترل ناحیه وسیعی از سرزمینی که از «هالیس» تا «اوکسوس» را در بر می‌گرفت، در اختیار داشتند. ما دانسته‌های اندکی از بافت سیاسی مادها داریم، اما احتمالاً دارای

1. Tiglath - pileser.

2. Esarhaddon.

3. Cyaxares.

4. Sagartian.

5. Halys.

تشکیلاتی اساساً طایفه‌ای بودند تا یک ملیت، به معنی جدید کلمه.

می‌توان حدس زد که با افزایش قدرت سیاسی و ثروت مادها می‌بایستی سبک هنری خاصی شکل گرفته باشد، اما علی‌رغم اشیای قابل اهمیتی که به مادها نسبت می‌دهند، مانند بعضی از اشیای طلایی موجود گنجینه «جیحون» (به بخش هفتم مراجعه کنید) و همچنین شمشیرهایی که دارای غلافها و دسته‌های طلایی هستند، باز هم تا کنون نتایج پی‌گیری هنر و دستمایه فرهنگی مادها مغشوش باقیمانده است. یکی از شمشیرها از محل یک «کورگان»^۱ (که به تل خاکی از یک محل ویران‌شده اطلاق می‌شود) در «کلرمس»^۲ در قفقاز به دست آمده است و شمشیر دیگر متعلق به گنجینه «میلگونوف»^۳ است که از «کورگان» لیتوی^۴ واقع در شمال دریای سیاه به دست آمده است. دسته‌ها و نیامها با تصویر انسانهای بالدار در اطراف یک درخت مقدس، گوزنهای یله داده و هیولاهای بالدار که ترکیبی از سیمای حیوانات مختلف من جمله شیرها، گاو وحشی و پرندگان و ماهیها هستند، تزئین یافته‌اند. گفته شده که این شمشیرها به مادها تعلق داشتند زیرا ترکیبی از عناصر هنری «آارات» و «سیتی»ها را در خود دارند (به اشتباه، ترکیبی از این دو سبک را ویژگی سبک مادها می‌دانستند) و همچنین به این دلیل که این شمشیرها شبیه به خنجر پارسی‌ها (آکینکس)^۵ هستند که در تصاویر «تخت جمشید» همراه با لباس مرسوم مادها نشان داده شده است.^{*} یک دسته طلایی شمشیر متعلق به «چرتملیق»^۶ واقع در غرب رودخانه «دنیپر»^{**} نیز از آثار مادها شناخته شده زیرا روی دسته، صحنه شکار است که می‌توان آن را با نیام متعلق به گنجینه «جیحون» مقایسه کرد. در بالای دسته سرهای گاو به چشم می‌خورد که احتمالاً به اشتباه آن را سبک «آاراتی» دانسته‌اند. به علاوه اشیای بدون سندی در موزه‌های نقاط مختلف جهان وجود دارند که هر از گاهی به آنها برچسب مادی زده‌اند؛ البته تحت هیچ عنوان مدرکی در مورد اینکه چیزی از این ساخته‌ها به مادها تعلق داشته باشد و یا حتی در ارتباط با آنها باشد، وجود ندارد.

با توجه به اینکه هیچ‌یک از این اشیای متعلق به مادها نیستند پس کجا باید به دنبال آثار مادها

1. Kurgan.

2. Kelermis.

3. Melgunov.

4. Litoy.

5. Akinakes.

*. لباس مرسوم مادها، کلاهی بود نمادی یا باشلقی تصویر، همراه با ردایی آستین‌دار و آزاد به همراه ساق‌پیچهایی به دور پا.

6. Chertomlyk.

*. رود دنیپر یا همان بوروستنس باستانی، به طول ۲۲۸۵ کیلومتر از طول‌ترین رودهای اروپاست که به دریای سیاه می‌ریزد. طی سده‌های ۹ - ۱۱ م. یکی از راههای تجاری اسلاوها و روم شرقی بود.

بگردیم؟ بررسی ما باید از سرزمین اصلی مادها، منطقه‌ای واقع در میان شهرهای «همدان»، «ملایر» و «کنگاور» که مثلث مادها نامیده شده است، آغاز شود. علاوه بر خود همدان تنها دو محل عمده دیگر در این منطقه یعنی «گودین تپه» و «تپه نوش‌جان» که مربوط به آن دوران یعنی عصر سوم آهن هستند، مسکونی بوده‌اند. حدود سالهای ۸۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد هر دو این مناطق حفاری شده‌اند. در حفاریهای منطقه «گودین تپه» که توسط «ت. کایلر - یانگ»^۱ از موزه «رویال انتاریو»^۲ انجام گرفته، یک سری ساختمان پیدا شده که احتمال می‌رود محل سکونت یک حاکم محلی بوده است. این مجموعه شامل سه تالار ستون‌دار است و در یک انتهای ساختمان اتاقهای انبارمانند باریک و مخازنی برای نگهداری بقایای به جا مانده از دژ معروف واقع در «تپه نوش‌جان» ساخته بودند. متأسفانه در لایه دوم (II) «گودین» به غیر از سفالها هیچ چیز بااهمیت دیگری به دست نیامده است.

در «نوش‌جان» (تصویر ۳۶) که مهمترین مکان مادهاست و توسط «دیوید استروناک»^۳ به نیابت از «مؤسسه ایران‌شناسی» بریتانیا بین سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۷ میلادی حفاری شده، روی یک صخره بالا آمده از چین خوردگی طبیعی زمین، در میان دشت ملایر، چهار ساختمان در مجاورت یکدیگر پیدا شد که می‌توان آنها را با دو معبد مقایسه کرد که دارای یک تالار ستون‌دار و یک بنای مستحکم است. ساختن این مجموعه احتمالاً حدود ۷۵۰ پیش از میلاد شروع شده است. معبد مرکزی دارای یک پرستشگاه سه گوشه با پله‌هایی است که در دو طرف آن قرار دارند و در این پرستشگاه یک محراب از آجر گلی ساخته شده که در بالای آن یک فرو رفتگی کم عمق برای افروختن آتش و یا سوزاندن پیشکشها دارد. بعد از اینکه این معبد منسوخ شد به دلیل نامعلومی آن را با سنگهای ورقه‌ای به ارتفاع ۶ متر پر کرده و روی آن را با قطعات آجر گلی پوشانده بودند. تالار ستون‌دار یک بنای چهارگوش با تورفتگیهای طاقچه‌مانند در قسمت داخلی دیوارها بوده و سقف آن به وسیله دوازده ستون که روی سنگهای صاف قرار گرفته بودند نگهداری می‌شده است. در «گودین تپه» هم تالارهای ستون‌دار وجود دارند که می‌تواند شکل اختصاصی معماری مادها باشد. اینها را می‌توان با نمونه‌های قبلی تالارهای ستون‌دار چهارگوش لایه چهارم (IV) «حسنلو» (حدود ۱۰۰۰ - ۸۰۰ پیش از میلاد) و با شاید با تالارهای ستون‌دار «آرازاتی»ها مقایسه کرد. اگرچه دو معبد «نوش‌جان» احتمالاً بین ۶۵۰ و ۶۰۰ پیش از میلاد بسته و رها شدند، اما سکونت مادها در آن محل، عمدتاً در تالار ستون‌دار شاید تا اواخر ۵۵۰ پیش از میلاد ادامه داشته است.

1. T. Cuyler - Young.

2. Royal Ontario.

3. David Stronach.

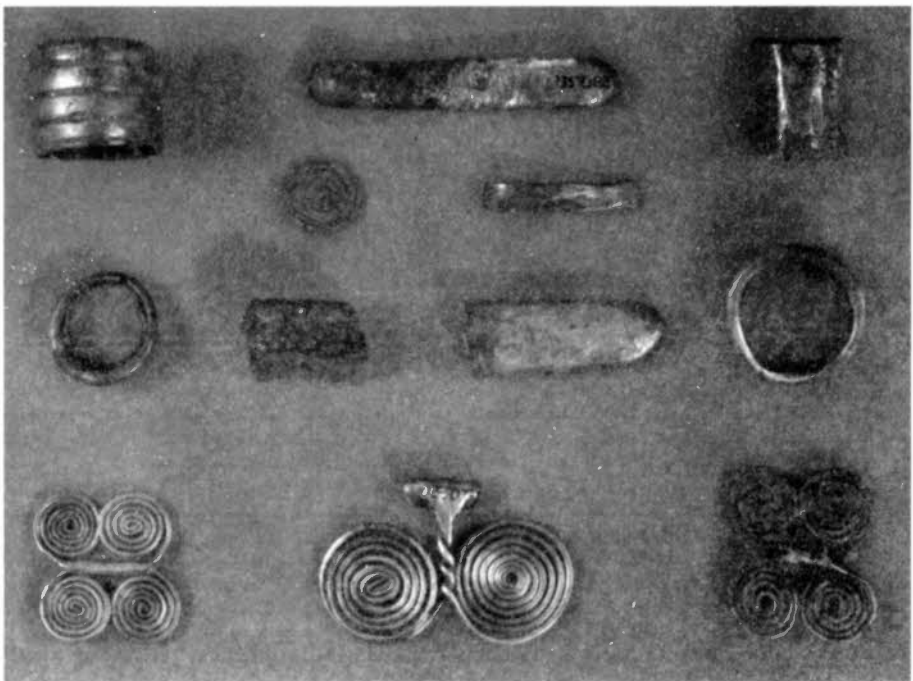
تصویر ۳۶ - نمایی از مقرّ «ماد»ها در تپه «نوش‌جان». عکس در سال ۱۹۷۳ میلادی گرفته شده است. چهار ساختمان عمده در بالای این صخره طبیعی خارج شده از زمین، وجود داشته است. حفاریها با مدیریت «دیوید استروناک» در سال ۱۹۶۷ - ۷۷ انجام شده است.



سفالهای یافته شده در «نوش‌جان» و «گودین‌تپه» را می‌توان نمونه‌هایی از سبک سفالگری مادها در قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد در منطقه همدان دانست، زیرا به سبک خاص متداول در آن محل درست شده‌اند. آشناترین نمونه‌های آنها کاسه‌هایی با دسته‌های افقی و کوزه‌هایی با دسته‌های عمودی هستند. این سفالها معمولاً لعاب‌دار و به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز یا سفید کم‌رنگ هستند. بنابراین سفالهای «ماد»ها را می‌توان شناسایی کرد اما تشخیص آثار هنری دیگر آنها مشکل است. مهمترین شیء یافته شده در «نوش‌جان» دفینه‌ای از نقره‌جات (تصویر ۳۷) شامل شمشهای میله‌ای، قطعات جداشده از نقره، مهرها یا حلقه‌ها و یا آویزهای چهارتایی و یا دوتایی مارپیچی، حلقه‌های انگشتری ساده و یا حلقه‌های به هم پیچیده (بیچ‌درپیچ)، قطعات و گوشواره‌ها و دستبند است که همگی داخل یک کوزه برنزی گذاشته شده و در زیرکف مکانی دفن شده بودند. کاملاً واضح است که این دفینه از اقلام نقره‌های رایج آن

زمان را، بیشتر به خاطر ارزششان نگهداشته بودند تا به قصد دیگری. گرچه این دفینه‌ها در دوره مادها پنهان شده بود، اما بعضی از جواهرات، قدیمی‌تر از آن تاریخ هستند. بنابراین آویزهای مارپیچی دوتایی و حلقه‌های مارپیچی چهارتایی از نمونه‌های متعلق به آخر هزاره سوم یا شروع هزاره دوم پیش از میلاد هستند و احتمالاً زمانی که دفن شده‌اند جزء اشیای عتیقه به حساب می‌آمدند. لذا این دفینه نقره نمی‌تواند اطلاعات زیادی راجع به دستمایه‌های فرهنگی «نوش‌جان» در دوره مادها به ما بدهد.

تصویر ۳۷ - بخشی از یک سری نقره‌آلات به دست آمده از حفاری «تپه نوش‌جان» در سال ۱۹۶۷ میلادی، شامل حلقه‌های مارپیچی چهارتایی، یک آویز مارپیچی دوبل (در ردیف پایین وسط)، شمشهای نقره، حلقه‌ها و تکه‌هایی از نقره. احتمالاً این قطعات در قرن ششم پیش از میلاد دفن شده‌اند. بعضی از اقلام آن خیلی قدیمی‌تر هستند. حلقه‌ها و آویز مارپیچی احتمالاً مربوط به انتهای هزاره سوم یا شروع هزاره دوم پیش از میلاد هستند. ارتفاع آویز: ۲/۳۲ سانتی‌متر.



خیلی از چیزهایی که در «نوش‌جان» پیدا شده‌اند مانند ابزار، سلاحها و قطعات و میله‌های خمیده آهنی که برای بستن سنگها به هم استفاده می‌شده است، از انواعی هستند که می‌توانستند در اکثر نقاط خاور نزدیک این دوره پیدا شوند. بنابراین نمی‌توانند نمونه خاص یک فرهنگ باشند. استثناهایی هم مثل سر برنزی «پزوزو»^۱ (یک دیو در بین‌النهرین)^{**}، معدودی مهر و نقش یک مهر هم وجود دارند که از لحاظ اسلوب از نمونه‌های مربوط به آشور هستند، البته این مسئله هم که آیا از جایی وارد شده و یا از نمونه‌های محلی باشند نامشخص مانده است. می‌توان تأثیر آشور را در فرهنگ مادها مشاهده کرد که با توجه به وجود ارتباط نزدیک بین آشور و ماد چه بعد از اضمحلال آشور، امری بدیهی می‌باشد. به علاوه مادها فرصت فراوانی برای بررسی تمدن شکوهمند آشوری داشته‌اند و به احتمال زیاد بعد از نابودی شهرهای آشور، غنایم زیادی را به سرزمین خود آورده بودند. اما این اشیای آشوری (یا به سبک آشوری) نمونه‌های کاملی از هنر مادها نیستند. اشیای مخصوص مادها می‌بایستی وجود داشته باشند اما ما نمونه‌های معین و قطعی از آنها نداریم. احتمالاً مادها دارای اشیای نفیس زیادی از چوب و چرم و منسوجات بوده‌اند که هیچ‌کدام از آنها باقی نمانده‌اند. این امید هست که از حفاریهای آینده مناطقی چون همدان و اربیل^۲، آثار زیادتری از مادها به دست بیاید. می‌توان گفت در اربیل، احتمالاً یک مکان مهم اداری وجود داشته است که کشف نشده و هنوز اطلاعات زیادی از شهر عمده مادها، یعنی همدان به دست نیآورده‌ایم. در این مکان حفاریهای غیرقانونی زیادی انجام شده که فاقد اطلاعات بوده‌اند. همچنین از حفاریهای اخیر که توسط سازمان میراث فرهنگی ایران انجام شده و طی آن امتداد دیوار شهر و بقایای یک ساختمان وسیع آشکار شده، باز هم هیچ شیئی که دقیقاً به دوران مادها تعلق داشته باشد به دست نیامده است.

این فقدان بقایای مربوط به مادها در نقطه مقابل موقعیت دوره پراقتدار هخامنشیان قرار دارد که از ایشان قصرهای با عظمتی در «تخت جمشید»، «پاسارگاد» و «شوش» به جای مانده است. آغاز دوره هخامنشیان را ۵۵۰ پیش از میلاد ذکر کرده‌اند، یعنی زمانی که کوروش کبیر، «آستیگ»^۳ پادشاه ماد را خلع کرد. کوروش که خود را شاه انشان می‌نامید، از خانواده سلطنتی «پارس»ها بود و با «ماد»ها نیز از طرف مادر که احتمالاً دختر آستیگ پادشاه «ماد» بود، نسبت داشت و خود را

1. Pazuzu.

** پزوزو، خدای دیو صفت بابلی و آشوری در هزاره اول پیش از میلاد. او با صورتی شبیه سگ و چشمانی به طور غیرطبیعی برجسته، بدنی پولک‌دار، آلت جنسی مردانه‌ای با سر مار، پنجه‌های پرنده‌تصویر و معمولاً دارای بال، به تصویر کشیده می‌شده است. سر آن به عنوان تعویذ در منازل نصب می‌شد و یا آنکه به دور گردن زنان حامله انداخته می‌شد.

2. Erbil (اربیل).

3. Astyages.

پادشاه بلامنازع مادها و پارس‌ها می‌نامید. از میان اجدادش، او هخامنش، پادشاه افسانه‌ای را، مؤسس سلسلهٔ «هخامنشیان»^۱ و برپاکنندهٔ یک ملت می‌خواند. چند سال بعد «کروئوسوس»^۲ پادشاه «لیدیا» در آسیای صغیر که به خاطر ثروت بی‌شمارش به بدی شهرت داشت، به دلیل تغییر حکومت در ایران فرصتی برای گسترش حیطة فرمانروایی خویش یافت و از رودخانهٔ «هالیس» که چنانکه گفته شد مرز بین حکومت «ماد» و «لیدیا» تعیین شده بود، عبور کرد. کوروش به سوی غرب شتافت و بعد از یک زد و خورد بی‌نتیجه «کروئوسوس» به پایتخت خود «سارد»^۳ بازگشت^{**}، اما کوروش او را دنبال کرد و در یک نبرد تاریخی، لیدیایی‌ها را شکست داد و «سارد» را در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پیش از میلاد تصرف کرد^{**}. به این ترتیب نواحی شرقی آناتولی تحت کنترل کوروش درآمد. کوروش سردار خود «هارپاگوس»^۴ را به نیابت خود و به عنوان سفیری از پارس‌ها در آنجا گماشت و کمی بعد «لوکیا»^۵، «کاریا»^۶ و حتی شهرهای یونانی آسیای صغیر را به امپراتوری پارسی تازه تأسیس یافته‌اش اضافه کرد[†].

در این زمان کوروش برای حفظ موقعیت و مقام خویش به عنوان شاه، برای خود یک مقر حکومت یا پایتخت در «پاسارگاد» که به معنی «پایگاه پارس‌ها» است، در فارس بنا نهاد (تصویر ۳۸). بسیاری از سیاحان اولیهٔ اروپا از «پاسارگاد» بازدید کرده‌اند و حفاریها تحت نظر «ارنست هرتسفلت»، «علی سامی» و بعدها «دیوید استروناک» از طرف «مؤسسهٔ ایران‌شناسی بریتانیا»^۷ از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ انجام گرفته است. در «پاسارگاد»، ساختمانهای مختلفی جدا از هم در میان یک دشت قرار دارند، من جمله یک تالار دروازه، دو کاخ کوچک، یک برج سنگی به نام «زندان سلیمان» و یک سکوی بزرگ به نام «تل تخت» که احتمالاً پایهٔ یک قصر بوده و هرگز ساخته نشده است. قصر دارای تالارهای ستون‌دار و ایوانهایی در طرفین است. در میان این بناها یک باغ وسیع

1. Achaemenid.

2. Croesus (کرزوس).

3. Sardis.

** ساردیس یا سارد، شهر باستانی و پایتخت لیدیا در آسیای صغیر، که امروزه در حدود ۵۰ کیلومتری شرق و شمال شرقی ازمیر ترکیه قرار گرفته است.

** کروئوسوس یا کرزوس، آخرین پادشاه لیدیا (حدود ۵۶۰ - ۵۴۷ پیش از میلاد) و مهره‌ای تراژیک در روایت‌های رومی و یونانی است که شاهی بود که همه چیز از ثروت و قدرت داشت، که همه آن را از دست داد.

4. Harpagus.

5. Lycia.

6. Caria.

† لیدیا یا لودیا یا لیدی یا لودی اسامی یونانی کهن هستند که به تلفظهای گوناگون به کار رفته‌اند (از جمله لیدیه). در مورد لوکیا نیز تلفظهایی چون لیسیا یا لیسیه یا لیشه به کار رفته است.

7. British Institute of Persian Studies.

تصویر ۳۸ - ستونهای سنگی قصر P در پاسارگاد. بلوک سنگی پشت ستونها دارای یک کتیبه به سه زبان پارسی کهن، عیلامی، و بابلی است که نوشته: «ن، کوروش، پادشاه هخامنشی». این کتیبه بعد از به سلطنت رسیدن کوروش اضافه شده بود. در زمینه جلویی بقایای کانالهای سنگی آب وجود دارند که باغهای کاخ را آبیاری می‌کردند. حفاریهای انجام شده در «پاسارگاد» تحت نظر «دیوید استروناک» در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ میلادی انجام گرفته است.



وجود داشته که در آن دو جایگاه کوچک با ایوانهای ستون‌دار ساخته بودند. این بوستان سلطنتی از طریق کانالهای سنگی که هنوز هم موجود هستند، آبیاری می‌شده است. حدس زده می‌شود که درختکاری باغ همانند باغهای مرسوم پارسی‌های اولیه بوده که در دوره اسلامی بسیار رواج یافته و شهرت داشتند.

بناهای پاسارگاد احتمالاً از آجرهای گلی و چوب بوده‌اند که بعداً به همان سبک مرسوم قبلی‌اش با سنگ بازسازی شده‌اند. برای تبدیل یک بنای چوبی به بنای سنگی به سنگ‌تراشان

ماهری نیاز بوده است. این افراد را کوروش از قلمرویی که جدیداً فتح کرده بود، «ایونیا»^۱ و لیدیا، به کار گماشت. در دو جناح ورودی تالار دروازه، دو گاو وحشی بالدار به سبک آشوری نصب شده بودند که حالا دیگر از بین رفته‌اند. اما یک سنگ حجاری شده نقش برجسته روی یکی از پایه‌های عمودی هنوز موجود است. این نقش برجسته تصویر یک فرشته نگهبان بالدار به سبک بین‌النهرین را نشان می‌دهد که تاج مصری بر سر دارد (تصویر ۳۹). تصاویری که همانند نقش برجسته‌های سبک آشوری هستند در راههای ورودی قصرها باقی مانده‌اند و تأثیر «ایونی»^۲ بر فنون سنگ‌تراشی در «پاسارگاد» و همچنین تأثیر آشوری‌ها در این بناها، گویای ماهیت یا طبع سبک‌پذیری هنر و معماری هخامنشی است.

تصویر ۳۹ - نقش برجسته روی سنگ (سنگ نگاره) در دروازه R در «پاسارگاد»، که محافظی را با چهاربال نشان می‌دهد که تاج مصری بر سر دارد. نوشته‌هایی به پارسی کهن، عیلامی و بابلی روی آن هست که خوانده می‌شود: من، کوروش، پادشاه، یک هخامنشی. حدس زده می‌شود که این کتیبه بعد از سلطنت کوروش اضافه شده است. قسمت بالایی این ستون از بین رفته است. نقاشی آبرنگ توسط «سر رابرت کر پورتر» در سال ۱۸۱۸ کشیده شده است.



1. Ionia.

❖. ایونی‌ها، یونانی‌های باستان ساکن در منطقه ایونیا. شهرهای آنها بیشتر در جنوب ایتالیا تجمع داشت و از حدود ۷۰۰ پیش از میلاد، مشرف بر دریای سیاه بود. تأثیر آنها بر هنر و ادبیات یونان، از جمله حماسه هومر مشهود است. پس از اسکندر کبیر، زبان ادبی آنها براساس زبان محاوره «کوئین» که همان زبان نوشتاری امروزی یونان است، قرار گرفت.

2. Sir Robert Ker Porter.

فقدان بناهای بومی در پاسارگاد این ظن نزدیک به یقین را برمی‌انگیزد که نوعی چادرنشینی هنوز ادامه داشته و وقتی که پادشاه در آن قصر ساکن شده، اطرافیان و رعایای بی‌شمارش در دشت پیرامون قصر، اردوگاهی برپا کرده‌اند. به هر حال امکان دارد بعد از سلطنت کوروش باز هم پاسارگاد و شاید قسمتی از آن برای مراسم آیینی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته است و «پلوتارک»^۱ نوشته که پادشاهان پارسی در این مکان تاجگذاری کرده و خلعت و منصب اعطا می‌کردند*.

سپس کوروش به عزم کشورگشایی به سمت شرق رفت و یقیناً به رودخانه «سیحون»^۲ (سیر دریا) رسید** و مناطقی تا «ایندوس» (سند)^۳ را نیز فتح کرد. این هنگام زمان مناسبی برای الحاق بابل به تصرفاتش بود، بنابراین پادشاه آنجا را که یک متعصب مذهبی به نام «نبونیدوس»^۴ بود خلع کرد و بابل را در سال ۵۳۹ پیش از میلاد تصرف نمود[†] و با این فتح مناطق دیگری هم مانند سوریه و فلسطین تسلیم او شدند. حالا کوروش حاکم بر ناحیه وسیعی بود که از دریای مدیترانه و دریای سیاه و مرزهای کشورهای عربی تا شرق ایران امتداد داشت. بنابر آنچه که روی یک استوانه سفالی بشکه‌ای شکل، معروف به «منشور کوروش» (تصویر ۴۰) که به خط میخی بابلی نوشته شده است، چنین دانسته می‌شود که کوروش هنگام تصرف بابل خود را حاکم تمام جهان خوانده است. همچنین درباره خود گفته است که او کسی است که اقوام مختلف را به سرزمینهای خودشان بازگردانده و خدایان (مجسمه‌های) آنها را به معابد و پرستشگاههایشان منتقل کرده است. در این نوشته نام «یهودیان» برده نشده اما از کتاب «عزرا»^۵ (۱، ۱۳) مشخص است که کسانی که توسط «بخت‌النصر» دستگیر و تبعید شده بودند، اجازه داده شد که به اورشلیم بازگشته و معبد خود را بنا کنند.

کوروش بالاخره در سال ۵۳۰ پیش از میلاد، هنگامی که به مرزهای شمال شرقی کشورش

1. Plutarch.

** . پلوتارک یا پلوتارخوس، نویسنده و زندگینامه‌نویس یونانی (حدود ۴۶ - ۱۲۰ م).

2. Jaxartes.

** . به استناد برخی منابع Jaxartes همان جیحون یا آمودریاست که البته با Yaxartes که سیحون یا سیردریاست، متفاوت است.

3. Indus.

4. Nabonidus.

† . نبونیدوس، آخرین پادشاه سلسله کلدانی بابل بود که علاقه شدیدی به مذهب و کارهای باستان‌شناختی و جمع‌آوری اشیاء عتیقه داشت. مملکت او در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، بدون هیچ مقاومتی به تصرف کوروش کبیر درآمد.

5. Ezra.

تصویر ۴۰ - منشور کوروش. در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بعد از اینکه کوروش، بابل را تسخیر کرد این استوانه به خط میخی بابلی نوشته و مدفون شد. در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط «هرمزد رسام» در بابل کشف شد. در این استوانه کوروش خود را پادشاه جهان، پادشاه کبیر، پادشاه برحق، پادشاه بابل، پادشاه «سومر»، «اکد»، پادشاه چهارگوشه دنیا خوانده است. او روی این استوانه شرح داده که چگونه بابل را بدون نبرد تصرف کرد، چگونه پرستش خدای بابلی‌ها «مردوخ» Marduk (که توسط پادشاه بابل «نبونیدوس» منع شده بود) دوباره ابقاء کرد و دوباره پیکر خدایان را به معابد مختلفشان که از آنجا برده شده بودند، بازگرداند و چگونه اجازه داد مردم رانده شده از بابل به خانه‌هایشان مراجعت کنند. منشور کوروش را به عنوان اولین اظهارنامه حقوق بشر نیز دانسته‌اند. اما در واقع کتیبه‌ای بوده که به سبک بین‌النهرین ساخته شده است. درازا: ۲۳/۹ سانتی‌متر.



لشکرکشی کرده بود تا طایفه‌ای به نام «ماساژت»^۱ را در جایی از شرق دریای آرال سرکوب کند، کشته شد. جسد او را به پاسارگاد برگردانده و در مکانی که سنتاً «مقبره مادر سلیمان»^۲ (تصویر ۴۱) نامیده می‌شد، قرار دادند. این مقبره بنای سنگی با عظمتی است که با یک سقف شیروانی مانند سنگی در مکانی مجزا از ساختمانهای دیگر آن مکان و مشرف بر آنها قرار دارد. این بنا توجه بسیاری از سیاحان اولیه به پاسارگاد را جلب کرد. در میان این اشخاص می‌توان از «کلودیوس جیمز ریچ»^۳، شرق‌شناس معروف نام برد که در بازدیدش از مقبره در سال ۱۸۲۱ میلادی نوشت: «ظاهر احترام‌برانگیز این بنای قدیمی در لحظه اول توجه مرا جلب کرد، حدود یک ساعت درحالی‌که به آن می‌اندیشیدم روی پله‌هایش نشستم، آن قدر که ماه نور خود را بر آن تاباند و من به این نتیجه رسیدم که این بنا واقعاً آرامگاه بهترین، بارزترین و جالب‌ترین پادشاهی شرق است».

*. ماساژتها، طایفه‌ای بودند با ریشه ایرانی که در ادوار کهن میان دریای خزر و دریای آرال ساکن شدند.

1. Solomon.

2. Claudius James Rich.

تصویر ۴۱ - آرامگاه کوروش در پاسارگاد. ورودی اطاقک آرامگاه در این تصویر در سمت دیگر است. طراحی و ساخت این بنا از آثار آناتولی، احتمالاً لیدیا، اقتباس شده است، یک نویسنده یونانی به نام «آرین»^۱ در کتاب خود نوشته که بدن کوروش را در یک تابوت طلایی قرار دادند و در کتیبه‌ای به پارسی روی آرامگاه حک کردند: فناپذیر، من کوروش پسر کمبوجیه (کامبیز) هستم، کسی که امپراتوری پارس را بنا نهاد و پادشاه آسیا بود. دریغ بر من نه بر بنایی که از من به جای مانده.



کامبیز (کمبوجیه) پسر بزرگ و جانشین کوروش است، او عمدتاً به خاطر تاخت و تازهایش به مصر و تصرف آنجا و همچنین به واسطه توصیف غیرعادلانه «هرودوت» به عنوان یک سلطان ستمگر و شریر و حتی یک مرد دیوانه شناخته شده است. «هرودوت» یک تاریخ‌نویس یونانی بود که در قرن پنجم پیش از میلاد در «هالی کارناسوس»^۲ در آسیای صغیر متولد شد. گرچه کتاب تواریخ او یکی از مهمترین منابع تاریخ دوران «هخامنشیان» است ولی مراجع دیگری از جمله نوشته‌های پارسی و بابلی آن دوران و کتابهای قدیمی دیگر نظیر آثار «کتزیاس»^۳ و

1. Arrian.

2. Halicarnassus.

3. Ctesias.

تصویر ۴۲ - سنگ‌نگاره‌های صخره‌ای در بیستون که در زمان داریوش در ۵۱۹ - ۵۲۰ پیش از میلاد برای به جا ماندن خاطره پیروزیهای او بر گئومات (بردای دروغین) و ۹ حاکم یاغی دیگر حکاکی شده است. حاکمان دستگیر شده درحالی که طنابی به گردنشان بسته شده در یک صف پشت سرهم ایستاده‌اند، درحالی که «گئومات» زیر پای داریوش به خاک افتاده است. بالای سر حاکمان یاغی یک صفحه بالدار که تصویری از «اهورامزدا» است کشیده شده. کتیبه به سه زبان پارسی کهن، عیلامی و بابلی نوشته شده و بین سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۴۵ میلادی توسط «سِر هنری کرزیک رولینسون» کپی برداری شده است. کتیبه درباره پیروزی داریوش بر یاغیان است و این‌طور شروع می‌شود: من داریوش، پادشاه بزرگ هستم، شاه شاهان، پادشاه پارس، پادشاه کشورها، پسر گشتاسب، نوۀ «ارشام Arsames»، یک هخامنشی.



«گزنفون»^۱ کامل‌کننده این اطلاعات هستند*. در اواخر سلطنت کمبوجیه، شورشی به سرکردگی

1. Xenophon.

*. هرودوت، کنزیاس یا کنسیاس و گزنفون یا کستفون، از تاریخ‌نگاران مشهور در خصوص ایران باستان محسوب می‌شوند.

دو مغ از طبقه موبدان «ماد»ی که توسط هرودوت شرح داده شده است، به وقوع پیوست. یکی از این دو مغ وانمود می‌کرد که «بردیا» برادر به قتل رسیدهٔ کمبوجیه است (اسمردیس^۱ دروغین). کمبوجیه در راه خود به «سوریه» برای مقابله با شورش به طور اتفاقی کشته شد و بردیا تا چندین ماه بر مسند بود. نامبرده نهایتاً توسط گروهی هفت نفره به قتل رسید و یکی از آنها به نام داریوش، پادشاه بعدی گردید (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد).

این وقایع همچنین در نقش برجسته معروف داریوش در بیستون (بهستون) (تصویر ۴۲) در شرق کرمانشاه واقع در جادهٔ خراسان بزرگ مشهود است. احتمالاً نام قدیمی بیستون، «باگاستانا»^۲ به معنی مکان خدایان بوده است؛ بالای یک صخره رو به جاده سنگ‌نگاره‌ای با نقشی از داریوش و دو محافظ او مشاهده می‌شود. در زیر پای او «گئومات»^۳ رهبر یاغیان به خاک افتاده است، در پشت «گئومات» ۹ زندانی که با طناب از گردن به یکدیگر بسته شده‌اند و دستهای آنها نیز از پشت بسته است به ردیف در مقابل شاه ایستاده‌اند. اینها پادشاهان یا سرکردگانی هستند که از آشوب به پا خواسته توسط شورش گئومات و خشم داریوش به عنوان صاحب تخت و تاج نسبت به این گردنکشی و تمرد از یوغ هخامنشیان، سود می‌بردند. اما ظرف چند سال تمام آنها سرکوب شدند. بالای تصویر زندانیان یک صفحهٔ بالدار شبیه پرندۀ همراه شکلی از انسان قرار دارد که تصور می‌شود معرف خدا «اهورامزدا» است، اما گاهی آن را نموداری از روح شاه مرحوم با شکوه الهی (به زبان پارسی خورنه^۴ یا فر) نیز دانسته‌اند که به شاه زنده اعطا شده است.^۵ در کتیبه‌های میخی به زبان پارسی کهن، بابلی و عیلامی، داریوش دربارهٔ خود گفته که چگونه دشمنان و رقیبان بی‌شمارش را شکست داده و تاج شاهی را به دست آورده است.

کتیبه‌های دیگری هم به سه زبان در «گنج‌نامه» (تصویر ۴۳) روی یکی از دامنه‌های کوه الوند نزدیک همدان وجود دارد و اینها روی هم با کتیبه‌های بیستون کلید رمزگشایی خط میخی هستند. رونوشت کامل متون بیستون برای اولین بار توسط «سرهنری کرزیک رولینسون»^۵ از اعضای کمپانی هند شرقی بین سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۷ میلادی تهیه شد. بخش بابلی کتیبهٔ سه زبانه برای او مشکلاتی ایجاد کرد، چون این بخش از نوشته‌ها روی محلی غیر قابل دسترس روی

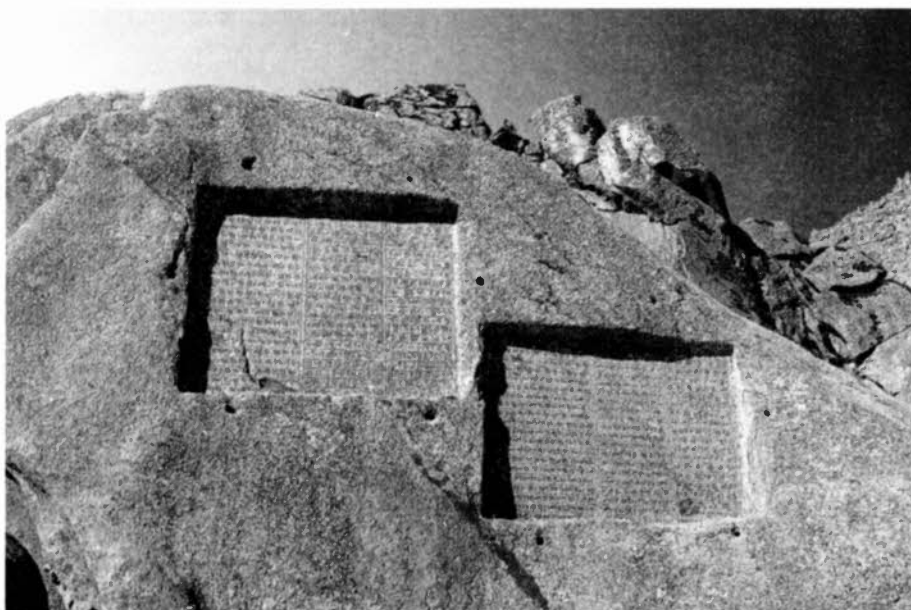
1. Smerdis (بردیا).
2. Bagastana (بغستان).
3. Gaumata.
4. Khvarnah.

*. فر یا فره یا خره، فروغی است ایزدی که به دل هر که بتابد، از هموعان خود برتری می‌یابد. فرهٔ ایزدی نیز پرتو همین فروغ است که اگر به پادشاه شایسته تخت و تاج بتابد، دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد.

5. Sir Henry Creswicke Rawlinson.

صخره حک شده بود. یک پسر کرد چابک قبول کرد که از این صخره نسبتاً عمودی بالا رفته و یک داربست چوبی در دو طرف کتیبه درست کند. به گفته خود رولینسون: «دو میخ چوبی در دو طرف کتیبه زد و یک طناب کوتاه مثل یک نردبان کوتاه بین دو میخ چوبی بست و جایگاهی شبیه یک داربست ولی لق و بی ثبات درست کرد و با قرار گرفتن روی آن به راهنمایی من نوشته‌های بابلی را روی یک کاغذ منتقل نمود».

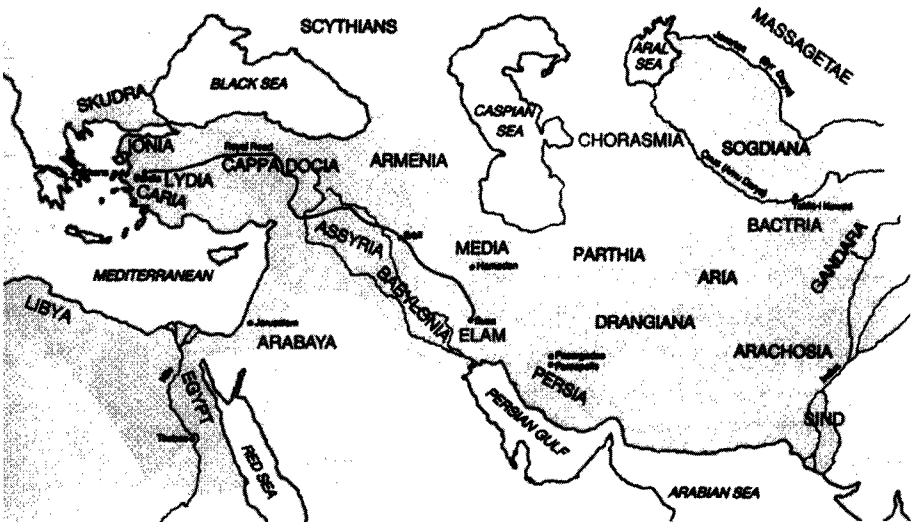
تصویر ۴۳ - دو سنگ نوشته به زبان پارسی کهن، عیلامی، بابلی که روی سطح یک صخره در «گنج‌نامه» نزدیک همدان حک شده‌اند. هر دو سنگ نوشته دربارهٔ داریوش (سمت چپ) و خشایارشا هستند که با ستایش اهورامزدا شروع شده‌اند: خدای بزرگ «اهورامزدا» است، کسی که این زمین را خلق کرد، کسی که آسمان آن‌سوی را خلق کرد. کسی که انسان را خلق کرد، کسی که شادی را برای انسان خلق کرد.



داریوش گذشته از گروهی که برای به زانو درآوردن یاغیان نشان داده شده در سنگ‌نگاره‌های بیستون اعزام کرده بود، دو لشکر دیگر هم به سوی «هند» فرستاد که منجر به نابودی سند و احتمالاً پنجاب شد، اما لشکرکشی او علیه «سیتی»‌ها در شمال دریای سیاه به علت چالاک‌گی آنان و بی‌ثباتی لشکریان، چندان موفقیت‌آمیز نبود. با وجود این در زمان داریوش دامنهٔ سلطنت

هخامنشی به بزرگترین حد خود رسید (تصویر ۴۴) که از لیبی و مصر در غرب تا رودخانه «ایندوس» (سند) در شرق گسترش داشت.

تصویر ۴۴ - منطقه تحت سلطه پارسی‌ها در زمان داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد) که بعضی از ساتراپ‌ها یا استانهای مختلف آن و مسیر جاده سلطنتی (شاهراه) از شوش به «سارد» نشان داده شده است.



داریوش برای ادارهٔ امپراتوری وسیع خود طبق نوشته‌های هرودوت آن را به بیست استان تقسیم کرد و برای هر کدام یک حاکم یا «ساتراپ» تعیین نمود. هر یک از این استانها از طریق ساتراپ‌ها موظف بودند مالیات ثابت تعیین‌شده‌ای را سالانه تهیه و پرداخت نمایند. برای اینکه بدانند که هر استانی چه میزان مالیات می‌تواند پرداخت کند باید اطلاعات بیشتری راجع به آنجا به دست می‌آوردند، که منجر به مسافرت دریایی مشهور «اسکولاکس کاریاندایی»^۱ شد که از رودخانهٔ «ایندوس» به طرف دریای عرب به حرکت درآمد. متأسفانه هیچ‌چیز از کشفیات ثبت شده باقی نمانده است. داریوش مدیر بسیار باتدبیری بود و «هرودوت» با تمسخر او را یک

1. Scylax of Caryanda.

«تاجر مسلک» یا «کاسب» که اشاره‌ای خیلی نامربوط است، توصیف کرده است. داریوش علاوه بر سازمان دادن به این امپراتوری، اولین پادشاه پارسی بود که سکه ضرب کرد (تصویر ۴۵) و در دوران سلطنت او خط میخی برای اولین بار برای نوشتن زبان پارسی کهن یا باستان (مانند آنچه در بیستون است) به کار برده شد^{۳۳}. در مصر او کانالی بین دریای سرخ و نیل حفر کرد که پیشگام کانال سوئز امروزی است، و در نوشته‌ها آمده که برای اولین بار یک جادهٔ عریض موسوم به جادهٔ سلطنتی (شاهراه) از شوش تا سارد ساخته شد و در این مسیر در فواصل یکسان ایستگاههای نگهبانی گمارده شده بود.

تصویر ۴۵ - سکه‌های دوران هخامنشی:

(بالا نسبت ۲) «دریک» طلائی (با نام این سکه نام داریوش را هم ذکر می‌کردند). روی این سکه تصویر شاه در حالت یک تیرانداز زانو زده حک شده است و نیز «سیگلوس Siglos» نقره‌ای با تصویر پادشاه با یک کمان و نیزه، هر دو سکه متعلق به زمان داریوش هستند. (وسط نسبت ۱) پشت و روی سکه نقره‌ای «استاتر Stater» منسوب به «تیزافرن Tissaphernes» ساتراپ ایرانی سارد، ضرب سکه در «ایاسوس lassos» در سال ۳۹۵ پیش از میلاد بوده. (پایین نسبت ۱) استاتر نقره با ارزش دو برابر متعلق به «سیدون Sidon» (صیدا)، سال ۳۸۵ - ۳۷۲ پیش از میلاد. روی سکه تصویر پادشاه پارسی سوار بر ارابه و پشت سکه تصویر یک کشتی حک شده است.

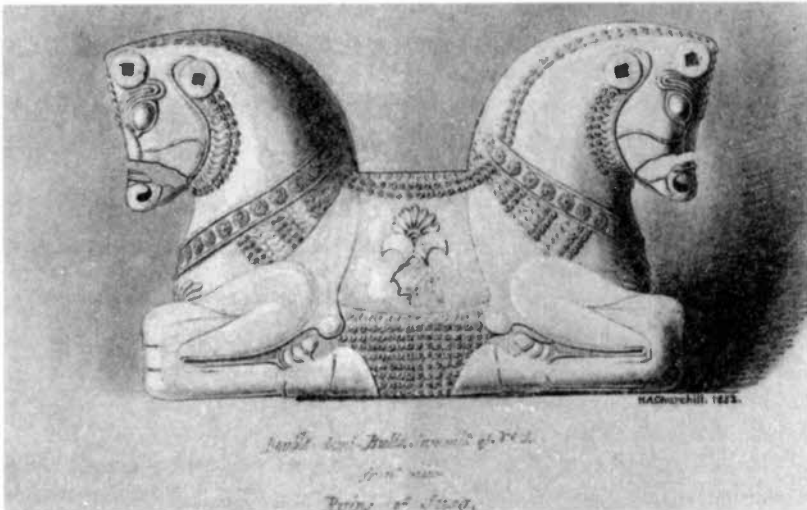


واقع امر اینکه جاده‌ای که به شوش می‌رفت اتفاقی نبود، چون این شهر مهمترین مرکز اداری در سراسر دورهٔ هخامنشیان بود و احتمالاً درباریان همیشه قسمتی از سال را در آنجا و همچنین

۳۳. اوستایی و فارسی باستان جزء زبانهای کهن ایرانی است. فارسی میانه یا پهلوی و پارسی جزء زبانهای میانهٔ غربی از زبانهای ایرانی؛ و ختنی، سفدی، خوارزمی جزء زبانهای میانهٔ شرقی از زبانهای ایرانی محسوب می‌شوند.

در همدان به سر می‌بردند. اهمیت شوش از اینجا مشخص است که داریوش تعداد زیادی از ساختمانهای اداری را در آنجا بنا نهاده بود. آثار و نشانه‌های بسیاری از حفاریهای این مکان به دست آمده است. مهمترین اثر «آبادانا» یا تالار بارعام است و یک قصر مربوط به آن که شامل اتاقهای متعددی در اطراف حیاطهایی بود که به سبک بابلی‌ها ساخته شده بودند. اکثر قسمتهای «آبادانا» به دست «لافتس»^۱ طراحی شده است که شامل: یک تالار ستون‌دار مربعی با برجهایی در چهارگوشه ساختمان و در سه طرف دارای ایوانهایی بین برجها بود. ستونهای سنگی بسیار استادانه ساخته شده بودند و سر ستونها را که به شکل دو گاو پشت به پشت هستند نگهداری می‌کردند (تصویر ۴۶). «آبادانا» به وسیله اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۹ پیش از میلاد) مجدداً بازسازی شد. این پادشاه برای خودش هم یک قصر در مکان دیگری از شوش بنا نهاد. آثاری دال بر وجود یک کاخ سلطنتی دیگر در شوش من جمله قطعاتی از گلدانهای مرمری با کتیبه‌هایی نوشته شده به سه زبان درباره خشایارشا توسط لافتس یافت شده که اکنون در موزه بریتانیا موجود است.

تصویر ۴۶ - سر ستون سنگی به تصویر دو گاو «Protomes» که از حفاریهای انجام گرفته توسط «و. لافتس» در شوش در سال ۱۸۵۲ میلادی به دست آمده است. «ه. ا. چرچیل» تصویر آن را کشیده است. این سر ستون یا در «آبادانا» بوده یا در تالار بارعام قصر بزرگ که در زمان داریوش ساخته و به دستور اردشیر دوم بازسازی شده بوده است.





تصویر ۴۷ - قسمتی از یک کاشی‌کاری تزئینی با آجرهای براق چند رنگ، استخراج شده از شوش که تصویر یک نگهبان در لباس پارسی است. شاید یکی از افراد سپاه جاویدان است که حفاظت از جان شخصی شاه را به عهده داشته‌اند. این سطح کاملاً بازسازی شده است و به دوران سلطنت داریوش تعلق دارد (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد). ارتفاع: ۱۹۹ سانتی‌متر.

در قصری که داریوش متصل به «آبادانا» درست کرده بود، سطوح عمودی بلندی با آجرهای کاشی‌مانند براق چند رنگ وجود دارند که احتمالاً برای تزئین دیوارهای حیاط کاخ بوده‌اند؛ روی یکی از آنها یک جفت شیر بالدار با سر انسان که در زیر هر یک از آنها یک صفحه بالدار قرار دارد، مشاهده می‌شود و دیگری یک کاشی‌کاری از سپاه جاویدان است (تصویر ۴۷). طبق کتیبه‌های موجود که در مورد بنیان‌گذاری و بنای قصر نوشته شده‌اند، استادکارانی که این سطوح آجری را درست کرده‌اند از بابل به آنجا برده شده بودند و در بابل این نوع تزئینات معماری مرسوم بوده است. یک نمونه شناخته شده دروازه ایشتر^۱ در بابل است^{**}. سنگ‌تراشان یونانی و لیدیایی و زرگران مادی و مصری و هنرمندانی از لیدیا و مصر که کارهای چوبی انجام می‌دادند، از دیگر صنعتگران و هنرمندانی بودند که در کار ساختن قصر شرکت داشتند.

همچنین در شوش از دوران داریوش یک مجسمه بی‌سر سبزم از خود شاه که روی یک بلوک سنگی نصب شده بود در سال ۱۹۷۲ میلادی در دروازه ورودی «داریوش» که راه ورودی به قسمت‌های داخلی قصر بوده، پیدا شده است. در پای این مجسمه نماینده‌های مردمان تحت سلطه شاه نشان داده شده‌اند و هرکدام به وسیله نوشته‌ای به خط «تصویری» مصری (هیروگلیف)^{**} شناسایی شده‌اند؛ از سبک مجسمه و نوع سنگ آن مشخص می‌شود که در مصر ساخته شده است.

داریوش یک قصر تودرتو مفصل و عظیم در شوش ساخت ولی شهرت او بیشتر به خاطر بنای «تخت جمشید» مرکز بزرگ هخامنشیان در ۳۰ کیلومتری «پاسارگاد» است، که به عنوان یک بنای تاریخی عظیم از دستاوردهای پادشاهان هخامنشی باقی مانده است. برنامه ساختن این قصر که توسط داریوش شروع شده بود توسط جانشینانش، خشایارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ پیش از میلاد) و اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ پیش از میلاد) به انجام رسید.

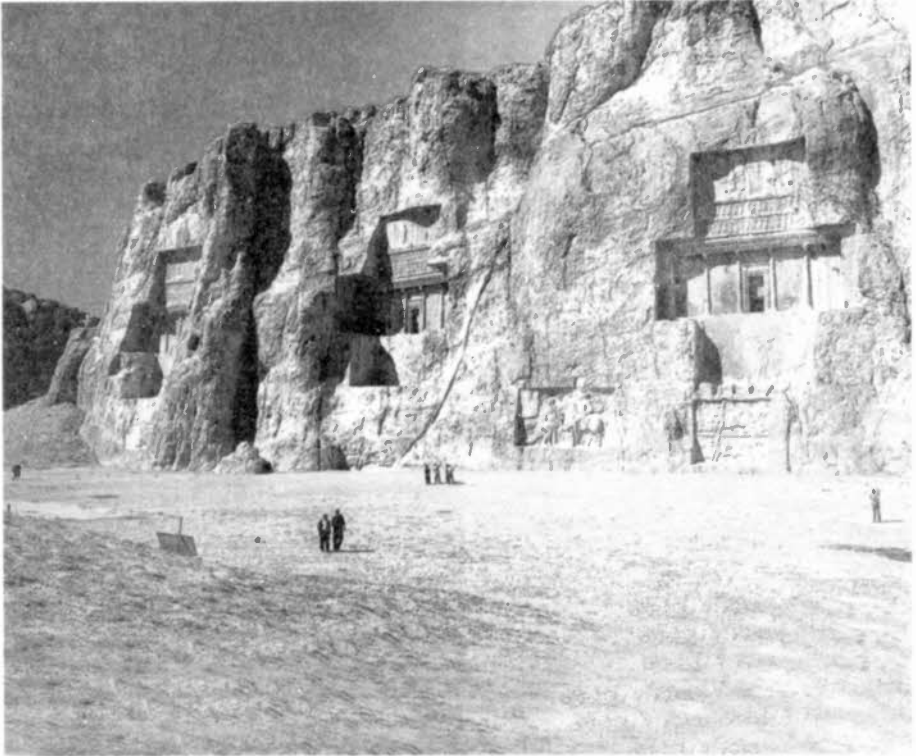
بعد از اینکه دوران سلطنت طولانی داریوش به پایان رسید، او را در یک مقبره کنده شده در دل یک کوه سنگی مرتفع در «نقش رستم» (تصویر ۴۸) حدود ۶ کیلومتری شمال تخت جمشید دفن کردند. نمای جلوی آرامگاه به شکل یک چلیپا است که فوق‌العاده استادانه در دیواره صخره‌ای کوه کنده شده است. قسمت وسط چلیپا به شکل ایوان ستون‌دار یک قصر و بالای

1. Ishtar Gate.

** ایشتر یا اینانا، مهمترین الهه بین‌النهرین باستان در تمام ادوار بود. شیر چهار پای ویژه او و صفحه نجومی یا ستاره، نماد وی محسوب می‌شد.

** هیروگلیف یا هیروگلیفی نام خط قدیم مصریان است. چون این خط براساس صورتنگاشت است، اصطلاح آن برای خطهای تصویری دیگر نیز تعمیم یافته است.

تصویر ۴۸ - منظره یک کوه سنگی در نقش رستم. در اینجا قبرهایی (از چپ) داریوش دوم (۲۲۳ - ۴۰۴ پیش از میلاد)، اردشیر اول (۴۶۴ - ۴۲۴ پیش از میلاد) و داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد) قرار دارند. در وسط قسمت پایین این کوه، سنگ‌نگاره‌ای مربوط به شاپور اول ساسانی (۲۴۰ - ۲۷۲ میلادی) وجود دارد (به تصویر ۸۹ مراجعه شود).



ستونها هم سر ستونهایی به شکل گاو نر^۱ کنده کاری شده است. در ورودی به آرامگاه در مرکز این نما قرار دارد. در بالای نمای در ورودی دو ردیف تصویر ملازمان که معرف ملتهای مختلف تحت تسلط امپراتوری هستند کنده کاری شده است، این افراد تخت شاهی را نگهداشته‌اند و پادشاه نشسته بر آن، مقابل محراب آتش در حال نیایش است. در بالای این نقوش (بالا سر پادشاه) تصویر یک صفحه‌بالدار، احتمالاً «اهورامزدا» کشیده شده است، همچنین در همین

1. bull protomes.

امتداد از صخره در نقش رستم سه مقبره شاهمی دیگر نیز وجود دارد. قبر داریوش فقط توسط یک کتیبه مشخص شده است، اما تصور می‌شود که قبرهای دیگر متعلق به خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم (۴۲۳ - ۴۰۴ پیش از میلاد) هستند.

اواخر سلطنت داریوش اول بود که نبرد معروف با یونان آغاز شد و با ناکامی پارسی‌ها پایان یافت. میزان و اهمیت جنگهای پارسی و یونان عمدتاً به خاطر اینکه توسط «هرودوت» و دیگر آثار قدیمی غرب نوشته شده بسیار مطوّل و اغراق‌آمیز است، برعکس پارسی‌ها چندان وقعی بر آن ننهادند و چیز زیادی درباره آن ننوخته‌اند.

مشکل از زمانی آغاز شد که یونانی‌های آسیای صغیر («ایونی‌ها») شورش کردند و از طرف «آتنی‌ها» و «اریتریا»^۱ پشتیبانی شده و «سارد» غارت شد. گرچه شورش سرکوب شد اما برای داریوش دخالت دولتهای یونانی در امور مناطق آسیایی کاملاً غیرقابل قبول بود. در نتیجه او یکی از افراد خود به نام «ماردونوس»^۲ را با یک لشکر عظیم، گسیل کرد و آنها از طریق دریا به قصد حمله به «آتن» و اریتریا سریعاً وارد اروپا شدند، اما آب و هوای سرد و طوفانی در دریا و برخورد طوایف محلی، این حمله را پس راند. باز هم نیروی عظیمی تحت فرماندهی «ارتافرنس»^۳ و «داتیس»^۴ در سال ۴۹۰ پیش از میلاد گسیل شدند. اریتریا در جزیره «یوبیا»^۵ به تصرف درآمد و بعد از عبور از خلیج یوبیا، سربازان پارسی در سرزمین اصلی یونان نزدیک دشت «ماراتون»^۶ پیاده شدند؛ آنجا با سپاه آتنی‌ها به فرماندهی «میلیادس»^۷ مواجه شدند، نتیجه نبرد پیروزی یونانی‌ها بود. پارسی‌ها مجبور به عقب‌نشینی به کشتیهایشان شدند اما با وجود این باز هم از آنجا از طریق دماغه «سونیون»^۸ به طرف آتن رفتند. اما زمان ورود آنها به نزدیکی آتن و خبر حمله به شهر در همان موقع به سرعت به وسیله دونداهای (فیدیبیدس)^۹ به شهر رسید و آنها آماده دفاع شدند. پارسی‌ها شانس کمی داشتند و مجبور به بازگشت شدند و از آن پس بود که نام «ماراتون» در میدانهای ورزشی جاویدان شد.

این خصومت آرام و بدون نزاع تا زمان جانشین داریوش، خشایارشا، که دوباره نبرد را آغاز کرد ادامه داشت. در اوایل سلطنت خشایارشا دردهایایی از جانب مصر و بابل برای او به وجود آمد، با وجود این هنوز ششمین سال سلطنتش نرسیده بود که توجه او هم مجدداً معطوف یونان

1. Eretria.

2. Mardonius.

3. Artaphernes.

4. Datis.

5. Euboea.

6. Marathon.

7. Miltiades.

8. Sounion.

9. Pheidippides.

شد. بعد از عبور از «هلِسپونت»^۱، لشکر عظیم خود را بدون درگیری از طریق «تراکیا»^۲، «مقدونیه»^۳ و «تسالی»^۴ پیش برد، اما دریافت که راه ورود به یونان مرکزی در محل «ترموپولای»^۵، مسدود است. سپاهیان متحد یونان منطقه حساس را که گذرگاه باریکی بود اشغال کرده بودند. اما چون طبق اطلاعات یک یونانی خائن عمل می‌کردند، ایرانیان توانستند از پشت به آنها حمله کنند، و اکثر سپاهیان یونان ناامیدانه مجبور به ترک محل و عقب‌نشینی شدند، اما عدهٔ قلیلی، حدود سیصد نفر «اسپارتی»^۶ را به مسئولیت «لئونیداس»^۷ باقی گذاشتند تا مانع پیشروی پارسی‌ها شده و یونانی‌ها بتوانند عقب‌نشینی کنند. آنها قهرمانانه مقاومت کردند اما بی‌نتیجه بود. به این ترتیب راه برای پیشروی خشایارشا به سوی آتن باز شد و شهر را اشغال کرد. اکثر معابد «آکروپولیس»^۸ غارت، سوزانده و نابود شدند*.

در این زمان «آتنی»ها به «سالامیس»^۹ عقب‌نشینی کردند اما ناوگان یونانی در تنگه «کورینت»^{۱۰}، خود را برای نبردی که منتظرش بودند آماده کرد. برای اینکه خشایارشا بتواند کنترل «پلوپونز»^{۱۱} را در اختیار بگیرد باید در این نبرد پیروز می‌شد*^{۱۲}. ناوگانهای پارسی و یونانی در گلوگاه^{۱۲} «سالامیس» با یکدیگر برخورد کردند. در آنجا یونانی‌ها تحت فرماندهی «تمیستوکلس»^{۱۳} به یک پیروزی متقاعدکننده دست یافتند و تعداد زیادی از کشتیهای پارسی نابود شده و تعداد زیادی از سپاهیان آنها هم غرق شدند.

خشایارشا، چاره‌ای جز بازگشت نداشت، این بار او «ماردونوس» را پشت خود در قسمت‌های شمالی ایالات یونان به جا گذاشت و خود به آسیا بازگشت. سال بعد در ۴۷۹ پیش از میلاد، «ماردونوس» دوباره به طرف «آتیکا»^{۱۴} پیشروی کرد و سپس به دشت

- | | | |
|--------------------------|-----------------|------------------|
| 1. Hellespont (داردانل). | 2. Thrace. | 3. Macedonia. |
| 4. Thessaly. | 5. Thermopylae. | 6. Sparta. |
| 7. Leonidas. | 8. Acropolis. | |
| 9. Salamis. | 10. Corinth. | 11. Peloponnese. |

*. آکروپولیس یا ارگ، قسمت مرتفع و مستحکم شهرهای یونان را می‌گفتند، آکروپولیس آتن تپه‌ای به ارتفاع حدود ۸۰ متر بود که روی آن آثار عظیم معماری (دینی و اداری) ساخته شده بود.

** پلوپونز، شبه جزیره‌ای که نواحی جنوبی سرزمین اصلی یونان را تصویر می‌دهد. منطقه‌ای وسیع و کوهستانی از آن به سمت دریای مدیترانه بیرون زده است. وسعت آن ۲۱۴۳۹ کیلومتر مربع است که از طریق دماغه «کورینت» به سرزمین اصلی یونان متصل می‌شود. تمدن «موکناپی» در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در موکنا و پیلوس از این منطقه به شکوفایی رسید. شهرهای اصلی آن در ادوار کلاسیک، کورینت و اسپارت بود. جنگ پلوپونزی بین آتن و اسپارت (۴۳۱ - ۴۰۴ پیش از میلاد) مشهور بود.

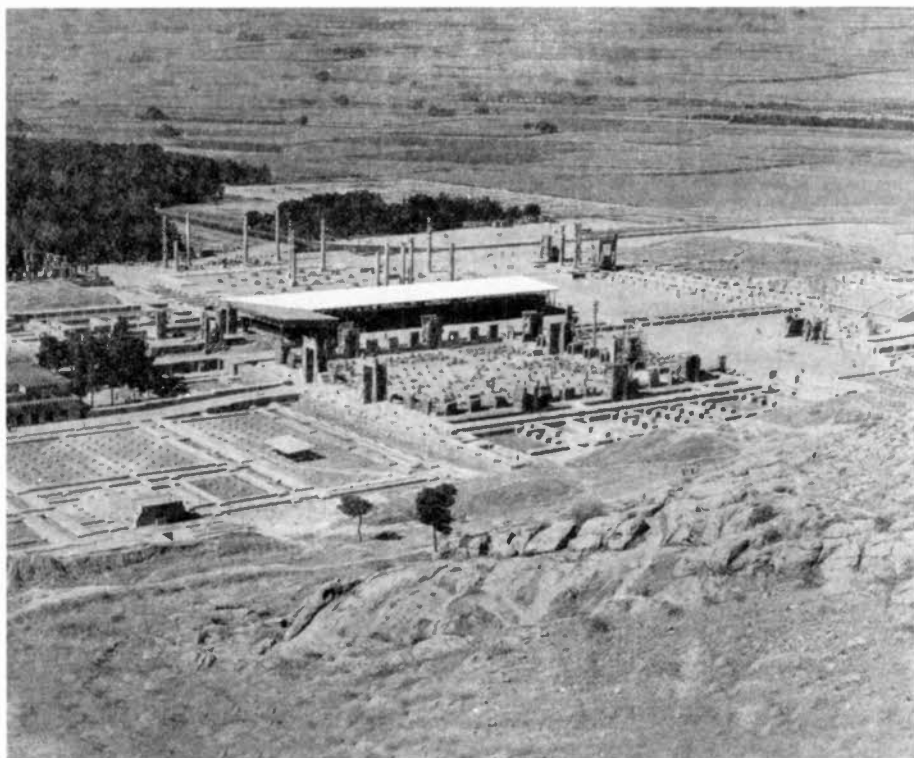
- | | | |
|--------------|-------------------|-------------|
| 12. Straits. | 13. Themistocles. | 14. Attica. |
|--------------|-------------------|-------------|

«تبان»^۱ عقب‌نشینی نمود. یونانی‌ها محل استقرار او را در تنگه «کورینت» تصرف کردند. دو لشکر در دشت «پلاتایا»^۲ نزدیک «تبس»^۳ با یکدیگر روبه‌رو شدند. نتیجه، پیروزی معروفی برای یونانی‌ها به فرماندهی «پائوسانیاس»^۴ از «اسپارت»^۵ بود. خود «ماردونوس» کشته شد و پارسی‌ها تار و مار شدند، طبق یک روایت عامه در همان روز - اما احتمالاً بعداً - مردان جنگی یونان در سرزمینهای ساحل آسیای صغیر نزدیک تپه «موکاله»^۶ پیاده شدند و ارتش پارسی‌ها را به فرماندهی «تیگرانسه»^۷ شکست دادند (قسمت اعظم نیرو در پاییز گذشته، یونان را ترک کرده بودند). به این ترتیب تلاش هخامنشیان برای غلبه یافتن بر یونانیان پایان گرفت. از ابتدا نیز این یک اقدام نابجا و به دور از تأمل و بدون بررسی و مخاطره‌آمیز بود. شهرهای متحد شده یونان، دشمن قدرتمندی در مقابل ایران بود و برای پیشروی نیروی عظیم پارس‌ها به شهرهای یونان نیاز به خطوط و مسیر طولیل ارتباطی بود که امکانش وجود نداشت. به‌علاوه دولت پارس با جنگیدن توانسته بود تعداد بی‌شماری از اقوام را زیر یوغ خود بیاورد، بنابراین می‌بایستی در هواخواهی و وفاداری آنها شک می‌کرد.

خشایارشا در اواخر سلطنتش از یک طرف درگیر برنامه ساختمان‌سازی‌اش در تخت‌جمشید و از طرف دیگر گرفتار دسیسه‌های زنان حرمسرایش بود. این مطالب در کتاب استر^۸ منعکس شده‌اند که شرح می‌دهد چگونه استر (یک یهودی) با پادشاه «اخشورش»^۹ (خشایارشا) ازدواج کرد و توانست مانع قتل عام یهودی‌ها شود. چندان محرز نیست که این داستان تا چه حد حقیقت دارد ولی هرچه باشد، خشایارشا در قصر خویش در سال ۴۶۵ پیش از میلاد به قتل رسید. کار ساختمان تحت نظر جانشین او «اردشیر اول» در تخت‌جمشید (تصویر ۴۹) ادامه یافت و تا پایان سلطنت طولانی او، ساختمان طبق نقشه با کمی تغییر کامل شد، به غیر از اینکه در دوران اردشیر سوم قسمتهای کمی به آن اضافه شد و تغییراتی هم در آن داده شد (۳۵۹ - ۳۳۸ پیش از میلاد). بسیاری از سیاحان قدیمی از تخت‌جمشید بازدید کرده‌اند و گزارشهایی از خرابه‌های آن تهیه نموده‌اند، اما اطلاعات اصلی ما از این مکان از طریق حفاریهایی است که تحت نظر دانشگاه شیکاگو در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ میلادی ابتدا به وسیله «ارنست هرتسفلت»^{۱۰} و سپس به

- | | | |
|---------------------|--------------------|------------------|
| 1. Theban. | 2. Plataea. | 3. Thebes (تَب). |
| 4. Pausanias. | 5. Sparta. | 6. Mycale. |
| 7. Tigranese. | 8. Book of Esther. | 9. Ahasueros. |
| 10. Ernst Herzfeld. | | |

تصویر ۴۹ - منظره‌ای از خرابه‌های تخت جمشید از تپه «کوه رحمان» در سمت شرق. در وسط آپادانا (که قسمتی از آن را جدیداً با سقف مدرن پوشانده‌اند) تالار صدستون در جلوی آن قرار دارد.



وسیلهٔ «اریش اشمیت»^۱ انجام گرفت. نتایج این حفاریها در سه جلد عالی و نفیس منتشر شده است. در سالهای اخیر حفاریها و تعمیرات بیشتری بویژه توسط «جوزیه»^۲ و «ان بریت تیلیا»^۳ صورت گرفته است. مهمترین ساختمانهای واقع در پرسپولیس (که به پارسی کهن آنجا را «پارسه» می‌نامیدند) مجموعاً روی یک صخرهٔ مسطح طبیعی به نام «تخت جمشید» بنا شده است. این زمین سنگی مسطح که از میان یک دشت سر برآورده است از سه سمت آزاد و از یک سمت در مجاورت یک تپهٔ دیگر قرار دارد. حدوداً پانزده بنای عمده دارد، من جمله آپادانا، تالار صدستون، دروازهٔ خشایارشا، خزانه‌داری و حرمرسا و بنای معروف مرکزی و قصرهای

1. Erich Schmidt.

2. Giuseppe.

3. Ann Britt Tilia.

داریوش، خشایارشا و اردشیر اول و سوم. بقایای موجود شامل ستونهای سنگی با پایه‌ها و سرستونهایی که استادانه درست شده‌اند، درها و پنجره‌هایی با چهارچوبها و نماها و سردرها و پلکانهای سنگی که اکثراً دارای سنگ‌نگاره‌های برجسته هستند. این معماری موجب شده که تخت جمشید یکی از مکانهای بسیار جالب و تأثیرگذار نه فقط در تاریخ ایران بلکه در سراسر دنیای قدیم باشد. اما واقعیت این است که سنگی بودن این بناها آن قدر فکر ما را مشغول کرده که باعث شده تصور شکل اولیه این مکان که در اصل با دیوارهایی از آجر گلی بوده است و این خود یک عامل و مشخصه مهم در معماری آن دوران است، به کلی از ذهن ما محو شود.

گفته شده که تخت جمشید اساساً مکانی برای انجام مراسم آیینی جشن نوروز در اول بهار بوده است. اما این تئوری معتبر نیست. درست است که تخت جمشید یک مرکز مهم اداری مانند شوش نبوده و نویسندگان قدیمی چیز زیادی درباره آن نوشته‌اند اما بیشتر لوحهایی که به «الواح پشتیبانی یا استحکامات» معروف هستند و به زبان عیلامی نوشته شده و مربوط به تهیه آذوقه بوده‌اند، گویای یک نظام اداری منسجم هستند^{۳۳}. با همه اینها به علت محدودیت اطلاعات ما از این مکان، تفسیر وضعیت آن مشکل است و بیشتر دانسته‌های موز ما راجع به بناهای ساخته شده روی زمین تخت سنگی یا «تخت جمشید» است و درباره ساختمانهایی که ممکن است احتمالاً در اطراف دشت به صورت یک شهر معمولی وجود داشتند، چیز زیادی نمی‌دانیم.

دروازه خشایارشا بنا شده بر این سکوی وسیع مسطح را «دروازه ملل» نیز می‌نامند که مانند دروازه ورودی پاسارگاد است که با یک گاو بالدار با سری به شکل انسان تزئین شده است و در اصل متعلق به سبک آشوری‌هاست. از طرفی آپادانا کاملاً شبیه بنایی است که در شوش وجود داشته و در اصل نقشه هر دو یکسان بوده است و هر دو شامل یک تالار ستون‌دار مربعی با برجهایی در گوشه‌ها و ایوانهایی در سه طرف بوده‌اند. هر دو ستونها دارای سرستونهایی به شکل دو گاو بوده‌اند و هر دو ساختمان به دستور داریوش بنا شده‌اند.

اما آپادانا روی یک سکوی سنگی ساخته شده و دارای یک سری پلکان است که روی دیوارهای شمالی و شرقی آن سنگ‌نگاره‌هایی تزئین شده است. هر سمت قرینه سمت

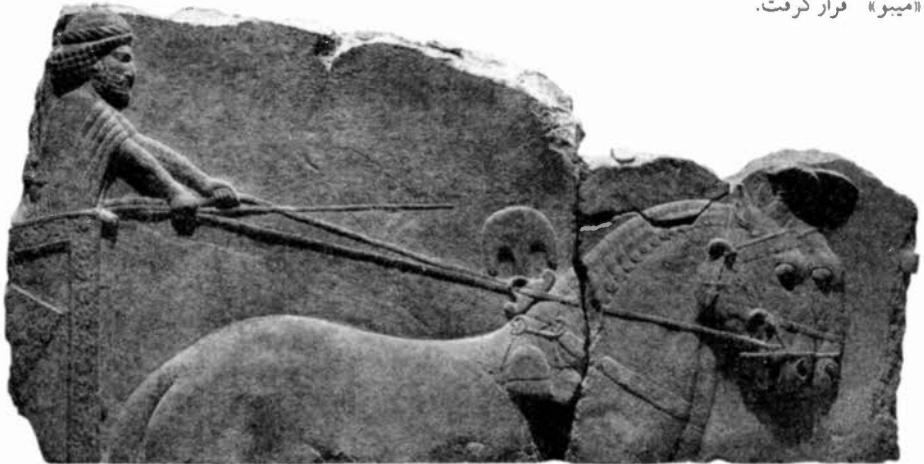
۳۳. تخت جمشید نه تنها یکی از مراکز مهم سیاسی و تشریفاتی هخامنشیان بود که هر سال در نوروز در قالب مراسم آیینی خاصی اجرا می‌شد، از مراکز مهم اداری نیز بوده، به طوری که اسناد را بر روی لوحهای گلی با قلم خاصی می‌نوشتند، سپس مهور می‌کردند. از این الواح سه نسخه تهیه می‌شد، یک نسخه برای بایگانی محلی، یکی برای بایگانی مرکز بخش و نسخه سوم برای بایگانی در تخت جمشید.

تصویر ۵۰ - یک ردیف نقوش برجسته مشهور به نگهبان شوشی نیزه به دست، واقع در تخت جمشید، قسمت شمالی آپادانا - جناح شرقی - قسمت بالا - طول: ۱۰۷ سانتی متر.



تصویر ۵۱ - جزئیات یک نقش برجسته در تخت جمشید از یک کمان‌دار پارسی که نیزه‌ای در دست دارد، از قسمت شمالی آپادانا - قسمت جنوبی پله‌های غربی - ارتفاع: ۳۲ سانتی متر.

تصویر ۵۲ - قطعاتی از نقش برجسته‌های قسمت بالایی جناح شرقی دیوارهٔ پلکانهای شمالی در تخت‌جمشید که یک صحنه ازابه‌رانی را نشان می‌دهند. هر دو قطعه توسط «عالیجناب روبرت گوردن»^۱ در سال ۱۸۱۱ میلادی به دست آمده‌اند. قطعه بزرگتر که شامل تنهٔ ازابه و راننده و پشت اسبهاست توسط «ارل آبردین»^۲ چهارم در سال ۱۸۱۷ به موزهٔ بریتانیا هدیه داده شد. قطعه کوچکتر در سال ۱۹۹۴ در اختیار موزهٔ «میبو»^۲ قرار گرفت.



تصویر ۵۳ - سنگ‌نگاره‌ای در تخت‌جمشید که نمایانگر مهتران در حال حمل زین، لباسها و شلاق هستند. از سمت شمالی آپادانا، جناح شرقی - ارتفاع: ۴۵ سانتی‌متر.

1. Hon. Robert Gordon.

2. Mibo.

مقابل است اما نظر به اینکه قسمت شمالی برای قرن‌ها در معرض هوای آزاد قرار داشته حالا در شرایط بدی قرار دارد، قسمت شرقی که در حفاریهای هیئت اعزامی از شیکاگو از زیر خاک خارج شد وضعیت بهتری دارد و محفوظ‌تر باقی مانده است. سنگ‌نگاره‌های کنار پله‌ها (تصاویر ۵۰ تا ۵۳) در اصل پادشاه پارسی را در وسط نشان می‌دهد (این البته بعداً جابه‌جا شده است) که خراج‌گزاران و رعایا از دو طرف به سوی او در حرکت هستند. در این نقش برجسته‌ها روی هم رفته تصویری از بیست و سه ملت مختلف که تحت تابعیت ایران بودند (تصاویر ۵۴ و ۵۶) من جمله «ماد»ها، «عیلامی»ها، «بابلی»ها، «لودی»ها، «سیتی»ها، «هندو»ها، «مصری»ها،

تصویر ۵۴ - بخشی از نقش برجسته‌های روی جناح جنوبی سمت شرقی آپادانا در تخت جمشید (از بالا به پایین) نمایشی از نمایندگان ۴ (آریایی‌ها)، ۵ (بابلی‌ها) و ۶ (لیدیایی‌ها).



تصویر ۵۵ - سنگ‌نگاره‌ای متعلق به قصر داریوش در تخت‌جمشید. تصویری شبیه یک ابوالهول که توسط سرهنگ «جان کینر مک‌دانلد»^۱ فرستاده برینانیا به پارس (۱۸۲۶ - ۱۸۳۰ میلادی) در ۱۸۲۶ پیدا شد و توسط دکتر «جان م. نیل»^۲ فرستاده بعدی (۴۲ - ۱۸۳۶) در ۱۸۲۸ میلادی از آن مکان خارج شد. ارتفاع: ۸۲/۱ سانتی‌متر.



«لیبی»ها^۳ و «نوبی»ها^۴ را می‌توان نام برد*. تمام آنها لباسهای محلی خود را پوشیده‌اند و هر یک هدایای مختلفی از اشیای واقعاً باارزش یا اشیای خارجی یا اقلامی از منطقه خود را به ارمغان آورده‌اند، به عنوان مثال: «عیلامی»ها، شیرها و اسلحه‌هایی با خود آورده‌اند، «لودی»ها دستبند و ظروف فلزی گران‌قیمت و یک ارابه با ساز و برگ و «ماد»ها پارچه، دستبند و یک شمشیر کوتاه خنجرمانند (به پارسی «آکیناکس») و ظروف متعددی را همراه دارند. «ماد»ها لباس مرسوم خود را که یک پیراهن بلند تا زانو است و شلوار تنگ و کلاهی که روی گوشها و گردن را می‌پوشاند به تن دارند. در جای دیگر روی نقش برجسته‌های آپادانا یک کندیز (به زبان پارسی به معنای کت با آستینهای بلند) که از روی شانه‌ها بسته می‌شدند به لباس آنها اضافه شده است. این لباس رو با لباس متداول پارسی‌ها که یک لباس بلند چین‌دار بوده، فرق دارد؛ پشت سر شاه

1. John Kinner Macdonald.

2. Dr. John M. C. Neill.

3. Libyans.

4. Nubians.

*. لودی‌ها، مردمان لودیا (لیدیای)؛ لیبی‌ها، مردمان لیبی و نوبی‌ها، مردمان شمال شرق آفریقا را گویند.



تصویر ۵۷ - سنگ نگاره‌ای در تخت جمشید. نماینگر یک مستخدم در لباس متداول «ماد»ها که یک ظرف پایه‌دار و دردار را در دست دارد. این مجسمه متعلق به سلطنت اردشیر سوم است که هم در قصر داریوش بود و هم در ساختمان مقر بزرگ. ارتفاع: ۷۲/۵ سانتی‌متر.



تصویر ۵۶ - تصویر یکی از اعضای هیئت اعزامی ارمنه^۱ (شماره ۳) در نقش برجسته‌ای در قصر آپادانا در تخت جمشید. او گلدانی احتمالاً از طلا یا نقره که دارای دسته‌هایی به تصویر شیردال (جانوری افسانه‌ای) است، برای تقدیم به پادشاه پارسی با خود حمل می‌کند. یک دسته نقره‌ای به تصویر یک گوزن نر در گنجینه «اوکسوس» احتمالاً متعلق به گلدانی مشابه آن یا یک کوزه بوده است.

نگهبانان و محافظان او ایستاده‌اند و سربازان دیگری هم به ردیف در طول پله‌ها و دیواره آنها قرار دارند. از مطالعه دقیق نقش برجسته‌های آپادانا که توسط «مایکل رُف»^۲ انجام گرفته، مشخص شده که آنها به ترتیب توسط مجسمه‌سازان مختلفی حکاکی شده‌اند و هر کدام از آنها زیر کار خود را با یک علامت حکاکی شده مشخص امضا کرده‌اند. همچنین در ساختمان مرکزی و در

1. Armenian.

2. Micheal Roof.

چهار قصر دیگر، سنگ‌نگاره‌هایی از نگهبانان در لباس پارسی و مادی، همچنین نقوشی از محافظین شاه مشاهده می‌شود (تصویر ۵۷). به‌علاوه روی ستونهای عمودی چهارچوب درهای اکثر بناها، سنگ‌نگاره‌های بزرگ و روایت‌گونه‌ای برای ارائه شخصیتی شکوهمند از شاه حکاکی شده‌اند (تصاویر ۵۸ و ۵۹).

در واقع پادشاه، نمادی از حضور او در نقش یک خدایگان بود، که غالب نقش برجسته‌های تخت‌جمشید را تشکیل می‌دهند و چنین به نظر می‌آید منظور کلی از طرحهای تزئینی، نشان دادن شکوه و عظمت و مقام و قدرت شاه بوده است. این سبک کار در سنگ‌نگاره‌ها که اساساً روایتی و در جهت نمایش دادن کارها و اقدامات عمده شاه است نمی‌تواند تقلید کاملی از سنگ‌نگاره‌های آشوری باشد ولی شباهتهایی از سبک آشوری در سنگ‌نگاره‌های تزئینی تخت‌جمشید وجود دارد و در واقع می‌توان گفت بعضی از ترکیب‌بندیهای آنها دقیقاً به موازات یکدیگر هستند.

چگونگی تحت‌تأثیر قرار گرفتن این آثار نامشخص است، چون حتی در زمان کوروش شهرهای آشوری تا حدود نیم قرن متروک بودند. شاید تعدادی از مجسمه‌ها و آثار را در اختیار داشته‌اند و یا این سبک هنری توسط مادها منتقل شده باشد، گرچه ما هیچ مدرکی از کنده‌کاری نقش روی سنگ از مادها نداریم ولی درباره مجسمه‌های چوبی مادها شرحی در متون قدیمی که راجع به تخت‌جمشید نوشته شده وجود دارد. در مجسمه‌های هخامنشی نه فقط نفوذ سبک آشوری بلکه نفوذ سبکهای یونانی، مصری و آرامی، بابلی، عیلامی، سیتی... و دیگران نیز قابل تشخیص است، که البته جای هیچ تعجبی نیست زیرا مشخص شده کارگران بسیاری در استخدام پادشاه هخامنشی بوده‌اند و به دستور آنها برای ساختن تخت‌جمشید و حوالی آن به کار گمارده می‌شدند. در لوحهایی که از تخت‌جمشید پیدا شده‌اند و به الواح پشتیبانی معروف هستند و هم در لوحهایی که مربوط به خزانه‌داری بوده‌اند و هر دو به زبان عیلامی هستند، توضیحاتی درباره سایر ملل مثل مصری‌ها، سوری‌ها، ایونی‌ها، بابلی‌ها داده شده است. یکی از دلایل چند ملیتی بودن افراد به کار گمارده شده در کار ساخت تخت‌جمشید، مطالب نوشته شده در کتیبه موجود در پایه مجسمه ورودی قصر داریوش در شوش است. استخدام این صنعت‌کاران مختلف موجب بروز خلق یک سبک هنری قراردادی در جهت ارائه مجسمه شاههای هخامنشی به عنوان نمادی از حاکمان جهان شده است. گرچه سبک پارسی اساساً ترکیبی از سبکهای دیگر است اما دارای یک ویژگی بومی نیز می‌باشد که عمدتاً در استفاده فراوان از ستونها و نقشه اختصاصی و متمایزی مثل نقشه ساختمان «آپادانا» خودنمایی می‌کند.

تصویر ۵۸ - محل در ورودی شرقی در دیوار شمالی تالار صدستون در تخت جمشید که پادشاه به تخت نشسته را در حال دریافت باج و خراج نشان می‌دهد. پشت او نگهبانان و در زیر آنها ردیفی از محافظین قرار دارند.



تصویر ۵۹ - نقش برجسته‌ای روی سنگ در تالار صدستون در تخت جمشید (پایه عمودی شرقی از در ورودی شرقی در دیوار جنوبی) که شاه به تخت نشسته را نشان می‌دهد. تخت توسط مردمی از قسمت‌های مختلف امپراتوری پارسی نگه‌داشته شده است. عکس این نقش در سال ۱۸۹۲ در تخت جمشید از روی قالب تهیه شده از آن برداشته شده است.

نظر به وسعت امپراتوری هخامنشی، هرگونه تحقیق و جست‌وجو دربارهٔ دستمایه فرهنگی این دوره نه تنها در ایران امروزی بلکه در مناطق دورتری از آن نیز باید انجام بگیرد؛ مخصوصاً در ارتباط با هنرهای ظریفه و هنرهای دستی که علاوه بر گستردگی نسبتاً زیاد در تنوع سبک و فرم، دارای یک سبک مختص هخامنشی نیز هستند و شاید توسط «ساتراپ»ها و یا دیگر نمایندگان دولت هخامنشی گسترش یافته باشد.

تصویر ۶۰ - یک ظرف (ریتون) Rhyton نقره‌ای که بخشی از سطح آن طلائی است. دورهٔ هخامنشی، قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۲۵ سانتی‌متر از «ارزین‌کن - Erzincan» ترکیه به دست آمده است.



ظروف ساخته شده از فلز گران‌قیمت بسیار رایج و از لحاظ فرم دارای دو ویژگی مشترک بودند: کوزه‌هایی که دارای دو دستگیره به شکل حیوانات بودند و «ریتون» (فنجان بوقی شکل) که انتهای آن به شکل سر حیوان است (تصویر ۶۰)، کاسه‌ها (تصاویر ۶۱ تا ۶۳) معمولاً از نقره و اکثراً به فرم گل نیلوفر آبی هستند. مهرهای استوانه‌ای (تصویر ۶۴) این دوره که به واسطهٔ نقششان که یک صفحهٔ بالدار و شکل انسانی با لباس «پارسی»ها یا «مادی»ها است سریعاً قابل تشخیص

تصویر ۶۱ - یک کاسه نقره‌ای که سطح زیرین آن با اشکال طلایی از یک شیر بالدار با سر خدای کوتوله مصری «بس» که تاجی از پر دارد، تزئین شده است. این کاسه شبیه کاسه طلایی در کنجینه «اوکسوس» است که با شیرهای بالدار تزئین شده بود. دوره هخامنشیان قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد - قطر: ۱۷/۲ سانتی‌متر.



تصویر ۶۲ - کاسه نقره‌ای با یک نوشته به خط میخی پارسی کهن از اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ پیش از میلاد) که خوانده می‌شود: اردشیر، شاه کبیر، شاهنشاه، شاه مملکتها، فرزند خشایارشا، خشایار فرزند داریوش شاه، هخامنشی، که در وطن او این جام ساخته شده است. این کاسه یکی از چهار نمونه مشابهی است که در قبل از سال ۱۹۳۵ میلادی پیدا شده‌اند. قطر: ۲۹ سانتی‌متر.

تصویر ۶۳ - کاسه‌ای نقره‌ای با تزئینات طلایی از صحنه‌های یک میدان رزم. در یک ردیف در بالا و دو ردیف در پایین کاسه، اشکالی از مردانی مشاهده می‌شود که هر کدام یک کمان و یک تیردان در پشت و تاجی بر سر دارند. گفته شده است ممکن است تصاویر متعلق به پادشاهان پارسی باشند. دوران هخامنشی قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. قطر: ۱۰/۳ سانتی‌متر.



تصویر ۶۴ - یک عدد مهر استوانه‌ای با نقش جدیدی که صحنه شکار سلطنتی شیر را نشان می‌دهد. این صحنه با تصویر درختان خرما کادربندی شده همراه با یک آدم در صفحه بالدار، احتمالاً «اهورامزدا». قسمت بالای آن نامعلوم است، ارابه را می‌توان مشابه با نمونه طلایی آن در گنجینه «اوکسوس» دانست (تصویر ۷۰) نوشته‌ای به زبان پارسی کهن، عیلامی و بابلی روی مهر است که متن آن «داریوش، پادشاه کبیر» است که احتمالاً منظور داریوش اول است (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد). ارتفاع: ۳/۳ سانتی‌متر. احتمالاً این مهر در مصر یافت شده است.

هستند (تصویر ۶۵)***. طبق شهادت قالیه‌های مختص هخامنشی که در مناطق یخبندان «پازیریک»^۱ در کوه‌های «آلتای»^۲ به دست آمده‌اند، یقیناً سبک متداولی از قالیبافی و نساجی هم رواج داشته است.

تصویر ۶۵ - تصویر برنزی از یک اسب و سوارش. اسب به طرز استادانه‌ای دارای یک کاکسل و یک پوشش مثل زین است. در ضمن سوارکار یک لباس محلی عادی پوشیده است که لباسی تا زانو با شلوار و یک کلاه محافظ نرم است، یک خسنجر کوتاه (آکیناکس) در پهلو دارد. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۸/۸ سانتی‌متر.



از مشاهده کیفیت قطعات زیورآلات یافت‌شده در «پاسارگاد» که به صورت دفته پنهان شده بوده‌اند، می‌توان به شکوه و اهمیت جواهرسازی در دوران هخامنشیان پی برد. مخصوصاً

*** مادها و پارس‌ها قربات و آمیختگی نزدیکی با هم داشتند. این موضوع در خصوص پوشاک آنها نیز صادق است. در بسیاری از موارد پوشاک مادها و پارس‌ها یکسان بوده و به استناد برخی نویسندگان کهن، پارس‌ها نیز لباسهایی هم‌چون مادها به تن می‌کردند. آنچه مسلم است اینکه لباس منسوب به مادها دوختی ساده‌تر داشته و از الگویی نسبتاً تنگ و چسبان پیروی می‌کرده؛ درحالی‌که لباس پارس‌ها، بیشتر فراخ و گشاد، همراه با چینهای فراوان بوده و ترکیبی مفصل‌تر داشته است. برخی لباس مادها را مناسب آب و هوای سرد و سوارکاری در کوهستان و لباس آزاد و پرچین پارس‌ها را مناسب شرایط آب و هوایی گرم و خشک دانسته‌اند.

1. Pazyryk.

2. Altai.

گوشواره‌های حلقه‌ای فلزی پیچ در پیچ طلاکاری شده، بسیار قابل توجه و چشمگیر هستند. دستبندهایی که انتهای آنها دارای اشکال حیوانات بود از دیگر طرحهای خاص آن دوران هستند. انتهای دستبندها اغلب به شکل سر بز بودند ولی دستبندهایی که انتهای آنها به شکل «گریفین»^۱ (حیوانی بالدار که دارای سر عقاب و بدن شیر است) به علت سنگین تر بودن، ترجیح داشتند و استادانه تر ساخته می‌شدند. اشکال و قطعات حکاکی شده برای تزئین وسایل خانه را نیز می‌توان جزء اقلام سبک‌دار هخامنشیان به حساب آورد (تصویر ۶۶).

تصویر ۶۶ - پایه چوبی میلمان به تصویر سر شیر به سبک هخامنشی، احتمالاً مربوط به یک کرسی زیر پا بوده است، این قطعه بدون شک از مصر وارد شده بوده، چون توسط «م. دانیل فوک»^۲ (۱۸۵۰ - ۱۹۱۴) به دست آمده است. این شخص دارای مدرک دکترای از مصر (قاهره) است. این کاسه احتمالاً متعلق به بیست و هفتمین سال حکومت سلسله هخامنشیان (۵۲۵ - ۴۰۴ پیش از میلاد) هنگام تصرف مصر بوده است. ارتفاع: ۲۳/۲ سانتی‌متر.



بیشتر این وسایل در طبقه‌بندی سبک درباری هخامنشی قرار دارند و از اشیای معمولی

1. griffin (شیردال).

2. M. Daniel Fouquet.

کم‌بهاتر که کمتر جنبه تشریفاتی و تزئینی داشته‌اند چیز زیادی به دست نیامده است. شاید دلیل آن این باشد که به غیر از مراکز عمده هخامنشیان در ایران که در این کتاب توضیح داده شده و مکان دیگری به نام «دهن غلامان»^۱ در سیستان، در سایر مکانهای متعلق به دوره هخامنشیان حفاریهای محدودی انجام گرفته است. حتی سفالگری این دوران هم چندان شناخته شده نیست و این در حالی است که در مناطقی چون «سوریه» و «فلسطین» دست‌مایه‌های فرهنگی به دست آمده از دوره هخامنشیان خیلی بیشتر از ایران و عراق است. وسایل بسیاری من جمله سلاحها و زیورآلات از گورستانهایی در «دوه هویوک»^۲ در سوریه به دست آمده‌اند و در فلسطین بیشتر از هفتاد مکان حفاری شده که باعث کشف وسایلی متعلق به دوره هخامنشیان شده است. همچنین یک قبرستان مهم هخامنشی در «کمد اللوز»^۳ در لبنان نیز وجود دارد.

بعد از دوران سلطنت اردشیر اول، هخامنشیان بیشتر قدرت و نیروی پرشتابی را که در آغاز سالهای تشکیل سلسله‌شان موجب نیل به آن موقعیت بی‌نظیر و خاص شده بود از دست دادند و دوران طولانی رو به زوال آنها آغاز گشت. جزئیات کامل یک نبرد مشهور برای تاج و تخت توسط «گزنفون» در کتابش آناباسیس^۴ شرح داده شده است.^{*} این نبرد بین اردشیر دوم و کوروش صغیر بود که ارتش او را گزنفون و ده هزار مزدور یونانی تشکیل می‌دادند. گرچه یک دوره کوتاه احیاء پدید آمد اما در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد زمان شکوفایی اسکندر کبیر و لشگریان مقدونی‌اش بود. او به امپراتوری هخامنشی غلبه کرد و آن را منهدم ساخت.

1. Dahan - i Ghulaman. 2. Deve Hüyük. 3. Kamidel - Loz.
4. Anabasis.

*. آناباسیس یا آنا باز یا «بازگشت ده‌هزار نفری»، عنوان داستانی است از گزنفون در مورد نبرد کوروش صغیر و شرح بازگشت ده‌هزار سرباز مزدور یونانی پس از جنگ کوناکسا.

بخش هفتم

گنجینه اوکسوس^۱ (جیحون)

مجموعه اشیا و سکه‌های طلایی و نقره‌ای مشهور به گنجینه اوکسوس (جیحون) مهمترین دفینه آثار فلزی کشف شده از دوران هخامنشیان است که ظاهراً بین سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۸۰ میلادی در ساحل شمالی آمودریا به دست آمده است؛ رودخانه بزرگی که از پامیر جریان دارد و به دریای «آرال»^۲ می‌ریزد، در نواحی بالای خود، افغانستان را از جمهوری تاجیکستان امروزی در آسیای مرکزی جدا می‌کند.

قسمت عمده گنجینه تقریباً در سال ۱۸۸۰ گم شد و فقط به طور اتفاقی در یک پیشامد فوق العاده غریب دوباره به دست آمد. طبق گفته «ا. م. دالتون»^۳ که راهنمای مربوط به گنجینه را برای اولین بار به طور دقیق نوشت و منتشر کرد (سال ۱۹۰۵ میلادی)، در ماه می همان سال سه تاجر از بخارا که از قرار معلوم گنج را از اهالی روستای محل خریداری کرده بودند همراه گنجینه، از کابل به طرف پیشاور در حرکت بودند. در شرق کابل آنها مورد حمله و تهاجم افراد قبایل محلی قرار می‌گیرند، و راهزنان، تاجران را دستگیر کرده و گنجینه را به چنگ می‌آورند، اما مستخدم آنها موفق به فرار شده و به اردوی سروان «ف. برتون»^۴ که یک افسر سیاسی بریتانیا در

1. Oxus.

2. Aral.

3. O. M. Dalton.

4. F. C. Burton.

افغانستان بود خبر می‌رساند. برتون با دو نفر امربر خود حرکت کرد و اندکی قبل از نیمه شب در یک غار با راهزنان برخورد می‌کند، که بر سر تقسیم غنایم با یکدیگر مشاجره می‌کردند. طی یک درگیری چهار نفر آنها زخمی می‌شوند، البته گفته شده بود که گنجینه را در نتیجه مذاکرات به برتون تسلیم کردند. روز بعد برتون با تهدید منتهی به زور، راهزنان را وادار کرد که بیشتر باقیمانده گنجینه را هم تحویل بدهند. به این ترتیب سه چهارم گنجینه به تاجران بازگردانده شد و آنها برای تشکر به برتون اجازه دادند که یک بازوبند طلائی را بخرد که بعداً به دست موزه «ویکتوریا و آلبرت» رسید*.

تاجران به مسافرت خود به طرف پشاور ادامه دادند و بالاخره گنجینه را در «راولپندی» فروختند. توسط ژنرال «سر الکساندر کانینگهام»^۱ مدیر کل هیئت اعیان باستانی هندوستان قسمتی از آنها از دست معامله‌گران خارج گردید. «کانینگهام» به نوبت خود این قطعات را به «سر اوگاستس ولاستون فرانکس»^۲ فروخت؛ او در سال ۱۸۹۷ میلادی هنگام مرگ آنها را به موزه بریتانیا اهداء کرد.

اثبات دقیق محل گنجینه «اوکسوس» تا حدی گیج‌کننده است. «کانینگهام» که چندین مقاله درباره این گنجینه نوشته بود در اولین مقاله خود گفته بود که آن را نزدیک محل تخت کواد (قباد) که در معبر ساحل شمالی «آمودریا» قرار دارد، پیدا کرده است. قطعات به واسطه برخورد با شنهای رودخانه خراش برداشته بودند. اما در آخرین مقاله‌اش درباره گنجینه نوشته که او ترجیح می‌دهد راجع به گنجینه بگوید که از مکانی حدود ۵۰ کیلومتری شمال آمودریا به دست آمده است. بیشتر این‌گونه احتمال می‌رود که گنج واقعاً در سواحل «آودریا» پیدا شده است و محقق روسی «ا. و. زیمال»^۳ به تحقیقهای انجام شده اخیر روسیه اشاره می‌کند که این نظر را که محل گنج در «تخت کواد» بوده تقویت می‌کند. خرابه‌های قدیمی اینجا ظاهراً حدود یک کیلومتر مربع است که حدود ربع آن توسط رودخانه شسته شده است.

«تخت کواد» در واقع یکی از دو قلعه نظامی مهم در ساحل شمالی آمودریا است. مکان دیگر ۵ تا ۶ کیلومتری شمال این منطقه است و به «تخت سنگین»^{**} مشهور شده. یک محقق روسی توضیح داده که معبدی در این مکان به دست آمده که در اطراف آن راهروهایی با اتاقهای

*. موزه هنرهای تزئینی در لندن. این موزه که هسته آن را پرنس آلبرت در ۱۸۵۱ پایه‌ریزی کرده بود، در سال ۱۸۵۷ توسط ملکه ویکتوریا گشایش یافت.

1. Sir Alexander Cunningham.

2. Sir Augustus Wallaston Franks.

3. E. V. Zeimal.

** ایضاً تخت سنگی.

انبارمانند پر از اشیای گرانبها بوده است. بیشتر این اشیاء متعلق به دوران «هلنی مآبی» هستند^{۳۳}. اما بررسی معدودی از آن اقلام، مثل یک غلاف خنجر عاجی که به زیبایی حکاکی شده و به دوران هخامنشیان تعلق دارد، منجر به این نتیجه می‌شوند که تعلق داشتن گنجینه «اوکسوس» به «تخت سنگین» فقط یک نظریه است و فقط یک حفاری دقیق باستان‌شناسی در این منطقه می‌تواند به این سؤال پاسخ بدهد. واقعیت این است که حتی اگر گنج به این منطقه که بسیار دورتر از تخت جمشید است، تعلق داشته باشد باز هم اینجا بخشی از امپراتوری وسیع پارسی‌ها بوده، جایی نزدیک مرز بین استان «بلخ» و سغد^{۳۴}.

گنجینه «اوکسوس» روی هم رفته شامل ۱۸۰ قلم شیء بوده است که اکثراً طلا و نقره بوده‌اند و غالباً به قرنهای پنجم تا چهارم پیش از میلاد تعلق دارند. احتمال کمی وجود دارد که متعلق به قبل و یا بعد از این تاریخ باشند. با توجه به ادعاهای شخصی در مورد نحوه پیدا شدن این گنجینه، منحصر به فرد دانستن آن فقط می‌تواند مبتنی بر تحقیقات نظری باشد. به علت عدم وجود یک دلیل مستند اولیه نمی‌توانیم مطمئن باشیم که همه قطعات در یک نقطه واحد پیدا شده باشند. بعضی از آن قطعات می‌توانند در طول مسافرت از «تخت کواد» به «راولپندی» یا احتمالاً در معاملات در «راولپندی» به دست آمده باشند و قطعاتی که به محتویات گنجینه پیوسته‌اند متعلق به جاهای دیگری می‌باشند. حتی این گمان وجود دارد که بعضی قطعات تقلبی در راولپندی به عنوان متعلقات گنجینه معامله شده باشد، اما تا آنجایی که ما می‌دانیم قطعات موجود در موزه بریتانیا اصلی هستند. علی‌رغم مشخص نبودن حقیقت، آنچه مسلم است این گنجینه دارای ظاهری همگن است و می‌بایستی در همان مناطق گفته شده، پیدا شده باشد. یکی از قطعات قدیمی گنجینه و همچنین یکی از باشکوه‌ترین آنها غلاف یک شمشیر طلایی (تصویر ۶۷) برای خنجر «آکیناکس»^۱ است. این غلاف در اصل از جنس چوب یا چرم بوده

۳۳. عصر هلنیستی یا یونانی مآبی یا هلنی مآبی، دوره‌ای است مابین مرگ اسکندر کبیر (۳۲۳ پیش از میلاد) و غلبه روم بر مصر (۳۰ پیش از میلاد) در نواحی شرقی مدیترانه و خاورمیانه. اسکندر و جانشینانش دودمانی سلطنتی از خود برجای گذاشتند که از یونان تا افغانستان گسترش داشت. پادشاهی آنتیگونی مقدونیه، پادشاهی سلوکیه در خاورمیانه، پادشاهی بطالسه مصر، فرهنگ یونانی را در کنار مردمان یونانی و غیر یونانی گسترش داد و عناصر یونانی را با فرهنگ شرق درآمیخت. این دوران، نظام دقیق دیوان‌سالاری براساس داده‌های نظام اسکندریه، در این مناطق پیاده نمود. یک شکوفایی علمی، ادبی و هنری طی سالهای ۲۸۰ - ۱۶۰ پیش از میلاد در این دوره به وقوع پیوست. با قدرت گرفتن امپراتوری روم، این عصر نیز رو به افول نهاد. ۳۴. ایضاً باکتوریا و سغدیایا.

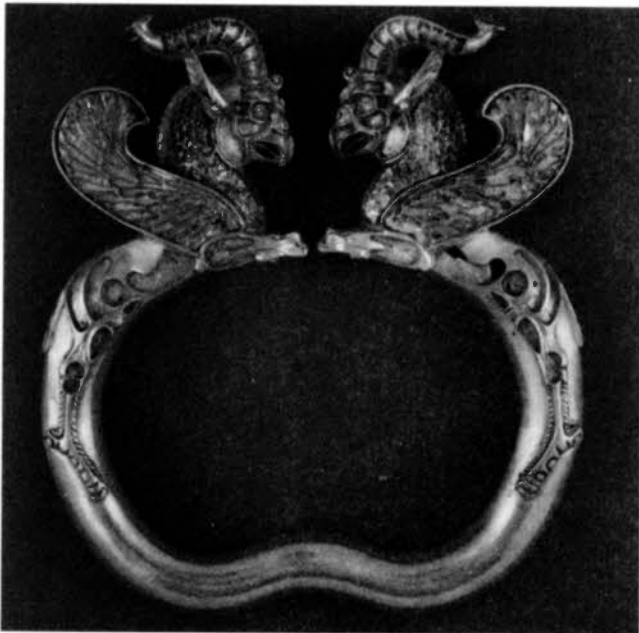
تصویر ۶۷ - غلاف طلایی برای یک خنجر معروف به «آکیناکس» در گنجینه «ارکسوس» با توجه به تزئینات برجسته روی نوشته‌ها می‌توان حدس زد که از روی آثار نقش برجسته قرن هفتم پیش از میلاد آشوری‌ها تقلید شده است. این غلاف به قرن ششم - پنجم پیش از میلاد تعلق دارد. طول: ۲۷/۶ سانتی‌متر.



تصویر ۶۸ - سر طلایی یک جوان بدون محاسن با گوشه‌های سوراخ شده از گنجینه «ارکسوس» که احتمالاً بخشی از یک مجسمه بوده است، شاید قبلاً از چیز دیگری مثل چوب ساخته شده بود. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۱۱/۳ سانتی‌متر.

که روی آن یک ورقه طلای نازک کشیده‌اند و روی آن را با نقوش برجسته‌ای از صحنه‌های شکار شیر تزئین کرده‌اند. این صحنه شکار یادآور صحنه‌های نقش برجسته‌های سنگی آشوریان در زمان آشور بانی‌پال (۶۶۸ - ۶۲۷ پیش از میلاد) است. سوارکار مرد آن شلواری به مدل ایرانی پوشیده* و سربندی تقریباً مشابه آنچه که پادشاهان آشوری استفاده می‌کردند، به سر دارد. شباهت این نقوش با آثار آشوری دلیل بر این نیست که این غلاف شمشیر به زمانی نسبتاً قبل‌تر تعلق داشته است.

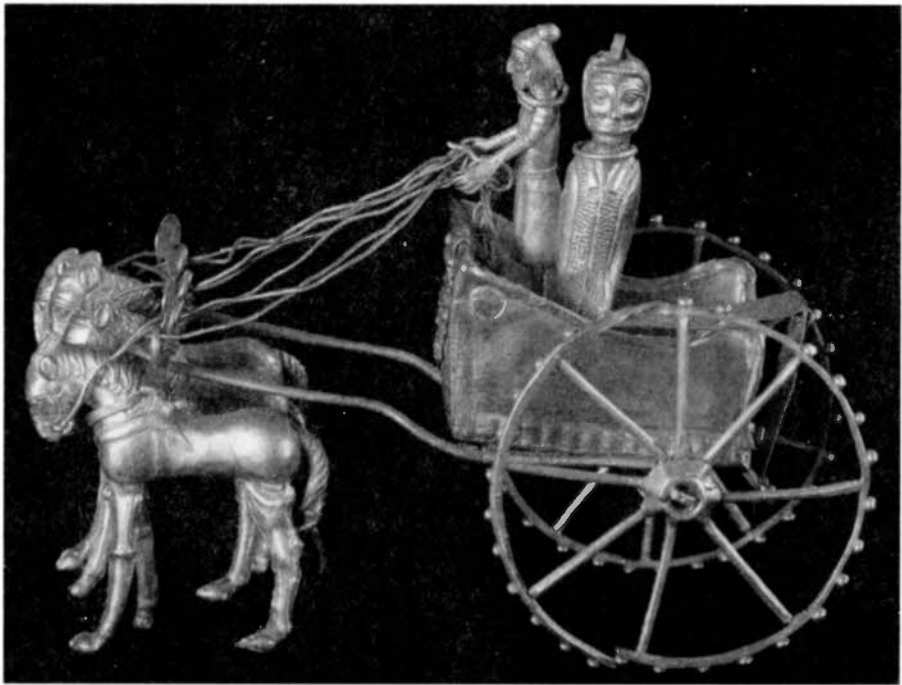
تصویر ۶۹ - یک بازوبند بزرگ طلایی از گنجینه «اوکسوس» که در دو انتهای آن یک شیردال بالدار قرار دارد. در اصل با شیشه و سنگهای رنگی روی آن کار شده بوده است. دستبندی که سر حیوانات بزرگ رویشان هست، در نقش برجسته‌های آپادانای تخت‌جمشید درحالی‌که توسط چهار فرستاده به شاه هدیه می‌شوند نشان داده شده‌اند. «گزنفون» در کتاب آنا‌بایس خود نوشته است که بازوبندها جزء اقلامی بوده‌اند که در دربار پارس‌ها برای بزرگداشت و احترام، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. عرض: ۱۱/۵ سانتی‌متر.



*. ایرانیان در آن دوران از شلووارهای گوناگونی استفاده می‌کردند. ویژگی جالب این شلووارها رنگین بودن آنها بود، و یونانیان آن را «آناکسی ری‌دیس» می‌نامیدند.

اشیای بسیار متمایز و جالبی در گنجینه «اوکسوس» وجود دارد. از بهترینهای آنها یک جفت بازوبند طلایی است (تصویر ۶۹) با پایانه‌هایی به شکل شیردالهای بالدار و شاخدار، که در اصل دارای تزئیناتی با شیشه و سنگهای رنگین بوده است. همچنین در این گنجینه دستبندهای طلایی و نقره‌ای دیگری هم وجود دارد که با سرهای حیوانات دیگر تزئین شده است.

تصویر ۷۰ - مجسمه طلایی ارابه‌ران از گنجینه «اوکسوس»، این ارابه توسط چهار اسب کوچک کشیده می‌شود. مشابه این ارابه در مهر استوانه‌ای داریوش وجود دارد (تصویر ۶۴). دوره هخامنشی. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. طول: ۱۸/۸ سانتی‌متر.



بیشترین اقلام تشکیل دهنده این گنجینه را مجموعه‌ای در حدود پنجاه لوح طلایی تشکیل می‌دهد که اندازه‌های آنها از زیر ۲ سانتی‌متر تا تقریباً نزدیک به ۲۰ سانتی‌متر است. روی اکثر آنها خطوطی شبیه هیكل انسان نقش بسته است. بعضی از آنها بسیار ناشیانه و ابتدایی ترسیم شده‌اند که می‌توانند کار دستی محلی و غیرحرفه‌ای باشند. بسیاری از این اشکال انسانی، لباس مادها را در بر دارند که پیراهن بلند تا زانو و شلوار همراه با کمربند است. آنها کلاه گوش‌دار که پشت گردن

را نیز می‌پوشاند به سر دارند. بعضی از آنها خنجرى به كمر دارند و برخی نیز كتی به نام «كندیز» پوشیده‌اند.^{*} چند تن از آنها برس^۱ (شاخه‌های نازك) حمل می‌كنند كه نشانه شكرگزاری است و یا ممكن است موبد باشند.^{**} قدر مسلم این است كه تصاویر افرادی در لباس مادی دلیل این نیست كه این لوحهای كوچك متعلق به دوران مادها و یا دوران پیش از هخامنشیان هستند، زیرا می‌دانیم كه پوشیدن لباس مادها در زمان هخامنشیان و بعد از آن هم در بسیاری از مناطق مرسوم بوده است. ما واقعاً نمی‌دانیم كه کاربرد این لوحها چه بوده اما این امکان وجود دارد كه نذر پرستشگاهها و یا معابد می‌شدند.

يكی از متمایزترین اشیای این گنجینه مجسمه يك ارابه با يك ارابه‌ران و يك نفر مسافر و یا همراه است (تصویر ۷۰) كه چهار اسب كوچك یا «پونی»^۲ آن را می‌كشند.[†] ارابه‌ران و مسافر هر دو به شكل مجسمه‌های مستقل طلائی در لباس مادها هستند. از اشیای دیگر گنجینه يك مجسمه بزرگ نقره‌ای و تمام‌قد از انسانی برهنه با آرایش مویی به سبك پارسی است ولی برهنگی آن مشابه سبك یونانی است (تصویر ۷۱) و مجسمه دیگر سر بزرگ يك پسر بچه است كه پوشش یا كلاهی بر سر ندارد و از طلا ساخته شده است. این مجسمه‌ها ساخته‌های محلی بودند كه شدیداً تحت تأثیر سبكهای یونانی قرار داشتند (تصویر ۶۸). ظرفهای داخل گنجینه شامل يك جام طلائی به شكل يك نیم‌كره، يك كاسه نقره‌ای دارای تصویر يك گل تزئینی و گلبرگهایی در اطرافش، يك پارچ طلائی (تصویر ۷۲) كه دارای يك دسته است كه محل اتصال دسته به دهنه به شكل سر شیر است، يك كاسه گرد كلفندی طلائی كه روی آن تصویر چند شیر به صورت برجسته حكایی شده است و يك ظرف دسته‌دار نقره‌ای نقش‌دار به شكل يك بز كوهی در حال جهیدن. همچنین صفحات گرد طلائی به عنوان زیورآلات وجود دارد كه روی آنها نگین كار گذاشته شده، و نیز تعداد كمی مهرهای استوانه‌ای و یا حلقه‌ای كه روی قسمت تخت آن را با طرحهایی حكایی کرده‌اند كه به عنوان نشان یا علامت شناسایی به كار می‌رفته است.

به علاوه حدود ۱۵۰۰ سكه را متعلق به این گنجینه دانسته‌اند كه همانند سایر اشیای راولپندی فروخته شدند. بعضی از محققان با اكراه پذیرفته‌اند كه كل این سكه‌ها متعلق به گنجینه

*. كندیز، ردایی بوده متعلق به مادها كه آستینه‌های كاذب، باریك و بلند داشت و روی شانه‌ها انداخته می‌شد.

1. Barsom.

** . برس، شاخه‌های بریده از درخت است كه زرتشتیان در مراسم دینی به كار می‌برند.

2. Pony.

†. اسبانی كوچك جثه (زیر ۱۴۴ سانتی‌متر)، آرام و مقاوم.

تصویر ۷۱ - یک مجسمه نقره‌ای از یک جوان کاملاً برهنه که فقط روی سرش پوششی مطلا دارد. گنجینه «اوکسوس» قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۲۹/۲ سانتی متر



تصویر ۷۲ - پارچ (کوزه) طلایی از گنجینه «اوکسوس» با دسته‌ای که انتهای آن به تصویر سر شیر است. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۱۳ سانتی متر.

تصویر ۷۳ - نشان طلایی از گنجینه «اوکسوس».
به تصویر یک مخلوق افسانه‌ای با بدن یک بز بالدار
و سر یک شیر شاخدار. در پشت آن محل اتصالی
به صورت دو برآمدگی طویل سوراخ‌دار وجود دارد.
قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد.
عرض: ۶/۱۵ سانتی‌متر.



تصویر ۷۴ - مجسمه نقره‌ای که بخشی از آن طلاکاری
شده است. این مجسمه به تصویر یک شاه است که
ردای بلند پوشیده و یک نیم‌تاج بر سر دارد.
او یک دسته از شاخه‌های نازک که هنگام شکرگزاری
استفاده می‌کردند در دست دارد. گنجینه اوکسوس،
قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد.
ارتفاع: ۱۴/۸ سانتی‌متر.



بوده است. اما با توجه به اینکه گفته شده کل مجموعه یک جا پیدا شده است، رد سکه‌ها و قبول اشیا به عنوان یک مجموعه، یک فکر و نظر غیرمنطقی است. بعضی از سکه‌ها توسط «کانینگهام» به دست آمدند، بعضی دیگر توسط «آ. گرانت»^۱، سرمهندس و مدیر راه‌آهن هندوستان، خریداری شدند و بقیه به طور اتفاقی پراکنده شدند. اکنون بزرگترین مجموعه از این گنجینه در موزه بریتانیا موجود می‌باشد و تعداد کمی از آنها هم در موزه دولتی «ارمیتاژ»^۲ در «سن پترزبورگ»^۳ هستند.

بیشتر اقلام این گنجینه معرف چیزهایی هستند که ما آنها را «سبک درباری» هخامنشی می‌نامیم (تصویر ۷۴)؛ یک سبک قراردادی که در سراسر امپراتوری هخامنشی یافت می‌شده و سبک درباری به حساب می‌آمده است. اما عناصر و نشانه‌های دیگری هم در این آثار وجود دارند؛ برخی از این ساخته‌ها تحت تأثیر سبک یونانی و معدودی هم تولیدات صرفاً محلی و ناب هستند. یک وسیله تزئینی بسیار جالب به شکل یک هیولای شاخ‌دار و بالدار (تصویر ۷۳) و یک جفت دستبند به شکل سر یک حیوان خیالی، نمونه‌هایی از سبک هنری «حیوانات» مانند سبک استپ‌های جنوب روسیه هستند.

گنجینه «اوکسوس» دقیقاً چه بوده؟ به احتمال زیاد دفینه‌ای از اشیای قیمتی رایج آن دوران بوده است. از زمانهای بسیار دور در خاورمیانه عهد عتیق، مرسوم بوده که برای معاملات تجاری از فلزات قیمتی، طلا و بویژه نقره استفاده می‌کردند (هر چقدر فلز سنگین‌تر بود قدرت خرید بیشتری داشت). این طریق معاملات حتی بعد از ضرب سکه نیز ادامه داشت. لوحهای محاسباتی تخت جمشید متعلق به نیمه اول قرن پنجم پیش از میلاد که در آن دستمزدها بر حسب مقادیر نقره پرداخت شده‌اند، شاهد این طریق معاملات هستند. از وضعیت گنجینه «اوکسوس» - که بخشی از آن مجموعه‌ای از اشیای طلایی و نقره‌ای است که بعضی از آنها خرد شده‌اند و بخشی دیگر، تعداد زیادی سکه بوده است - مشخص است که یک دفینه به حساب می‌آمده و احتمالاً به یک پرستشگاه تعلق داشته است. دفینه‌های دیگری نیز از آن ادوار به دست آمده که می‌توان از دفینه‌ای شامل نقره‌جات متعلق به «نوش‌جان» (تصویر ۳۷) و دفینه «چمن حضوری»^۴ در کابل نام برد که شامل سکه‌هایی به شکل میله‌های خمیده نقره‌ای است که در عهد هخامنشی در یونان و پارس رایج بودند. این دفینه احتمالاً در اواسط قرن چهارم پیش از میلاد دفن شده است.

1. Mr. A. Grant.

2. State Hermitag.

3. St Petersburg.

4. Chamani - i Hazuri.

اگر فرض کنیم که گنجینه اکسوس یک دفینه بوده، چه وقت دفن شده است؟ اینجا، نمی‌توان به فرضیات اعتماد کرد، سکه‌های متعلق به اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن دوم پیش از میلاد هم در سرزمین اصلی یونان، هم در پارس در عهد «هخامنشی» و هم از دوران «هلنی مآبی» رواج داشته‌اند. محقق روسی «ا. و. زیمال» گفته است که سکه‌هایی که جدیدتر هستند از لحاظ مشخصات با بقیه فرق دارند و احتمالاً در «راولپندی» به گنجینه اضافه شده‌اند. او اعتقاد دارد که سکه‌های جدیدتر که یقیناً مربوط به گنجینه هستند متعلق به دوران سلطنت «ائوتو دِموس اول»^۱ حاکم «بلخ» (حدود ۲۳۵ - ۲۰۰ پیش از میلاد) می‌باشند. بدین ترتیب می‌توان گفت که گنجینه «اوکسوس» بعد از پایان قرن سوم پیش از میلاد دفن شده است. اما هنوز نمی‌دانیم چه کسی و چرا این گنجینه را فراهم آورده است، یا در چه اوضاع و شرایط زمانی و مکانی این گنج جمع‌آوری شده است.

بخش هشتم از اسکندر تا اسلام

در سال ۳۳۴ پیش از میلاد یک سری رویدادهایی تکوین یافت که بر سراسر آسیای غربی تأثیر گذاشت. در آن سال اسکندر کبیر با سپاه مقدونی خود از تنگهٔ داردانل^۱ گذشت و ارتش ایرانی داریوش سوم را بار اول در رودخانهٔ «گرانیکوس»^۲ و سپس در «ایسوس»^۳ و بالاخره در «گوگمل»^۴ در شمالی‌ترین قسمت عراق در سال ۳۳۱ پیش از میلاد شکست داد.^{*} این شکستها خیلی واضح در یک اثر موزاییکی در «پمپئی»^۵ و در محل معروف تابوت سنگی منقوش اسکندر در «سیدون»^۶ که اکنون در استانبول قرار دارد، به یادگار مانده است. اکنون راه به سوی لشگرکشی اسکندر به قلب خاک ایران گشوده شده بود و در اینجا بود که اسکندر عمل ددمنشانه و ضد تمدن خود را به انجام رساند. او بعد از غارت شوش به سوی تخت جمشید بازگشت و آن ساختمانهای باشکوه را به آتش کشید. گرچه این کار را در مستی کامل انجام داد ولی شاید هم به تلافی عمل خشایارشا برای تخریب و نابود کردن «آکروپولیس» در آتن انجام داد، ولی چنین

1. Hellespont.

2. Granicus.

3. Issus.

4. Gaugamela.

*. گرانیکوس، نام قدیم رود موسیا در آسیای صغیر است که به دریای مرمهره می‌ریزد. ایسوس نیز شهری باستانی در آسیای صغیر بوده.

5. Pompei.

6. Sidon (صیدا).

رفتاری از او که به شاگردی «ارسطو»^۱ افتخار می‌کرد خیلی تعجب‌آور بود.*.

در عرض مدّت کوتاهی اسکندر بر بقیه مناطق ایران و استانهای شرقی امپراتوری پارس غلبه کرد. اما بعد از مرگ او در ۳۲۳ پیش از میلاد، افسران او بر سر تقسیم قلمرو با یکدیگر به ستیز پرداختند. یکی از امرای او «سلوکوس»^۲ در شرق پیرویهایی به دست آورد و در ۳۰۰ پیش از میلاد او نه تنها ایران بلکه بین‌النهرین و شمال سوریه را نیز در کنترل خود داشت. تسلط مقدونی‌ها موسوم به دوران «هلنی‌مآبی» برای مدّت نزدیک به دو قرن در ایران ادامه داشت، اما بعضی از شاهزاده‌های محلی مثل «فراتاراکا»^۳ در «استخر» نزدیک تخت جمشید تا حدی از استقلال برخوردار بودند.

در دوران «هلنی‌مآبی» تقسیمات اداری امپراتوری هخامنشی که براساس «ساتراپی»ها بود باقی ماند. اساساً سیاست «اسکندر» منسوب کردن افرادی با ملیّت ایرانی به عنوان «ساتراپ»ها و یا استانداران در ایران بود. شرق دور توسط امیران یونانی - مقدونی اداره می‌شد که احتمالاً دارای قدرت تام بودند. چنین آمده که هدف اسکندر ایجاد یک طبقه حاکم و نژادی یونانی - ایرانی بوده است و در یک سخنرانی در شوش او دقیقاً دستور داد که افسرانش همسران پارسی اختیار کنند. اما حتّی قبل از پایان عمر اسکندر در اکثر مناطق به غیر از شوش، مقدونی‌ها جایگزین «ساتراپ»های ایرانی شدند و اختلاط مقدونی‌ها با پارسی‌ها در این حد که با یکدیگر وصلت کنند احتمالاً یک غلو بوده است.

سیاست «هلنیستی» برقرار کردن مقرهای نظامی و شهرها (پولیس) در مسیر راههای اصلی تجاری و همچنین مکانهایی بود که اهمیت نظامی داشتند. به علاوه در طول این دوره شاهد پایه‌گذاری (یا پایه‌گذاری مجدد) شهرهای «شوش» (به نام سلئوسیا)^۴ (سلوکیه) واقع در «اٹولایوس»^۵، همدان (با نام اپیفانیا)^۶، ری (با نام «یوروپوس»^۷) و «شهر قومس»^۸ (صد دروازه) (با نام «هکاتومپیلوس»^۹) هستیم. سلسله سلوکیان علاقمند به تجارت بودند به همین

1. Aristotle.

*. ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ پیش از میلاد)، فیلسوف و دانشمند یونانی. او پسر پزشک دربار پدر بزرگ اسکندر بود. او شاگرد افلاطون در آتن شد و ۲۰ سال در آکادمی افلاطون تدریس کرد. او حدود ۳۴۲ پیش از میلاد برای آموزش اسکندر جوان به مقدونیه بازگشت و در ۳۳۵ پیش از میلاد و برای افتتاح مدرسه خود، لیسپوم، دوباره به آتن رفت.

2. Seleucus (سلوکوس).

3. Frataraka (فرهاد؟).

4. Seleucia.

5. Eulaios.

6. Epiphaneia.

7. Europos (انورپوس).

8. Qumis.

9. Hecatompylos.

جهت شهرهایی را در اطراف خلیج فارس مانند «ایکاروس»^۱ (در جزیره فیلیکه^۲) و یک شهر به نام «اسپاسینو خاراکس»^۳ (امروزه در عراق) را پایه گذاری کردند. در اکثر این مراکز سکه ضرب می کردند. کنترل سراسری از پایتخت شرقی دولت سلوکیان در شهر «سلوکیه» واقع در دجله (تیگریس)^۴ در بین النهرین انجام می گرفت. مردمی که از مقدونیه به ایران آمده بودند، احتمالاً در همین مراکز یونانی و ترجیحاً در مناطق حومه آن زندگی می کردند، اما اگر ایرانی ها می خواستند، می توانستند در یک شهر (پولیس) یونانی واقع در ایران سکونت کنند.

کاملاً مشخص نیست که ایرانی ها تا چه حد تحت تأثیر یونانیان قرار گرفته بودند اما گرچه هنوز هم خط آرامی به عنوان زبان نوشتاری ادامه داشت^۵ ولی زبان یونانی در این زمان بسیار گسترش یافته بود و دلیل آن این بود که یونانی ها اکثر شهرهای عمده و متمدن آن دوره را کنترل می کردند و این شهرها حافظ و منشاء سواد و ادبیات محسوب می شدند. به غیر از این مراکز عمده، تأثیر هلنی مآبی در مناطق دیگر می توانسته کمتر باشد.

آثار به دست آمده در این دوره از تاریخ ایران بسیار کم و پراکنده بوده و از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. قسمتی از یک سر برنزی بزرگ از پرستشگاهی واقع در عیلام مربوط به یکی از پادشاهان «سلوکیه» به نام «آنتیوخوس»^۵ چهارم، یک مجسمه نشسته از «هراکلس»^۶ در بیستون که طبق نوشته آن متعلق به سال ۱۴۸ پیش از میلاد است، یک کتیبه یونانی روی سنگی در نهاوند احتمالاً مربوط به یک معبد که روی آن قید شده، معبد توسط «آنتیوخوس» سوم به خاطر عشق به همسرش «لاودیوکئا»^۷ در سال ۱۹۳ پیش از میلاد بنا شده است و یک شیر سنگی معروف به دست آمده در همدان که متأسفانه بیشتر آن در اثر مرور زمان از شکل افتاده و خرد شده است. این مجسمه احتمالاً یک یادبود هلنیستی است که شاید به دستور اسکندر برای بزرگداشت یکی از امیرانش به نام «هفاستیون»^۸ که در همدان درگذشته بود، ساخته شده است. به علت فقدان کتیبه هایی که مشخص کننده تاریخ پایه گذاری معابد باشند، در موردشان دائماً بحث و جدل وجود دارد. چنین تصور می شده که دو ستون به جا مانده در «خوره»^۹ حدوداً میان راه

1. Ikaros.

2. Failaka.

3. Spasinu Charax.

4. Tigris.

*. زبان آرامی، جزء دسته ای از زبانهای سامی است که در اصل به سوریه تعلق داشته. رواج آن در دوره هخامنشیان افزون گشت و در آن امپراتوری، زبان دیوانی محسوب می شد و تا چند قرن زبان اداری و فرهنگی آسیای غربی بود. خط پهلوی و پارتی و سغدی از خط آرامی اقتباس شده است.

5. Antiochus.

6. Heracles (هرکول).

7. Laodicea.

8. Hephæstion.

9. Khurheh.

تهران و اصفهان که روی آن نوشته‌هایی با حروف بزرگ «ایونی» وجود دارد، متعلق به یک معبد هلنیستی است، اما اخیراً گفته شده که متعلق به قصری کوچک از دوران پارت‌ها است. سفالگری دوران هلنی بسیار متداول و گسترده‌تر از بناها و آثار یادبود قابل شناسایی از آن دوران بوده‌اند که در مکانهایی چون پاسارگاد به جا مانده‌اند، اما بسیاری از آنها نیاز به بازیافت دارند.

تأثیر فرهنگ هلنی‌مآبی مخصوصاً در شوش خیلی قوی بود و به خوبی تا دوران پارت‌ها ادامه داشت. شوش کاملاً ظاهر یک شهرنشینی یونانی را به خود گرفته بود با تشکیلات اجتماعی، ورزشگاه‌ها و تئاتر و غیره.... حتی خدایان یونانی در شهر پرستش می‌شدند و این کیفیت بوضوح از سکه‌های ضرب شده و کتیبه‌هایی به جا مانده در آنجا مشهود است و هیچ جای تعجب نیست که آثار به دست آمده توسط باستان‌شناسان فرانسوی حاکی از تأثیر شدید این فرهنگ هستند، «لافتس»^۱ دریافت که روی کتیبه‌های پایه ستونهای هخامنشی مجدداً به یونانی نوشته شده است (تصویر ۷۵)، همچنین مجسمه‌ای مرمری از یک زن در لباس به سبک یونانی را پیدا کرد.

تصویر ۷۵ - پایه ستون از دوران هخامنشی در شوش با بازنویسی به خط یونانی در دوران هلنی. برای نشان دادن اینکه پایه ستونها دوباره نویسی شده حروف را وارونه نوشته‌اند. این کتیبه یک یادگار برای آرنیدس - Arrenides پسر آرنیدس حاکم شوش از طرف دوستش «پوناگوراس - Pythagoras» پسر «آریستارخوس - Aristarchus» است. در مارس ۱۸۵۲ میلادی توسط ه. ا. چرچیل پیدا شده است.



اولین مبارزه جدی ایرانیان برای تسلط بر سلوکیان حدود ۲۳۸ پیش از میلاد انجام گرفت، زمانی که «اشکانیان»^۱ کنترل ساتراپی (استان) «پارتیا»^۲ را که در شرق دریای خزر بود، به دست گرفتند. آنها در اصل از طوایف کوچنده ایرانی بودند که از آسیای مرکزی به این منطقه مهاجرت کرده بودند. بعد از اینکه این «ساتراپی» را اشغال کردند به «پارت»ها مشهور شدند. «ارساسس» (ارشک)^۳ پایه گذار سلسله آنها و قدیمی ترین شاه پارتی است که اقوام پارتی را در قسمت شمالی ایران یک جا جمع کرد و بتدریج به طرف مناطق تحت کنترل سلوکیان گسترش داد. دو مرکز مهم اولیه آنها یکی در «نيسا»^۴ (در قدیم میترادات کرت)^۵ که اکنون در ترکمنستان قرار دارد و دیگری «قومس» (هنگام تسلط یونانی ها، هکاتومپیلوس) نزدیک دامغان بود. گسترش پارت ها این طور نبود که دوباره به جای قبلی خود باز نگردند، اما در سال ۱۴۱ پیش از میلاد «مهرداد»^۶ اول که غالباً او را بنیانگذار اصلی حکومت پارت ها می دانند، در موقعیتی بود که توانست در «سلوکیه» واقع در کنار دجله، در بین النهرین تاجگذاری کند. شاید در این زمان یک پایتخت زمستانی در «تیسفون»^۷ در آن سوی رودخانه بنا نهاده بودند. در زمان مرگ او حدود ۱۳۸ سال پیش از میلاد، پارتی ها اکثر فلاتهای ایران و بین النهرین و قسمتی از آسیای مرکزی را در اختیار داشتند. در سال ۱۱۳ پیش از میلاد، جانشین او «مهرداد» دوم مرزهای شرقی امپراتوری پارت را تا رودخانه «فرات»^۸ گسترش داد و دیگر بازگشت به عقب نداشتند. «مهرداد» دوم برای نشان دادن موفقیتهايش در روی سکه و روی لوحهایی به خط میخی، خود را شاه شاهان نامید.

در این زمان پارت ها راه ابریشم را در اختیار خود داشتند و در نقش واسطه بین مبادلات اجناس چینی در شرق و روم در غرب سود زیادی می بردند. پارت ها از روابط صمیمانه ای که با سلسله «هان» در چین داشتند بسیار راضی بودند^{*} اما پیشروی آنها به طرف غرب باعث رویارویی با رومی ها و بروز تضاد و برخوردهایی بین آنها شد. منبع دیگر مجادله آنها ارمنستان بود که هم رومی ها و هم پارت ها در صدد کسب امتیاز و نفوذ در آنجا بودند. اولین برخورد مهم بین دو نیرو در «کره»^۹ («حران»^{۱۰} امروزی در ترکیه) در سال ۵۳ پیش از میلاد بود که منجر به

- | | | |
|-----------------|-------------------|---------------------|
| 1. Arsacids. | 2. Parthia. | 3. Arsaces (اشک). |
| 4. Nysa (نوسا). | 5. Mithradatkirt. | 6. Mithradates (I). |
| 7. Ctesiphon. | 8. Euphrate. | |

*. سلسله هان (۲۰۶ پیش از میلاد - ۲۲۰ میلادی)، دومین امپراتوری بزرگ چین. این امپراتوری توأم با شکوفایی فرهنگی بود. صادرات ابریشم چین تا اروپا در این دوره رونق داشت. اختراع کاغذ در این دوره رخ داد و سنجش زمان با ساعت آبی و نیز تقویم از دستاوردهای این دوره چین است.

- | | |
|-------------|-------------|
| 9. Carrhae. | 10. Harran. |
|-------------|-------------|

شکست قطعی «کراسوس»^۱ و لژیون رومی او شد. در چنین شرایطی رومی‌ها دریافتند که پیاده‌نظام آنها نمی‌تواند با قوای پر تحرک سواره‌نظام پارتی به فرماندهی «سورن»^۲ - که دلاوریهای آنها در تیراندازی (که به تیر پارتی معروفیت داشت) ضرب‌المثل شده بود - مقابله کند. لشکرکشی مارک آنتونی^۳ در ۳۶ پیش از میلاد نیز بی‌نتیجه ماند.

به این ترتیب برای بیش از چند قرن نبردهای جدیدی در تمامیت سرزمین پارت‌ها به وقوع نپیوست، اما این دوره نسبتاً آرام را تجاوز جاه‌طلبانه «تراژان»^۴ بر هم زد. در این لشکرکشی که در سال ۱۱۶ میلادی بود، این پادشاه موفق شد تیسفون را تصرف کرده و به سواحل خلیج فارس لشکرکشی کند. گرچه او خیلی زود مجبور به عقب‌نشینی شد، اما از این زمان به بعد پارت‌ها رو به زوال گذاشتند و در پی آن گردنکشیهایی به واسطه نفاقهای داخلی و تهدیدهای خارجی توسط «کوشان»^۵ ها در شرق، «آلانی»^۶ های چادرنشین در شمال غربی و رومی‌ها در غرب برپا شد^{**}. تیسفون دوباره غارت شد، در این زمان گرچه دوره‌هایی هم وجود داشت که پارت‌ها دوباره احیاء شدند مخصوصاً در زمان سلطنت «ولولگاسس»^۷ (بلاش) چهارم در نیمه دوم قرن دوم میلادی، ولی قدرت دولت پارت شدیداً نقصان یافت.

اطلاعات ما درباره تاریخ پارت‌ها به مقدار وسیعی بر مبنای آثار نویسندگان یونانی و لاتین است، اما اینها مراجع قابل اطمینانی نیستند. متأسفانه منابع در خصوص ملت پارت از بین رفته است، اما مجموعه بزرگی از کوزه‌های سفالی («اوستراکا»^۸) که روی آنها نوشته‌هایی وجود دارد، از «نیسا» به دست آمده که اطلاعات اساسی درباره ساقیهای شراب و روشهای اداری محلی در اختیار ما می‌گذارد. زبان پارت‌ها مربوط به شمال شرقی ایران بود که به «ماد»^۹ ها نیز مربوط می‌شد و نگارش آن با خط آرامی بود. سکه‌های پارتی (تصویر ۷۶) منابع مفیدی برای تعیین زمان فتوحات و موفقیت‌های پادشاهان و چگونگی دوران آنها هستند و لوحهای گلی نوشته شده به خط میخی هم می‌توانند اطلاعات مفیدی درباره شرایط محلی بابل در اختیار ما بگذارند.

1. Crassus.

2. Suren.

3. Mark Antony.

4. Trajan (ترایان).

5. Kushans.

6. Alani.

** سلسله کوشان (اواخر قرن اول تا سوم میلادی) در نواحی آسیای مرکزی، شمال هند، پاکستان و افغانستان دارای هنر والایی بودند. هنر آنها دو سبک داشت: یکی هنر سلطنتی که از ایران مشتق می‌شد و دیگری هنر بودایی که ترکیبی از عناصر رومی - یونانی و هندی بود. سبک اول را بر روی سکه‌های آنها می‌توان دید که نمای قدامی چهره با تأکید بر قدرت و سلامت است. سبک دوم که واقع‌گراتر است به سبک مدارس قندهار و هنر «ماتهورا» است.

7. Vologases (ولاش).

8. Ostraca.

تصویر ۷۶ - سکه‌های نقره‌ای دوره پارت‌ها: (بالا)، تترادراخم - Tetradrachm مربوط به «مهرداد» اول (۱۷۱ - ۱۳۸ پیش از میلاد) ضرب شده. در «سلتوسیا» (سلوکیه).
 (وسط)، «دراخم» مربوط به «اوسروس Osros» دوم (۱۹۰ میلادی) ضرب شده در «اکاتانا Echataana».
 (پایین)، تترادراخم دوران وولوگایس Vologases (۲۲۸ - ۲۰۸ میلادی) ضرب شده در «سلتوسیا». پشت سکه «اوسروس» دوم نوشته‌ای به خط آرامی وجود دارد.



قبل از برقراری حکومت پارت‌ها، مراکز شهرنشینی در بین‌النهرین و ایران تحت تأثیر فرهنگ هلنی‌مآبی قرار داشتند و طبیعتاً این تأثیر با روی کار آمدن یک سلسله حکومتی جدید نمی‌توانست ناگهان از بین برود. بنابراین در اوایل دوره «پارت»‌ها، زبان یونانی همچنان به عنوان یک زبان رسمی باقی مانده بود. شهرهای یونانی مثل «سلوکیه» امکان رشد و ترقی داشتند و «مهرداد» اول و بعضی از جانشینان او، روی سکه‌های خود از لقب «فیل‌هلن»^۱ استفاده می‌کردند.

1. Philhellene (یونان‌دوست).

هنر اوایل این دوران هم نشان از تأثیر «هلنی مآبی» دارد که آن را می‌توان روی ظرف عاجی که به آن «ریتا»^۱ (شاخه‌هایی برای نوشیدن) می‌گفتند و از «نیسا» به دست آمده است، مشاهده کرد که عمدتاً با صحنه‌های اسطوره‌ای یونانی تزئین شده‌اند.

اما در اواخر قرن اول پیش از میلاد و دقیقاً در قرن اول میلادی شرایط تغییر کرد و ویژگی‌های شرقی در فرهنگ پارسی‌ها خودنمایی کردند. یک مجسمهٔ برنزی بزرگ واقع در یک پرستشگاه در «شامی»^۲ که می‌تواند متعلق به این دوره باشد قابل مقایسه با تصاویر روی سکه‌هاست. که شامل تصویر مردی در لباس «پارتی» است که یک پیراهن جلو باز کمردار پوشیده و ساق پیچ به پا دارد. موهای او به سبک پارت‌ها به صورت دسته دسته تزئین شده و از زیر یک سریند آویزان است. از قرن اول میلادی به بعد نشانه‌هایی از هلنی‌مآبی هنوز قابل شناسایی است، اما در کل «شمایل‌سازی» و ترکیب‌بندی کارهای هنری از ویژگی سبک پارسی برخوردار هستند و می‌توان آنها را بوضوح در نقش برجسته‌های روی صخره‌ها در غرب ایران در «بیستون» و «سر پل زهاب» مشاهده کرد. آنها صحنه‌هایی از اعطای خلعت، نبرد و پرستش با اشکال انسانی در لباس مرسوم پارت‌ها هستند. عناصر و شاخصه‌های پارسی را می‌توان روی سکه‌ها نیز مشاهده کرد: حروف آرامی برای اولین بار در دوران سلطنت «وولوگاسس» (بلاش) اول (۵۱ - ۷۸ میلادی) شایع شد.

رویدادهای هنری در اواخر دورهٔ پارت‌ها اساساً مربوط به مراکز حکومتی‌های نسبتاً خودمختار مثل عیلام در خوزستان و «هترا»^۳ در شمال بین‌النهرین می‌شود. در مسجد سلیمان واقع در «عیلام» و در «برده‌نشانه» چند مرکز مذهبی متعلق به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی به دست آورده‌ایم که دارای سنگ‌نگاره‌ها و مجسمه‌های بسیاری به شکل پرستشگران (تصویر ۷۷) هستند. تمام این اشکال افرادی در لباس پارسی - یک پیراهن تا زانو جلو باز (ژاکت) و شلوار متداول پارسی - هستند و از روبرو نشان داده شده‌اند. در جای دیگری متعلق به عیلام صخره‌هایی که نقشه‌های برجسته‌ای از موضوعهای مربوط به این دوره حکاکی شده در «تنگ سروک»، «هنگ نوروزی»^۴ و «شیمبر»^۵ وجود دارند. در مکان مهم «هترا» سر راه یک مسیر تجاری صحرائی که شمال بین‌النهرین را به مکانهایی مثل «پالمیرا»^۶ و «دورا یوروپس»^۷ در

1. rhyta.

2. Shami.

3. Hatra (الاحضر).

4. Hung-i Nauruzi.

5. Shimbar.

6. Palmyra.

7. Dura - Europos.

غرب مرتبط می‌ساخت، مجسمه‌هایی در اندازه واقعی انسان از عبادت‌گندگان در معابد یافت شده‌اند^۱. مجسمه‌هایی که با جزئیات کامل نشان داده شده‌اند به ما ثابت می‌کنند که لباسهای این دوره را ماهرانه درست می‌کردند.

تصویر ۷۷ - یک لوح سنگی با تصویری از «هراکلس ورتراگنا Heracles - Verethragna» که یک نیم‌تاج یا سریند گره‌دار آویزان (دنباله آن آویزان است) و ردایی که شانه‌هایش را پوشانده است به تن دارد. طبق گزارش در مسجد سلیمان از صحن یک مکان مذهبی در «عیلام» قدیم واقع در خوزستان، در دوره پارت‌ها، اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی به دست آمده است. ارتفاع: ۳۰/۴ سانتی‌متر.



در عرصه معماری پیشرفت مهمی حاصل شده بود. در دوران پارت‌ها در بناها بخشی به نام «ایوان»^۱ درست می‌کردند که این سبک معماری بسیار متداول و رایج شده بود. «ایوان» یک تالار بزرگ بود که یک طرف آن باز و طاقیهای بلند قوسی داشت، این طاقیها ویژگی بارز معماری پارت‌ها هستند. نمونه‌های خوبی که نشان‌دهنده این ویژگی پارت‌ها است در «آشور» و «هترا» پیدا شده‌اند. برای ساختن این تالارهای عظیم ملات سریع‌العمل که از جنس سولفات کلسیم و موسوم به «جیپسوم»^۲ است به کار برده می‌شد^۳. استفاده زیاد از این نوع ملات موجب

۱. دورا - یوروپس، از شهرهای باستانی کنار رود فرات در سوریه امروزی. در اصل یک شهر بابلی بود که در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد توسط سلسله سلوکیان به عنوان یک مجتمع نظامی دوباره ساخته شد.

1. Ivan.

2. gypsum.

۳. سولفات کلسیم هیدراته = $\text{CaSO}_4 \cdot 2\text{H}_2\text{O}$

گسترش احتمالی گچ بری روی دیوار شده است. البته در دوره هلنی مآبی نیز در سلوکیه از این نوع گچ استفاده می‌کردند. مخصوصاً در تزئینات دیوارهای یک قصر متعلق به اواخر دوره پارتی در مکانی به نام قلعه یزدگرد، نزدیک قصر شیرین و همچنین در مناطقی چون «آشور» و «ورکا»^۱ (ارخ) در بین‌النهرین نمونه‌های خوبی داریم.

در دوره پارت‌ها بنا بر باورهای مذهبی که داشتند، طریقه دفن کردن تغییر یافته بود؛ به عنوان مثال، در قسمت جنوب غربی امپراتوری پارت، جسد را داخل یک تابوت سفالی خرمایی رنگ (تصویر ۷۸) قرار می‌دادند که دارای تزئینات نقش برجسته با سطح لعاب‌دار فیروزه‌ای بودند.

تصویر ۷۸ - یک تابوت دمپایی تصویر لعاب‌دار که از حفاریهای اوروک (Uruk) (ورکا Warka) در قسمت جنوبی بین‌النهرین توسط «و. لاتفس» در ۱۸۵۰ به دست آمده است. او حدود صد عدد از شکسته‌های این تابوتها را پیدا کرد و توانست سه عدد از آنها را به تصویر اولیه‌شان بازگرداند. در اطراف تابوتها اشیای دفن شده‌ای من جمله ظروف سفالی یافت شده‌اند. این تابوتها دارای یک سرپوش بودند که به خود تابوت وصل شده بودند. سرپوش ورودی خود تابوت دارای اشکال مردان جنگی است که به صورت کاملاً برجسته‌ای حکاکی شده‌اند. این اشکال در لباس پارت‌ها هستند: لباس جلرباز کمردار و شلوار مخصوص پارت‌ها با یک شمشیر کوتاه که از کمر آویزان است. دوره پارت‌ها، قرن اول - دوم میلادی. طول: ۱/۹۶ متر.



تابوت‌های از این نوع از قبرستانهایی در مکانهایی مثل شوش و در مجاورت «گِلالک»^۲ در ایران و «ورکا» در بین‌النهرین به دست آمده‌اند. تابوت‌های متعلق به «ورکا» با نقش برجسته‌های کم‌ارتفاعی از اشکال مردان جنگی تزئین می‌شدند. همراه با چنین تابوت‌هایی، اجناس حکاکی شده مختلفی من جمله مجسمه‌هایی به شکل انسان از سفال خرمایی رنگ (تصویر ۷۹)، سکه‌ها، ظروف

1. Warka (اوروک).

2. Gelalak.

تصویر ۷۹ - یک لوح سفالی به تصویر مردی که لم داده و یک جام در دست دارد. احتمالاً در یک میهمانی شرکت دارد. او لباس و شلوار مدل پارت‌ها را به تن دارد. قرن اول - دوم میلادی. کشف شده توسط «و. لافنس» در «اوروک (Uruk)» (ورکا) در سال ۱۸۵۰ میلادی. طول: ۱۳/۱ سانتی‌متر.



سفالی و نقره‌ای (تصویر ۸۰) و شیشه‌ای و طلایی و زیورآلات نقره‌ای و اشکالی مانند انسان از استخوان خام می‌گذاشتند. به علاوه در «نینوا» هم به گونه‌ای کاملاً متفاوت اجساد را دفن می‌کردند، آنجا اجساد را داخل تابوت سنگی می‌گذاشتند، و صورت آنها را با نقابهای طلایی می‌پوشاندند. مجموعه بازرشی از زیورآلات همراه اجساد دفن شده به دست آمده است، من جمله یک جفت گوشواره زیبا از لعل و فیروزه و تعداد زیادی از لوحهای طلایی کوچک که روی لباس دوخته شده بودند. از تصاویر روی سکه‌ها مشخص می‌شود که در دوران پارت‌ها هم جواهرات (تصویر ۸۱) یک ثروت به حساب می‌آمدند و استفاده از آنها رایج بوده است. اما متأسفانه نمونه‌های کمی از آنها در حفاریها به دست آمده است. ولی تعداد زیادی اشیای سفالی مربوط به این زمان در مکانهای مربوط به پارت‌ها یافت شده که دارای اشکال نو و بدیع هستند. در مناطق زاگرس در شرق ایران، ابزار صدادار جفجغه‌مانند از سفال قرمز سخت می‌ساختند که هنگام تکان دادن صدای جلینگ‌جلینگ می‌داد که کاملاً مختص به پارت‌ها است، اما در بین‌النهرین و سوریه سفالهای لعابی فیروزه‌ای بسیار رایج بودند.

آخرین پادشاه پارت‌ها «آرتابانوس» چهارم (اردوان)^۱ حدود سال ۲۲۴ میلادی به دست «اردشیر»، از یک سلسله محلی در فارس که مقر آنها در «استخر» بود خلع شد. گفته شده که او نواده شخصی به نام «ساسان» بود. از این جهت حکومتی را که توسط اردشیر پایه‌گذاری شد

1. Artabanus.

تصویر ۸۰ - یک کاسه نقره‌ای پایه‌دار با تزئینات خیاره‌ای، صحنه‌کننده کاری شده داخل کاسه نمایانگر یک مرد است که موها و لباسش به سبک پارت‌هاست و به روی یک نیمکت تکیه داده، او بازویش را روی یک بالش قرار داده و یک جام در دست دارد. در اطراف او نیز مرد و زنی قرار دارند. قرن اول - دوم میلادی. فطر: ۲۱ سانتی‌متر.



«ساسانیان» نامیدند. ساسانیان برای مدّت بیش از چهارصد سال در ایران سلطنت کردند. آنها خود را جانشینان هخامنشیان و مسئول بازگرداندن شکوه آن دوران به ایران، بعد از دوران رکود به وجود آمده در دوران هلنی‌مآبی و پارت‌ها می‌دانستند. چنین جاه‌طلبی‌هایی موجب درگیری شاهان ساسانی با روم و بعداً با «بیزانس»^۱ در غرب شد و جنگ در آن جبهه برای همیشه در تاریخ ساسانیان تداوم پیدا کرد. هر دو حریف علاقه‌مند کنترل مسیر تجاری پرسود غرب و شرق برای ابریشم، ادویه و دیگر اجناس لوکس تجملی از شرق بودند.

اردشیر برای به وجود آوردن یک دولت مقتدر و بلندپرواز، مراکز قدرتمند حکومتی را ایجاد کرد، طرح سکه‌ها را تغییر و مذهب «زرتشتی» را مذهب رسمی قرار داد. در زمان پادشاهان پارت، زرتشت‌گرایی رو به زوال نهاده بود و حتی اگر هم در زمان هخامنشیان رایج بود باز هم این اطمینان وجود ندارد که خود پادشاهان هخامنشی از این مذهب پیروی می‌کردند. تاریخ پیامبری زرتشت شدیداً مورد بحث است. به روایتی گفته شده که او حدود ۶۲۸ تا ۵۵۱ پیش از میلاد می‌زیسته است. اما برخی از محققان امروزی قبول دارند که دوران شکوفایی او خیلی قبل‌تر و

1. byzantium.

تصویر ۸۱ - زیورآلات طلایی جواهرنشان از زمان پارت‌ها که روی آنها فیروزه و لعل کار گذاشته شده است. قلاب کمر، دارای یک تصویر عقاب است که به یک بز حمله کرده. این قلاب در نهاوند خریداری شده و طبق گفته هرستفلت متعلق به گنجینه خانواده «کارن پهلوز Karen Pahlavs» بوده است. بعد از آن این خانواده در دوران پارت‌ها در نهاوند ساکن شدند. این اشیا در سال ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ میلادی به دست آمدند و البته هیچ مدرکی دال بر اینکه این جواهرات به این خانواده تعلق داشته، وجود ندارد. روی دو پلاک گردن‌بند تصویر پرنده‌هایی است که حلقه‌ای را در منقار نگه‌داشته‌اند، این تصاویر نماد سلطنت و پادشاهی هستند که هم روی سکه‌های پارتی و هم روی سنگ‌نگاره‌ها نشان داده شده‌اند. قرن اول - دوم میلادی. عرض سگک (قلاب کمر): ۹/۳۴ سانتی‌متر.



بعضاً در هزارهٔ دوم پیش از میلاد بوده است. طبق مذهب زرتشت، «اهورامزدا» خدای دانا در تضاد با روح شیطانی (اهریمن) است. «اهورامزدا» در نبرد خود با اهریمن، از سوی الهگانی چون آناهیتا و میترا که در سراسر روم پرستش می‌شدند، حمایت می‌شود. آتش همیشه نقش مهمی در مذهب زرتشت داشت و این از آتشکده‌های (چهارطاق) فراوان در زمان ساسانیان و آتشدانهای ضرب شده روی سکه‌های آنها، مشخص است (تصویر ۸۴).

آموزه‌های «زرتشت» در اوستا، کتاب مقدس او، آمده است. این کتاب به صورتی که امروز وجود دارد در زمان ساسانیان گردآوری شده و به زبان «اوستایی» که زبان شمال‌شرقی ایران بوده نوشته شده است؛^{۳۳} درحالی‌که اکثر نوشته‌های رسمی دورهٔ ساسانیان به زبان پارسی میانه

۳۳. زبان اوستایی، از زبانهای هندواروپایی است که زبان نواحی شرقی ایران بوده. کتاب اوستا، تنها اثر

تصویر ۸۲ - یک قلاب کمر برنزی به تصویر یک اسب و سوارش. موهای سوار مانند زمان پارت‌ها به صورت دسته‌ای آرایش یافته و لباس همان دوران را به تن دارد. این قلابهای تزئینی با اشکالی از حیوانات و یازن و مردی در کنار یکدیگر ساخته می‌شدند و در دوران پارت‌ها بسیار عمومیت داشتند. در مجسمه‌های منطقه هترا Hatra واقع در شمال بین‌النهرین، این قلابهای تزئینی فراوان به چشم می‌خورند.



تصویر ۸۳ - یک گل‌میخ کوچک نقره‌ای به تصویر یک زوج در یک میهمانی، سوار شده روی یک میخ کوتاه. مرد در لباس پارت‌ها، پیراهن بلند تا زانو کمردار و جامی در دست چپش، احتمالاً برای ادای نذر، است. قرن دوم - سوم میلادی. طبق گزارشها، قبل از سال ۱۹۶۷ میلادی در مسجد سلیمان به دست آمده است. کل ارتفاع: ۵ سانتی‌متر.



(پهلوی) هستند، که زبان مردم جنوب غربی ایران بوده است^{*}. از این زبان (پهلوی) برای نوشتن

^{*} باقیمانده به این زبان است.

^{**} زبان پهلوی، از زبانهای هندواروپایی و دنباله زبان پارسی باستان است و فارسی کنون نتیجه آن است.

روی بناهای یادبود و روی مهرها و سکه‌ها و حتی نوشتن روی کوزه‌های سفالی که به آن «اوستراکا»^۱ می‌گفتند استفاده می‌شد. یک سری متشکل از حدود ۲۰۰ کوزه «اوستراکا» که با این نوشته‌ها هستند، اکنون در موزه بریتانیا موجود است که ظاهراً توسط «ارنست هرتسفلت» نزدیک ری در شمال ایران به دست آمده‌اند.

تصویر ۸۴ - سکه‌های نقره‌ای از دوران ساسانیان (بالا): اردشیر اول (۲۲۴ - ۲۴۰ میلادی)، (وسط): بهرام پنجم (۴۲۱ - ۴۳۹ میلادی)، (پایین): یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۱ میلادی). در پشت این سکه‌ها تصویر جایگاه آتش ترسیم شده است. پادشاهان ساسانی را از تاج مخصوصی که هر یک برای خودشان داشتند، می‌توان شناخت.



شهرت دوران سلطنت شاپور اول، جانشین اردشیر (۲۴۰ - ۲۷۲ میلادی) به واسطه پیروزیهای مهم او و شکست دادن سه امپراتور رومی: «گوردین سوم»^۲، «فیلیپ عرب»^۳ و «والرین»^۴، و به علاوه تصرف «ارمنستان»^۵ و انهدام گسترده امپراتوری «کوشان»^۶ در مرکز آسیا بوده است. در پایان سلطنت شاپور، امپراتوری ساسانیان در بزرگترین وسعت خود حدوداً از

زبان پهلوی همان زبان فارسی میانه است که در زمان ساسانیان زبان رسمی ایران بود و پس از استقرار اسلام در ایران به صورت فارسی کنونی درآمد.

- | | | |
|--------------|-----------------|---------------------|
| 1. Ostraca. | 2. Gordian III. | 3. Philip the Arab. |
| 4. Valerian. | 5. Armenia. | 6. Kushan. |

رودخانه «فرات» تا «ایندوس» (سند) بود. از شمال هم تا ارمنستان و گرجستان گسترش یافته و احتمالاً به ماوراء رودخانه جیحون (آمودریا) هم رسیده بوده است. اما از آن زمان به بعد این وسعت به دلیل تهدیدات مرزی دائماً در تغییر بوده است.

شاپور از لحاظ اعتقادات مذهبی، به مردم آزادی داده بود و گرچه خودش زرتشتی بود اما اجازه داده بود که مذاهب اقلیت نیز آزادانه عمل نمایند. ممکن است او شخصاً علاقمند به درسهای مانی پیغمبر بوده است که دین او ترکیبی از عناصر زرتشتی، مسیحی و بودایی بود. اما این آزادی مذاهب دوام نیاورد و در طول سلطنت جانشینان شاپور، بهرام اول و بهرام دوم، تمام ادیان اقلیت و بویژه دین مانی (که توسط زرتشتیان راستین، بدعت‌گذار قلمداد می‌شد)، شدیداً مورد آزار قرار گرفتند. این آزار به وسیله «کرتیر»^۱ یکی از موبدان که در این کار تلاش زیادی داشت، تشدید می‌شد. همچنین در طول این دوران، ساسانیان بیشتر مناطق تحت سلطه خود را از دست دادند. در دوران سلطنت «نرسی»^۲ (۲۹۳ - ۳۰۲ میلادی) بعضی از ادیان دوباره آزاد شدند اما این دوره عمر کوتاهی داشت. با وجود این در بیشتر دوران ساسانیان، یهودیان و مسیحیان و «ماندایی»ها^{***} و بودایی‌ها و مانوی‌ها به گونه‌ای آزادهایی داشتند و می‌توانستند فرایض مذهبی خود را انجام بدهند.

کاسه‌های سفالی یافته شده متعلق به اواخر دوره ساسانیان بویژه در مناطقی چون جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران که برای مقاصد جادوگری به کار برده می‌شدند، دلیل بر وجود فرق مختلف هستند. متون به طور ماریچی در اطراف داخل کاسه‌ها نوشته شده‌اند و بعضی در وسط دارای اشکالی از اهریمن یا دیو هستند که به طرز ناشیانه‌ای کشیده شده‌اند. به این دلیل که بیشتر کاسه‌ها هنگام پیدا شدن و ارائه، وارونه قرار داده شده بودند به نظر می‌رسد به قصد گرفتن یا حداقل ترساندن و ممانعت از ورود ارواح شیطانی بوده‌اند. متون، به زبان یهودی (عبری)، آرامی، سوری، ماندایی و یا پهلوی نوشته شده بودند.

صفحات سربی باریک و نازکی وجود دارند که روی آنها متون جادویی نوشته شده است و سپس آنها را لوله کرده‌اند. یک دسته قابل اهمیت از طومارهای سربی به زبان «مانوی» که هنوز منتشر نشده‌اند، اکنون در موزه بریتانیا موجود است^{***}. آنها در یک کوزه سربی در یک مکان

1. Kardir.

2. Narseh.

*** صُبه یا صُبها یا ماندائیان، قومی هستند با دین و زبان و خط خاص خود که امروز بیشتر در جنوب عراق و جنوب غربی ایران در کنار دجله و فرات و اروندرود و کارون زندگی می‌کنند.

*** مانی، بنیانگذار دین مانوی (۲۱۶ - ۲۷۵ م.) از مردم بابل و دارای تبار ایرانی بود. او خط تازه‌ای اختراع کرده بود که در آن حروف صدادر هم تصویر داشتند.

باستانی نزدیک «قورنه»^۱ و شاید «تل ابو شُدُر»^۲ در جنوب بین‌النهرین پیدا شده‌اند. گاهی ماندایی‌ها که لهجه‌ای از «آرامی» را می‌نوشتند با مسیحیان پیرو سنت جان اشتباه گرفته‌اند، زیرا ادعا می‌کنند که این اصول بر سنت جان تعمیم‌دهنده نازل شده است. اما اصول بین آنها برگرفته از منابع مختلف من جمله اصول گنوسی است.^{۳*}

در طول سلطنت شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) ساسانیان شانس این را داشتند که تا حد زیادی ایران را دوباره احیاء کنند. لشکرکشیهای «شاپور» علیه رومی‌ها توسط «آمیانس مارکلینوس»^۳ یک فرد یونانی از اهالی «آنتیوخ»^۴ جزء لشکر روم، به تصویر درآمده است. همه این جنگها با موفقیت «شاپور» همراه بوده است. هر چند که در سال ۳۵۹ میلادی «جولین مرتد»^۵ (یولیان) توانست به «تیسفون» برسد. شاپور مجبور بود برای لشکرکشیهایش مخارج زیادی خرج کند و در نتیجه مالیاتهای سنگین از آنها دریافت می‌کرد و مسیحی‌ها در عذاب بودند و تا زمانی که «کنستانتین»^۶ به مسیحیت گروید و آن را دین رسمی امپراتوری روم قرار داد، این سختیها را تحمل می‌کردند.

بعد از سلطنت شاپور دوم، ساسانیان شدیداً درگیر مسایل و مشکلات مناطق مرزی شمالی و شرقی مملکت شدند. مسبب این مشکلات طوایف مختلف چادرنشین بودند، مخصوصاً «هون»های هفتالی^۷ در آسیای مرکزی که ساسانیان مجبور بودند سالیانه به آنها باج بدهند.^{۸*} این مشکلات به علاوه خشکسالی و قحطی و پیامهای تحریک‌آمیز «مزدک» در زمان قباد اول (۴۸۸ - ۵۳۱ میلادی) که نوعی آرمانهای «کمونیستی» بود، ساسانیان را دچار بحران کرد.^{۹†} آرمانهای کمونیستی مزدک شدیداً مغایر با نظام اجتماعی طبقاتی ساسانیان بود که این نظام

1. Qurna.

2. Tell Abu Shudhr.

*. مذهب گنوسی، مجموعه‌ای از ادیان و مذاهب سده‌های اول و دوم پیش از میلاد و نیز سده‌های اول و دوم و سوم میلادی در سوریه و فلسطین و مصر و بین‌النهرین را گویند. چون در تمام این مذاهب نوعی معرفت باطنی و شهود وجود داشته که مایه رستگاری انسان دانسته می‌شد، پیروان آنها را گنوستیک‌ها و اصول آن را اصول گنوسی خوانده‌اند.

3. Ammianus Marcellinus.

4. Antioch.

5. Julian the Apostate.

6. Constantine.

7. Hephtalite Huns.

*. هونهای سفید یا هفتالیون یا هیاطله، طایفه‌ای در سده‌های ۵ و ۶ م. که در تاریخ ایران و هند اهمیت زیادی داشتند. آنها حدود ۴۲۰ م. به ماوراءالنهر رسیدند و با حملات خود، مدام کشور ایران را تهدید می‌کردند.

†. مزدک، مبلغ بزرگ آیین مزدکی در عهد قباد اول بود که در زمان ولیعهدی خسرو انوشیروان با همدستی بزرگان و روحانیون، به طرز فجیعی کشته شد. او مبلغ آیین مزدکی بود نه بنیانگذار آن و این آیین بر اصل اشتراک (در اموال و زنان) استوار بود.

عملاً گذر از طبقه‌ای به طبقه دیگر را غیرممکن می‌ساخت.

در زمان ساسانیان در حکومت خسرو انوشیروان اول (۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی) تحولی روی داد. این پادشاه قدرتمند که عنوان او «انوشیروان» به معنی «روح جاویدان» است، برآورد کاملی از منابع درآمد داخلی امپراتوری خود تهیه کرد و آن را به صورت یک کتاب ثبت استعلام اموال تدوین کرد و برای تغییر نحوه مالیات‌گیری مورد استفاده قرار داد. با افزایش درآمد، توانست یک لشکر دائمی که از پیش به آنها حقوق پرداخت می‌شد، نگهداری کند. قبلاً اربابان زمین‌دار با درآمدهای خودشان سربازگیری می‌کردند. او به اصلاحات عمده آبیاری زمینهای مزروعی اقدام کرد و موجب افزایش تولیدات کشاورزی شد. در طی دوران طولانی سلطنتش،

تصویر ۸۵ - یک لوح گچی قالب‌گیری شده به تصویر یک «سنمورو (Senmurv)»، جانور اسطوره‌ای بالدار که قسمت جلو بدنش به تصویر یک سگ یا شیر است و دارای دم یک پرنده است. قرن هفتم - هشتم میلادی. طبق گزارش از «چال ترخان (Chal Tarkhan) نزدیک ری» به دست آمده است. ارتفاع: ۱۶/۹ سانتی‌متر.



«هفتالی»ها را شکست داد و در نبرد طولانی با بیزانس موفق بود. بعد از یک دوره طولانی که صرف درگیریها و ناآرامیها و مشکلات در داخل ایران شد، خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی)

مجدداً شروع به جنگ کرد و اکثر مناطق خاور نزدیک را به تصرف درآورد. او حتی از «اورشلیم»^۱ هم گذشت، و چیزی را با خود به ایران برد که گفته شده نشان یا «صلیب حقیقت»^۲ بوده است. او را با نام خسرو پرویز (پیروزمند) نیز می‌شناسند.

شکوه و جلال دوران سلطنت ساسانیان به خوبی از کاخهای به دست آمده از آنها مشهود است. مانند کاخهایی که در مکانهایی چون «فیروزآباد» و «بیشاپور» در فارس و در پایتخت آنها، تیسفون، واقع در بین‌النهرین به جا مانده است. در دوره ساسانیان یک بدعت‌گذاری در معماری ایجاد شده بود، آنها در کنجهای تالارهای بزرگ چهارگوش برای استحکام بیشتر، طاقهای قوسی کوچک می‌ساختند و به این ترتیب می‌توانستند هر جا که طاقهای قوسی ایوان در مجاورت یک سطح مربعی قرار می‌گرفت، یک گنبد و یا مناره بنا کنند. در بیشاپور کف بعضی از بناها با موزاییکهایی که نقوشی از صحنه‌های خوش‌گذرانی مانند یک مهمانی دارند، فرش شده است. تأثیر آثار رومی در اینجا کاملاً مشهود است و ممکن است این موزاییکها توسط زندانیان رومی کار گذاشته شده باشند. در بیشاپور همچنین تزئینات گچ‌بری روی دیوار وجود داشته است. اما نمونه‌های بهتری از آنها در «بندیان»^۳ در شمال شرقی ایران واقع در «چال ترخان»^۴ (تصویر ۸۵)، نزدیک «ری» (اواخر دوره ساسانیان یا اوایل دوره اسلامی) و تیسفون و کیش در بین‌النهرین باقی مانده‌اند. دیواره‌های جدیداً کشف‌شده در «بندیان» دارای صحنه‌هایی از پرتاب نیزه از روی اسب، اعطای خلعت و صحنه‌هایی از مراسم مذهبی است. صحنه‌های مختلفی هم نظیر اشکال حیوانات که در یک دایره کشیده شده‌اند و نیم‌تنه انسان و اشکال مختلف گلها و اشکال هندسی برای تزئین به کار رفته‌اند؛ همچنین نقاشیهای روی دیوار که در «کوه خواجه» در سیستان پیدا شده‌اند. از مکانهای قابل توجه دیگر که مربوط به ساسانیان هستند می‌توان از آتشکده مهم و قصری در تخت سلیمان واقع در آذربایجان که کنار یک دریاچه ظاهراً بی‌انتها ساخته شده بودند و نیز برجی در «پایکولی»^۵ در کردستان عراق با کتیبه‌های طویل از پادشاه «نرسی» (۲۹۳ - ۳۰۲ میلادی) و معبدی در کنگاور (تصویر ۸۷) متعلق به «آناهیتا» نام برد.

اما شناخته شده‌ترین بقایای بناهای به جا مانده از دوره ساسانیان نقش برجسته‌های روی صخره‌ها مربوط به پادشاهان ساسانی از اردشیر تا شاپور سوم (۳۸۳ - ۳۸۸ میلادی) و دوباره در زمان کوروش دوم (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی) هستند. نمونه‌های خوبی در بیشاپور، فیروزآباد، نقش‌رستم، نقش‌رجب (غاری کوچک نزدیک استخر) و طاق‌بستان نزدیک کرمانشاه

1. Jerusalem.

2. True Cross.

3. Bandiyan.

4. Chal Tarkhan.

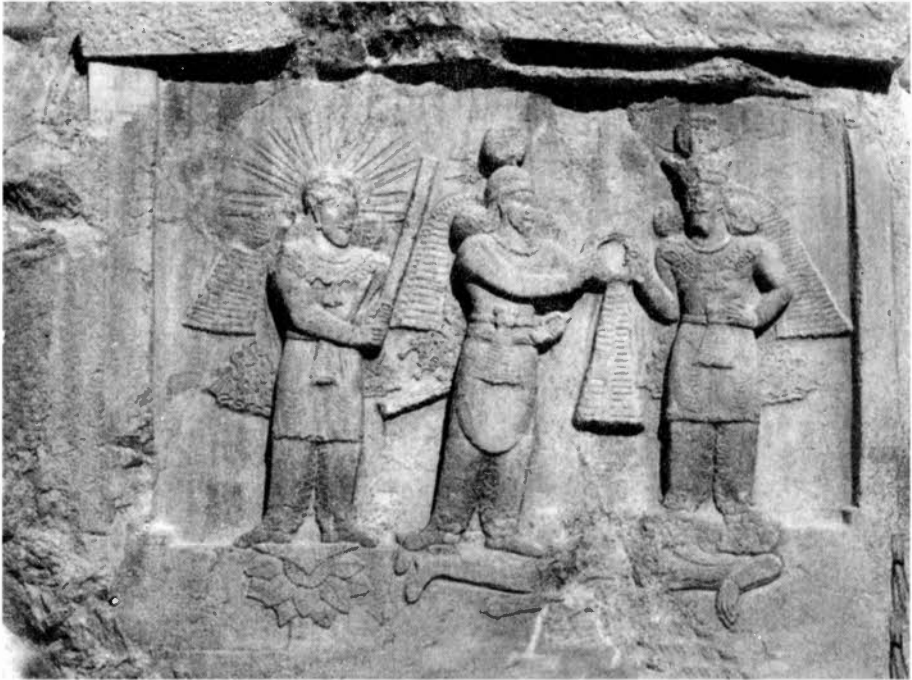
5. Paikuli.

تصویر ۸۶ - دیوار مستحکم ساسانیان در «هفتون تپه» نزدیک شاپور در آذربایجان. عکسبرداری در تاریخ ۱۹۷۱ میلادی انجام گرفته. دیوار از آجرهای گلی ساخته شده است و بالای تل تپه را به تصویر دایره‌ای احاطه کرده است. قاعده‌های نیم‌دایره‌ای در تناوبهای منظم برای استحکام دادن به بنا وجود دارند. استخراج شده در تپه «هفتون تپه» زیر نظر «ا. برنی» ۱۹۶۸ - ۷۸.



تصویر ۸۷ - ستونهای متعلق به دوره ساسانیان، معبد آناهیتا در کنگاور بین همدان و کرمانشاه. معبد شامل سه صحن مرتفع است که در اطراف یک چینه صخره‌ای بنا شده‌اند. در قرن اول میلادی مسافران «ایسیدور Isidore» از کاراکس Charax از یک معبد متعلق به آرتیمس در کنگاور سخن می‌گفتند و ممکن است جلوتر از آن تاریخ در همان مکان ساخته شده بوده است.

تصویر ۸۸ - نقش برجسته‌های روی صخره، طاق بستان با تصویر شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) (سمت راست) و اردشیر دوم (۳۷۹ - ۳۸۳ میلادی) و خدای میترا که در سمت چپ ایستاده است.



موجود هستند. تصاویر این نقش برجسته‌ها، بیشتر اعطای خلعت (تصویر ۸۸) و اعطای منصب و اهداء حق حکومت به پادشاه از سوی «اهورامزدا» است. در یکی از نقش برجسته‌ها اهورامزدا یک نیم تاج یا سربند را که روبانهایی از آن آویزان است و سرپوش مخصوص پادشاهان بوده، به شاه می‌دهد. از موضوعهای متداول دیگر این نقش برجسته‌ها، تصاویر پیروزیهای شاپور اول بر رومی‌ها است که در بیش از چهار مکان حکاکی شده‌اند (تصاویر ۸۹ و ۹۰). در دو سنگ‌نگاره در بیشاپور، پیروزی پادشاه ساسانی سوار بر اسب نشان داده شده است و در زیر لگد اسب او «گوردین»^۱ قرار دارد.

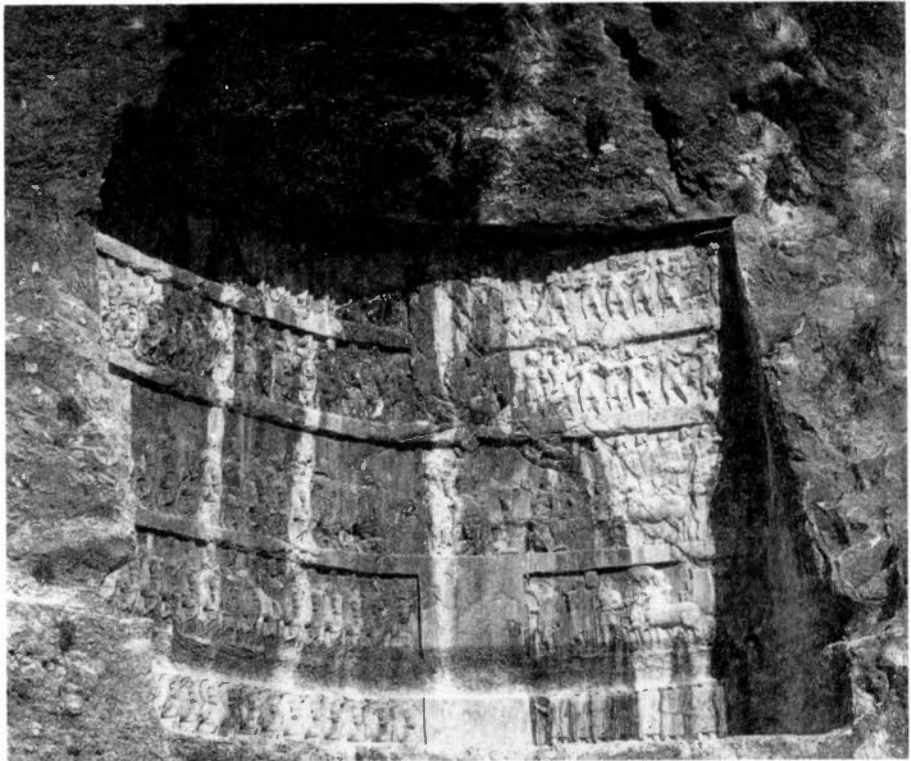
1. Gordian (گوردیانوس).

تصویر ۸۹ - سنگ‌نگاره‌های نقش رستم با تصویری از شاپور پادشاه ساسانی سوار بر اسب با امپراتورهای شکست‌خورده رومی «فیلیپ عرب» و «والرین». مجموعاً شاپور توانست بر سه امپراتور پیروز شود: گوردین سوم در نبرد در سال ۲۴۴ میلادی کشته شد و جانشین او فیلیپ عرب مجبور شد برای صلح عرض حال بدهد و در ۲۶۰ میلادی والرین دستگیر شد و به عنوان زندانی به ایران آورده شد. نیم‌تنه کرتر موبد در سمت راست نقش برجسته، احتمالاً بعداً اضافه شده است.



قابل توجه‌ترین سنگ‌نگاره‌های روی صخره مربوط به دوره ساسانیان در طاق‌بستان قرار دارد. در آنجا روی دیوار ایوان کنده شده در دل کوه، تصویر اعطاء خلعت به پادشاه ساسانی، خسرو دوم حکاکی شده است (تصویر ۹۱). در پایین این تصویر، شاه سوار بر اسب و روی دیوار کناری ایوان، شاه در حال شکار گراز و آهو نشان داده شده است (تصویر ۹۲). در میان عتیقه‌های کوچک دوران ساسانی، ظروف نقره‌ای مخصوصاً کاسه‌ها کاملاً مشهور و معروف هستند. مجموعه‌های زیبایی از این اشیا در تعدادی از موزه‌ها بویژه در ارمیتاژ در «لنین‌گراد» موجود است، حضور آنها در این موزه‌ها به این دلیل است که اکثر این کاسه‌ها از مناطقی از آسیای مرکزی و در زمانی به دست آمده‌اند که این مناطق جزء اتحاد

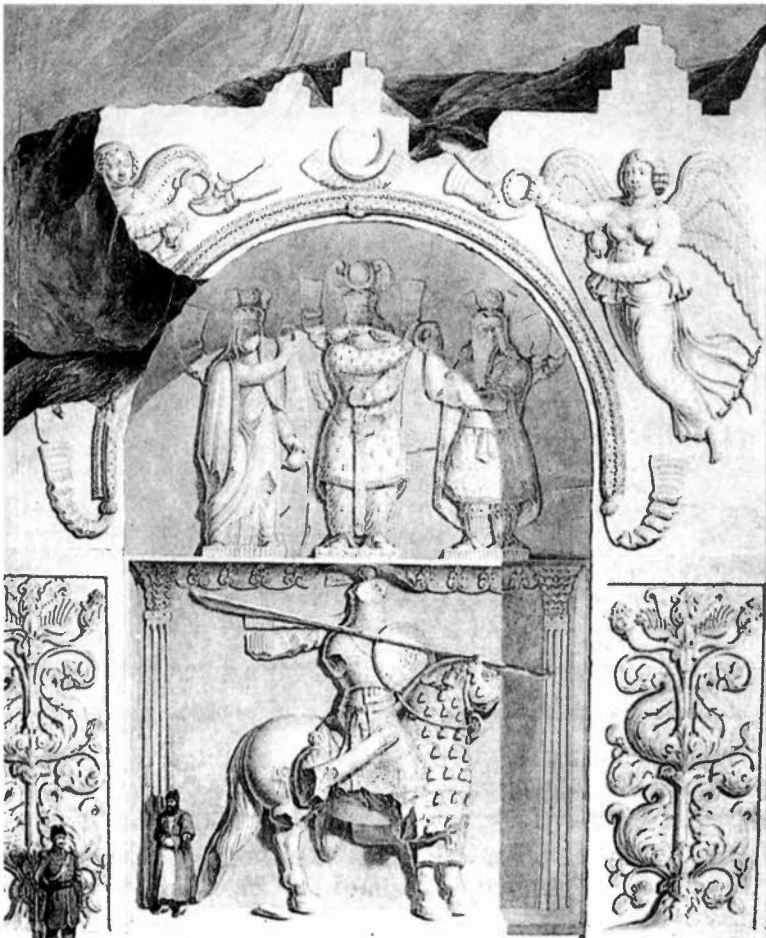
تصویر ۹۰ - نقش برجسته‌های روی صخره در بیشاپور متعلق به دوره ساسانیان (شماره ۳) در وسط تصویر شاپور و سر امپراتورهای روم که مغلوب او شده‌اند مشاهده می‌شود. در سمت چپ او تصویر پنج ردیف از اشراف ساسانی سوار بر اسب قرار دارد. در سمت راست افرادی از ملت‌های تابع و خراج‌گزاران او مشاهده می‌شوند. شیار افقی نزدیک پایین نقش، باقیمانده یک کانال آب قدیمی است.



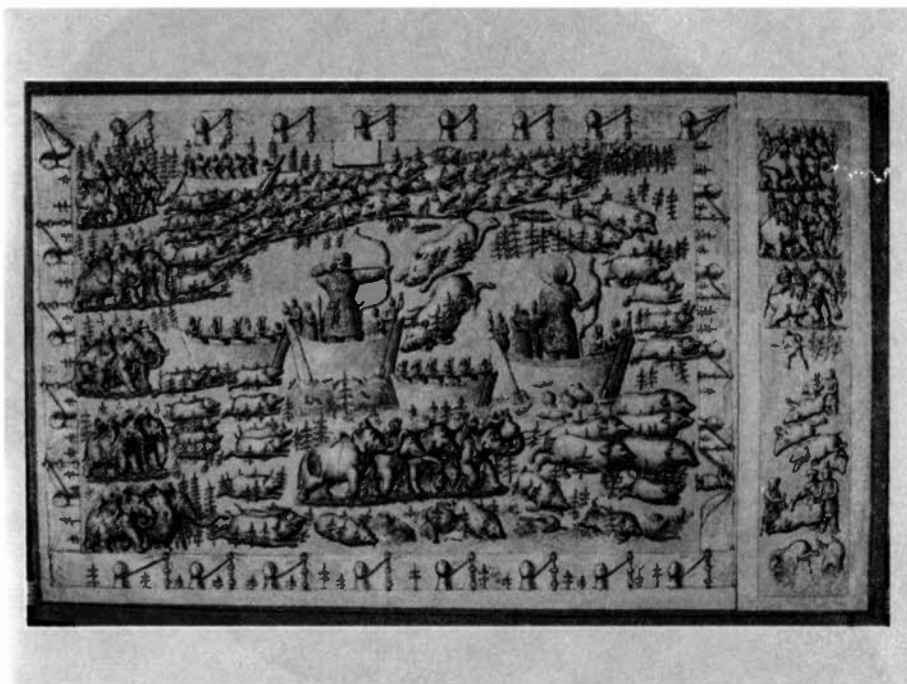
جماهیر شوروی بودند؛ همچنین مجموعه زیبایی در موزه بریتانیا وجود دارد. همچنان‌که در سراسر سرزمین وسیع ساسانیان این کاسه‌های نقره‌ای به سبک ساسانی حضور داشته‌اند، ساختن آنها نیز در تمام طول دوران سلطنتشان و حتی در اوایل دوران اسلامی تداوم داشته است. حک تصاویری از صحنه‌های شکار (تصاویر ۹۳ و ۹۴) روی کاسه‌ها بسیار عمومیت داشته و متداول بوده است و این نشانگر آن است که شکار سرگرمی رایج شاهان ساسانی بوده است. روی این کاسه‌ها تصویر پادشاهان ساسانی و همچنین صحنه‌هایی از اعطای خلعت و تاجگذاری را ترسیم می‌کردند. کاسه‌هایی که طرحی از یک پرنده در مرکز آن قرار دارد و دور آن را یک حاشیه

گرد تزئینی احاطه کرده (تصویر ۹۵) و ظروفی که صحنه‌های میهمانی روی آنها ترسیم شده است (تصویر ۹۶) نوعاً به سبک ساسانی نیستند بلکه تا حد زیادی تحت تأثیر سبک غربی‌ها قرار دارند.

تصویر ۹۱ - «ایوان Ivan» کنده شده در یک صخره در طاق بستان احتمالاً توسط خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی). نقش برجسته‌های روی دیوار پشت در قسمت بالا، صحنه‌ای از اعطای خلیعت است، درحالی‌که پادشاه بین «اهورامزدا» و «آناهیتا» ایستاده است و همچنین در پایین تصویر، پادشاه سوار بر اسب در لباس کامل، زره و کلاه خود به تن دارد به طوری که فقط چشمانش قابل رؤیت است، چنین لباسی را شوالیه‌های قرون وسطی می‌پوشیدند. نقاشی آبرنگ توسط «سر رابرت کر پورتر».



تصویر ۹۲ - نقش برجسته روی یکی از دیواره‌های کنار «ایوان» در طاق بستان که یک شکارگراز سلطنتی را در یک مرداب نشان می‌دهد. احتمالاً پادشاه خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۹۸ میلادی) که در دست خود یک تیرکمان دارد و در یک قایق در وسط ایستاده است؛ فیلها گرازهای مرده را در پشت خود حمل می‌کنند. روی دیوار دیگر این ایوان شکار آهو نشان داده شده است. آب‌رنگ توسط سیر رابرت کر پورتر.



متأسفانه از کاسه‌های باقیمانده از دوره ساسانیان فقط تعداد معدودی از طرق صحیح حفر آثار باستانی به دست آمده‌اند و فقط دو کاسه تزئینی از یک حفاری علمی به دست آمده است و آنها دو کاسه نقره‌ای هستند که در گرجستان به دست آمده‌اند و دارای دو تصویر نیم‌تنه انسان هستند. فقدان مدارک باستان‌شناسی، طبقه‌بندی و تعیین تاریخ کاسه‌های ساسانی را برای محققان دشوار کرده است اما وجود نوشته‌های «پارسی میانه» روی بعضی از آنها مفید بوده است. «پرودنس هارپر»^۱ نظر داده که کاسه‌هایی که دارای تزئینات معروف به نشانها (مدالیون) هستند مانند آنهایی که در گرجستان به دست آمده‌اند، قدیمی‌تر هستند؛ همچنین کاسه‌های

1. Prudence Harper.

تصویر ۹۳ - یک دیس نقره‌ای با بقایای طلاکاری شده که تصویری از یک پادشاه ساسانی احتمالاً بهرام پنجم (بهرام گور) در حال شکار شیر دارد. شاه یک توله شیر را در دست چپ خود نگه داشته و در همین حال با شمشیر با یک شیر نر و ماده که احتمالاً پدر و مادر توله هستند می‌جنگد. قطر: ۱۸ سانتی‌متر.



تصویر ۹۴ - دیس نقره‌ای. قسمتی از آن طلاکاری شده و تصویری از پادشاه ساسانی احتمالاً شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) در حال شکار بز کوهی است. این پادشاه را می‌توان از تصویر تاجش شناخت. این تاج همانند تصویر او بر روی سکه‌اش است. قطر: ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر ۹۵ - دیس نقره‌ای و طلایی با تصویری از «بسمورو»، که تصویر آن روی یک لوح گچی نیز کشیده شده است (تصویر ۸۵). دوره ساسانیان قرن هفتم میلادی. قطر: ۱۹/۳ سانتی‌متر.



مربوط به اوایل دوران ساسانی دارای صحنه‌هایی از شکار شاهزاده‌ها و پادشاهان مناطق تابعه امپراتوری ساسانی می‌باشند. اما این تصاویر در دوران سلطنت شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) که ساخت کاسه‌های نقره‌ای نظم گرفته بود، تغییر کردند و صحنه‌های شکار منحصرأ در ارتباط با پادشاهان ساسانی کشیده شدند.

بیشتر کاسه‌ها طلاکاری می‌شدند و نمونه‌های استادانه‌تری با سبکهای خاص ساخته می‌شدند: قسمتهای برجسته تزئینی را به وسیله قطعات جداگانه از ورقه‌های نقره‌ای درست می‌کردند و سپس آنها را به بدنه کاسه متصل می‌ساختند و به این ترتیب بین دو ورقه فلز حفره‌ای به وجود می‌آمد. متأسفانه کاسه‌های تقلبی زیادی را به دوره ساسانیان نسبت می‌دهند و تشخیص اغلب آنها از اصل مشکل است؛ برای تشخیص آنها می‌توان از روش تجزیه استفاده کرد

اما این روش هم قطعیت ندارد. از این نظر موزه بریتانیا که دارای مجموعه‌ای اصل شامل یک ظرف نقره‌ای (تصویر ۹۶) و سه کاسه نقره‌ای و همچنین کاسه‌های نشان‌داده شده در تصویر پیشواز کتاب و تصویر ۹۳ به جا مانده از کشفیات «ا. و. فرنکس»^۱ می‌باشد، در موقعیت منحصر به فردی قرار دارد، چرا که امکان جعلی بودن این قطعات که در قرن گذشته (قرن ۱۹) به دست آمده‌اند کمتر است؛ اما باید توجه داشته باشیم که حتی در قرن نوزدهم هم شواهدی از جعلی بودن و یا المثنی بودن کاسه‌های ساسانی وجود داشته است.

تصویر ۹۶ - یک گلدان طلایی و نقره‌ای که پایین آن سوراخهایی مثل صافی وجود دارد. روی آن صحنه‌ای از جمع‌آوری انگور توسط دو پسر بچه برهنه به تصویر فرشته‌های کوچک و پرندگان و روباهایی که سعی دارند میوه‌ها را برابند بین تاکهای انگور به چشم می‌خورند. روی این نوع کارهای قدیمی مرسوم بود که عبارتی درباره پرستش «دیونیسوس» می‌نوشتند. دور لبه این گلدان هم عبارت نسبتاً خوانایی به زبان پهلوی وجود دارد. دوره ساسانیان قرن ششم - هفتم میلادی. طبق گزارشها در مازندران، به دست آمده است. سال ۱۸۹۳ میلادی. ارتفاع: ۱۸/۵ سانتی‌متر.



در دوره ساسانیان به غیر از ظروف نقره‌ای، وسایل دیگری هم از فلز ساخته می‌شد که قابل ذکرترین آنها شمشیرهایی با دسته‌ها و غلافهای طلایی و نقره‌ای هستند که بعضی از آنها را به صورت مشبک تزئین می‌کردند و اکنون در تعدادی از موزه‌ها موجود هستند. در تجزیه‌ای که اخیراً در موزه بریتانیا انجام گرفته است مشخص شد که تیغه این شمشیرها دولبه بوده و از فولادی که در کوره قرار گرفته ساخته شده‌اند. این واقعیت در بعضی از منابع مکتوب تأیید شده است، به علاوه اخیراً یک کارگاه آهنگری برای ساختن اشیای فولادی (استیل) حرارت دیده در

1. A. W. Franks.

دوران اولیه اسلامی در مرو کشف شده است.

همه نوع اجناس تجملی در دوران امپراتوری ساسانی فراوان یافته می شده است و از ثروت ساسانیان در منابع مکتوب بیزانس، عرب و چینی بسیار یاد شده است. علاوه بر مروارید، سنگهای نیمه قیمتی، عاج و تخم شتر مرغ و ابریشم ساسانی از کالاهای خاص ایران به حساب می آمدند. ایرانیان در زمان ساسانیان موفق به تولید ابریشم شدند زیرا در آن زمانها راز تولید کرم ابریشم که سالها توسط چینی ها شدیداً محافظت می شد، بالاخره به ایران رسید. خوشبختانه نمونه های خوبی از ابریشم ساسانیان در گنجینه های مذهبی اروپا و در «آنتینوئی»^۱ در مصر به دست آمده است. این ابریشمها دارای رنگهای براق و طرحهایی از پرندها با حلقه های نیم تاج به دور گردنشان و همچنین طرحهایی از «سنمورو»^۲ (یک حیوان اسطوره ای) هستند. در نقش برجسته های طاقستان، پادشاه (احتمالاً خسرو دوم) پیراهن ابریشمی با طرحهایی از «سنمورو» پوشیده است.

ساختن اشیای شیشه ای هم در مراکز عمده ساسانیان و عمدتاً در بین النهرین مرسوم بود. این اشیاء را با الهام از آثار امپراتوری روم شرقی می ساختند. ظروف شیشه ای را که روزمره استفاده می کردند در مقابر همراه با مردگان دفن می کردند و ظروفی را که برای ریختن مواد معطر و لوازم آرایشی استفاده می کردند بیشتر از شیشه رنگی درست می کردند و برای تزئینشان گاهی آنها را در قالبهای طرح دار پرس می کردند، ولی ظروف شیشه ای لوکس را بیشتر با تراش دادن تزئین می کردند. ابتدا بدنه را می ساختند و سپس روی آن را تراش می دادند، این سبک شیشه ها بیشتر مورد پسند بودند و امروزه در بسیاری از موزه ها موجود هستند. در شرق این شیشه ها بسیار با ارزش بودند و نمونه هایی از آنها که در ژاپن و چین و کره معامله شده اند در مکانهایی چون معابد و مقبره ها یافته شده اند. مخصوصاً نمونه های خوبی در «شوسو»^۳ پرستشگاهی در «نارا»^۴ در ژاپن به دست آمده است.

سفالگری ساسانیان آنطور که باید شناخته نشده است، اما مشخص است که سبک آنها در مناطق مختلف، متفاوت بوده است. در بخش جنوبی بین النهرین مخصوصاً اطراف «تیسفون» سفالهای آبی یا سبز لعابدار متداول بوده است، در حالی که در بخشهای شمالی بین النهرین نوع خاص سفالهای نقش دار یافت شده اند. روی این سفالها را با طرحهای باسمه ای به شکل یک ردیف گوزنهای نر با گاوهای وحشی کوهان دار، پرندگان و یا طرحهای هندسی نقش

1. Antinoe.

2. Senmuro.

3. Shoso.

4. Nara.

می‌انداختند. مجموعه بزرگی از قطعات سفالی با این نقوش باسمه‌ای اخیراً در منطقه‌ای در غرب «موصل» موسوم به «خربت دیرستون»^۱ واقع در شمال عراق به دست آمده است. یک کار سفالی دارای طرح‌های تکراری صلیب از کلیسایی متعلق به اواخر دوره ساسانیان به دست آمده که می‌تواند کار جوامع مسیحی باشد. در ایران و در آسیای مرکزی بیشتر لوازم سفالی ساده مورد استفاده قرار می‌گرفته است، اما در این مورد به تحقیق بیشتری نیاز است. از این نظر از حفاریهایی که در خانه‌های مربوط به دوران ساسانیان در «مرو» در ترکمنستان تحت نظر «جورجینا هرمن»^۲ و «سنت جان سیمپسون»^۳ انجام شده است، می‌بایستی مدارک جدید و مهمی به دست آمده باشد زیرا مقدار زیادی وسایل سفالی پیدا و ترمیم و اصلاح شده‌اند.

هرچند سفالگری ساسانیان هنوز کاملاً شناخته شده نیست، اما مهرهای نقش‌دار به تعداد زیادی به دست آمده‌اند و کاملاً مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته‌اند. این مهرها از اختصاصی‌ترین تولیدات امپراتوری ساسانیان هستند و از سنگهای رنگین و جالب ساخته شده‌اند؛ روی آنها اشکال نیم‌تنه پادشاهان و اشراف (تصویر ۹۷)، اغلب همراه با نوشته‌ای به

تصویر ۹۷ - اثر یک مهر بزرگ از جنس سنگ «کارنلین»^۴ طبق نوشته روی آن که به زبان پهلوی است متعلق به «وه‌دین Vehdin شاپور» رئیس انبارداری ایران است. او در زمان یزدگرد دوم (۴۳۹ - ۴۵۷ میلادی) دارای سمت بوده است و درجه او از نوع پوشش سرش که بسیار استادانه درست شده مشخص است. ۳/۸ × ۴/۶ سانتی‌متر.



پارسی میانه و اشکالی از حیوانات، آتشدان و صور مختلف گلها، حکاکی شده است. بیشتر آنها در اندازه‌ای هستند که براحتی در جای یک نگین انگشتری قرار می‌گیرند و احتمالاً برای مهر کردن اسناد یا حداقل برای تأیید شناسایی به کار می‌رفتند. تعدادی لوحهای سفالی مهرشده که

1. Khirbet Deir Situn. 2. Georgina Herrmann. 3. St John Simpson.
4. Carnelian.

دارای نقش مهرهای ساسانیان است، پیدا شده است.

تصویر ۹۸ - مجسمه برنزی از یک پادشاه ساسانی که یک تاج کنگره‌دار و یک نیم‌تاج بر سر دارد و احتمالاً متعلق به قرن چهارم میلادی است. در اصل دست او یک شمشیر بوده که حالا از بین رفته است. ارتفاع: ۱۸/۷ سانتی‌متر.



در ۶۳۷ میلادی بدبختی بر ساسانیان نازل شد، آنها در «قادسیه» نزدیک تیسفون به دست ارتش عرب که مملو از شوق جهاد اسلامی بودند، شکست خوردند. بداقبالی بیشتر آنها ناشی از شکست در نهاوند در ۶۴۲ میلادی بود و سرانجام پادشاه ساسانی یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۱ میلادی) مجبور شد که نبرد را رها کند و نهایتاً نامبرده در مرو به قتل رسید^{۳۳}. به این ترتیب حکومت ساسانیان در ایران پایان یافت و دوران اسلامی آغاز گشت. دلیل اضمحلال ناگهانی امپراتوری ساسانیان مشخص نیست، اما یک عامل مهم آن این بوده که اعراب از قبل در

۳۳. قادسیه، ناحیه‌ای بود نزدیک کوفه در عراق که در سال ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ ق. میان ایرانیان و سپاه اسلام، در آنجا جنگی درگرفت که به شکست ایرانیان منتهی شد. بدین ترتیب عراق به دست مسلمانان افتاد و راه تصرف تیسفون پایتخت ساسانیان برای اعراب گشوده شد. جنگ نهاوند در سال ۲۱ ق. بین ایرانیان و مسلمانان رخ داد که با شکست ایرانیان، زمینه سقوط امپراتوری ساسانی و تسلط اعراب بر ایران فراهم شد.

بین‌النهرین تاخت و تازهای انجام داده و آن مناطق را به نابودی کشانده بودند و ساسانیان قدرت و تهدید آنها را تا حد زیادی نادیده گرفته بودند و دیگر اینکه در اواسط قرن هفتم میلادی دولت ساسانی به واسطه جنگهای طولانی‌اش با رومی‌ها و بیزانس شدیداً خسته و از پا افتاده بود و مالیاتهای ظالمانه توأم با یک نظام طبقاتی سخت سبب شد که مردم، آرمانهای اسلامی را یک جایگزین مناسب و جالب توجه برای بسیاری از نارضايتها و مشکلات و بدبینیهای خود نسبت به شاه بدانند.

تصویر ۹۹ - مجسمه برنزی یک حیوان عظیم‌الجثه که گفته شده نزدیک رودخانه «هلمند»^۱ واقع در افغانستان به دست آمده است. مخلوقاتی تخیلی مثل این اکثراً در کارهای برنزی ساسانیان به تصویر کشیده می‌شده است و همچنین روی نمای سردر سنگی یک قصر اسلامی در «مشاطه»^۲ در اردن، یافت شده است. به تاریخ ۷۴۰ میلادی، قرن هفتم و هشتم میلادی. ارتفاع: ۲۴/۹ سانتی‌متر.



1. Helmand.

2. Mshatta.

بخش نهم

کشف ایران باستان

گرچه سلسله ساسانیان در قرن هفتم میلادی منقرض شد، اما ساخته‌های هنری و مؤسسات اداری آنها برای مدّت طولانی به حیات خود ادامه دادند. تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی مخصوصاً در سبک معماری مساجد اسلامی که با ایوان و گنبد ساخته شده است و همچنین در کارهای سفالی قرن دهم و یازدهم که از نیشاپور به دست آمده، کاملاً مشهود است. این تأثیر محدود به شرق نبود بلکه تا بیزانس نیز گسترش یافته بود. بیشتر مؤسسات ساسانیان مربوط به نظام دیوانی و قانونی را فاتحان عرب تحویل گرفته و در اشتراک با ایرانیان امور را اداره می‌کردند. چنان‌که مشاهده شده تعدادی از کارهای هنری کاملاً مختص ساسانیان - به عنوان مثال بعضی از کاسه‌های نقره‌ای - در اوایل دوران اسلامی ساخته شده‌اند.

در دوران اسلامی نه تنها اقدامات بزرگ ساسانیان فراموش نشد بلکه در قالب داستانهایی از زمان پارت‌ها و ساسانیان در ادبیات پارسی محفوظ ماند. قابل ذکرترین این متون، کتاب حماسی ملی پارسی درباره شاهان به نام شاهنامه است که توسط فردوسی در قرن یازدهم میلادی به شعر سروده شده است^{*}. چنین داستانهایی به طور واضح براساس وقایع تاریخی استوار است

*. شاهنامه، عنوان حماسه ملی ایران است که به صورت منظوم در بحر متقارب در اواخر قرن ۴ ق. ظرف مدت ۲۵ - ۳۵ سال (۳۶۵؟ - ۴۰۰ ق.) توسط ابوالقاسم فردوسی تحریر شد. مأخذ عمده فردوسی، شاهنامه منثور ابو منصور بوده است. این کتاب شامل روایات اساطیری و پهلوانی و تاریخی ایران از

اما با تخیلات، حاشیه‌پردازی و پرداخت گردیده است. قهرمانان این داستانها اغلب در نقاشیهای مینیاتور به تصویر کشیده شده‌اند.

تصویر ۱۰۰ - نقوش برجسته حکاکی شده روی صخره در طاق بستان در دوران قاجار به تقلید از نقش برجسته‌های روی صخره عهد باستان. چهره محمدعلی میرزا دولتشاه، حاکم کرمانشاه و پسر بزرگ شاه ایران، فتحعلی شاه. این نقش برجسته‌های روی سنگ متعلق به ۱۸۲۲ میلادی هستند.

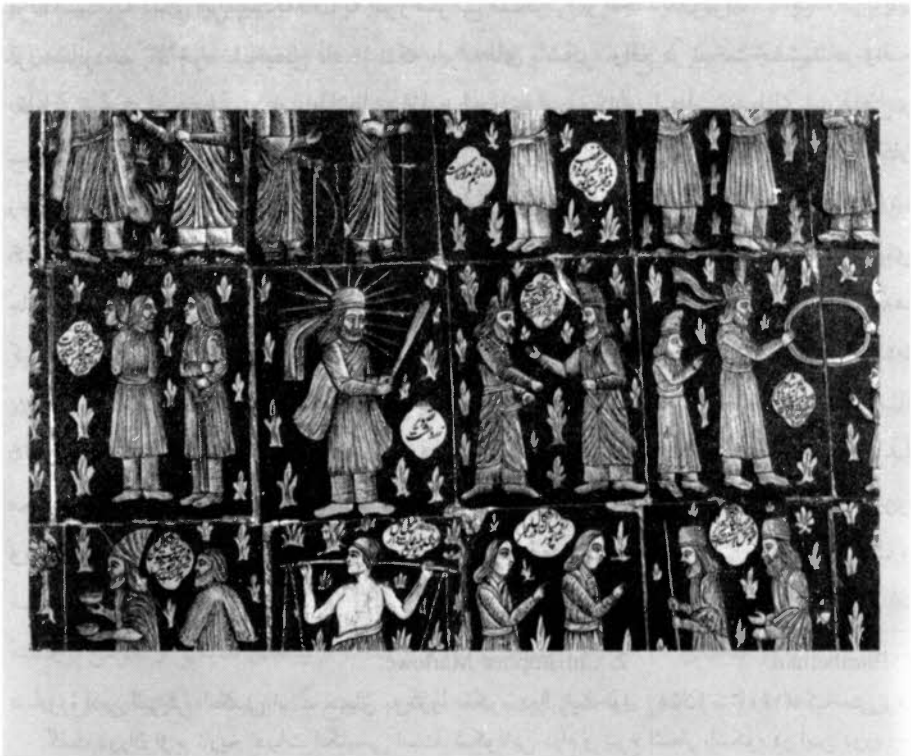


بعد از ورود اسلام از جلال و شکوه دوران هخامنشیان بسیار کم روایت می‌شد و اگر چیزی بود بیشتر درباره پادشاهان ساسانی و کارهای آنها بود. حتی اسکندر کبیر را که در متون بعدی از او زیاد نام برده شد، کسی به خاطر نمی‌آورد و کسی نمی‌دانست که او دقیقاً چه کسی بوده است. بعضی او را برادر ناتنی آخرین پادشاه هخامنشی، داریوش سوم می‌دانستند^{۳۳}. اما در قرن نوزدهم در زمان پادشاهان قاجار علاقه شدیدی به احیاء و شناخت ایران قدیم و بناها و یادبودهای باقیمانده از آن دوران پدید آمد. پادشاهان قاجار دستور دادند به سبک سنگ‌نگاره‌های قدیمی، از آنها هم تصاویری روی صخره‌ها حکاکی شود (تصویر ۱۰۰) تا به این طریق یاد و خاطره آنها هم باقی بماند. همچنین در تزئین خانه‌های بزرگ و کاخها، استفاده از کاشی‌کاری و مجسمه‌سازی و

^{۳۳} عهد کیومرث تا پایان روزگار یزدگرد سوم ساسانی است.
^{۳۴} داریوش سوم (۳۳۶ - ۳۳۰ پیش از میلاد)، آخرین پادشاه هخامنشی.

نقش برجسته و طرح‌های متعلق به دوره ساسانیان و هخامنشیان رایج شد (تصویر ۱۰۱). این علاقه به دوران کهن که در قرن نوزدهم احیاء شده بود، نهایتاً منجر به رواج حفاری در مناطق باستانی شد. به عنوان مثال در دهه ۱۸۹۰ میلادی، معتمدالدوله فرهادمیرزا، حاکم فارس و عموی ناصرالدین شاه، تعدادی از مردان را استخدام کرد تا تالار صدستون در تخت جمشید را از خاک خارج کنند.

تصویر ۱۰۱ - کاشیکاریهای تکیه «معاون‌الملک» در کرمانشاه، اواخر قرن نوزدهم میلادی. نقشهای روی کاشی صحنه‌هایی مشابه نقوش برجسته روی سنگهای عهد باستان هستند.



برخلاف ایران، در اروپا همیشه اطلاعات نسبتاً زیادی در مورد ایران قدیم در آثار نویسندگان کلاسیک و در کتاب مقدس و همچنین کتابها و منابع تاریخ اولیه موجود است ولی اغلب مغشوش و تحریف شده هستند و متناوباً با حقیقت و افسانه درهم آمیخته‌اند. به عنوان مثال

نمایشنامه‌نویس دوران «الیزابتین»^۱، «کریستوفر مارلو»^۲ می‌دانست* که پرسپولیس مکانی معروف در پارس است اما در نمایشنامه‌اش موسوم به تیمورلنگ کبیر^۳ که برای اولین بار در ۱۵۹۰ منتشر شد، نوشته است که آن شهری مترقی در زمان تیمورلنگ بوده که در قرن چهاردهم میلادی به تصرف تیمور درآمد. اولین مسافر اروپایی به تخت جمشید البته طبق روایات، ظاهراً راهبی به نام «اودوریک»^۴ از اهالی «پوردنونه»^۵ واقع در ایتالیا بود که در مسیر خود به چین در سال ۱۳۱۸ میلادی از آنجا عبور کرد. بعداً این محل در سال ۱۴۷۴ میلادی به وسیله سفیر کبیر «ونیزی» به نام «جوزفه باربارو»^۶ مورد بازدید قرار گرفت. او هم نتوانست آنجا را به عنوان پرسپولیس عهد باستان تشخیص بدهد. اما طبق آنچه که ذکر کرده او از «پاسارگاد» هم دیدن کرده بوده است. به دنبال این پیشگامان، به طور متوالی مسافرانی از آنجا دیدن کردند تا اینکه در پایان قرن شانزدهم بالاخره تشخیص داده شد که خرابه‌های باشکوه واقع در تخت جمشید در واقع بقایای «پرسپولیس» است. اما اطلاعات اولیه راجع به این مکان براساس مطالبی شفاهی و سردستی و بدون تحقیق و گاهی کاملاً انحرافی بود. پیشرفت واقعی درباره شناخت این مکان زمانی عملی شد که مسافرانی نظیر «ژان شاردن»^۷ (۱۶۴۳ - ۱۷۱۳)، «انگلبرت کمپفر»^۸ (۱۶۰۱ - ۱۷۱۶) و «کورنلیس دو بروئین»^۹ (۱۶۵۲ - ۱۷۲۷) وارد پرسپولیس شدند. همه آنها نقشه‌کشی‌های ماهری بودند و از مناظر خرابه‌ها نقشه‌ای تهیه کردند و همچنین از مجسمه‌ها و کتیبه‌ها کپی برداری کردند. «شاردن» یک مسافر فرانسوی بود که چهار سال در ایران ماند (۱۶۷۳ - ۱۶۷۷). «کمپفر» یک مسافر آلمانی و فیزیک‌دان وابسته به سفارت سوئد بود که چندین ماه ۱۷۰۴ - ۱۷۰۵ در تخت جمشید اقامت کرد. به نظر نمی‌آید این مسافران اولیه ارتباطی با مجسمه‌های برده شده از این مکان داشته باشند، برعکس بازدیدکننده‌های بعدی که با هوشیاری و به قصد به دست آوردن مجموعه‌هایی از اشیای عتیقه و هنری برای تزئین خانه‌های بزرگ و

1. Elizabethan.

2. Christopher Marlowe.

*. دوره ادبی الیزابتین، مکتبی است متعلق به دوره حکومت الیزابت اول (۱۵۵۸ - ۱۶۰۳)، که می‌توان گفت دوران اوج تاریخ ادبیات انگلیسی است. شکوفایی درام و تنوع اشعار باشکوه در این دوره رخ داده است. از بزرگان این دوره، سر فیلیپ سیدنی، ادmond اسپنسر، کریستوفر مارلو و ویلیام شکسپیر را می‌توان نام برد. مارلو (۱۵۶۴ - ۱۵۹۳) شاعر و نمایشنامه‌نویس تحصیلکرده دانشگاه کمبریج بود که کتاب تاریخ تراژیک دکتر فاستوس (۱۶۰۴) او، یکی از بزرگترین آثار درام ادبیات انگلیس است.

3. Tumbulaine the Great.

4. Odoric.

5. Pordenone.

6. Josafa Barbaro.

7. Jean Chardin.

8. Engelbert Kaempfer.

9. Cornelis de Bruijn.

موزه‌های اروپا به تخت جمشید آمدند.

با افزایش علاقه‌های سیاسی به پارس در قرن نوزدهم، تعدادی از دیپلمات‌ها (کارگزاران سیاسی) از تخت جمشید دیدن کردند؛ اکثر آنها بریتانیایی بودند. بعضی از این ملاقات‌کنندگان مطالعات هوشمندانه و دقیقی در مورد این کشور و آثار باستانی آن داشتند. در میان این افراد شخصی به نام «جیمز موریه»^۱ بود. او برای اولین بار در سال ۱۸۰۹ از تخت جمشید دیدن کرد. او در آن زمان عضو هیئت اعزامی از سوی «سِر هارفورد جونز»^۲ بود. «موریه» دو سفرنامه با ارزش نوشت و امروزه کتاب سرگرم‌کننده او به نام سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (۱۸۲۴ میلادی) مشهور است. این کتاب یک اثر افسانه مانند براساس تجربیات او در ایران و اطلاعاتی از زبان و فرهنگ ایرانی است. موریه چند سال بعد مجدداً به تخت جمشید برگشت. این بار در سمت منشی هیئت «سِر گور اوسلی»^۳ از تمام خرابه‌های به جا مانده از عهد باستان از بوشهر تا تهران بازدید کرد. هیئت او از طریق دریا ابتدا وارد بوشهر شدند و به طرف تهران حرکت کردند. اعضای دیگر هیئت «اوسلی» یکی برادر بزرگتر او به نام «سِر ویلیام اوسلی» بود که در واقع موریه منشی خصوصی او بود و دیگری «عالیجناب رابرت گوردون»^۴ وابسته سفارت بود. «موریه» و «گوردون» مردان محلی را برای حفاری بخش شمالی آپادانا و خارج کردن سنگ‌نگاره‌ها و مجسمه‌ها استخدام کردند. بعضی از این مجسمه‌ها و نقش برجسته‌های سنگی و تعدادی هم که از مناطق دیگر به دست آمده بودند به مجموعه «سِر گور اوسلی» و برادر بزرگتر «رابرت گوردون» که چهارمین «ارل آبردین»^۵ بود* و بعدها از سال ۱۸۵۲ - ۱۸۵۵ نخست‌وزیر شد، راه یافتند. اکثر قطعات این مجموعه‌ها بعداً به موزه بریتانیا اهداء شدند و اکنون در میان مجموعه کوچک مجسمه‌های تخت جمشید در موزه بریتانیا جای دارند (تصاویر ۵۰ تا ۵۳).

بزودی بعد از بازدید «سِر گور اوسلی» و شریک او، مردان انگلیسی دیگری وارد تخت جمشید شدند، که عبارت بودند از شخص هنرمندی به نام «سِر رابرت کر پورتر»^۶ که سراسر ایران را در سالهای ۱۸۱۷ - ۱۹ سیاحت کرد و از مناظر و بناهای قدیمی و نقوش برجسته روی صخره‌ها با دقت نقاشی تهیه کرد. پورتر یک نقاش - تاریخ‌نگار بود که اماکن تاریخی دولت

1. James Morier. 2. Sir Harford Jones. 3. Sir Gore Ouseley.

4. Robert Gordon. 5. Earl of Aberdeen.

*. ارل، یک عنوان اروپایی است در رده‌بندی اشرافیت که امروزه پس از «مارکز» یا «دوک» قرار می‌گیرد. در انگلستان، ارل معادل «کنت» و بالاتر از «ویس کنت» است. همسر ارل را «کنتس» می‌خوانند.

6. Sir Robert Kerporter.

تزار روسیه را در سالهای ۱۸۰۴ - ۱۸۰۶ نقاشی کرده بود و در آن زمان به پیشنهاد «الکسی اولنین»^۱، قائم مقام هنرهای زیبای آکادمی روسیه، به ایران مسافرت کرده بود. «اولنین»، کرپورتر را تشویق کرد تا کپی دقیقی از آنچه که می‌دید تهیه کند، بدون آنکه در آنها تغییر یا تزئینی بدهد و او دقیقاً همان کار را انجام داد. نقاشیها و آبرنگهای او (تصاویر ۹۱ و ۹۲) در کتابخانه بریتانیا و در موزه ارمیتاژ سن پترزبورگ نگهداری می‌شوند. کپیها برابر با اصل و معرف مهارت و پیشرفت کارهای اسلاف اوست، به علاوه، اکثر این آبرنگها نیز به نوبه خود یک کار هنری محسوب می‌شوند.

در ضمن کپیهای دقیق دیگری توسط یک محقق دانمارکی به نام «کارستن نیبور»^۲ در سال ۱۷۶۵ تهیه شده بود و از این لحاظ توجه و علاقه شدیدی نسبت به کتیبه‌های میخی تخت جمشید و مکانهای دیگر ابراز می‌شد. راه حل واقعی برای رمزگشایی این کتیبه‌ها توسط «گئورگ فریدریش گروتفنت»^۳ که یک معلم مدرسه و یک محقق آلمانی بود ارائه شد. او استنتاج کرد که کتیبه‌ها به سه زبان هستند و زبان اول مربوط به سبک نوشتاری پادشاهان پارسی است که «پارسی کهن» نامیده می‌شود. او توانست نام «داریوش» و «خشایارشا» و کلمه «شاه» را در کتیبه‌ها مشخص کند و به این ترتیب تعدادی از علایم را شناسایی کرد. البته بعداً مشخص شد که بعضی از آنها اشتباه معنی شده بودند. آنچه که «گروتفنت» معنی کرده بود در سال ۱۸۰۲ میلادی به آکادمی «گوته» ارائه شد اما به علت شکیات هم‌عصران او، تئوریهایش تا سال ۱۸۱۵ منتشر نشدند. بعد از گروتفنت پیشرفتهایی توسط محققان دیگری که «اوستا» و «پارسی میانه» را آموخته بودند حاصل شد و به این ترتیب زبانهای دیگر ایرانی نیز رمزگشایی شد. تا به امروز مطالعات زیادی روی کتیبه‌هایی از «تخت جمشید»، «پاسارگاد»، «نقش رستم» و «گنج‌نامه» (تصویر ۴۳) که اکنون براحتی قابل دسترسی هستند انجام گرفته است. برای کامل شدن تحقیقات، متون بیشتری مورد نیاز بودند، مخصوصاً لازم بود که کپیهای دقیق تری از کتیبه‌های بلند مربوط به نقش برجسته‌های صخره‌های بیستون (تصویر ۴۲) تهیه شود. این کپیها با مشکلات بسیاری توسط «هنری رولینسون» بین سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۴۷ تهیه شد. حدوداً در سال ۱۸۴۶ هم «رولینسون» و هم «ادوارد هینکس»^۴ که یک ایرلندی بود، هر یک به طور جداگانه تشخیص دادند که نوشته‌های پارسی کهن دارای حروف «مصمت»، حروف صدا دار (مصوت) و حروف هجایی (سیلاب دار) هستند. از این زمان به بعد متون پارسی کهن به طور صحیح تری

1. Alexei Olenin.

2. Carsten Niebuhr.

3. Georg Friedrich Grotefend.

4. Edward Hincks.

خوانده شدند. خواندن متون بابلی و عیلامی به خط میخی، زمان بیشتری را گرفت. اما هیچ شکی نیست که کیهایی که از کتیبه‌های بیستون در دسترس قرار دارند، مدیون کوششهای «رولینسون» هستند که موجب تسریع در مراحل رمزگشایی شد.

کارها و اقدامات ارزشمندی در مورد ثبت بناهای تاریخی و نقوش برجسته روی صخره‌ها و سایر سنگ‌نگاره‌ها توسط بازدیدکنندگان فرانسوی انجام گرفت. نقاشیهای «چارلز تکسیر»^۱ که هنگام مسافرت کوتاهش در سالهای ۱۸۳۹ - ۴۰ میلادی به ایران از آثار باستانی کشیده بود و در دو جلد بزرگ منتشر شدند، یک منبع غنی و قابل دسترسی برای آشنایی با این آثار هستند. همچنین دو فرد فرانسوی هم به نامهای «اوژن فلاندن»^۲ که یک هنرمند نقاش و «پاسکال

تصویر ۱۰۲ - «هنری لیارد» در لباس بختیاری. آب‌رنگ توسط آیدئو پرتسیوزی^۳، «کنستانینوپل» سال ۱۸۴۳ میلادی.



1. Charles Texier.

2. Eugene Flandin.

3. Amedeo Preziosi.

کوست^۱ معمار از طرف دولت فرانسه به فارس مسافرت کردند، توانستند نقاشیهایی از این مناطق تهیه کنند که در سه جلد با ورقهای بزرگ عالی تحت عنوان سفر به ایران^۲ منتشر شدند. برای اولین بار در سال ۱۸۸۲ دو محقق آلمانی «فرانتس اشتولتس»^۳ و «فردریش اندرس»^۴ از این مناطق عکاسی کردند و این عکسها را که بیشتر از تخت جمشید و بیشاپور بودند، در دو جلد کتاب بزرگ منتشر کردند.

حدوداً در همان زمانها یک مرد جوان انگلیسی به نام «آستین هنری لیارد»^۵ (تصویر ۱۰۲) مانند دو فرد فرانسوی یعنی «فلاندن» و «کوست» به فارس مسافرت کرد و بعدها به عنوان کاشف شهرهای آشوری به نامهای «نمرو» و «نینوا» نزدیک بین‌النهرین به شهرت رسید^{*}. زمانی که او این کشفیات را انجام داد قصد داشت از طریق خشکی به «سیلان»^۶ رفته و در آنجا به اتفاق شریک جوانش «ادوارد میتفورد»^۷ دفتر وکالت باز کنند. او که مقام خود را تحت عنوان کاشف شرق حفظ کرده بود به اتفاق شریکش در همدان در سال ۱۸۴۰ میلادی یک شرکت تأسیس کرد و بعد از آن «لیارد» مدت یک سال را صرف مسافرت به خوزستان و سرزمینهای طوایف چادرنشین ایل بختیاری کرد. مسافرتهاى او توسط «لرد کرزون»^۸ شرح داده شده است که یکی از رماتیک‌ترین روایات ماجراجویی است که تاکنون نوشته شده است. او اولین اروپایی بود که در یک دوره مسافرت تعدادی از مناطق باستانی من جمله صخره‌های کنده کاری شده دوران عیلامی در «شکافت سلمان» و «کول‌فره» (تصویر ۱۷) دیدن کرد.

حدود ده سال بعد برای اولین بار حفاری اصولی از طریق باستان‌شناسانی در شوش واقع در ایران تحت نظر «و. ک. لافتس» و با همکاری هیئت مرزدارى ایران و ترکیه انجام گرفت. او بین سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۵۲ در شوش کار کرد و توانست نقشه بنای قسمتی از قصر داریوش را تهیه کند و در بعضی از قسمتهای آن مکان نیز حفاریهای مختصری را انجام داد، ولی بعد توجه او به بین‌النهرین جلب شد و در نتیجه، علاقه بریتانیا به مناطق قدیم ایران برای مدتی مسکوت ماند

1. Pascale Coste.

2. Voyage en Perse.

3. Franz Stolze.

4. Friedrich Andreas.

5. Austen Henry Layard.

*. نمرو، امروزه کلهو نام دارد. ناحیه‌ای در شرق رود دجله، ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی موصل در شمال عراق. شهرت آن به خاطر پایتخت بودن امپراتوری آشوری در سده‌های نهم و هشتم پیش از میلاد است. نینوا نیز شهری در همین حوالی، نزدیک موصل امروزی بوده است. این شهر در سده هفتم پیش از میلاد پایتخت امپراتوری آشوری بوده است، تا آنکه توسط بابلی‌ها و مادها در ۶۱۲ پیش از میلاد، سقوط کرد.

6. Ceylon.

7. Edward Mitford.

8. Lord Curzon.

که مجدداً برای احیاء این توجه و علاقه تلاشهایی انجام گرفت و ادامه کارهای لافتس به عهده شخصی به نام «عالیجناب جرج کرزون» گذاشته شد و او با توجه به علاقه بریتانیا به آن مناطق، مطالعات و تأمل و رسیدگیهای بسیاری انجام داد که نتایج کار او در اثری به نام ایران و قضیه ایران^۱ به عنوان یک منبع اطلاعاتی در موارد مختلفی در خصوص ایران، به جا مانده است. در همان سال (۱۸۹۲ میلادی) هییتی تحت سرپرستی «هربرت ولد بلاندل»^۲ وارد تخت جمشید شدند. هدف آنها تهیه نقشه‌هایی از بعضی نقوش کنده کاری شده روی سنگ در آن منطقه بود، که با موفقیت انجام شد و هم اکنون یک سری نقشه کامل در موزه بریتانیا موجود است (تصویر ۵۹)؛ همچنین آنها کپیهای دقیق و ارزشمندی از مجسمه‌ها تهیه کردند.

بعد از لافتس حفاریهای دیگری تحت نظر باستان‌شناسان فرانسوی در شوش انجام گرفت و سرانجام یک قصر باشکوه و یا کوشکی که همچون تاجی بر تارک منطقه می‌درخشد از خاک خارج شد. این مکان گواه و نشان یک فصل تاریخی درخشان و قدرتمند در ایران است که در مقابل دیدگان انسانها قرار دارد و جایزه‌ای بود برای حضور فرانسویان در شوش. حفاریهای این منطقه ابتدا توسط «مارسل اوگوست دیولافوئا»^۳ و همسرش «جین» بین سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۶، انجام گرفت که در نتیجه اشیاء و ابزارهای جالب و بسیار عالی به دست آمد که اکثراً در موزه «لوور» موجودند. سپس در سال ۱۸۹۵ میلادی «ژاک دو مورگان»^۴ ناصرالدین شاه را وادار کرد با فرانسوی‌ها قراردادی در مورد اجازه حفاری در سراسر ایران امضا کند ولی بیشتر از هر جای دیگری شوش مورد نظر آنها بود. در قرارداد این طور قید شده بود که اشیای پیدا شده به فرانسه منتقل شوند و اگر آنها از طلا و یا نقره باشند غرامتشان توسط فرانسوی‌ها پرداخت شود. این قرارداد تا سال ۱۹۲۷ ادامه داشت و در آن سال بالاخره لغو شد. از سال ۱۹۰۸ به بعد «رولان دو مک‌کنم»^۵ مسئول حفاریها بود و بعد از او «رومن گیرشمن» از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۸ این وظیفه را به عهده گرفت. او قبل از شروع به کار در شوش در مناطق تپه‌گیان (تصویر ۹)، تپه سیلک (تصویر ۲۲)، بیضاپور و بعدها «چغازنبیل» (تصویر ۱۵) و «مسجد سلیمان» و «برده نشانده» شروع به کار کرد. گرچه روشهای او در باستان‌شناسی گاهی معایبی نیز داشت اما باستان‌شناسان ایرانی شدیداً تحت تأثیر او قرار داشتند و در این راه بسیار تشویق شده و آموزش دیدند. باستان‌شناسی قبل از جنگ جهانی دوم در انحصار فرانسه نبود، توضیح داده‌ایم که چگونه

1. Persia and the Persian Question.

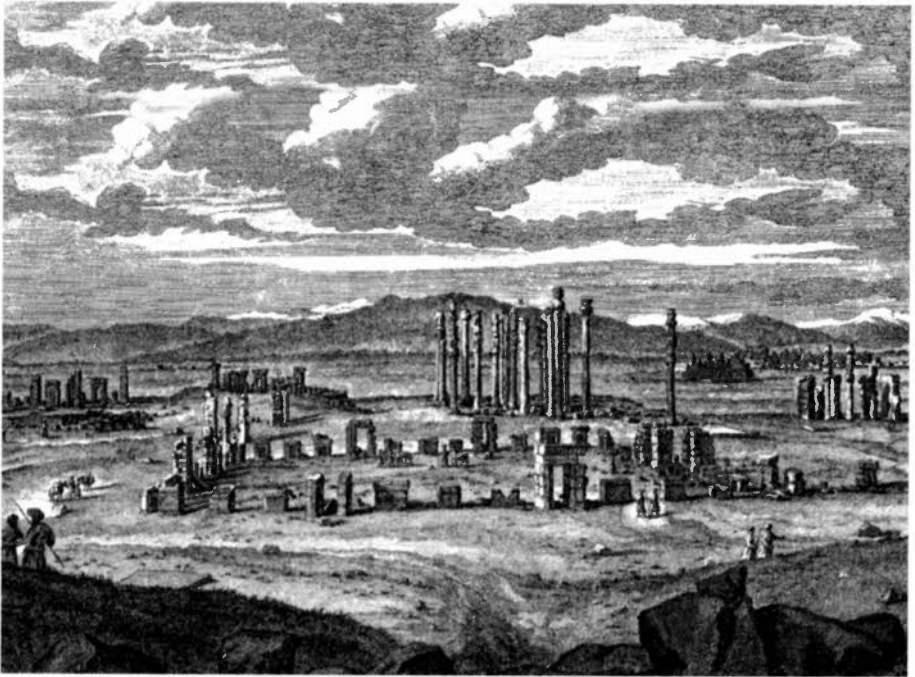
2. Herbert Weld Blundell.

3. Marcel Auguste Dieulafoy.

4. Jacque de Morgan.

5. Roland de Mccquenem.

تصویر ۱۰۳ - تصویری از تخت جمشید که در سالهای ۱۷۰۴ - ۵ توسط «کونلیس دو بروئین» کشیده شده است.



دانشگاه شیکاگو مسئولیت حفاریهایی را در تخت جمشید بین سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۹ به عهده گرفت. اولین مدیر این حفاریها یک محقق آلمانی به نام «ارنست هرتسفلت» (۱۸۷۹ - ۱۹۸۴) بود. او محقق و زبان‌شناس بسیار برجسته‌ای بود که برای اولین بار از مطالعات خود در ایران و بین‌النهرین مقالاتی منتشر کرد. او در سال ۱۹۲۸ در «پاسارگاد» حفاریهایی انجام داده بود. بعد از «هرتسفلت» سرپرستی حفاریهای «پرسپولیس» به عهده «ارنیش اشمیت» گذاشته شد که قبلاً در سالهای ۱۹۳۰ میلادی در تپه «حصار» کار کرده بود. شخصیت شناخته‌شده دیگری «بیر اورل استاین» (۱۸۶۲ - ۱۹۴۳) بود که به عنوان یک جهانگرد و کاشف در ایران باستان‌شناسی کرد. او بین سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶ میلادی چهار بار به ایران از طریق دریا مسافرت کرد و از مناطق زیادی در جنوب و جنوب غربی ایران دیدن کرد و اکتشافاتی نیز انجام داد. بسیاری از مناطقی که

است. علاوه بر حفاریهای ارزشمندی که «استاین» در «حسنلو» (تصویر ۲۴) و «شامی» انجام داد، قطعات سفالی زیادی را هم که متعلق به مناطق پیش از تاریخ بودند، جمع‌آوری کرد که بعضی از آنها اکنون در موزه بریتانیا موجود هستند و نمونه‌های باارزشی از آثار عهد عتیق و ماقبل تاریخ به حساب می‌آیند. یکی دیگر از فعالان این رشته در سالهای ۱۹۳۰ میلادی «آرتور آپم پوپ»^۱ یک تاریخ‌هنرشناس آمریکایی بود. او مؤسسه آسیا را در شیراز تأسیس کرد و در سالهای ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ تحقیقات خود را در مورد بناهای تاریخی ایران تحت عنوان احیای هنر پارسی در شش جلد منتشر کرد که شامل میراث فرهنگی ایران از دوران قبل از اسلام و دوران اسلامی بود. این مجلدات سهم زیادی در شناخت هنر ایران دارند، اما مشکل این کار بزرگ این بود که می‌بایستی در سراسر ایران اشیای هنری را جست‌وجو می‌کرد. این پی‌گیریها و مطالعات درباره اشیای هنری عتیقه در ایران موجب جنبش تجارت نوظهور عتیقه‌جات ایرانی و ایجاد مشکلات و گرفتاریهایی در امر باستانشناسی ایران شد.

از جنگ جهانی دوم به بعد باستانشناسان ایرانی خود نقش مهمی را در هویدا کردن گذشته مملکتشان به عهده گرفتند و روز به روز به فعالیتهای پرنمر خود افزودند و محققانی نظیر علی سامی (در حفاریهای تخت‌جمشید و پاسارگاد) و عزت‌الله نگهبان (در مارلیک و هفت‌تپه) و علی حاکمی (در حفاری شهداد)، همگی اقدامات شایان توجهی را انجام دادند. در همان زمانها، یعنی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تعداد هیئتهای خارجی کاوشگر نیز در ایران رو به افزایش نهاد و از کشورهای مختلف من جمله بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، بلژیک و دانمارک وارد ایران شدند. در طول این سالها مکانهای مهم بسیاری حفاری شدند - که در مورد بعضی از آنها در این کتاب توضیح داده شده است - و در این امر گامهای بلند و بزرگی در مورد اطلاعات ما از ایران قدیم به جلو برداشته شد. هنگام انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی تا حدی روند این کار کند شد. اما هم اکنون حفاریهایی در حال انجام است و کشفیات مهمی با همت باستانشناسان ایرانی صورت گرفته است.

فهرست پادشاهان ایران از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۱ میلادی

هخامنشیان

۵۵۰ - ۵۳۰ قبل از میلاد	کوروش
۵۳۰ - ۵۲۲ ق.م.	کمبوجیه
۵۲۲ ق.م.	بردیا
۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م.	داریوش اول
۴۸۶ - ۴۶۵ ق.م.	خشایارشا
۴۶۵ - ۴۲۴ ق.م.	اردشیر اول
۴۲۴ - ۴۲۳ ق.م.	خشایارشا دوم
۴۲۳ - ۴۰۴ ق.م.	داریوش دوم
۴۰۴ - ۳۵۹ ق.م.	اردشیر دوم
۳۵۹ - ۳۳۸ ق.م.	اردشیر سوم
۳۳۸ - ۳۳۶ ق.م.	ارسس
۳۳۶ - ۳۳۱ ق.م.	داریوش سوم

مقدونیان / سلوکیان

۳۳۱ - ۳۲۳ ق.م.	اسکندر کبیر
۳۱۲ - ۲۸۱ ق.م.	سلوکوس اول
۲۸۱ - ۲۶۱ ق.م.	آنتیوخوس اول
۲۶۱ - ۲۴۶ ق.م.	آنتیوخوس دوم
۲۴۶ - ۲۲۵ ق.م.	سلوکوس دوم
۲۲۵ - ۲۲۳ ق.م.	سلوکوس سوم
۲۲۳ - ۱۸۷ ق.م.	آنتیوخوس سوم
۱۸۷ - ۱۷۵ ق.م.	سلوکوس چهارم

پارتها

حدود ۲۳۸ - ۲۱۱ ق.م.	ارشک اول
حدود ۲۱۱ - ۱۹۱ ق.م.	ارشک دوم
حدود ۱۹۱ - ۱۷۶ ق.م.	پریا پاتیوس
حدود ۱۷۶ - ۱۷۱ ق.م.	فرهاد اول
حدود ۱۷۱ - ۱۳۸ ق.م.	مهرداد اول
حدود ۱۳۸ - ۱۲۷ ق.م.	فرهاد دوم
حدود ۱۲۷ - ۱۲۴ ق.م.	اردوان اول
حدود ۱۲۳ - ۸۸ ق.م.	مهرداد دوم
حدود ۹۵ - ۹۰ ق.م.	گودرز اول
حدود ۹۰ - ۸۰ ق.م.	اُرد اول
حدود ۷۵ ق.م.	سینا تروک
حدود ۷۰ ق.م.	داریوش (؟)
حدود ۷۰ - ۵۷ ق.م.	فرهاد سوم
حدود ۵۷ - ۵۴ ق.م.	مهرداد سوم

حدود ۵۷ - ۳۸ ق. م.	اُرد دوم
حدود ۳۹ ق. م.	پاکروس اول
حدود ۳۸ - ۲ ق. م.	فرهاد چهارم
حدود ۲۹ - ۲۷ ق. م.	تیرداد
حدود ۲ قبل از میلاد - ۴ میلادی	فرهادها
حدود ۶ میلادی	اُرد سوم
حدود ۸ - ۱۲ م.	ونون اول
حدود ۱۰ - ۳۸ م.	اردوان دوم
حدود ۴۰ - ۴۵ م.	وردان اول
حدود ۴۰ - ۵۱ م.	گودرز دوم
حدود ۵۱ م.	ونون دوم
حدود ۵۱ - ۷۸ م.	بلاش اول
حدود ۵۵ - ۵۸ م.	وردان دوم
حدود ۷۷ - ۸۰ م.	بلاش دوم
حدود ۷۸ - ۱۰۵ م.	پاکروس دوم
حدود ۸۰ - ۹۰ م.	اردوان سوم
حدود ۱۰۵ - ۱۴۷ م.	بلاش سوم
حدود ۱۰۹ - ۱۲۹ م.	خسرو اول
حدود ۱۱۶ م.	پارزاتامسپات
حدود ۱۴۰ م.	مهرداد چهارم
حدود ۱۴۷ - ۱۹۱ م.	بلاش چهارم
- ۱۹۰ م.	خسرو دوم
حدود ۱۹۱ - ۲۰۸ م.	بلاش پنجم
حدود ۲۰۸ - ۲۲۸ م.	بلاش ششم
حدود ۲۱۶ - ۲۲۴ م.	اردوان چهارم

ساسانیان

۲۲۴ - ۲۴۰ میلادی	اردشیر اول
۲۴۰ - ۲۷۲ م.	شاپور اول
۲۷۲ - ۲۷۳ م.	هرمز اول
۲۷۳ - ۲۷۶ م.	بهرام اول
۲۷۶ - ۲۹۳ م.	بهرام دوم
۲۹۳ م.	بهرام سوم
۲۹۳ - ۳۰۲ م.	نرسی
۳۰۲ - ۳۰۹ م.	هرمز دوم
۳۰۹ - ۳۷۹ م.	شاپور دوم
۳۷۹ - ۳۸۳ م.	اردشیر دوم
۳۸۳ - ۳۸۸ م.	شاپور سوم
۳۸۸ - ۳۹۹ م.	بهرام چهارم
۳۹۹ - ۴۲۱ م.	یزدگرد اول
۴۲۱ - ۴۳۹ م.	بهرام پنجم
۴۳۹ - ۴۵۷ م.	یزدگرد دوم
۴۵۷ - ۴۵۹ م.	هرمز سوم
۴۵۹ - ۴۸۴ م.	پیروز
۴۸۴ - ۴۸۸ م.	وَلَنخَش
۴۸۸ - ۵۳۱ م.	قباد اول
۵۳۱ - ۵۷۹ م.	خسرو اول
۵۷۹ - ۵۹۰ م.	هرمز چهارم
۵۹۰ - ۵۹۱ م.	بهرام ششم
۵۹۱ - ۶۲۸ م.	خسرو دوم
۶۲۸ م.	قباد دوم
۶۲۸ - ۶۲۹ م.	اردشیر سوم
۶۲۹ - ۶۳۰ م.	پوران

حدود ۶۳۰-۶۳۱ م.	هرمز پنجم
حدود ۶۳۱-۶۳۲ م.	خسرو سوم
حدود ۶۳۲-۶۵۱ م.	یزدگرد سوم

منابع تصاویر کتاب

- BM = copyright The Trustees of the British Museum. All objects are from the Department of Western Asiatic Antiquities unless otherwise stated.
- Front cover BM WA 123949.
pp. 2-3 Photo J.E. Curtis.
p. 4 BM 124093. Obtained in Rawalpindi and bequeathed to the British Museum in 1897 by A.W. Franks.
- 1 Map by Ann Searight, © The British Museum.
 - 2 BM 128622. Formerly in the E. Herzfeld collection, acquired 1936.
 - 3 On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre since 1924.
 - 4 Photo J.E. Curtis.
 - 5 BM 135758. Acquired 1972.
 - 6 BM 116455.
 - 7 BM 123277-8. Acquired 1913.
 - 8 BM 123268. Given to the British Museum in 1913 by Henry Oppenheimer through the National Art Collections Fund.
 - 9 Photo J.E. Curtis.
 - 10 BM 120929. Acquired 1929.
 - 11 Engraving after a sketch by H.A. Churchill, © The British Museum.
 - 12 BM 113886. Acquired 1919.
 - 13 BM 91831; 53-12-19, 24; 26.
 - 14 BM 132960. Acquired 1962.
 - 15 Photo J.E. Curtis.
 - 16 BM 132225. Presented to the British Museum by R. Ghirshman in 1957.
 - 17 Photo J.E. Curtis.
 - 18 BM 132973. Acquired 1962.
 - 19 BM 136794. Acquired 1977.
 - 20 BM 134387. Acquired 1964.
 - 21 BM 132819-20. Acquired 1960.
 - 22 Photo J.E. Curtis.
 - 23 BM 129072. Acquired 1937.
 - 24 BM 129984 (etc.).
 - 25 Photo J.E. Curtis.
 - 26 BM 132825. Acquired 1960.
 - 27 BM 134383-4. Acquired 1964.
 - 28 BM 122930. Acquired 1930.
 - 29 BM 123542. Acquired 1934.
 - 30 BM 108816. Acquired 1914.
 - 31 BM 132900 and 132927. Acquired 1961, 1960.
 - 32 BM 130676. Acquired 1945.
 - 33 BM 129378. Presented in 1937 by the Trustees of the Seven Pillars of Wisdom Fund.
 - 34 BM 122190. Acquired 1930.
 - 35 BM 135755.
 - 36 Photo J.E. Curtis.
 - 37 BM 135072-85.
 - 38 Photo J.E. Curtis.
 - 39 British Library Add. MS 14758(i) 46/56.
 - 40 BM 92394.
 - 41 Photo J.E. Curtis.
 - 42 Photo J.E. Curtis.
 - 43 Photo J.E. Curtis.
 - 44 Map by Ann Searight, © The British Museum.
 - 45 BM Coins and Medals Dept.
 - 46 Drawing by H.A. Churchill.
 - 47 On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre.
 - 48 Photo J.E. Curtis.
 - 49 Photo J.E. Curtis.
 - 50 BM 118838. Presented by Sir Gore Ouseley in 1825.
 - 51 BM 118845. Presented by the 4th Earl of Aberdeen in 1817.
 - 52 BM 118843.
 - 53 BM 118839. Presented by Sir Gore Ouseley in 1825.
 - 54 Photo J.E. Curtis.
 - 55 BM 118880. Presented by the National Arts Collection Fund in 1938.
 - 56 Photo Nina Shandloff.
 - 57 BM 118868. Acquired 1894.
 - 58 Photo J.E. Curtis.
 - 59 BM.
 - 60 BM 124081. Bequeathed by A.W. Franks in 1897.
 - 61 BM 135571. Acquired 1971.
 - 62 BM 1994-1-27, 1. Purchased in 1994 with assistance from the National Art Collections Fund, the British Museum Society and the Friends of the Ancient Near East.
 - 63 BM 134740. Acquired 1966.
 - 64 BM 189132. Acquired 1835.
 - 65 BM 117760. Acquired 1890.
 - 66 BM 1996-9-28, 1. Acquired 1996 with the assistance of the British Museum Society.
 - 67 BM 123923.
 - 68 BM 123906.
 - 69 BM 124017.
 - 70 BM 123908.
 - 71 BM 123905.
 - 72 BM 123918.
 - 73 BM 123924.
 - 74 BM 123901.
 - 75 Drawn by H.A. Churchill.
 - 76 BM Coins and Medals Dept.
 - 77 BM 124097 and 134628. Presented to the British Museum by Dr M.Y. Young in 1920.
 - 78 BM 92006.
 - 79 BM 91786.
 - 80 BM 134963. Acquired 1968.
 - 81 BM 124097 and 134628. Buckle acquired 1927, necklace acquired 1965.
 - 82 BM 139205 and 1992-1-25, 1. Acquired 1981, 1992.
 - 83 BM 141529. Acquired 1990.
 - 84 BM Coins and Medals Dept.
 - 85 BM 135913. Acquired 1973.
 - 86 Photo J.E. Curtis.
 - 87 Photo J.E. Curtis.
 - 88 Photo J.E. Curtis.
 - 89 Photo J.E. Curtis.
 - 90 Photo J.E. Curtis.
 - 91 British Library Add. MS 14758(ii) 113/128.
 - 92 British Library Add. MS 14758(ii) 114/129.
 - 93 BM 124092. Bequeathed to the British Museum in 1897 by A.W. Franks, formerly in the collection of Sir Alexander Cunningham.
 - 94 BM 124091. Acquired 1908.
 - 95 BM 124095.
 - 96 BM 124094. Bequeathed to the British Museum in 1897 by A.W. Franks.
 - 97 BM 119994. Acquired 1863.
 - 98 BM 134382. Acquired 1964.
 - 99 BM 123267. Presented by the National Arts Collections Fund in 1913.
 - 100 Photo J.E. Curtis.
 - 101 Photo J.E. Curtis.
 - 102 BM Dept. of Prints and Drawings, 1976-9-25, 9. Presented by Miss Phyllis Layard.
 - 103 From Cornelis de Bruijn, *Travels* (Amsterdam 1711), fig. 118.

منابعی برای مطالعه بیشتر

PIERRE AMIET,
L'âge des échanges inter-iraniens 3500-1700 avant J.-C.
(Paris 1986).

P. BRIANT,
Histoire de l'Empire Perse (Paris 1996).

ELIZABETH CARTER AND
MATTHEW W. STOLPER,
Elam: Surveys of Political History and Archaeology
(Berkeley, California 1984).

M. A. R. COLLEDGE,
Parthian Art (London 1977).

V. SARKHOSH CURTIS, *Persian Myths*
(London 1993).

O. M. DALTON,
The Treasure of the Oxus (3rd edn, London 1964).

R. W. FERRIER (ed.),
The Arts of Persia (New Haven and London 1989).

RICHARD N. FRYE,
History of Ancient Iran (Munich 1984).

ROMAN GHIRSHMAN,
Iran: Parthians and Sasanians (London 1962).

ROMAN GHIRSHMAN,
Persia from the Origins to Alexander the Great (London 1964).

PRUDENCE OLIVER HARPER,
The Royal Hunter: Art of the Sasanian Empire
(New York 1978).

GEORGINA HERRMANN,
The Iranian Revival (Oxford 1977).

J. R. HINNELLS, *Persian Mythology*
(London 1985).

F. HOLE (ed.),
Archaeology of Western Iran (Washington, D.C. 1987).

A. KUHRT, *The Ancient History of the Near East*,
2 vols. (London 1995).

SYLVIA A. MATHESON, *Persia: An Archaeological
Guide* (London 1976).

P. R. S. MOOREY,
*Catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the
Ashmolean Museum* (Oxford 1971).

E. PORADA, *Ancient Iran* (London 1965).

D. T. POTTS, *The Archaeology of Elam*
(Cambridge 1999).

MICHAEL ROAF,
Sculptures and Sculptors at Persepolis
(Iran XXI, London 1983).

MARGARET COOL ROOT,
The King and Kingship in Achaemenid Art
(Acta Iranica 19, Leiden 1979).

H. SANCISI-WEERDENBURG AND
J. W. DRIJVERS (eds),
*Through Travellers' Eyes: European Travellers on the Iranian
Monuments* (Achaemenid History VII, Leiden 1991).

DAVID STRONACH, *Pasargadae* (Oxford 1978).

L. VANDEN BERGHE, *Archéologie de l'Iran Ancien*
(Leiden 1959).

J. WIESEHÖFER, *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*
(London 1996).

D. WRIGHT, *The English amongst the Persians*
(London 1977).

Much of the literature about ancient Iran, particularly concerning modern excavations, is in the form of articles in periodicals such as *Iran*, the journal of the British Institute of Persian Studies. The relevant chapters in *The Cambridge History of Iran* and *The Cambridge Ancient History* are also useful, as are the volumes in the series *Achaemenid History*, vol. 1 (1987) onwards. There are important articles in *Encyclopaedia Iranica* (Mazda Publishers, Costa Mesa, California), vol. 1 (1985) continuing.

خواننده گرامی اگر به این منابع دسترسی دارید آنها را اسکن
کنید و در سایت بگذارید. بسیار

نمایه

- آبادانا ۲۸، ۴۵، ۷۹، ۸۱، ۸۶-۹۳، ۱۴۹
آتن ۸۳، ۸۴، ۱۱۳، ۱۱۴
آتنی ۸۳، ۸۴
آتیكا ۸۴
آذربایجان ۱۵، ۵، ۱۳۱، ۱۳۲
آارات ۴۹، ۵۰، ۶۳
آاراتی ۶۳، ۶۴، ۹۳
آرال ۲۵
آرامی ۱۱۵، ۱۱۸-۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹
آرتابانوس ۱۲۳
آرتیمس ۱۳۲
آرنیدس ۱۱۶
آریا ۱۴
آریان ۱۴
آریایی ۱۴، ۳۸، ۹۰
آریستارخوس ۱۱۶
آرین ۷۳
آسیا ۱۳، ۲۶، ۷۳، ۸۴، ۱۱۴، ۱۵۵
آسیای صغیر ۱۳، ۴۹، ۶۸، ۷۳، ۸۳، ۸۵، ۱۱۳
آسیای مرکزی ۲۵، ۴۹، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹
۱۳۴، ۱۴۲
آشور ۳۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۱۲۱
۱۲۲
آشور بانی‌پال ۳۶، ۳۸، ۴۷، ۱۰۵
آشور نصیرپال ۴۷
آشوریان ۱۵، ۱۰۵
آکروپولیس ۸۴، ۱۱۳
آکینکس ۶۳
آلانی ۱۱۸
آلبانیایی ۳۸
آلتای ۹۸
آلمان ۱۵۵
آلمانی ۳۸
آمودریا ۲۵، ۶۲، ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۸
آموری ۳۴
آمیانوس مارکلینوس ۱۲۹

آناباز ۱۰۰	ارزین کن ۹۵
آناباسیس ۱۰۵، ۱۰۰	ارساسس ۱۱۷
آناتولی ۱۳، ۶۱، ۶۸، ۷۳	ارسطو ۱۱۴
آناکسی ریدیس ۱۰۵	ارشام ۷۴
آناهیتا ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶	ارشک ۱۱۷
آنتیگونی ۱۰۳	ارل آبردین ۸۹، ۱۴۹
آنتینوئی ۱۴۱	ارمنی ۳۸
آنتیوخ ۱۲۹	ارمنیان ۱۵
آنتیوخوس ۱۱۵	ارمیتاژ ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۵۰
آوسلی، سیرگور ویلیام ۱۴۹	اروپا ۱۳، ۳۷، ۳۸، ۶۸، ۸۳، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۴۷
اوثو دیموس اول ۱۱۱	اروند رود ۱۲۸
اوثلایوس ۱۱۴	اریتریا ۸۳
ابوالهول ۹۱	اسپارت ۸۴، ۸۵
ایفانیا ۱۱۴	اسپارتمی ۸۴
احیای هنر پارسی ۱۵۵	اسپاسینو خاراکس ۱۱۵
اخشورش ۸۵	اسپنسر، ادموند ۱۴۸
آدهوشو ۲۹	استاتر ۷۸
اراتا ۲۲	استاین، سر اورل ۱۹، ۴۴، ۱۵۴
ارامنه ۹۲	استخر ۱۱۴، ۱۲۳
ارباب حیوانات ۵۴، ۵۵، ۶۰	استر ۸۵
آرییل ۶۲	استروناک، دیوید ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹
ارتافرنس ۸۳	اسرهدن ۴۷، ۶۲
ارخ ۱۲۲	اسکندر کبیر ۷۰، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۴۶
اردشیر اول ۸۱-۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۰۰، ۱۲۷	اسکندریه ۱۰۳
اردشیر دوم ۷۹، ۱۰۰، ۱۳۳	اسکولاکس کاریاندایی ۷۷
اردشیر سوم ۸۵، ۹۲	اسلاو ۶۳
اردن ۱۴۴	اسلاوی ۳۸
اردوان ۱۲۳	اسمردیس ۷۵

اوروک ۱۲۲، ۱۲۳	اشتولتس، فرانتس ۱۵۲
اوستا ۱۲۵، ۱۵۰	اشکانیان ۱۱۷
اوستایی ۷۸، ۱۲۵	اشمیت، ا. ۵۸
اوستراکا ۱۱۸، ۱۲۷	اشمیت، اریش ۸۶، ۱۵۴
اوسروس ۱۱۹	اصفهان ۱۱۶
اوکسوس ۶۲، ۹۲، ۹۷، ۱۰۱ - ۱۰۶، ۱۰۸ - ۱۱۱	افریقا ۹۱
اولای ۳۶	افغانستان ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۶۲، ۱۰۱ -
اولنین، الکسی ۱۵۰	۱۰۳، ۱۱۸، ۱۴۴
اونتاش ناپیریشا ۳۰، ۳۲ - ۳۴	افلاطون ۱۱۴
اهواز ۳۶	اکاتانا ۱۱۹
اهورامزدا ۷۴ - ۷۶، ۸۲، ۹۷، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۶	اکباتان ۶۱، ۶۲
ایاسوس ۷۸	اکدی ۴۵
ایالات متحده آمریکا ۱۵۵	البرز ۱۴، ۳۷، ۳۹، ۴۷
ایتالیایی ۲۲، ۳۱، ۳۸	ال لیبی ۶۰
ایذه ۳۴	الوند ۷۵
ایران ۱۱، ۱۳ - ۱۵، ۱۷ - ۲۲، ۲۵، ۲۷ - ۳۰، ۳۷ -	الیزابت ۱۴۸
۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۶۰،	املش ۴۲
۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰،	اندرس، فردریش ۱۵۲
۱۱۳ - ۱۱۷، ۱۱۵ - ۱۲۰، ۱۲۲ - ۱۳۱، ۱۳۴،	انسان ۲۷، ۶۷
۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۴۵ - ۱۵۶	انقلاب اسلامی ۱۵۵
ایرانشهر ۱۴	انگلیسی ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲
ایران و قضیه ایران ۱۵۳	انوشیروان ۱۳۰
ایسوس ۱۱۳	اودوریک ۱۴۸
ایسیدور ۱۳۲	اور ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۶۰
ایسین ۵۹	اورارتو ۵۰
ایشتر ۸۱	اورال ۳۸
ایکاروس ۱۱۵	اورشلیم ۷۱، ۱۳۱
ایلام ۱۵	اورمیة ۲۵، ۴۴، ۴۹

بلژیک ۱۵۵	اینانا ۸۱
بلوچ ۱۵	ایندوس ۱۲۸، ۷۷، ۷۱
بلوچستان ۱۹	ایونی ۱۱۶، ۹۳، ۸۳، ۷۰
بندیان ۱۳۱	ایونیا ۷۰
بودایی ۱۲۸، ۱۱۸	باباجان ۶۱، ۵۹، ۵۸
بوروستنس ۶۳	بابل ۲۹
بوشهر ۱۵، ۱۴۹	بابلی ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳-۷۶، ۷۹، ۹۰
بهرام اول ۱۲۸	۹۳، ۹۷، ۱۲۱، ۱۵۱، ۱۵۲
بهرام دوم ۱۲۸	باربارو، جوزفه ۱۴۸
بهرام پنجم ۱۲۷، ۱۳۸	بارولی ۳۰
بهرام گور ۱۳۸	باکتریا ۱۰۳
بهستون ۱۴، ۷۵	باگاستانا ۷۵
بیزانس ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵	بالشی ۳۸
بیستون ۱۴، ۷۴-۷۶، ۷۸، ۱۱۵، ۱۲۰	بحرین ۲۱
بیشاپور ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۵۳	بخت‌النصر اول ۳۴، ۵۹
بیکنی ۴۷	بختیاری ۱۵۱
بین‌النهرین ۹، ۱۳-۱۵، ۱۸، ۲۰-۲۲، ۲۷-۲۹	بدخشان ۲۲
۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۷، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۰	برتون، ف. ۱۰۱
۷۲، ۸۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰	برده نشانده ۱۵۳
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۱	بردیا ۷۵
۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴	بردیای دروغین ۷۴
پائوسانیاس ۸۵	برسم ۱۰۷
پارت ۱۱۶-۱۲۶، ۱۴۱	برنی، چارلز ۲۵
پارتی ۷۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵	بس ۹۶
پارتیا ۱۱۷	بظالمه ۱۰۳
پارس ۷۳، ۷۴، ۸۵، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۴۹	بغستان ۱۴
پارسه ۱۴، ۸۶	بلاش ۱۱۸، ۱۲۰
پارسی ۲۷، ۶۸-۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶	بلخ ۲۰-۲۲، ۲۴، ۶۲، ۱۰۳، ۱۱۱

تاجیکستان ۱۰۱	۹۰ - ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۴۵،
تاریخ تراژیک دکتر فاستوس ۱۴۸	۱۵۰
تبان ۸۵	پاریس ۳۰
تیس ۸۵	پازیریک ۹۸
تپ‌تی‌اهار ۳۲	پاسارگاد ۱۱، ۶۷-۶۳، ۸۱، ۸۷، ۹۸، ۱۱۶، ۱۴۸،
تپه تورنگ ۳۸	۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۰
تپه حصار ۱۹، ۳۸، ۳۹	پاکستان ۱۱۸، ۱۴
تپه دینخه ۳۷	پالئولیتیک ۱۷
تپه سیلک ۱۹، ۲۰، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۱۵۳	پالمیرا ۱۲۰
تپه گوران ۱۷	پایکولی ۱۳۱
تپه گیان ۲۵، ۱۵۳	پرتسوزی، امیدنو ۱۵۱
تپه نوش‌جان ۶۱، ۶۴، ۶۶	پرسپولیس ۱۸، ۱۹، ۸۶، ۱۴۸، ۱۵۴
تپه یحیی ۱۹ - ۲۲، ۲۵	پرسیس ۱۴
تخت جمشید ۲۷، ۶۷، ۸۱، ۸۵ - ۹۴، ۱۰۳،	پرشیا ۱۳، ۱۴
۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۷ - ۱۵۲، ۱۵۰ -	پرزو ۶۷
۱۵۵	پشتکوه ۱۵، ۵۷
تخت سلیمان ۱۳۱	پلاتایا ۸۵
تخت سنگی ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۳	پلوپونز ۸۴
تخت کواد ۱۰۲، ۱۰۳	پلوتارخوس ۷۱
تراژان ۱۱۸	پلوتارک ۷۱
تراکوتا ۳۱، ۳۲	پمپئی ۱۱۳
تراکیا ۸۴	پنجاب ۷۶
ترک ۱۵، ۲۸، ۸۴، ۸۵	پنسیلوانیا ۲۹، ۴۴، ۴۶
ترکمانچای ۱۵	پوپ، ارتور آیم ۱۵۵
ترکمن ۱۵	پوتاگوراس ۱۱۶
ترکمنستان ۱۴، ۳۹، ۱۱۷، ۱۴۲	پوردنونه ۱۴۸
ترکیه ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۶۲، ۹۵، ۱۱۷، ۱۵۲	پیشاور ۱۰۱، ۱۰۲
ترمبولای ۸۴	پیلوس ۸۴

تزار ۱۵۰، ۱۵	جولین مرتد ۱۲۹
تسالی ۸۴	جونز، سر هارفورد ۱۴۹
تکسیر، چارلز ۱۵۱	جونز، کارولین ۱۱
تل ابو شذر ۱۲۹	جیحون ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۱۰۱، ۱۲۸
تل باکون ۱۸، ۱۹، ۲۷	جیرفت ۲۵
تل تیا ۳۶	چال ترخان ۱۳۰، ۱۳۱
تل تخت ۶۸	چر تملیق ۶۳
تل گوبه ۶۱	چرچیل، ه. ا. ۲۸، ۷۹، ۱۱۶
تل ملیان ۲۷، ۲۹	چغازنبیل ۳۲ - ۳۴، ۱۵۳
تل هو یوگ ۶۱	چغامیش ۲۷
تمستوکلس ۸۴	چمن حضوری ۱۱۰
تنگ سروک ۱۲۰	چین ۳۷، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۴۸
تواریخ ۶۱، ۷۳	چینی ۱۴۱
تو چاری ۳۸	حاکمی، علی ۲۲، ۴۲، ۱۵۵
توران ۲۵	حران ۱۱۷
توزی، ماوریتسیو ۲۲	حسن آباد پشتکوه ۱۵
ته - او من ۳۶	حسنلو ۳۷، ۴۴ - ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۶۴، ۱۵۵
تهران ۱۴، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۱۱۶، ۱۴۹	حمورابی ۳۴
تیزافون ۷۸	خاور میانه ۱۳، ۲۹، ۳۷، ۱۰۳، ۱۱۰
تیسفون ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۳	خاور نزدیک ۹، ۱۳، ۲۱، ۳۳، ۱۳۱
تیگراتسه ۸۵	ختنی ۷۸
تیگریس ۱۱۵	خراسان ۵۷، ۷۵
تیگلات پیلسر ۴۷، ۶۲	خریت دیرستون ۱۴۲
تیلیا، ان بریت ۸۶	خرم آباد ۵۷
تیمورلنگ ۱۴۸	خسرو انوشیروان ۱۲۹، ۱۳۰
تیمور لنگ کبیر، نمایشنامه ۱۴۸	خسرو پرویز ۱۳۱
جام حسنلو ۴۵	خسرو دوم ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱
جوزیه ۸۶	خشایارشا ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳ - ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۱۳

دریای خزر ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۷۲، ۱۱۷	۱۵۰
دریای سیاه ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۳۸، ۴۹، ۶۳، ۷۰، ۷۱	خلیج فارس ۱۴، ۱۵
۷۶	خنامان ۲۳ - ۲۵
دریای عمان ۱۴	خوارزمی ۷۸
دریای مدیترانه ۱۳، ۷۱، ۸۴	خورنه ۷۵
دریک ۷۸	خوروبین ۳۷
دشت کوبیر ۱۴	خورهه ۱۱۵
دشت لوت ۱۴، ۲۲	خوزستان ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۷، ۳۲، ۳۶، ۱۲۰
دماوند ۱۴، ۴۷	۱۲۱، ۱۵۲
دم سرخ ۵۸	داتیس ۸۳
دنیپر ۶۳	داردائل ۱۱۳
دو بروئین، کورنلیس ۱۴۸، ۱۵۴	داروینیس ۵۲
دوران مس ۱۸	داربوش ۱۴، ۲۸، ۷۴ - ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۹۱ - ۹۳
دورا یوروپس ۱۲۰	۹۷، ۱۰۶، ۱۵۰، ۱۵۲
دو مک‌کنم، رولان ۱۵۳	داربوش اول ۱۴، ۸۳، ۹۷
دومورگان، ژاک ۲۸	داربوش بزرگ ۱۴
دوه هویوک ۱۰۰	داربوش دوم ۸۲، ۸۳
دهلران ۱۹	داربوش سوم ۱۱۳، ۱۴۶
دهن غلامان ۱۰۰	دالتون، ا.م. ۱۰۱
دیولانفونا، مارسل ۲۸	دامغان ۱۹، ۱۱۷
دیونیسوس ۱۴۰	دانمارک ۱۵۵
راد، م ۴۴	دانوب ۳۸
راولپندی ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۱	دانیال نبی ۲۸
زسام، هرمزد ۷۲	دایسون، ر. ه. ۴۴، ۴۶
رُف، مایکل ۱۱، ۹۲	دجله ۱۳، ۱۵، ۴۷، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۲
روسی ۱۰۲، ۱۱۱	دراخم ۱۱۹
روسیه ۱۵، ۴۹، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۵۰	دروازه ملل ۸۷
رولینسون، سرهنری کوزیک ۲۸، ۷۴، ۷۵	دریای آرال ۲۵، ۷۲

۱۴۶ - ۱۴۳	روم ۶۳، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵
ساسانیان ۱۰، ۱۲، ۴۲، ۱۲۴ - ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵	ریتا ۱۲۰
۱۴۷، ۱۴۵ - ۱۳۹، ۱۳۷	ریتون ۹۵
ساگارتی ۶۲	ریچ، کلودیوس جیمز ۷۳
سالامیس ۸۴	ریموش ۲۱
سامر، ویلیام ۲۹	ری یوروپوس ۱۱۴
ساموس ۵۸	زابل ۲۰
سامی، علی ۶۸، ۱۵۵	زاگرس ۱۴، ۱۷، ۴۷، ۴۹، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۱۲۳
سایکس، سِر پرسی ۲۳	زاهدان ۲۰
ستاری، پروانه ۱۱	زرتشت ۶۱، ۱۲۴، ۱۲۵
سر پل زهاب ۱۲۰	زرتشتی ۱۲۴، ۱۲۸
سرخوش کورتیس، وستا ۱۱	زرتشتیان ۱۵، ۱۰۷، ۱۲۸
سرسنگ ۲۲	زندان سلیمان ۶۸
سرگذشت حاجی بابای اصفهانی ۱۴۹	زیگورات ۳۲، ۳۳
سفندی ۷۸، ۱۱۵	زیمال، !.و. ۱۰۲، ۱۱۱
سفندیا ۱۰۳	زیویه ۴۷ - ۵۰
سفر به ایران ۱۵۲	ژاپن ۱۴۱
سفیدرود ۴۱	ژاپنی ۴۲
سقر ۴۷	ژانر لرستان ۵۸
سلنوسیا ۱۱۴، ۱۱۹	ژانوس ۵۵
سلتی ۳۸	ژانویه ۵۵
سُلدوز ۴۴	ساتراپ ۷۷، ۷۸، ۹۵، ۱۱۴
سلوکوس ۱۱۴	ساتراپی ۱۱۴، ۱۱۷
سلوکی ۱۹	سارد ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۸۳
سلوکیان ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱	ساردیس ۶۸
سلوکیه ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲	سارگون ۴۷، ۶۲
سناخریب ۴۷	ساسان ۱۲۳
سن پترزبورگ ۱۱۰، ۱۵۰	ساسانی ۱۴، ۸۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳ - ۱۴۱

شاهنامه ۱۴۵	سنت جان ۱۲۹
شاهنامه ابومنصوری ۱۴۵	سند ۱۲۸، ۷۷، ۷۶، ۷۱
شکافت سلمان ۱۵۲، ۳۴	سنمورو ۱۴۱، ۱۳۰
شکسپیر، ویلیام ۱۴۸	سوئد ۱۴۸
شلم نصر سوم ۳۸	سورن ۱۱۸
شوتروک ناهوته ۳۴	سوری ۱۲۸، ۹۳، ۴۷
شوسو ۱۴۱	سوریه ۱۲۸، ۱۳، ۴۷، ۴۹، ۷۱، ۷۵، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۵
شوش ۱۸ - ۲۲، ۲۴، ۲۷ - ۳۴، ۳۶، ۶۷، ۷۷ -	۱۲۹، ۱۲۳
۸۱، ۸۷، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۵۲،	سومر ۶۰، ۶۰
۱۵۳	سومری ۶۰، ۴۵، ۳۸، ۲۹، ۲۲
شولمن ۳۸	سیتی ۹۳، ۹۰، ۷۶، ۶۳، ۴۹
شهداد ۱۵۵، ۲۵، ۲۴، ۲۲	سیحون ۷۱
شهر سوخته ۲۲، ۲۰	سیدنی، سر فیلیپ ۱۴۸
شیکاگو ۱۵۴، ۹۰، ۸۵	سیدون ۱۱۳، ۷۸
شیلهاک - اینشو شیناک ۳۰	سیرایت، ان ۱۱
شیمبر ۱۲۰	سیردریا ۷۱، ۲۵
صُبه ۱۲۸	سیستان ۱۳۱، ۱۰۰، ۲۲
صلیب حقیقت ۱۳۱	سیگلوس ۷۸
صیدا ۱۱۳، ۷۸	سیلان ۱۵۲
طاق بستان ۱۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۶	سیمپسون، سنت جان ۱۴۲
عبری ۱۲۸	سیمربها ۴۹
عراق ۱۳، ۴۷، ۴۸، ۶۰ - ۶۲، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۵،	شاپور ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲
۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۲	شاپور اول ۸۲، ۱۲۷، ۱۳۳
عرب ۱۵، ۷۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵	شاپور دوم ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹
عزرا ۷۱	شاپور سوم ۱۳۱
عصر برنز ۱۷، ۳۷، ۳۹	شانو ۲۹
علی کُش ۱۷	شاردن، ژان ۱۴۸
عمان ۲۰	شامی ۱۲۰، ۱۵۵

عیلام ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۲۷ - ۳۰، ۳۲، ۳۴ - ۳۶، ۳۹	قصر شیرین ۵۷، ۱۲۲
۶۰، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱	قققاز ۱۵، ۲۵، ۴۹، ۶۳
عیلامی ۱۴، ۲۷، ۳۰، ۳۳ - ۳۶، ۶۹، ۷۰، ۷۴ -	قلعه یزدگرد ۱۲۲
۹۳، ۹۷، ۱۵۱، ۱۵۲	قندهار ۱۱۸
فارس ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۷، ۶۲، ۶۸، ۱۲۳، ۱۳۱،	قورنه ۱۲۹
۱۴۷، ۱۵۲	قومس ۱۱۴، ۱۱۷
فتحعلی شاه ۱۵، ۱۴۶	قیطریه ۳۷
فرات ۱۳، ۶۰، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸	کابل ۱۰۱، ۱۱۰
فراتاراکا ۱۱۴	کاراکس ۱۳۲
فرانسوی ۲۸، ۱۱۶، ۱۴۸، ۱۵۱ - ۱۵۳	کارن پهلوز ۱۲۵
فرانسه ۹، ۲۸، ۳۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵	کارون ۱۲۸
فرانسیس اول ۳۰	کاریا ۶۸
فردوسی، ابوالقاسم ۱۴۵	کاشان ۱۹، ۴۳
فرنکس، !.و. ۱۴۰	کامبیز ۷۳
فرهنگ املش ۴۲	کانادا ۱۵۵
فلاندن، اوژن ۱۵۱، ۱۵۲	کانال سوئز ۷۸
فلسطین ۷۱، ۱۰۰، ۱۲۹	کانینگهام، سرالکساندر ۱۰۲
فوکه، دانیل ۹۹	کایلر - یانگ، ت. ۶۴
فیدپیدس ۸۳	کتابخانه بریتانیا ۱۱، ۱۵۰
فیروزآباد ۱۳۱	کتزیاس ۷۳، ۷۴
فیلادلفیا ۲۹	کتسیاس ۷۴
فیلکه ۱۱۵	کراسوس ۱۱۸
فیلیپ عرب ۱۲۷، ۱۳۴	کر پورتر، سیر روبرت ۷۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۹
فادسیه ۱۴۳	کرتیر ۱۲۸، ۱۳۴
فراقوم ۲۵	کرد ۱۵، ۷۶
قرقین داغ ۶۱	کردستان ۴۷، ۱۳۱
قزل ایرماق ۶۱	کرزوس ۶۸
قزل قوم ۲۵	کرزون، جرج ۱۵۳

کول فره ۱۵۲، ۳۵، ۳۴	کرمان ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۱۹
کوناکسا ۱۰۰	کرمانشاه ۱۴، ۱۷، ۵۷، ۷۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۶،
کوه خواجه ۱۳۱	۱۴۷
کوه رحمان ۸۶	کروئسوس ۶۸
گنومات ۷۵، ۷۴	کره ۱۴۱
گاف، کلارا ۵۸، ۵۹	کرهه ۱۱۷
گران، آ. ۱۱۰	کفتری ۲۹
گرانیکوس ۱۱۳	کلدانی ۷۱
گرجستان ۱۳۷، ۱۲۸، ۲۵	کلرمس ۶۳
گروتفنت، گئورگ فریدریش ۱۵۰	کلکولیتیک ۱۸
گزنفون ۱۰۵، ۱۰۰، ۷۴	کلورز ۴۲
گسنفون ۷۴	کمبریج ۱۴۸
گشتاسب ۷۴	کمبوجیه ۷۳ - ۷۵
گیلالک ۱۲۲	کمپانی هندشرفی ۷۵
گلستان، معاهده ۱۵	کمپفر، انگلیرت ۱۴۸
گنت ۵۷	کمد اللوز ۱۰۰
گنج تپه ۱۷	کمونیستی ۱۲۹
گنج دره ۱۷	کندیز ۹۱، ۱۰۷
گنج نامه ۷۶، ۷۵	کنستانتینوپل ۱۵۱
گنوسی ۱۲۹	کنگاور ۶۴، ۱۳۱، ۱۳۲
گوته ۱۵۰	کوئین ۷۰
گودین تپه ۶۴، ۶۱	کورانگون ۲۹
گوردون، رابرت ۸۹، ۱۴۹	کورگان ۶۳
گوردین سوم ۱۲۷، ۱۳۴	کورش صغیر ۱۰۰
گوگمل ۱۱۳	کورش کبیر ۶۷، ۷۱
گوهررود ۳۹	کورینت ۸۴، ۸۵
گیرشمن، رومن ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۴۳، ۱۵۳	کوست، پاسکال ۱۵۲
گیگز ۴۶	کوشان ۱۱۸، ۱۲۷

مادر سلیمان ۷۲	گیلک ۱۵
مادی ۴۹، ۶۱، ۶۳، ۸۱، ۹۳، ۹۵، ۱۰۷	گیلگمش ۴۵
ماراتون ۸۳	لئونیداس ۸۴
ماردونوس ۸۳-۸۵	لائودیکتا ۱۱۵
مارک آنتونی ۱۱۸	لافتس، ویلیام کنت ۱۵۲، ۲۸
مارلو، کریستوفر ۱۴۸	لر ۱۵، ۵۷
مارلیک ۳۹-۴۲، ۱۵۵	لرستان ۱۵، ۱۷، ۲۶، ۴۷، ۵۱-۶۰
ماساژت ۷۲	لسونیون ۸۳
مانایی ۴۹	لندن ۱۱، ۱۰۲
ماندایی ۱۲۸، ۱۲۹	لنین‌گراډ ۱۳۴
مانوی ۱۲۸	لوانت ۱۳
مانی ۱۲۸	لودی ۶۸، ۹۱
ماورای قفقاز ۲۵	لودیا ۶۸، ۹۱
ماوراءالنهر ۱۲۹	لوکیا ۶۸
محمدعلی میرزا، دولت‌شاه ۱۴۶	لیارد، آستین هنری ۱۵۲
مردوخ ۵۹، ۷۲	لیبی ۷۷، ۹۱
مرو ۱۱۵، ۱۴۱-۱۴۳	لیتوی ۶۳
مرهشی ۲۲	لیدی ۶۸
مزدک ۱۲۹	لیدیا ۴۶، ۶۲، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۸۱، ۹۱
مزدکی ۱۲۹	لیدیایی ۶۲، ۶۸، ۸۱، ۹۰
مسجد سلیمان ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۵۳	لیدیه ۶۸
مسیحی ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۲	لیسیا ۶۸
مسیحیت ۱۲۹	لیسیوم ۱۱۴
مشاطه ۱۴۴	لیسیه ۶۸
مصر ۱۳، ۳۳، ۴۹، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۹۷	لیشه ۶۸
۱۴۱، ۱۲۹، ۱۰۳، ۹۹	ماتهورا ۱۱۸
معاون‌الملک ۱۴۷	ماد ۳۸، ۶۱-۶۸، ۸۱، ۹۰-۹۳، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷
معمدالدوله، فرهادمیرزا ۱۴۷	۱۵۲، ۱۱۸

مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا ۶۴، ۶۸	معمدلی، نصرت‌اله ۵۰
نئولیتیک ۱۷	مقدونی ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۰
ناپیریشا ۳۰	مقدونیه ۸۴، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۵
ناتورالیسم ۵۲	مک‌دانلد، جان کینر ۹۱
نارا ۱۴۱	ملایر ۶۴
ناصرالدین شاه ۱۴۷	منشور کوروش ۷۱، ۷۲
نبوکدنصر ۵۹	موریه، جیمز ۱۴۹
نبونیدوس ۷۱، ۷۲	موزه رویال انتاریو ۳۹
نرسی ۱۲۸، ۱۳۱	موزه میبو ۸۹
نقش‌رجب ۱۳۱	موزه بریتانیا ۹، ۱۱، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۱-۳۳، ۳۶، ۴۸، ۵۱، ۷۹، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵
نقش رستم ۲۹، ۸۱-۸۳، ۱۳۴، ۱۵۰	موزه تهران ۳۹
نگهبان ع ۳۲	موزه لوور ۹، ۳۰
نگهبان، عزت‌اله ۱۵۵	موزه ویکتوریا و آلبرت ۱۰۲
نمازگاه تپه ۳۹	موصل ۴۷، ۱۴۲، ۱۵۲
نمرود ۲۸، ۶۲، ۱۵۲	موکاله ۸۵
نو - آشوری ۶۱	موکنا ۸۴
نوبی ۹۱	موکناپی ۸۴
نوسنگی، دوره ۱۷	مهران ۵۷
نهاوند ۲۵، ۲۶، ۵۷، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۴۳	مهرداد اول ۱۱۷، ۱۱۹
نیسا ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰	مهرداد دوم ۱۱۷
نیلور، کارستن ۱۵۰	میترا ۱۲۵، ۱۳۳
نینوا ۲۸، ۳۶، ۶۱، ۶۲، ۱۲۳، ۱۵۲	میترادات کرت ۱۱۷
والرین ۱۲۷، ۱۳۴	میتفورد، ادوارد ۱۵۲
واندن‌برگ، لویی ۵۷، ۵۸	میلیتادس ۸۳
ورکا ۲۸، ۱۲۲، ۱۲۳	میل، جان. م. ۹۱
ورکبود ۵۸	میلگونوف ۶۳
ولاستون فرانکس، سر اوگاستس ۱۰۲	
ولد بلاندل، هربرت ۱۵۳	

هکاتومپیلوس ۱۱۴، ۱۱۷	ولوگاسس ۱۱۸، ۱۲۰
هلسپونت ۸۴	ونیزی ۱۴۸
هلمند ۱۴۴	وهدين ۱۴۲
همدان ۱۵، ۴۷، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۷۹	وينتر، باربارا ۱۱
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۵۲	هارپاگوس ۶۸
هند ۲۴، ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۷۶، ۱۱۸، ۱۲۹	هارپر، پرودنس ۱۳۷
هندو ۹۰	هاروارد ۱۹
هندواروپایی ۱۴، ۶۱، ۱۲۵، ۱۲۶	هالیس ۶۱، ۶۲، ۶۸
هندوستان ۱۰۲، ۱۱۰	هالی کارناسوس ۷۳
هوخشتره ۶۲	هامون ۱۴
هوزیا ۳۶	هان، سلسله ۱۱۷
هومبایا ۴۵	هانی ۳۵
هومر ۷۰	هترا ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶
هونگ نوروزی ۱۲۰	هخامنشی ۱۹، ۳۶، ۴۵، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۷۸
«هون»های هفتالی ۱۲۹	۸۱، ۹۳، ۹۵-۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴
هوواوا ۴۵	۱۱۶، ۱۲۴، ۱۴۶
هیاطله ۱۲۹	هخامنشیان ۱۵، ۳۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۱
هیروگلیف ۸۱	۸۵، ۸۷، ۹۶، ۹۸-۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۵
هینکس، ادوارد ۱۵۰	۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۷
یزدگرد دوم ۱۴۲	هراکلس ۱۱۵
یزدگرد سوم ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۴۵	هراکلس ورتنگنا ۱۲۱
یوبیا ۸۳	هرتسفلت ۶۸، ۸۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۴
یولیان ۱۲۹	هرمن، جورجینا ۱۱، ۱۴۲
یونان ۱۳، ۷۰، ۸۳-۸۵، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹	هرودوت ۶۱، ۷۳-۷۵، ۷۷، ۸۳
یونانی ۱۴، ۳۸، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۸۱-۸۳، ۸۵	هفاستیون ۱۱۵
۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۴-۱۲۰	هفتالی ۱۲۹، ۱۳۰
۱۲۹	هفت تپه ۳۲، ۱۵۵
یهودی ۸۵، ۱۲۸	هفت وَن تپه ۲۵
یهودیان ۱۵، ۷۱، ۱۲۸	

تصویر ۶۸ - سر طلایی یک جوان بدون
 محاسن با گوشه‌های سوراخ شده از گنجینه
 «اوکسوس» که احتمالاً بخشی از یک مجسمه
 بوده است، شاید قبلاً از چیز دیگری مثل چوب
 ساخته شده بود. قرن پنجم - چهارم پیش از
 میلاد. ارتفاع: ۱۱/۳ سانتی‌متر.



تصویر ۶۹ - یک بازوبند بزرگ طلایی از گنجینه «اوکسوس» که در دو انتهای آن یک شیردال بالدار قرار دارد.
 در اصل با شیشه و سنگهای رنگی روی آن کار شده بوده است. دستبندهایی که سر حیوانات بزرگ رویشان
 هست، در نقش برجسته‌های آپادانای تخت جمشید درحالی‌که توسط چهار فرستاده به شاه هدیه می‌شوند
 نشان داده شده‌اند. «گزنفون» در کتاب آناباسیس خود نوشته است که بازوبندها جزء اقلامی بوده‌اند که در
 دربار پارس‌ها برای بزرگداشت و احترام، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد.
 عرض: ۱۱/۵ سانتی‌متر.



تصویر ۷۰ - مجسمه طلایی ارابه‌ران از گنجینه «اوکسوس»، این ارابه توسط چهار اسب کوچک کشیده می‌شود. مشابه این ارابه در مهر استوانه‌ای داریوش وجود دارد (تصویر ۶۴). دوره هخامنشی. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. طول: ۱۸/۸ سانتی‌متر.



تصویر ۷۲ - پارچ (کوزه) طلایی از گنجینه «اوکسوس» با دسته‌ای که انتهای آن به تصویر سر شیر است. قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۱۳ سانتی‌متر.

تصویر ۷۱ - یک مجسمه نقره‌ای از یک جوان کاملاً برهنه که فقط روی سرش پوششی مطلا دارد.
گنجینه «اوکسوس» قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد.
ارتفاع: ۲۹/۲ سانتی‌متر

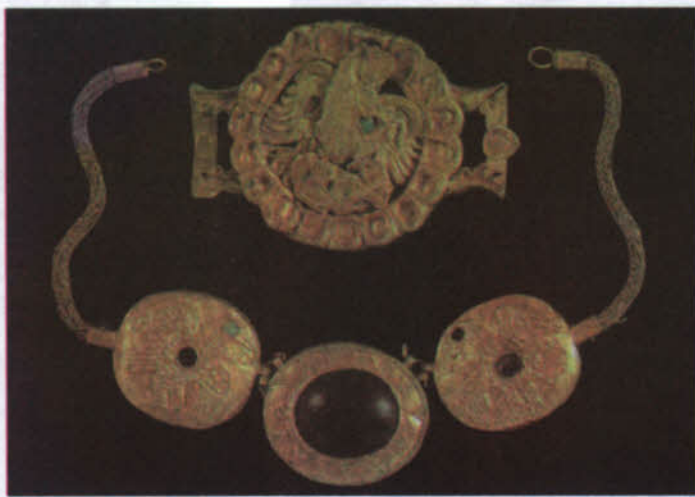


تصویر ۷۳ - نشان طلایی از گنجینه «اوکسوس».
به تصویر یک مخلوق افسانه‌ای با بدن یک بز بالدار و سر یک شیر شاخدار. در پشت آن محل اتصال به صورت دو برآمدگی طویل سوراخ‌دار وجود دارد.
قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد.
عرض: ۶/۱۵ سانتی‌متر.





تصویر ۷۸ - یک تابوت دمپایی تصویر لعاب‌دار که از حفاریهای اوروک (Uruk (ورکا Warka) در قسمت جنوبی بین‌النهرین توسط «و. لافنس» در ۱۸۵۰ به دست آمده است. او حدود صد عدد از شکسته‌های این تابوتها را پیدا کرد و توانست سه عدد از آنها را به تصویر اولیه‌شان بازگرداند. در اطراف تابوتها اشیای دفن شده‌ای من جمله ظروف سفالی یافت شده‌اند. این تابوتها دارای یک سرپوش بودند که به خود تابوت وصل شده بودند. سرپوش ورودی خود تابوت دارای اشکال مردان جنگی است که به صورت کاملاً برجسته‌ای حکاکی شده‌اند. این اشکال در لباس پارت‌ها هستند: لباس جلو باز کمردار و شلوار مخصوص پارت‌ها با یک شمشیر کوتاه که از کمر آویزان است. دوره پارت‌ها، قرن اول - دوم میلادی. طول: ۱/۹۶ متر.



تصویر ۸۱ - زیورآلات طلایی جواهرنشان از زمان پارت‌ها که روی آنها فیروزه و لعل کار گذاشته شده است. قلاب کمر، دارای یک تصویر عقاب است که به یک بز حمله کرده. این قلاب در نهادند خریداری شده و طبق گفته هرتسفلت متعلق به گنجینه خانواده «کارن پهلوز Karen Pahlavs» بوده است. بعد از آن این خانواده در دوران پارت‌ها در نهادند ساکن شدند. این اشیاء در سال ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ میلادی به دست آمدند و البته هیچ مدرکی دال بر اینکه این جواهرات به این خانواده تعلق داشته، وجود ندارد. روی دو پلاک گردن‌بند تصویر پرنده‌هایی است که حلقه‌ای را در منقار نگه داشته‌اند، این تصاویر نماد سلطنت و پادشاهی هستند که هم روی سکه‌های پارتی و هم روی سنگ‌نگاره‌ها نشان داده شده‌اند. قرن اول - دوم میلادی. عرض سنگ (قلاب کمر): ۹/۳۴ سانتی متر.



تصویر ۸۶ - دیوار مستحکم ساسانیان در «هفتون تپه» نزدیک شاپور در آذربایجان. عکسبرداری در تاریخ ۱۹۷۱ میلادی انجام گرفته. دیوار از آجرهای گلی ساخته شده است و بالای تل تپه را به تصویر دایره‌ای احاطه کرده است. قاعده‌های نیم‌دایره‌ای در تناوبهای منظم برای استحکام دادن به بنا وجود دارند. استخراج شده در تپه «هفتون تپه» زیر نظر «ا. برنی» ۱۹۶۸ - ۷۸.



تصویر ۸۷ - ستونهای متعلق به دوره ساسانیان، معبد آناهیتا در کنگاور بین همدان و کرمانشاه. معبد شامل سه صحن مرتفع است که در اطراف یک چینه صخره‌ای بنا شده‌اند. در قرن اول میلادی مسافران «ایسیدور Isidore» از کاراکس Charax از یک معبد متعلق به آرتمیس در کنگاور سخن می‌گفتند و ممکن است جلوتر از آن تاریخ در همان مکان ساخته شده بوده است.



تصویر ۸۸ - نقش برجسته‌های روی صخره، طاق بستان با تصویر شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) (سمت راست)، و اردشیر دوم (۳۷۹ - ۳۸۳ میلادی) و خدای میترا که در سمت چپ ایستاده است.



تصویر ۸۹ - سنگ‌نگاره‌های نقش رستم با تصویری از شاپور پادشاه ساسانی سوار بر اسب با امپراتورهای شکست‌خورده رومی «فیلیپ عرب» و «والرین». مجموعاً شاپور توانست بر سه امپراتور پیروز شود: گوردین سوم در نبردی در سال ۲۴۴ میلادی کشته شد و جانشین او فیلیپ عرب مجبور شد برای صلح عرض حال بدهد و در ۲۶۰ میلادی والرین دستگیر شد و به عنوان زندانی به ایران آورده شد. نیم‌تنه کرتیر مرید در سمت راست نقش برجسته، احتمالاً بعداً اضافه شده است.



تصویر ۹۰ - نقش برجسته‌های روی صخره در بیشاپور متعلق به دوره ساسانیان (شماره ۳) در وسط تصویر شاپور و سر امپراتورهای روم که مغلوب او شده‌اند مشاهده می‌شود. در سمت چپ او تصویر پنج ردیف از اشراف ساسانی سوار بر اسب قرار دارد. در سمت راست افرادی از ملت‌های تابع و خراج‌گزاران او مشاهده می‌شوند. شیار افقی نزدیک پایین نقش، باقیمانده یک کانال آب قدیمی است.



تصویر ۹۱ - «ایوان Ivan» کنده شده در یک صخره در طاق بستان احتمالاً توسط خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی).
نقش برجسته‌های روی دیوار پشت در قسمت بالا، صحنه‌ای از اعطای خلعت است، درحالی‌که پادشاه بین «اهورامزدا» و «آناهیتا» ایستاده است و همچنین در پایین تصویر، پادشاه سوار بر اسب در لباس کامل، زره و کلاه خود به تن دارد به طوری که فقط چشمانش قابل رؤیت است، چنین لباسی را شوالیه‌های قرون وسطی می‌پوشیدند. نقاشی آب‌رنگ توسط «بیر رابرت کر پورتر».



تصویر ۹۲ - نقش برجسته روی یکی از دیواره‌های کنار «ایوان» در طاق بستان که یک شکارگراز سلطنتی را در یک مرداب نشان می‌دهد. احتمالاً پادشاه خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۹۸ میلادی) که در دست خود یک تیرکمان دارد و در یک قایق در وسط ایستاده است؛ فیله‌گراهای مرده را در پشت خود حمل می‌کنند. روی دیوار دیگر این ایوان شکار آهو نشان داده شده است. آب‌رنگ توسط سِر رابرت کر پورتر.



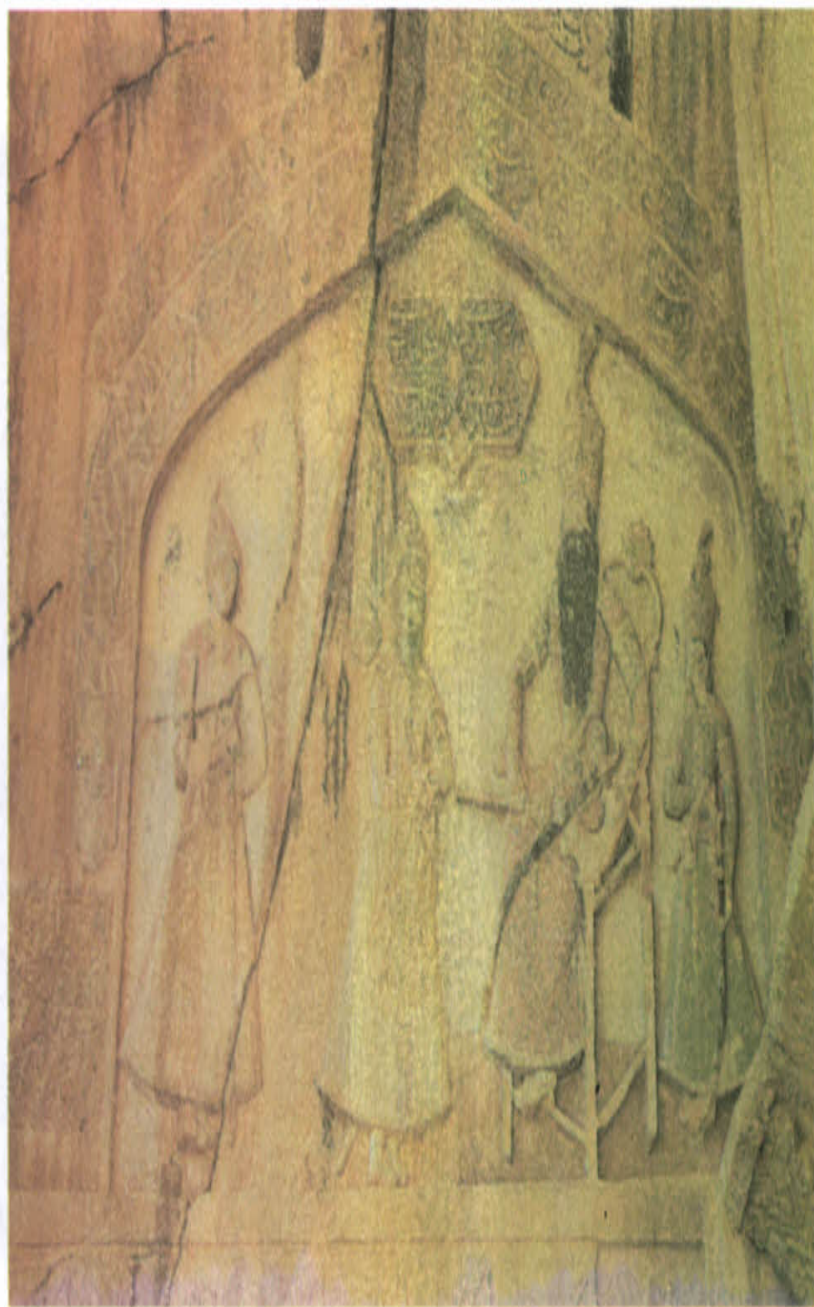
تصویر ۹۳ - یک دیس گرد نقره‌ای با بقایای طلاکاری شده که تصویری از یک پادشاه ساسانی احتمالاً بهرام پنجم (بهرام گور) در حال شکار شیر دارد. شاه یک توله شیر را در دست چپ خود نگه داشته و در همین حال با شمشیر با یک شیر نر و ماده که احتمالاً پدر و مادر توله هستند می‌جنگد.
قطر: ۱۸ سانتی‌متر.



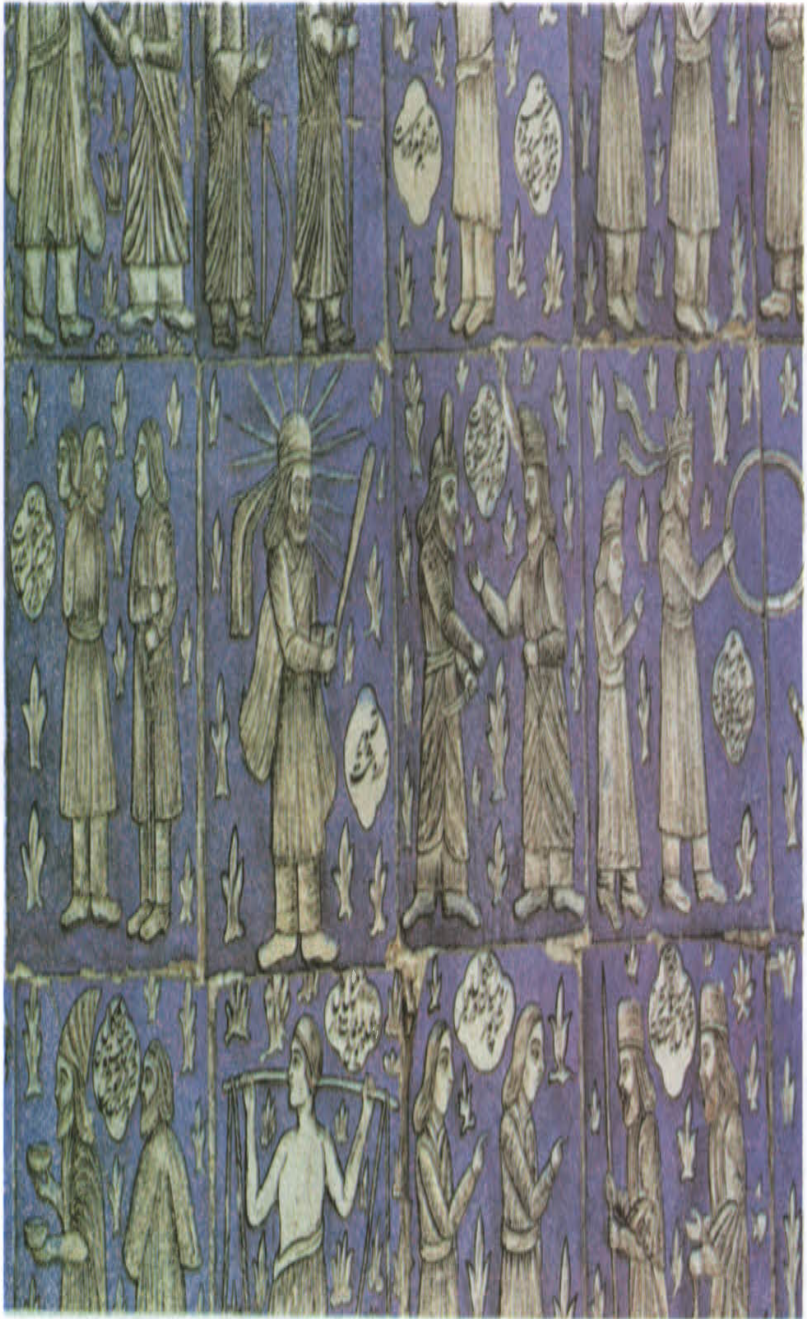
تصویر ۹۴ - دیس نقره‌ای. قسمتی از آن طلاکاری شده و تصویر آن پادشاه ساسانی احتمالاً شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) در حال شکار بز کوهی است. این پادشاه را می‌توان از تصویر تاجش شناخت. این تاج همانند تصویر او بر روی سکه‌اش است. قطر: ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر ۹۵ - دیس نقره‌ای و طلایی با تصویری از «سِنمورو»، که تصویر آن روی یک لوح گچی نیز کشیده شده است (تصویر ۸۵).
دوره ساسانیان قرن هفتم میلادی.
قطر: ۱۹/۳ سانتی‌متر.





نقوش برجسته حکاکی شده روی صخره در طاق بستان در دوران قاجار به تقلید از نقش برجسته‌های روی صخره عهد باستان. چهره محمدعلی میرزا دولتشاه، حاکم کرمانشاه و پسر بزرگ شاه ایران، فتحعلی شاه. این نقش برجسته‌های روی سنگ متعلق به ۱۸۲۲ میلادی هستند.



نصیر ۱۰۱ - کاشیکاریهای نکیه «معان الملک» در کرمانشاه، اواخر قرن نوزدهم میلادی، نقشهای روی کاشی صحنه‌هایی مشابه نقوش برجسته روی سنگهای عهد باستان هستند.



تصویر ۱۰۲ - «هنری لیارد» در لباس بختیاری.
آبرنگ توسط آمینو پرتسیوزی^۳،
«کنستانینوپل» سال ۱۸۴۳ میلادی.

تصویر ۲ - کاسه سفالی دارای نقشی از حرکتی رقص گونه و اشکال هندسی با رنگ قهوه‌ای روی زمینه کرم. حدس زده می‌شود که متعلق به محل «تل باکون» نزدیک «پرسپولیس» باشد. ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد. قطر: ۲۷/۶ سانتی‌متر.



تصویر ۳ - یک لیوان بزرگ سفالی با نقشی از پرندگان و نمادهای هندسی به رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینه زرد چرمی، به دست آمده از حفاریهای شوش، سنه ۴۰۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع: ۲۰/۵ سانتی‌متر.

تصویر ۴ - بقایای بازسازی شده لایه پنجم (۷) در «گودین‌تپه». اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد. طبق شواهد به خاطر تجارتهایی که مابین مسیرهای دور در این مکان انجام می‌گرفته است، این مقر را «محل تجمع تاجران» نیز می‌نامیدند.





تصویر ۹ - «تپه گیان» نزدیک نهاوند در لرستان. هنوز هم جای قسمتهای حفاری شده آن توسط «رومن گیرشمن»^۱ در ۱۹۳۱ - ۳۲ مشاهده می‌شود این مکان در ناحیه حاصلخیز حومه شهر قرار دارد.



تصویر ۱۵ - یک «زیگورات» در چغازنبیل که توسط پادشاه عیلامی «اوتاش - ناپیرشا» در قرن چهاردهم پیش از میلاد بنا شده و متعلق به خدای «اینشوشیناک» و بزرگترین و بهترین زیگورات محفوظ مانده در خاور نزدیک عهد عتیق است. اما همه جای آن مرمت و بازسازی شده است. روی بیشتر آجرهای آن نوشته‌هایی درباره «اوتاش ناپیرشا» وجود دارد. حفاری در «چغازنبیل» تحت نظر «رومن گیرشمن» بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ میلادی انجام گرفت.



تصویر ۱۷ - نقش برجسته‌های روی یک صخره در «کول‌فره» که حرکت دسته‌جمعی پرستش‌کنندگان و یک نقش برجسته بزرگتر از یک خدا را نشان می‌دهد. تاریخ حکاکی این نقوش مورد بحث است اما احتمالاً در دوره عیلامی میانه بوده و محراب آن در «کول‌فره» در دوره نو - عیلامی هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است.



تصویر ۲۲ - توده بزرگتر دوم در «تپه سیلک» نزدیک کاشان. حفاری اینجا توسط «رومن گیرشمن» بین سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷ انجام گرفته است. «تپه سیلک» بین هزاره ششم و اول قبل از میلاد محل سکونت و زندگی و یکی از مهمترین مکانهای ایران در عهد باستان بوده است.

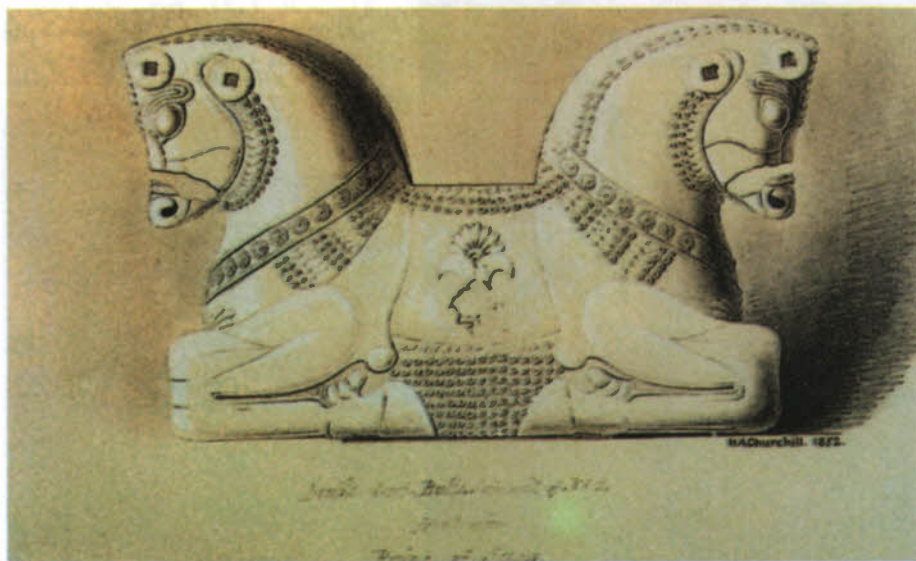
تصویر ۲۳ - کوزه‌ای که دهانه باریک و لوله‌ای دراز پهل‌دار دارد. این کوزه با رنگ قرمز روی زمینه کرم با اشکال حیوانات شاخدار و طرح‌های هندسی تزئین شده است. عصر دوم آهن. ۱۰۰۰ - ۸۰۰ پیش از میلاد. طبق گزارش متعلق به «تپه سیلک» است. ارتفاع: ۱۹/۴ سانتی‌متر.



تصویر ۲۵ - منظره‌ای از ساختمان سوخته دوم در «حسنلو» که پایه‌ها و ستون و نگهدارنده‌ها و کنج دیوارهای آن مرمت شده است. این بنا می‌توانسته یک معبد باشد. حفاری آن توسط «روبرت. ه. دایسون» از جانب دانشگاه پنسیلوانیا در «تپه حسنلو» در ۱۹۵۷ و ۱۹۷۷ میلادی انجام گرفته است.



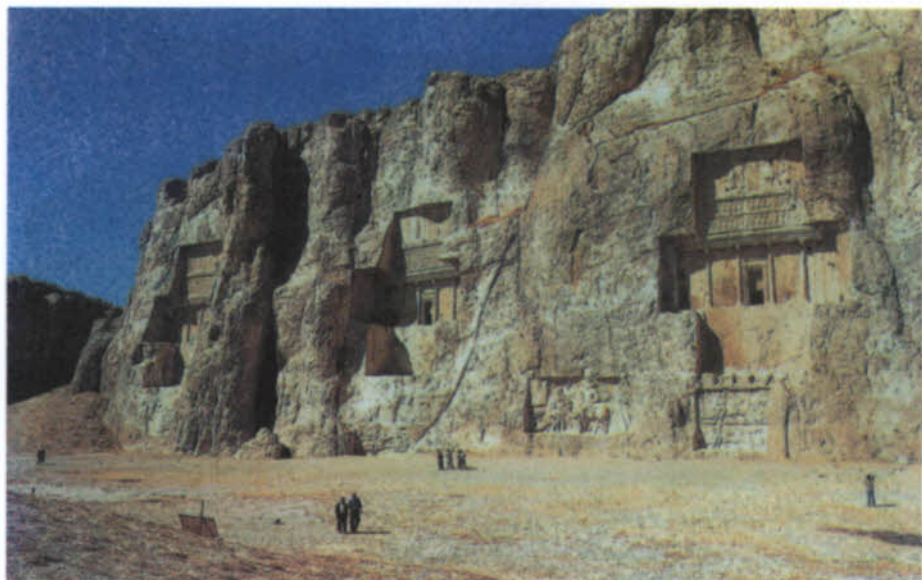
تصویر ۴۳ - دو سنگ نوشته به زبان پارسی کهن، عیلامی، بابلی که روی سطح یک صخره در «گنج‌نامه» نزدیک همدان حک شده‌اند. هر دو سنگ نوشته دربارهٔ داریوش (سمت چپ) و خشایارشا هستند که با ستایش اهورامزدا شروع شده‌اند: خدای بزرگ «اهورامزدا» است، کسی که این زمین را خلق کرد، کسی که آسمان آن‌سوی را خلق کرد. کسی که انسان را خلق کرد، کسی که شادی را برای انسان خلق کرد.



تصویر ۴۶ - سر ستون سنگی به تصویر دو گاو «Protomes» که از حفاری‌های انجام گرفته توسط «و. لافنس» در شوش در سال ۱۸۵۲ میلادی به دست آمده است. «ه. ا. چرچیل» تصویر آن را کشیده است. این سر ستون یا در «آبادانا» بوده یا در تالار بارعام قصر بزرگ که در زمان داریوش ساخته و به دستور اردشیر دوم بازسازی شده بوده است.



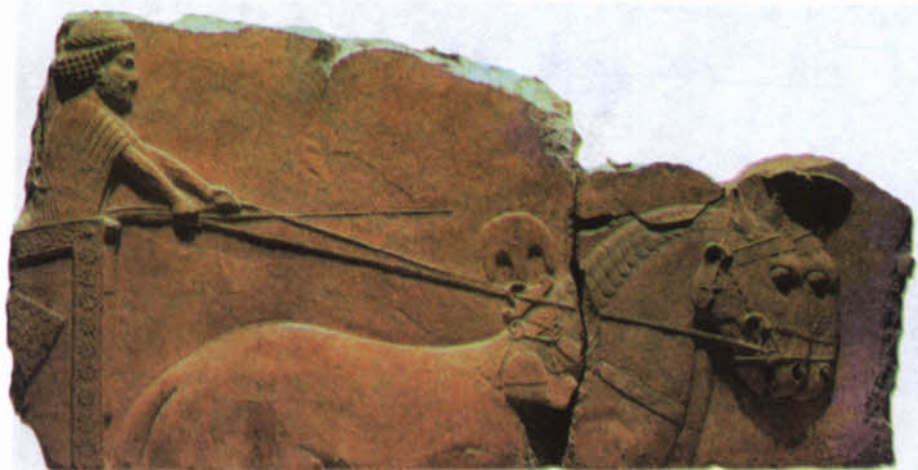
تصویر ۴۷ - قسمتی از یک کاشی‌کاری
تزیینی با آجرهای براق چند رنگ،
استخراج شده از شوش که تصویر یک
نگهبان در لباس پارسی است. شاید یکی از
افراد سپاه جاویدان است که حفاظت از
جان شخصی شاه را به عهده داشته‌اند. این
سطح کاملاً بازسازی شده است و به دوران
سلطنت داریوش تعلق دارد (۵۲۲ - ۴۸۶
پیش از میلاد). ارتفاع: ۱۹۹ سانتی‌متر.



تصویر ۴۸ - منظره یک کوه سنگی در نقش رستم. در اینجا قبرهایی (از چپ) داریوش دوم (۴۲۳ - ۴۰۴ پیش از میلاد)، اردشیر اول (۴۶۴ - ۴۲۴ پیش از میلاد) و داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد) قرار دارند. در وسط قسمت پایین این کوه، سنگ‌نگاره‌ای مربوط به شاپور اول ساسانی (۲۴۰ - ۲۷۲ میلادی) وجود دارد (به تصویر ۸۹ مراجعه شود).



تصویر ۴۹ - منظره‌ای از خرابه‌های تخت‌جمشید از تپه «کوه‌رحمان» در سمت شرق. در وسط آپادانا (که قسمتی از آن را جدیداً با سقف مدرن پوشانده‌اند) تالار صدستون در جلوی آن قرار دارد.



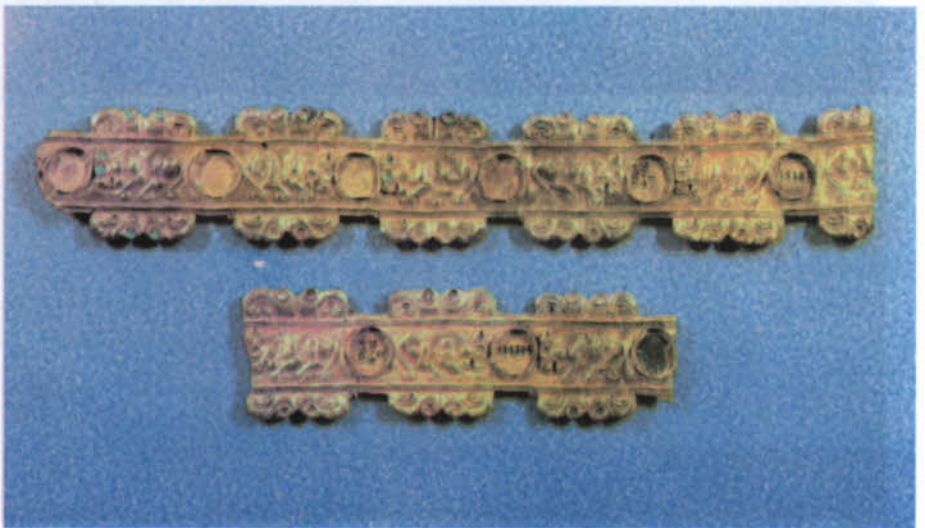
تصویر ۵۲ - قطعاتی از نقش برجسته‌های قسمت بالای جناح شرقی دیوارهٔ پلکانهای شمالی در تخت جمشید که یک صحنه ارابه‌رانی را نشان می‌دهند. هر دو قطعه توسط «عالیجناب روبرت گوردن»^۱ در سال ۱۸۱۱ میلادی به دست آمده‌اند. قطعه بزرگتر که شامل تنهٔ ارابه و راننده و پشت اسبهاست توسط «ارل آبردین»^۲ چهارم در سال ۱۸۱۷ به موزهٔ بریتانیا هدیه داده شد. قطعه کوچکتر در سال ۱۹۹۴ در اختیار موزهٔ «میو»^۳ قرار گرفت.



تصویر ۵۴ - بخشی از نقش برجسته‌های روی جناح جنوبی سمت شرقی آپادانا در تخت جمشید (از بالا به پایین) نمایشی از نمایندگان ۴ (آریایی‌ها؟)، ۵ (بابلی‌ها) و ۶ (لیدیایی‌ها).



تصویر ۲۶ - قطعه‌ای از یک کمر طلایی مربوط به قرن هشتم تا هفتم پیش از میلاد، لبه آن دارای سوراخهایی است، تصویر گوزنها و بزهای نشسته در یک ردیف حکاکی شده‌اند. تصاویری از سر شیر در حد فاصل اینها قرار دارد. طبق گزارش متعلق به «زیویه» است. ابعاد: $۸/۶ \times ۱۵/۵$ سانتی‌متر.

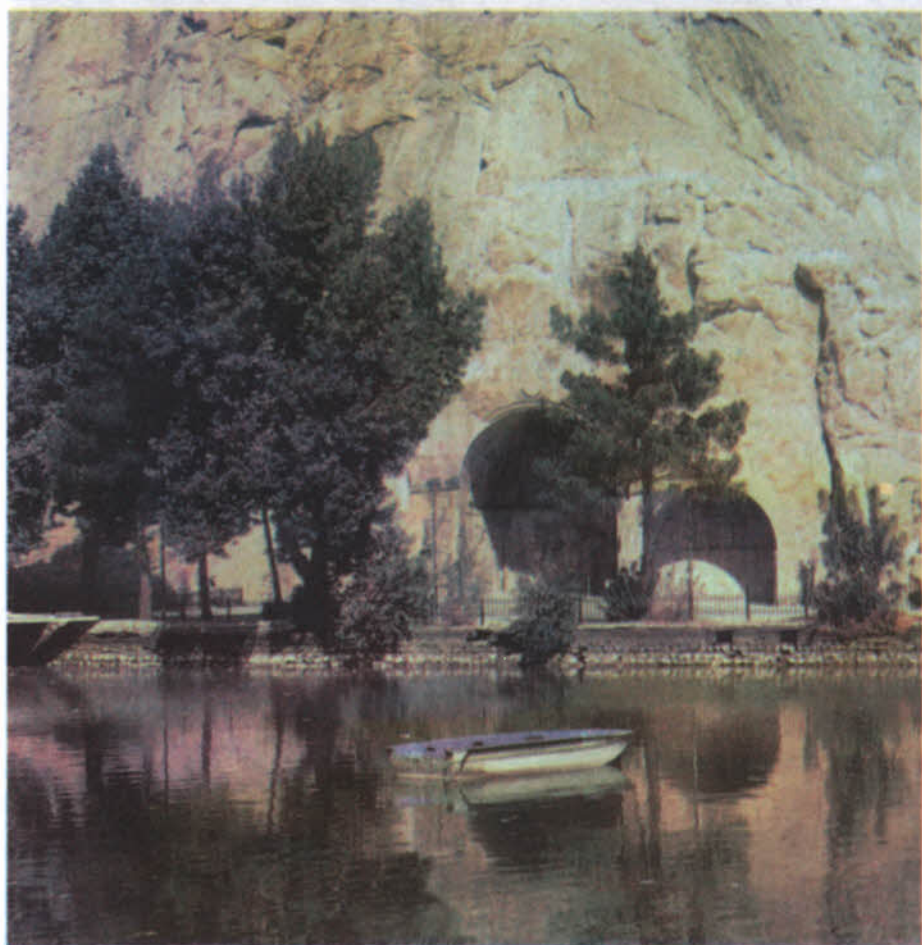


تصویر ۲۷ - قطعه باریک تزئین شده طلایی. از سبک اشکال حیوانات و سر پرنده‌ها در طول لبه آن چنین تداعی می‌شود که تحت تأثیر سبکهای سیتی و یا جنوب روسیه بوده‌اند. قرن هشتم - هفتم قبل از میلاد. طبق گزارش متعلق به «زیویه» است. درازا: $۱۹/۴$ سانتی‌متر و $۱۰/۱$ سانتی‌متر.

تصویر ۳۵ - در سال ۱۹۶۸ میلادی از «باباجان» لرستان، یکصد و هفتاد و شش آجر سفالی که در کف یک اتاق بزرگ قرار داده شده بودند کشف شد. ابعاد: ۴۷ × ۴۱/۵ سانتی‌متر حفاری شده در باباجان تحت نظارت «کلاراگانف» در سال ۱۹۶۶ - ۶۸ میلادی.



تصویر ۳۶ - نمایی از مقرّ «ماد»ها در تپه «نوش‌جان». عکس در سال ۱۹۷۳ میلادی گرفته شده است. چهار ساختمان عمده در بالای این صخره طبیعی خارج شده از زمین، وجود داشته است. حفاریها با مدیریت «دیوید استروناک» در سال ۱۹۶۷ - ۷۷ انجام شده است.



نمای روبه روی طاق بستان از سطح دریاچه. در زمان ساسانیان اینجا چشمه‌ای وجود داشته ولی این دریاچه نبوده است.



تصویر پیشواز: یک بشقاب نقره‌ای متعلق به عهد ساسانیان، در وسط بشقاب دو تصویر اعطای خلعت و در حاشیه صحنه‌هایی از یک میهمانی حکاکی شده است.
قرن چهارم میلادی. قطر: ۲۳/۷ سانتی‌متر.



تصویر ۵۶ - تصویر یکی از اعضای هیئت اعزامی آرامنه (شماره ۳) در نقش برجسته‌ای در قصر آپادانا در تخت جمشید. او گلدانی احتمالاً از طلا یا نقره که دارای دسته‌هایی به تصویر شیردال (جانوری افسانه‌ای) است، برای تقدیم به پادشاه پارسی با خود حمل می‌کند. یک دسته نقره‌ای به تصویر یک گوزن نر در گنجینه «اوکسوس» احتمالاً متعلق به گلدانی مشابه آن یا یک کوزه بوده است.



تصویر ۵۹ - نقش برجسته‌ای روی سنگ در تالار صدستون در تخت جمشید (پایه عمودی شرقی از در ورودی شرقی در دیوار جنوبی) که شاه به تخت نشسته را نشان می‌دهد. تخت توسط مردمی از قسمت‌های مختلف امپراتوری پارسی نگاه داشته شده است. عکس این نقش در سال ۱۸۹۲ در تخت جمشید از روی قالب تهیه شده از آن برداشته شده است.

تصویر ۶۰ - یک ظرف (ریتون) Rhyton نقره‌ای که بخشی از سطح آن طلائی است. دورهٔ هخامنشی، قرن پنجم - چهارم پیش از میلاد. ارتفاع: ۲۵ سانتی‌متر از «ارزین‌کن - Erzincan» ترکیه به دست آمده است.



تصویر ۶۶ - پایه چوبی میلمان به تصویر سر شیر به سبک هخامنشی، احتمالاً مربوط به یک کرسی زیر پا بوده است، این قطعه بدون شک از مصر وارد شده بوده، چون توسط «م. دانیل فوکه»^۲ (۱۸۵۰ - ۱۹۱۴) به دست آمده است. این شخص دارای مدرک دکترا از مصر (قاهره) است. این کاسه احتمالاً متعلق به بیست و هفتمین سال حکومت سلسله هخامنشیان (۵۲۵ - ۴۰۴ پیش از میلاد) هنگام تصرف مصر بوده است. ارتفاع: ۲۳/۲ سانتی‌متر.



تصویر ۳۷ - بخشی از یک سری نقره‌آلات به دست آمده از حفاری «تپه نوش‌جان» در سال ۱۹۶۷ میلادی، شامل حلقه‌های مارپیچی چهارتایی، یک آویز مارپیچی دوپل (در ردیف پایین وسط)، شمشه‌های نقره، حلقه‌ها و تکه‌هایی از نقره. احتمالاً این قطعات در قرن ششم پیش از میلاد دفن شده‌اند. بعضی از اقلام آن خیلی قدیمی‌تر هستند. حلقه‌ها و آویز مارپیچی احتمالاً مربوط به انتهای هزاره سوم یا شروع هزاره دوم پیش از میلاد هستند. ارتفاع آویز: ۲/۳۲ سانتی‌متر.



تصویر ۳۸ - ستونهای سنگی قصر P در پاسارگاد. بلوک سنگی پشت ستونها دارای یک کتیبه به سه زبان پارسی کهن، عیلامی، و بابلی است که نوشته: من، کوروش، پادشاه هخامنشی. این کتیبه بعد از به سلطنت رسیدن کوروش اضافه شده بود. در زمینه جلویی بقایای کانالهای سنگی آب وجود دارند که باغهای کاخ را آبیاری می‌کردند. حفاریهای انجام شده در «پاسارگاد» تحت نظر «دیوید استروناک» در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ میلادی انجام گرفته است.



تصویر ۴۰ - منشور کوروش. در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بعد از اینکه کوروش، بابل را تسخیر کرد این استوانه به خط میخی بابلی نوشته و مدفون شد. در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط «هرمزد رسام» در بابل کشف شد. در این استوانه کوروش خود را پادشاه جهان، پادشاه کبیر، پادشاه برحق، پادشاه بابل، پادشاه «سومر»، «اکد»، پادشاه چهارگوشه دنیا خوانده است. او روی این استوانه شرح داده که چگونه بابل را بدون نبرد تصرف کرد، چگونه پرستش خدای بابلی‌ها «مردوخ» Marduk (که توسط پادشاه بابل «نبونیدوس» منع شده بود) دوباره ابقاء کرد و دوباره پیکر خدایان را به معابد مختلفشان که از آنجا برده شده بودند، باز گرداند و چگونه اجازه داد مردم رانده شده از بابل به خانه‌هایشان مراجعت کنند. منشور کوروش را به عنوان اولین اظهارنامه حقوق بشر نیز دانسته‌اند. اما در واقع کتیبه‌ای بوده که به سبک بین‌النهرین ساخته شده است. درازا: ۲۳/۹ سانتی متر.



تصویر ۴۱ - آرامگاه کوروش در پاسارگاد. ورودی اطاقک آرامگاه در این تصویر در سمت دیگر است. طراحی و ساخت این بنا از آثار آناتولی، احتمالاً لیدیا، اقتباس شده است، یک نویسنده یونانی به نام «آرین» در کتاب خود نوشته که بدن کوروش را در یک تابوت طلائی قرار دادند و در کتیبه‌ای به پارسی روی آرامگاه حک کردند: فناپذیر، من کوروش پسر کمبوجیه (کامبیز) هستم، کسی که امپراتوری پارس را بنا نهاد و پادشاه آسیا بود. دریغ بر من نه بر بنایی که از من به جای مانده.

و تصاویری از ایران و طبیعت آن
اسکن شده از تقویم







CHAGHAXHOR LAKE - CHAHARMAHAL BAKHTIARI

چهارمعال بختیاری - نالاب چغاخور

...خرداد



قزوین - دریاچه اوان - الموت . QAZVIN - ALAMOOT - OVAN LAKE



ZAKH'S CASTLE - AZERBAIJAN - قلعه ضحاک - آذربایجان شرقی

...مرداد





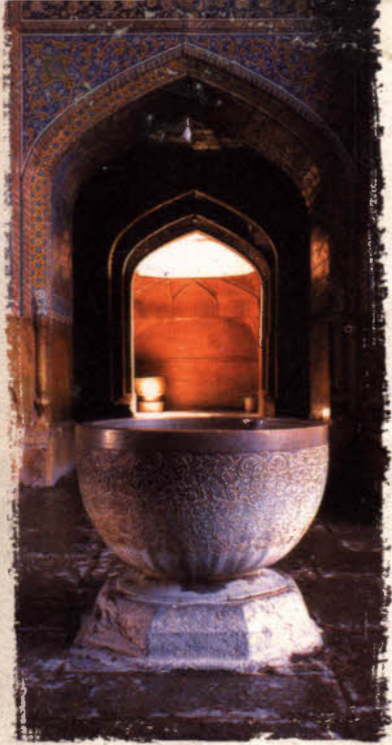












مسجد امام - اصفهان - ISFAHAN - IMAM MOSQUE



اصفهان - حاشیه زاینده رود . ISFAHAN



چهارمحال بختیاری - CHAHAR MAHAL BAKHTIARI'S NATURE



چهار محال بختیاری · CHAHAR MAHAL BAKHTIARI'S NATURE



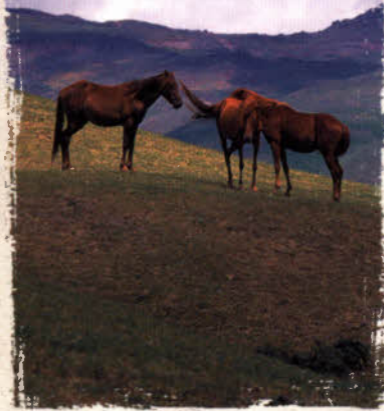
بو شهر - رودخانه شاپور · SHAPOOR RIVER · BOOSHEHR



تخت جمشید . PERSPOLIS



آذربایجان غربی . AZERBAIJAN'S NATURE



گیلان - بیلاق تالش - TALESH'S NATURE - GILAN



گیلان - مریان - گیلان - MARIAN'S NATURE - GILAN



مسجد جامع نطنز - JAME MOSQUE OF NATANZ



گیلان - بیلاق تالش - GILAN'S NATURE